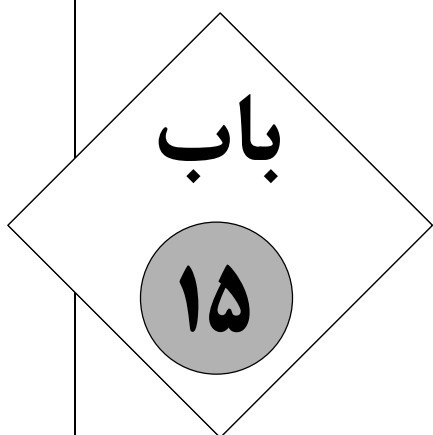


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در آداب رکوع

قال الصادق عليه السلام :

لا يزكع عبد لله زكوعاً على الحقيقة إلا زينها بنور بهائه وأظله في ظلال
كبريائه وكساه كسوة أصفياه .

والزكوع أول والسجود ثان فمن أتى بالأول صلح للثاني .

فازكع زكوع خاشع لله بقلبه متدلل وجل تحت سلطانه حافظ له
بجوارحه حفظ خائف حزين على ما فاتته من فائدة الراكعين .

يُحكى أن الربيع بن خثيم كان يسهر بالليل الفجر في زكوع واحد فإذا
أصبح يزفر وقال : آه سبق المخلصون وقطع بنا .

وأستوف زكوعك باستواء ظهرك وأنحط عن هممتك في القيام بخدمته إلا
بعونه ، وفر بالقلب من وساوس الشيطان وخدائعه ومكائده فإن الله تعالى
يزفع عباده بقدر تواضعهم له ويهديهم إلى أصول التواضع والخضوع
والخشوع بقدر إطلاع عظمته على سرائرهم .

[لَا يَرْكَعُ عَبْدٌ لِلَّهِ رُكُوعًا عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا زَيْنَهَا بِنُورِ بَهَائِهِ
وَأُظْلَمَهُ فِي ظِلَالٍ كَبِيرٍ يَأْتِيهِ وَكَسَاهُ كِسْوَةَ أَصْفِيَاءِهِ]

حقیقت رکوع

رکوع، از ارکان عظیمه نماز است و بدون آن نماز باطل و بی ثمر و بی حاصل است. رکوع، حالت تواضع عبد در پیشگاه مقدس مولاست و از بهترین حالات عبادتی بنده در بارگاه قدس حضرت اوست. رکوع، جلب کننده توجه خداوند به بنده عابد و راهی از راههای نجات انسان از عذاب فرداست، چرا که رکوع نمایانگر این معناست که عبد از آلودگی به کبر و منیت و خودخواهی و خودپرستی پاک است. رکوع، نشان دهنده این حقیقت است که عبد سر سرپیچی از مولا را ندارد و جز طاعت و فرمانبری راهی را انتخاب نکرده است. رکوع، اظهار ذلت ذلیل به طور عملی، در برابر حضرت عزیز است، عزیزی که با کمال کرامت جبران کننده ذلت عبد و عزت دهنده بنده صالح است. راکع، از نور رکوعش دل روشن کند و آلودگی قلب بریزد و به کسب آبروی از خاک در محبوب نائل گردد. راکع رکوع در نماز، از افتادن به بند هوا و شیاطین باطنی و ظاهری در حدی محفوظ و چون به سجود حقیقی رود، با تمام وجود از تمام خطرهای در امان

حضرت حق قرار خواهد گرفت .

رکوع ، معالج کبر ، شکننده کمر شیطان ، راهی به سوی ملکوت و نوری برای جان و آرامشی برای اضطراب خاطر است :

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۱).

آگاه باشید! دلها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد .

امام صادق علیه السلام در جمله اول روایت می‌فرماید :

عبد برای حضرت الله به حقیقت رکوع نمی‌کند . مگر این که خداوند عالم او را به نور بهای خود ، نوری وزیب و زینتی عنایت کند که ملائکه با همه لطافت و نورانیت از نور او در شگفت آیند و او را در سایه اش جای دهد و کسوت اصفیا بر او پوشاند .

رکوع در حقیقت آن است که راکع به وقت رکوع ، حق عظمت خدا را و حقارت تمام موجودات را نسبت به او نگه دارد .

در رکوع حقیقی نه تنها بدن و اعضا وابسته به آن در رکوع است ، بلکه عقل و قلب و نفس هم در رکوع است که رکوع عقل خالی بودن آن از اوهام و شوائب فرهنگ‌های شیطانی و خیالات و تصورات باطل و تصمیمات غلط نسبت به بندگان خداست و رکوع قلب خالی بودن آن از محبت‌ها و نفرت‌های غلط و آراسته بودنش به محبت الهی و شؤون آن جناب است و رکوع نفس خالی بودن آن از سیئات اخلاقی و آراسته بودنش به حسنات الهیه است .

اگر بدن در رکوع ولی قلب و عقل و نفس بیرون از این مدار باشند ، در حقیقت انسان در مرز تکبر نسبت به حقایق جهان هستی می‌باشد!

ذکر رکوع

به وقت تکلم به ذکر رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» باید از مرض غفلت نسبت به حقیقت این ذکر دور و با تمام وجود علماً و عملاً در حال این ذکر بود که وقتی نور این ذکر و حقیقت این واقعیت در وجود انسان جلوه کند، تنزه حق را از تمام عیوب لمس کرده و عظمت حضرتش را درک نموده و حمد و ستایشش را با زبان هستی ادا خواهد کرد.

انسان وقتی با توجه باطن و با اخلاص کامل و با تمام هستی خود، ذکر رکوع را ادا کند، در حقیقت به صف ذاکران پیوسته و به درمان دردهای روحی و اضطرابات نفسی نزدیک شده است.

درمان دردهای روانی با ذکر

این مسئله مسلم است و حقیقت آن برای احدی قابل انکار نیست و به تجربه هم ثابت شده که یکی از بهترین طرق درمان دردهای درونی و عقلی و قلبی و نفسی ذکر و یاد خداست؛ زیرا ذکر است که قلوب را صفا و صیقل می‌دهد و خوف موجود در آن را به امن و عداوت را به محبت و اضطراب را به آرامش و هراس را به اطمینان مبدل می‌سازد:

﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^(۱).

و خدا آنچه را [از خلوص نیت و پاکی قصد] در دل هایشان بود می‌دانست، در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را [که پیروزی در خیبر

بود [به آنان پاداش داد .

از طریق ذکر است که روحانیت و بعد معنوی فرد بر بعد مادی او غلبه می‌کند و درمی‌یابد که شک و دودلی نسبت به حقایق، خاطره‌ای شیطانی است و اضطراب و پریشانی درون از وسوسه‌های شیطان ریشه می‌گیرد و همه حالات نابسامان روحی او - برای این که انسان در جو و فضایی از بیم و هراس بسر می‌برد - از تهدید و تخویف شیطان مایه می‌گیرد .

آن‌گاه که انسان در عبودیت خویش دارای اخلاص باشد و در جهت اطاعت از پروردگار خویش بکوشد و در سرّ وجود خویش نیاز به مولا و خدای خویش را به حقیقت احساس کند، خداوند متعال از او سرپرستی کرده و همّ و غمّ او را زایل می‌سازد، در چنین وضعی فردی که به یاد خداست در معیت او بسر می‌برد و آن کس که توفیق معیت با حق پیدا کند به همه چیز رسیده است .

به قول عارف شوریده حال، شیخ فخرالدین عراقی :

منم ز عشق سر از عرش برتر آورده	بزیر پای سر نه فلک درآورده
به بحر نیستی از بیخودی فرو رفته	سر خودی ز در بیخودی درآورده
نهاده پای طرب به سر سر بساط نیاز	گرفته دست تمنا و بسر سر آورده
همای همت من باز کرده بال طرب	دو کون و هر چه درو زیر یک پر آورده
اساس قصر جلالم عنایت ازلی	بسی زکنگره عرش برتر آورده
برای صدر نشینان درگهم رضوان	ز شاخ طوبی صد چتر بر سر آورده

آن‌گاه که ابتلا و گرفتاری‌ها بر یک انسان ذاکر یورش می‌آورد و زندگانی با رنج‌ها و آلامش بر او سنگینی می‌کند از رهگذر ذکر به رفاه و اطمینان دست می‌یابد و از قناعت و رضایت خاطر برخوردار می‌شود و می‌فهمد که گله و شکوه به غیر خدا

بردن، خواری و فرومایگی است و احساس می‌کند که با خدا و همراه او است و همواره بدو نیازمند است، از این پس یأس و نومیدی، او را در اختیار خود نمی‌گیرد و هیچ غمی او را ناراحت و عبوس نمی‌سازد؛ زیرا او خود را در معیت صاحب امر و یار و یاور و رهایی بخش خویش احساس می‌کند و خویشتن را بدو واگذار کرده و مهمان او تلقی می‌کند.

بنابراین با احساس حضور در پیشگاه خداوند مهربان، هیچ‌گونه ناله و شکایت و اضطراب و ترس و بیم، جایی در وجود او برای خود نمی‌یابد.

وقتی راه‌های زندگانی انسان دچار تنگنا می‌شود و ابواب حیات فراسوی او به بن‌بست می‌رسد و پاهای انسان در طریق تلاش و کنکاش و کاوش از روزی و هزینه زندگانی از کار می‌افتد و به ستوه می‌آید، خداوند متعال در ظل ذکر او گنجینه‌های جود و بخشش خود را در برابر وی می‌گشاید و به خاطر رفتار نیک وی که از برکت نورانیت ذکر بدست آمده، بدو پاداش می‌رساند و با نعمت و احسان خویش به او تفضل می‌نماید، در نتیجه می‌فهمد که هدف‌های غیر خدایی او قبلاً ناچیز و بی‌ارزش بوده؛ زیرا در طی ذکر و یاد خدا حلاوت صبر را می‌چشد و جمال و زیبایی و خوش آیند بودن توکل خویش را می‌بیند و قلبش با محبت روشن می‌گردد و نفس او از رضا و امن سرشار می‌شود.

اگر انسان دنیا را با تمام رنج و زحماتش بر دوش خود بیفکند و در نتیجه ببیند که سلامت و مقام و منزلت خویش را از دست داده، سپس به یاد خدا افتد، می‌فهمد که هیچ مقام و منزلتی جز مقام الهی در میان نیست و درک می‌کند که در معیت خداوند متعال برای جاه و مقام انسان پایگاهی وجود ندارد.

از طریق ذکر همه ترس و بیم‌ها از میان برمی‌خیزد و همه ناراحتی‌ها از آدمی دور می‌شود، آن‌گاه که فرد به یاد خدا می‌افتد قلبش با طمأنینه معمور و آباد گشته

و ملامت از رضا می‌شود، قلبی که آکنده از ترس و یأس بوده است. لطف و توجه پروردگار، قلب ذاکر را زیر سایه خود قرار می‌دهد و انسان به این یقین و قاطعیت می‌رسد که رهیدن از ناراحتی‌های درونی سهل و هموار است و می‌توان و سوسه‌ها را در هم کوبید و تخیلات باطل را از خود بدور ساخت. چنین فرد ذاکری با خداست و از هیچ امری بیمناک نبوده و به هیچ عارضه روانی دچار نمی‌گردد. این حالت به خاطر ثباتی که خداوند متعال در دل او ایجاد می‌کند بهم می‌رسد.

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۱).

و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند آمرزش و پاداشی بزرگ برای ایشان آماده کرده است.

رکوع در قرآن مجید

کلمه رکوع در قرآن مجید به نظر مفسرین گاهی به معنای رکوع و گاهی به معنای نماز و گاهی به معنای تواضع در برابر حق آمده، ولی بهتر این است که در آیات شریفه‌ای که کلمه رکوع و مشتقات آن آمده به معنای جامع آن که عبارت از سر تسلیم فرود آوردن در برابر خدا است گرفته شود و حالت رکوع بدنی یا رکوع در نماز دلالتی بر آن است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید، نسبت به انسان‌هایی که رکوع ندارند، به شدت برخورد کرده و آنان را مجرم و مکذب قلمداد کرده است.

﴿كُلُوا وَتَمَتُّوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ * وَيَلْ يَوْمئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ

أَرْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ»^(۱).

[شما ای کافران و مشرکان! در این دنیا [بخورید و اندک زمانی برخوردار شوید که شما گنه‌کارید [و بی‌تردید به کیفر اعمالتان گرفتار خواهید شد.] *
وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان! * و هنگامی که به آنان گویند: [در برابر خدا [رکوع کنید، رکوع نمی‌کنند.

در برابر این‌گونه نابخردان و مردم نمک به حرام، از رکوع کنندگان آنقدر با عظمت یاد فرموده که از تمام مکلفین می‌خواهد که با تمام وجود به صف رکوع کنندگان پیوندند:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^(۲).

و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست] .

راکعانی که قرآن مجید می‌فرماید، عاشقانی هستند که از برکت معرفت به مقام فنای صفات و افعال خود در افعال و صفات حضرت احدیت رسیده‌اند و مافوق ارزش‌ها رفته‌اند و واسطه رسیدن فیض از بارگاه فیاض به عباد و بندگانشند. راکع، با درآمدن به حالت رکوع از تمام صفات و افعال فانی شده و چون فنای فعل و صفت برایش آمد باقی بالله می‌شود که از این بقا در ابتدای روایت تعبیر به قرارگرفتن راکع در ظل کبریایی شده است.

۱ - مرسلات (۷۷): ۴۶ - ۴۸.

۲ - بقره (۲): ۴۳.

رکوع، توحید اسما و صفات

امام خمینی علیه السلام از عارف معروف، قاضی سعید قمی نقل می‌کند که: رکوع در نظر من اشاره به مقام توحید اسما و صفات است و پیش از این دانستی که قیام عبارت بود از مقام توحید افعالی و چون نمازگزار به مقام توحید فعلی متحقق شد از طرفی چون همه افعال از آثار اسما است مشاهده می‌کند که اسما با وجود کثرتی که دارند، همگی در تحت یک اسم واحد که جامع حقایق آنها است قرار دارند و خود را نیز در تحت سلطنت همان اسم جامع می‌بینند و فانی از استقلال فعلی خود شده و بلکه فانی از فعل خود می‌شود و حقیقت خود را جمله حقایقی می‌بیند که در تحت همان اسم جامع مندرج می‌باشد و چون به این حقیقت پی برد به علامت خضوع خم می‌شود و با این خم شدن اشاره بدان می‌کند که هرگونه فعلی را از خود نفی کند و به افتخار بقای اسمش در اسما به طور مربوبیت اکتفا می‌نماید، لذا اسم رب را که به دنبال اسم جامع الله در سوره الحمدی که برای بیان صدور حقایق از تأثیر اسما بود، می‌آورد و آن اسم را به خود نسبت می‌دهد «ربی» تا اشاره به این‌گونه بقا کرده باشد، یعنی مظهریت این اسم که از امهات اسما است و نیز رعایت ادب الهی را کرده باشد که خدای تعالی این اسم را به کاف خطاب اضافه فرموده است، آنجا که فرمود:

﴿ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴾^(۱).

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

به خاطر همین آیه است که عبد در رکوع ، رب را به خود اضافه کرده ، می‌گوید :
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» که با گفتن این جمله در حالت رکوع ، اظهار مقام فنا
 و بقای بالله کند .

با پرتو جمالت برهان چه کار دارد

با عشق زلف و خالت ایمان چه کار دارد

در بارگاه دردت درمان چه راه یابد

با جلوه‌گاه وصلت هجران چه کار دارد

آری عجب نباشد گر در دلم نیایی

در کلبه گدایان سلطان چه کار دارد

من نیز اگر نگنجم در حضرتت عجب نیست

آنجا که آن کمال است نقصان چه کار دارد

در تنگنای وحدت کثرت چگونه گنجد

در عالم حقیقت بطلان چه کار دارد

آری ولی چو عاشق پوشید رنگ معشوق

آندم میان ایشان دربان چه کار دارد

جایی که در میانه معشوق هم نگنجد

مالک چه زحمت آرد رضوان چه کار دارد^(۱)

توحیدات ثلاثه

امام خمینی علیه السلام در دنباله گفتار پر مغز قاضی سعید در مسئله رکوع می‌گوید:
بدان که عمده احوال صلاة سه حال است که سایر اعمال و افعال مقدمات
و مهیئات آنها است:

اول: قیام

دوم: رکوع

سوم: سجود

اهل معرفت این سه را اشاره به توحیدات ثلاثه دانند و چون صلاة، معراج
کمالی مؤمن و مقرب اهل تقوا است متقوم به دو امر است که یکی مقدمه دیگری
است:

اول: ترک خودبینی و خودخواهی که آن حقیقت و باطن تقوا است.

دوم: خداخواهی و حق‌طلبی که آن حقیقت معراج و قرب است و لذا در
روایات شریفه است که:

الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ (۱).

نماز مایه نزدیکی هر پرهیزکاری به خداست.

چنانچه قرآن مجید نیز نور هدایت است ولی برای متقیان:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (۲).

۱ - الکافی: ۲۶۵/۳، باب فضل الصلاة، حدیث ۶؛ عیون اخبار الرضا: ۷/۲، باب ۳۰،

حدیث ۱۶؛ وسائل الشیعة: ۴۳/۴، باب ۱۲، حدیث ۴۴۶۹.

۲ - بقره (۲): ۲.

در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛
سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

و بالجمله در سه مقام که قیام و رکوع و سجود است این دو مقام به تدریج حاصل شود، پس در حال قیام ترک خودبینی است به حسب مقام فاعلیت و رؤیت فاعلیت حق و قیومیت حق مطلق است و در رکوع ترک خودبینی، به حسب مقام صفات و اسما و رؤیت اسما و صفات حق است و در سجود ترک خودبینی است مطلقاً، خداخواهی و خداطلبی است مطلقاً و جمیع منازل سالکین از شؤون آن مقام ثلاثه است، چنانچه بر اهل بصیرت و اصحاب عرفان و سلوک واضح است. و چون سالک در این مقامات توجه به این نمود که سر این اعمال توحیدات ثلاثه است، هر یک از مقامات که دقیق تر و لطیف تر است، سالک را مراقبت بیشتر ضرورت است و البته خطر مقام بالاتر و لغزشش بیشتر است! پس در مقام رکوع چون سالک را دعوی آن است که در دار وجود، علم و قدرت و حیات و اراده‌ای جز از حق نیست و این دعوی بسیار بزرگ و مقام بسیار دقیقی است و از امثال ما این دعوی نشاید، به باطن ذات باید به درگاه مقدس حق روی تضرع و مسکنت و ذلت آوریم و عذر قصور و تقصیر خواهیم و نقصان خود را به عین عیان و شهود وجدان دریابیم، شاید که از مقام مقدس او توجهی و عنایتی شود و حال اضطرار اسباب دستگیری او از ما بندگان شود:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾^(۱).

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی در مانده‌ای او را بخواند
اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می‌نماید.

قرآن مجید مردم را به چهار برنامه سازنده دعوت می‌کند و محصول آن برنامه‌ها را فلاح و رستگاری و پیروزی در دنیا و آخرت اعلام می‌نماید که از جمله آن برنامه‌ها رکوع است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱).

ای اهل ایمان! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

قرآن مجید در بسیاری از آیات، پیروزی و رستگاری را معلول اجرای قوانین الهی در جوانب مختلف حیات می‌داند و برای فلاح و فوز راهی جز این ارائه نمی‌کند و سالکان غیر این مسیر را شقی و گمراه و اهل ضلالت و بدبختی و هیزم جهنم می‌داند.

آنان که سعادت را در ریاست و ثروت و شهرت و علم بدون معنویت می‌دانند، کور دل می‌خوانند و چشم بصیرت آنان را بسته می‌داند و این ارزیابان محدود نگر را غافل به حساب می‌آورد.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^(۲).

[تنها] [ظاهری] [محسوس] از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت [که] سرای ابدی و دارای نعمت‌های جاودانی و حیات سرمدی است] بی‌خبرند.

به امور ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از باطن جهان و عالم آخرت و ثواب و عقاب و حساب و کتاب و ارزش‌های معنوی به کلی بی‌خبرند.

۱ - حج (۲۲): ۷۷.

۲ - روم (۳۰): ۷.

اسلام انسان را در میان موجودات عالم فردی مسؤول می‌شناسد و مسؤول بودن او را معلول عقل او می‌داند.

بعثت انبیا و امامت امامان علیهم‌السلام را جهت آگاهی دادن به انسان نسبت به مسؤولیت‌هایش می‌شناسد و آن بزرگواران را برای او طیبیان معالج می‌داند.

بر انسان است که به دامن این طیبیان دست توسل بزند و از آن بزرگواران راه حقیقت را فراگیرد و مسؤولیت‌های مهمی که دارد به وسیله آنان بشناسد.

بالاترین مسؤولیت انسان نسبت به خداست و ادای این مسؤولیت با قرارگرفتن انسان در مدار بندگی امکان دارد و قواعد و شرط بندگی را در درجه اول کتب آسمانی و به خصوص قرآن مجید بیان کرده‌اند و انبیا و امامان علیهم‌السلام به توضیح و تبیین آن قواعد اقدام کرده و بشر را به حقایق لازم آشنا کرده‌اند، آیه هفتاد و هفت سوره مبارکه حج از مهم‌ترین دستورات عمل‌های حق برای ادای بندگی است و روایات باب نماز که نزدیک به چهار هزار روایت است و ابواب دیگر که در کتب روایی ما آمده توضیح و تبیین آن آیه است.

رکوع مریم علیها‌السلام

در مسئله رکوع و راکعین در سوره مبارکه آل عمران می‌خوانیم:

﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي وَأَرْكُعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^(۱).

ای مریم! فروتنانه برای پروردگارت به طاعت برخیز و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن.

مریم از خانواده‌ای معتبر و دارای سلامت ایمان و عمل بود، این زن با کرامت

۱ - آل عمران (۳): ۴۳.

سال‌ها در معبد بزرگ شهر قدس در سایه تربیت زکریای پیامبر مدارج عالی روحی و تربیتی و بندگی را طی کرد.

قلب الهی او و روح پاک و نورانی وی و شدت اخلاص و عمل صالح وی، او را در گروه مقربان و مشمول عنایات خاصه حضرت حق فرمود.

عیسی مسیح بر اثر شدت پاکیش به او مرحمت شد و لیاقت شنیدن وحی الهی را از زبان ملائکه پیدا کرد، چنانچه ملائکه به او گفتند:

ای مریم فرمانبردار خدا باش و سجده برای حضرت حق بجای آر و با اهل رکوع و عبادت به رکوع و بندگی برای پروردگارت برخیز.

مریم از پی این فرمان در عبادت و اطاعت و رکوع و سجود و عبادت شدت بیشتری به خود گرفت و راه حضرت دوست را آن چنان عاشقانه طی کرد که مشرف به خطاب‌های دیگری در زمینه پیدا کردن ارزش بیشتر و عظمت بالاتر از جانب حضرت حق شد.

آری، ارزش‌های واقعی پیش خداست و هر کس بخواهد، باید از طریق عبادت و فرمانبرداری از حضرت دوست، به کسب آن ارزش‌ها برخیزد.

رکوع داود عليه السلام

در قرآن مجید در باب عظمت رکوع و انابه به درگاه حق و منافع آن می‌خوانیم:

﴿وَطَّنَّ دَاوُدُ إِذْ أَنَّى فَتَنَّاهُ فَاسْتَعْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَعَفَوْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ﴾^(۱).

و داود دانست که ما او را [در این حادثه] آزموده‌ایم، در نتیجه از پروردگارش

درخواست آمرزش کرد و بی‌درنگ به حالت خضوع به رو در افتاد و به خدا بازگشت * و ما او را در این [داوری] آمرزیدیم، بی‌تردید او نزد ما تقرب و منزلتی بلند و سرانجامی نیکو دارد.

راکعان واقعی

در عظمت رکوع حقیقی همین بس که قرآن مجید پس از خداوند، ولایت و سرپرستی بندگان را به عهده راکعان واقعی می‌داند، آنان که رکوع را با تمام شرایط ظاهر و باطنش بجای آوردند و حق عبادت حق را با تمام جهات و شؤون رعایت کردند و آنان پس از پیامبر دوازده نفرند که اول آنها علی عَلِيٌّ و آخر آنان حضرت صاحب الامر عَلِيٌّ است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^(۱).

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی‌طالب] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند.

رکوع، علامت عاشقان واقعی

در سوره مبارکه توبه وقتی علائم و نشانه‌های اهل ایمان را ذکر می‌کند، رکوع را از علائم حتمیه عاشقان حق شمرده می‌فرماید:

﴿الَّتَائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾ .
 [آن مؤمنان، همان] توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گزاران،
 روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهندگان به معروف
 و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خدایند و مؤمنان را [به
 رحمت و رضوان خدا] مژده ده .

رکوع، نشانه مؤمن

همین حقیقت را به عنوان نشانه مؤمن در سوره مبارکه فتح بدین صورت دنبال
 کرده :

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا
 سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ
 السُّجُودِ﴾ (٢) .

محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در
 میان خودشان بایکدیگر مهربانند، همواره آنان را در رکوع و سجود می بینی که
 پیوسته فضل و خشنودی خدا را می طلبند؛ نشانه آنان در چهره شان از اثر
 سجود پیداست .

خداوند متعال، یکی از اهداف مهم بر پا کردن خانه کعبه و طهارت آن را، جهت
 رکوع را کعبان می داند :

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ

۱ - توبه (۹) : ۱۱۲ .

۲ - فتح (۴۸) : ۲۹ .

وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ
السُّجُودِ ﴿۱﴾.

و [یاد کنید] هنگامی که ما این خانه [کعبه] را برای همه مردم محل
گردهمایی و جای امن و امان قرار دادیم و [فرمان دادیم:] از مقام ابراهیم
جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که
خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع کنندگان
و سجده‌گذاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی] پاکیزه کنید.

و همین معنی را در آیه بیست و ششم سوره حج بیان می‌دارد که رکوع دلالت بر
تواضع روحی انسان نسبت به حق دارد و مردم را به این حقیقت عالی و منافع آن
تشویق می‌نماید.

باید گفت خوشبختی حقیقی و سعادت ابدی از آن مردمی است که خود را در
سنگر عبادت الهی به معنای وسیعش قرار داده و بدبختی و شقاوت ابدی در خور
کسانی است که از حق روی گردانده و به آلودگی تکبر از عبادت خو گرفته‌اند.
بیایید به دو خصلت الهی، جهت تأمین سعادت دنیا و آخرت خویش آراسته
شویم:

اول: در مسئله عبادت به خصوص رکوع و سجود و در دینداری به مافوق خود
نظر کرده و به او اقتدا کنیم و این مافوق را جز پیامبر و امامان علیهم‌السلام کسی ندانیم،
کوشش خود را در زمینه عبادت در این قرار دهیم که در صف آن بزرگواران قرار
بگیریم و در دنیا و آخرت در طول آنان باشیم.

دوم: در دنیا و مادیت خود به مادون خود نظر کنیم، تا به آنچه که از حلال به

دست آریم قناعت و رزیم و از حرص و طمع و آز و دور افتادن از میدان پر منفعت عبادت در امان بمانیم که اگر در این زمینه به مافوق خود بنگریم، دچار طول امل و آرزوهای دور و دراز و حرص و طمع خواهیم شد و از عبادت به معنای واقعی محروم خواهیم گشت، چون به این دو خصلت آراسته شویم بنا به فرموده پیامبر ﷺ از طایفه شاکران و صابران خواهیم شد.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: خُصِلْتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كَتَبَةُ اللَّهِ شَاكِرًا صَابِرًا، مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاقْتَدَى بِهِ، وَنَظَرَ فِي دُنْيَاةٍ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا.
وَمَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاةٍ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاسْتَفَى عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْهُ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا^(۱).

نبی اکرم ﷺ فرمود: دو خصلت است، در هر کس باشد خداوند او را جزء شاکران و صابران حساب خواهد کرد.

کسی که در دینش به مافوقش نظر کند و به او اقتدا نماید و در دنیایش به مادونش نظر کند و خداوند را بر فضلش بر او سپاس گوید.
و کسی که در دینش به مادونش نظر کند و در دنیایش به مافوقش نظر کند و بر آنچه مانند مافوقش بدست نیاورده تأسف بخورد، از شاکران و صابران به حساب نیاید.

بیایید به این معنی توجه کنیم که ما مهمان خداییم و زمین و تمام نعمت‌ها سفره حضرت اوست و ما وظیفه داریم از این خوان نعمت برای رشد و کمال خود بهره بگیریم.

ایها الناس جهان جای تن آسایی نیست
 مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
 خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
 حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
 داروی تربیت از پیر طریقت بستان
 کآدمی را بتر از علت نادانی نیست
 روی اگر چند پریچهره زیبا باشد
 نتوان دید در آینه که نورانی نیست
 شب مردان خدا روز جهان افروز است
 روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست
 حذر از پیروی نفس که در راه خدا
 مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست
 یا رب از نیست به هست آمده لطف توایم
 و آنچه هست از نظر لطف تو پنهانی نیست
 گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی
 روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست
 ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت
 تو بیخشی که درگاه تو را ثانی نیست^(۱)

رکوع در روایات

رکوع که از واجبات حتمیه نماز است، خواهی نخواهی به وسیله مکلف در نماز ادا می‌شود، آنچه در روایات نسبت به آن پافشاری شده بجای آوردن شرایط آن است که از جمله آن وقار و ادب و طمأنینه و ادای ذکر رکوع با توجه به حقیقت آن است.

و نیز در روایات سفارش زیاد شده که رکوع خود را طولانی کنید که طول رکوع محبوب خدا و به شدت مورد غضب و سخط شیطان است:

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا طَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ فَقَالَ يَا وَيْلَهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به طول رکوع و سجود که هرگاه یکی از شما رکوع و سجودش طول بکشد شیطان به دنبال او فریاد می‌زند: وای بر من او اطاعت کرد و من معصیت کردم، او سجده کرد و من سر باز زدم.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتَمَ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحَشْتُهُ فِي الْقَبْرِ^(۲).

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که رکوعش تمام و کامل باشد، دچار وحشت قبر نمی‌شود.

از مسائلی که عاشقان خدا در رکوع داشتند، حالت پر قیمت خشوع بود، خشوعی که از نتایجش جاری شدن اشک از چشم است، اشک در رکوع یا در

۱ - الکسافی: ۷۷/۲، بساب الورع، حسدیت ۹؛ وسائل الشیعة: ۲۴۵/۱۵، باب ۲۱، حدیث ۲۰۴۰۰.

۲ - الکافی: ۳۲۱/۲، باب الرکوع، حدیث ۷؛ بحار الأنوار: ۶۴/۷۹، باب ۱۴، حدیث ۸.

سجده از قیمت والایی در پیشگاه خداوند مهربان برخوردار است :

قَالَ اللَّهُ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخَشْيَةَ وَقُمْ عَلَى قُبُورِ الْأَمْوَاتِ فَنَادِهِمْ بِالصَّوْتِ الرَّفِيعِ فَلَعَلَّكَ تَأْخُذُ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ وَقُلْ إِنِّي لَأَحِقُّ فِي اللَّاحِقِينَ (۱).

خداوند به عیسی علیه السلام فرمود: برای من از دو دیده اشک بریز و قلب خود را برای من از خشیت پر کن، بر کنار قبور مردگان بایست و آنان را با فریاد رسا صدا بزن، باشد که موعظه مؤثری از آنان برداری و بگو: من هم به آنان ملحق خواهم شد.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ؟ قَالَ: يَا مُوسَى أَقَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَأَمْنَهُ يَوْمَ الْقَزَعِ الْأَكْبَرِ (۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: زمانی که موسی با پروردگار سخن گفت عرضه داشت: پروردگارا! جزای کسی که از دو چشم برای خشیت از تواشک بریزد چیست؟ خطاب رسید، چهره اش را از آتش جهنم نگاه دارم و از فزع روز بزرگ امانش دهم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چیزی نیست مگر آن که دارای کیل یا وزنی است، مگر اشک های چشم، به حق یک قطره آن دریایی از آتش را خاموش می کند و چون سرازیر بر صورت گردد، آن صورت دچار پستی و ذلت نمی شود و وقتی زیاد شد به آتش جهنم حرام می گردد

۱ - عدة الداعی: ۱۶۸، العاشر البكاء حالة الدعاء؛ وسائل الشیعة: ۷/۷۶، باب ۲۹، حدیث ۸۷۷۲.

۲ - عدة الداعی: ۱۶۹، العاشر البكاء حالة الدعاء.

و اگر در امتی گریه کنی باشد، آن امت مورد رحمت قرار خواهند گرفت^(۱). چون عبد این چنین به رکوع رود، منور بنور بهای حق می شود و خداوند او را به کسوت اصفیا می پوشاند، کسوت اصفیا در این روایت عبارت از روحيات و اخلاقیات آن برگزیدگان خداست و ما برای شناخت اصفیا راهی جز مراجعه به قرآن و روایات نداریم.

اصفیای الهی در قرآن مجید

کتاب حق، از چهره‌هایی به عنوان برگزیدگان خدا یاد می کند، تا تمام مردم عالم از کرامت و اخلاق و سنت و روش آن بزرگواران درس بگیرند. علت برگزیده شدن آنان به توسط حضرت حق، ایمان و عمل صالح و پاکی نفس و سلامت قلب و علم و دانش و عبادت و بندگی خالص آنان بود و بدون شک هر کسی راه آنان را طی کند در حد ظرفیت خودش از برگزیدگان خدا خواهد شد.

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^(۲).

بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [به خاطر شایستگی‌های ویژه‌ای که در آنان بود] بر جهانیان برگزید.

ایمان، عمل صالح، خضوع، خشوع، حیا، صدق، صبر، امر به معروف، نهی از منکر، نماز، روزه، حج، انابه، علم، هشیاری، بصیرت، روشن دلی، شجاعت، جهاد، خدمت به خلق خدا، بیزارى از دشمنان حق، خوف از مقام حق، درستی، پاکی، تزکیه نفس، ترک گناه، اقامه عدل، شهادت، امامت، توکل، توجه عمیق به

۱ - الکافی ۴۸۱/۲، باب البکاء، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۲۲۷/۱۵، باب ۱۵، حدیث ۲۰۳۴۳.

۲ - آل عمران (۳): ۳۳.

قیامت، ذکر خدا، یاد مرگ.

با این صفات چگونه در مدار اصطفاء و انتخاب قرار نگیرند و چرا محبوب حق و همه عالم نباشند؟

خداوند بزرگ در قرآن مجید به برگزیدگان از عبادش که از شر دنیا و آخرت، به خاطر صفات پاکشان در امان اند، از قول رسول گرامیش سلام داده آنجا که می فرماید:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ اللَّهُ خَيْرٌ مَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱).

بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست و درود بر آن بندگانش که آنان را برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک او قرار می‌دهند؟

آری، سلامت همه جوانب وجود برگزیدگان الهی اقتضا کرده که خداوند بزرگ از قول پیامبرش به آن عزیزان سلام برساند، راستی انسان تا کجا قدرت پرواز و همسانی و هماهنگی با عالم ملکوت را دارد و تا چه اندازه می‌تواند از ارزش‌های والای الهی بهره‌مند گردد، تا جاییکه بر اثر شدت اتصال به آن جناب اسم و رسمی و نام و نشانی جز عین عبودیت از انسان باقی نماند!

چنان به روی تو آشفته‌ام به بوی تو مست

که نیستم خیر از هر چه در دو عالم هست

دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد

خلیل من همه بت‌های آرزو بشکست

مجال خواب نمی‌باشدم زدست خیال
 در سرای نشاید بر آشنایان بست
 در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است
 من از کمند تو تا زنده‌ام نخواهم رست
 غلام همت آنم که پای بند یکی است
 بجانبی متعلق شد از هزار برست
 مطیع رأی توأم گر دلم بخواهی سوخت
 اسیر حکم توأم گر تنم بخواهی خست^(۱)

بندگان خدا

خداوند بزرگ در قرآن مجید مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند، یک دسته را ظالم و دسته دیگر را میانه‌رو و مقبول و دسته دیگر را سبقت برنده در خیرات و به عنوان عباد برگزیده معرفی می‌کند.

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾^(۲).

سپس این کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان [در ترک عمل به کتاب] ستمکار بر خویشانند و برخی از آنان میانه‌رو و برخی از آنان به اذن خدا در کارهای خیر [بر دیگران] پیشی می‌گیرند، این است آن فضل بزرگ.

۱ - سعدی.

۲ - فاطر (۳۵): ۳۲.

بندگان برگزیده

قرآن مجید عده‌ای از برگزیدگان الهی را نام برده و آنان را به عنوان معیار و میزان و تابلوی حیات الهی معرفی می‌نماید.

﴿وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾^(۱).

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند. * ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم. * به یقین آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکان‌اند.

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۲).

و کیست که از آیین ابراهیم روی گردان شود، جز کسی که [خود را خوار و بی‌ارزش کند و] خویش را به نادانی و سبک مغزی زند؟ یقیناً ما ابراهیم را در دنیا [به امامت و رسالت] برگزیدیم و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

﴿قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^(۳).

[خدا] فرمود: ای موسی! من تو را به [ابلاغ] پیام‌هایم و به سخن گفتنم با تو

۱ - ص (۳۸): ۴۵ - ۴۷.

۲ - بقره (۲): ۱۳۰.

۳ - اعراف (۷): ۱۴۴.

بر همه مردم برگزیدم؛ پس آنچه را [از پیام‌هایم] به تو دادم، دریافت کن،
[وبه کار بند] و از سپاس‌گزاران باش.

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي
مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱).

[پیامبرشان] گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی
جسمی فزونی داده و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند
و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ﴾^(۲).

و [یاد کنید] هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! قطعاً خدا تو را برگزیده
و [از همه آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاک ساخته و بر زنان جهانیان
برتری داده است.

آری، به فرموده حضرت صادق علیه السلام هر کس رکوع به حقیقت کند، یعنی تمام
هستی و وجودش، جسم و جان و عقل و نفس و همه قوایش در رکوع و اطاعت
و تسلیم نسبت به حضرت حق قرار بگیرد منور بنور بهای حق و پوشیده به کسوت
برگزیدگان شود. یعنی به مزد رکوع و اطاعت و تسلیمش از آثار الهیه که عبارت از
ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه و سایر حقایق دینیه و کمالیه باشد بهره‌مند
خواهد شد و به دریایی از معارف و واقعیت‌ها خواهد رسید و دل و جان و قلب
و عقلش مرکز تجلی انوار جانان خواهد گردید.

۱ - بقره (۲): ۲۴۷.

۲ - آل عمران (۳): ۴۲.

به قول الهی آن عاشق وارسته :

عاشقیم ورن‌دیم و می‌پرستیم	سر خوشیم و مست از می‌الستیم
غیر عشق یاری به کعبهٔ دل	هر چه بود بت بود و بت شکستیم
جز کمند‌گیسوی آن پری رخ	شکر ایزد از هر کمند جستیم
دل زهر چه جز عشق حق بریدیم	دیده از رخ غیر یار بستیم
غیر عشق بازی زهر گناهی	توبه کرده وز هر جریمه رستیم
در رخ نکویان وفا ندیدیم	وز همه بجز یار خود گسستیم
سالکان راه حجاز و صلیم	سوی کعبه احرام عشق بستیم
کس چه داند از نیک و بد الهی	چیستیم ازویم هر چه هستیم

[وَالرُّكُوعُ أَوَّلُ وَالسُّجُودُ ثَانٍ فَمَنْ أَتَى بِالْأَوَّلِ صَلَحَ لِلثَّانِي]

ركوع، حقیقت اول

امام صادق علیه السلام می فرماید :

ركوع حقیقت اول و سجود حقیقت دوم است ، کسی که منزل اول را با شرایط لازمش طی کرد ، صلاحیت برای ورود به منزل دوم را دارد .

آری ، عبادت حق چه در باطن چه در ظاهر همانند نردبان است که با طی پله اول می توان به پله دوم رسید و معلوم است که بدون طی مرحله اول رسیدن به مرحله دوم ممکن نیست .

کسی که می خواهد به نتایج و محصولات عالی عبادت برسد باید ترتیب در منازل را رعایت کند ورنه به هیچ نتیجه و سودی نخواهد رسید .

مثلاً وضو یا غسل یا تیمم مقدمه برای ورود به عبادت است ، کسی که منزل طهارت را طی کند صلاحیت ورود به منزل عبادت را دارد ، ولی کسی که از طهارت غفلت کرده اگر هزاران رکعت نماز بخواند ، یا بدون غسل هزاران روز وارد روز ماه رمضان شود ، یا بدون طهارت وارد طواف گردد ، بدون شک به منزل با عظمت نماز و روزه و حج وارد نشده و زحمت بی نتیجه و کوشش بی ثمر متحمل شده است . کسی که شرایط تکبیرة الاحرام را رعایت نکرده به مملکت سوره حمد نرسیده و آن که حقایق این سوره را متحقق نگشته به سوره نرسیده و هر کس هماهنگ با

سوره نشد به رکوع وارد نگشته و آن که رکوع به حقیقت نکرده گرچه به سجده رود به سجده نرفته است .

همه مراحل و منازل و مسائل از همین قبیل است ، مثلاً کسی که دنیا را مقدمه آخرت یا مرزعه عالم قیامت قرار نداده به آثار و نتایج و محصول عالی قیامت که رضایت حق و ملاقات با عباد شایسته خدا و بهشت الهی و جنت و کوثر و رضوان است نمی‌رسد .

منمغر در دنیا و آن که دنیا برایش قبله و هدف بوده ، به وقت مرگ حالتی جز حالت مادیت ندارد و در برزخ چشمی جز چشم دنیابین برای او نیست و به خاطر نداشتن وسایل مادی در عالم برزخ ، در غربت و تنهایی و تاریکی به سر می‌برد و در قیامت به خاطر نداشتن وسایل زندگی مطابق آنجا ، جز حسرت و اندوه و پریشانی و اضطراب و شقاوت و عذاب جهنم حاصلی نخواهد داشت :

اعمال انسان در دنیا و آخرت

در ترجمه « الذریعة الی مکارم الشریعة » راغب اصفهانی می‌خوانیم :
انسان از جهتی در دنیا مانند کشاورز است ، عمل وی کشت او ، دنیا کشتزار او ، هنگام مرگ وقت درو کردن و عالم آخرت خرمنگاه او خواهد بود .
او جز آنچه کاشته است درو نخواهد کرد و جز آنچه درو کرده است پیمانده نخواهد نمود .

چنان‌که در خرمنگاه پیمانده ، ترازو ، امنا ، حافظان ، گواهان و دفتر وجود دارد ، هم‌چنان در آخرت امثال آن‌ها وجود خواهد داشت ، چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید :

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾^(۱).

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.

و می فرماید:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾^(۲).

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند * بزرگوارانی نویسنده * که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید، می دانند [و ضبط می کنند].

و می فرماید:

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^(۳).

و کتاب [اعمال] را می نهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میانشان به حق و راستی داوری شود، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

چنانچه در خرمن گاه دانه و گاه از هم جدا می شود، در آخرت نیز اعمال حسنه و گناهان از هم جدا خواهد شد، در این زمینه خدای متعال می فرماید:

﴿لِيَسْمِيَزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ﴾

۱ - انبیاء (۲۱): ۴۷.

۲ - انفطار (۸۲): ۱۰ - ۱۲.

۳ - زمر (۳۹): ۶۹.

جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْ لِيُكَفِّرَ عَنْهُمْ أَسْرَارَهُمْ ﴿١﴾.

تا خدا ناپاکان را از پاکان جدا کند، و ناپاکان را روی یکدیگر گذارد، پس همه را متراکم و انباشته سازد و یکجا در جهنم قرار دهد؛ [به راستی] آنانند که زیانکار واقعی‌اند.

درباره کار و کوشش کافران بدبخت که هم و غمی جز دنیا ندارند و ابداً به آخرت توجه نداشته و برای آنجا کاری نکردند می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَأَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ ﴿٢﴾.

وصف حال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند [این‌گونه است] اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز توفانی، تندبادی بر آن بوزد [و آن را به صورتی که هرگز نتوان جمع کرد، پراکنده کند] آنان نمی‌توانند از اعمال خیری که انجام داده‌اند، چیزی [برای ارائه به بازار قیامت جهت کسب ثواب و پاداش] به دست آورند؛ این است آن گمراهی دور.

و نیز می‌فرماید:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ ﴿٣﴾.

و ما به [بررسی و حسابرسی] هر عملی که [به عنوان عمل خیر] انجام داده‌اند، می‌پردازیم، پس همه آن‌ها را غباری پراکنده می‌سازیم.

کسی که برای عالم آخرت عمل کند در کیل و وزن او برکت داده خواهد شد

۱ - انفال (۸): ۳۷.

۲ - ابراهیم (۱۴): ۱۸.

۳ - فرقان (۲۵): ۲۳.

و عمل او توشه آخرتش می شود چنانچه خداوند متعال می فرماید :

﴿ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ۝﴾^(۱).

و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند ، پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند .]

ولی کسی که فقط برای دنیا عمل کند ، سعی او ضایع و عملش باطل خواهد بود ، چنانچه خدای تعالی می فرماید :

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝﴾^(۲).

کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند ، ثمره تلاششان را به طور کامل در [همین] دنیا به آنان می دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد . * اینان کسانی هستند که در آخرت ، سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده اند ، در آخرت تباه و بی اثر می شود و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می دادند ، باطل است .

مثال کارهای انسان برای دنیای صرف و مادیگری محض مانند درخت « خلاف » یا « خرزهره » و « هندوانه ابوجهل » است که در فصل بهار سبز و خرم دیده می شوند ولی هنگام چیدن آن سودی عاید نمی کند و به وقت خرمی بهره

۱ - اسرا (۱۷) : ۱۹ .

۲ - هود (۱۱) : ۱۵ - ۱۶ .

برداری ندارد.

کارهایی که در دنیا انجام می‌گیرد برای خدا و به عنوان مقدمه آخرت مانند درخت خرما و انگور است که در فصل زمستان منظره‌ای ندارد ولی موقع چیدن زاد و توشه فراوان می‌دهد و ذخیره کافی از آن پس انداز خواهد ماند. خداوند مهربان در قرآن مجید به این دو حقیقت اشاره فرموده است:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾^(۱).

آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است، ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش در آسمان است. * میوه‌اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می‌دهد و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند تا متذکر حقایق شوند. * و مثل کلمه ناپاک [که عقاید باطل و بی‌پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

چون ظاهر دنیا و آرایش و زینت آن در صورتی که مقدمه آخرت قرار نگیرند، زیبا و بارونق ولی باطنش خبیث و تلخ و ضرر زننده است، خداوند متعال از مغرور شدن به آن نهی فرموده است.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱).

دیدگان را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم مدوز، [آنچه به آنان داده‌ایم] شکوفه [بی‌میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

در هر صورت، نمازگزار وقتی وارد سجده می‌شود که از منزل رکوع گذشته باشد و گذشتن از منزل رکوع وقتی میسر است که به فرموده حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام نمازگزار رکوع به حقیقت کرده باشد.

رکوع مقام خضوع و محل خشوع قلب است، در این مقام نسبت به محبوب نهایت تواضع مطلوب است و بنده در آن حال مستغرق بحر حیا از حضرت علام الغیوب است که چون در قیام به مقام خطاب به ایاک نعبد بود و مشاهده عظمت حضرت معبود جلت عظمت نمود، آن‌گاه مرحله عجز و نقص و ذلت و قصور و خست و دنائت و معصیت و فتور موفور خود پیمود، لاجرم بی‌اختیار با روی شرمساری سر خجلت به زیر آورد و اعتراف به تقصیر کند و متذکر روایتی شود که در حال بقره وارد شده که چون بنی اسرائیل گوساله پرستیدند و عجل را به الوهیت برگزیدند، دیگر بقره از شرم نیاسود و سر از خجلت بالا ننمود و پیوسته سر شرمساری به زیر دارد و چشم به عالم علوی برنیارد.

پس این آدم که به اکل شجره منهیه مبعوض نظر پادشاه هستی و رانده درگاه اله و سراپا تقصیر و اسیر گناه است و خود بر خود گواه است که گوساله نفس اماره پرستیده و در مراتع غفلت و معالف (۲) خسارت چریده و خنزیر شهرت و کلب

۱ - طه (۲۰): ۱۳۱.

۲ - معالف: علفزارها.

عقور غضب بر ملک عقل برگزیده و پیوسته در مأمَن بی شرمی آرمیده و از مضمار شیران مصاف عبودیت گوساله‌وار رمیده!! با این حساب چرا سر شرمساری به حالت رکوع به زیر نیندازد و در خجالت از آقای خود قرار نگیرد و با تمام وجود در برابر آن بی نیاز محسن فریاد نزند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».

من چه در پای تو ریزم که سزای تو بود

سر نه چیز است که شایسته پای تو بود

خرم آن روی که در روی تو باشد همه عمر

وین نباشد مگر آن وقت که رای تو بود

ذره‌ای در همه اجزای من مسکین نیست

که نه آن ذره معلق به هوای تو بود

تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من

هیچ کس می نپسندم که به جای تو بود

خوش بود ناله دل سوختگان از سر درد

خاصه دردی که به امید دوی تو بود

ملک دنیا همه با همت سعدی هیچ است

پادشاهیش همین بس که گدای تو بود^(۱)

[فَارْكَعْ رُكُوعَ خَاشِعٍ لِلَّهِ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٍ وَجِلٍ تَحْتَ سُلْطَانِهِ
حَافِظٍ لَهُ بِجَوَارِحِهِ حَفِظًا خَائِفٍ حَزِينٍ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْ فَائِدَةٍ
الرَّاكِعِينَ]

رکوع، مظهر خشوع

امام صادق علیه السلام در دنباله روایت می فرماید :

رکوع کن اما رکوعی که خشوع قلب و بیم و ترس بسیار از مقام حضرت رب العزه همراه آن باشد ، مانند بیم و ترسی که به مجرمی در زیر شمشیر سلطان دست دهد و تمام اعضا و جوارحت را با خضوع و فروتنی همراه کن و آنها را از حرکت های لغو باز دار ، تا در حقیقت شغلی بجز رکوع برای تو نباشد و از فوائد رکوع محروم نگردی .

با صاف نگاه داشتن خود ، رکوعت را کامل کن و بدان که تو آن همت نداری تا به خدمت او قیام کنی مگر با یاری او و از صمیم دل از وسوسه ها و حيله ها و نیرنگ های شیطان فرار کن که خداوند درجه بندگانش را به هر اندازه که برای او تواضع کنند بالا می برد و به هر مقدار که عظمت خداوند بر عمق جانشان ریشه دواند ، آنان را بر اصول تواضع و خضوع رهبری فرماید ، از جملات عالی روایت اشارات و لطایفی استفاده می شود :

اول آن که : رکوع عبارت است از خشوع و اظهار ذلت و اقرار بر این که در قیام به

خدمت حق تعالی، حق خدمت را بجای نیاورده، پس با این هیئت پناهنده به خدا می شود و به از دست دادن فوایدی که خداوند به فضل خود بر رکوع کنندگان عنایت فرماید اظهار تحسر کند.

دوم آن که: مستحب است در رکوع پشت خود را مستوی نگه دارد و این استوا، اشاره به آن است که هر چند در قیام به خدمت تقصیر نموده، ولی با خضوع و ذلت و بدون اعوجاج و انحراف به خدای تعالی اظهار نیاز کرده، به پیشگاه حضرت او آمده.

و نیز مستحب است علاوه بر استوای ظهر، تجنیح نیز بنماید، یعنی آرنج ها را هم چون بال مرغ باز کند و به نشانی نفی هر قدرت و نفی اتکال و اتکا به هر نیرویی، بازوها را که در جسم مظهر قدرت است از جسم خود جدا نگاه دارد.

سوم: انحنای رکوعی رمز انحطاط از مرتبه ای است که بود و آن مرتبه را در حال قیام برای خود انگاشته بود و در صف قیومیت با قیوم حقیقی ولو در اسم مشارکت کرده بود، با اظهار خضوع و ذلت و خلوص اعتقاد، بر این که این قیام تنها برای خدمت باری تعالی است و در عین حال به جز با حول و قوه الهی امکان پذیر نیست.

چهارم آن که: انحنای رکوعی رمز آن است که عابد متأله، به صمیم قلب از وسوسه های شیطانی فرار کند؛ زیرا ممکن است در حال قیام نوعی از استقلال و مشارکت و مدخلیت در امور برای خود در دلش خطوط کند که همگی از وساوس نفس و شیطان پلید است و چون از این وسوسه ها فرار کرده و با خضوع و ذلت به درگاه خداوند پناه برد، خدای عزوجل او را در تحت صفات خود قرار می دهد و به مقدار ذلتش مقام او را بالا می برد که:

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ (۱).

کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مقامش را بالا می‌برد.

از امام علی علیه السلام سؤال شد، گردن کشیدن در رکوع چه معنی دارد؟ فرمود:
تأویلش آن است که نمازگزار به زبان حال می‌گوید:

خدایا! من به تو ایمان آورده‌ام هر چند در این راه گردنم با شمشیر زده شود (۲).
انسان با توجه به این حقایق می‌فهمد که با این همه حقارت و ذلت
و کوچکی اش، چگونه مورد لطف و احسان حضرت حق شده و چگونه عنایت
حضرت او دستش را گرفته و چگونه محبت او اجازه داده که عبد برای اظهار تواضع
و ذلت به پیشگاهش برای عبادت قیام کند؟!؟

سحر هاتفی آمد از کوی دوست	مرا گفت کای عاشق روی دوست
تویی مرغ لاهوت عرش آشیان	تویی بلبل باغ مینوی دوست
نشین بر سر سرو باغ بهشت	به یاد قد سرو دلجوی دوست
تویی یوسف مصر از این چه برآی	بزن چنگ در تار گیسوی دوست
دو چشم از تماشای عالم بپوش	گشا دیده بر روی نیکوی دوست
چو من گر خطاکار و زشتی مترس	که لطف است و عفو و کرم خوی دوست
الهی مشو غافل از کار خویش	که جان سازی آینه روی دوست (۳)

۱ - الکافی: ۱۲۲/۲، باب التواضع، حدیث ۳؛ تحف العقول: ۴۶؛ بحار الأنوار: ۲۶۵/۱۶، حدیث ۶۴.

۲ - من لا یحضره الفقیه: ۳۱۱/۱، باب وصف الصلاة، حدیث ۹۲۷؛ علل الشرایع: ۳۲۰/۲، باب ۱۰، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۳۲۵/۶، باب ۱۹، حدیث ۸۰۹۵.

۳ - الهمی قمشه‌ای.

[يُحْكِي أَنَّ الرَّبِيعَ بْنَ خَثِيمٍ كَانَ يَسْهَرُ بِاللَّيْلِ الْفَجْرِ فِي رُكُوعٍ
وَاحِدٍ فَإِذَا أَصْبَحَ يَزْفِرُ وَقَالَ: آهَ سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَقُطِعَ بِنَا]

نقل شده که ربیع بن خثیم که یکی از عباد و زهاد ثمانیه است ، شب را به یک رکوع به روز می آورد و با وجود این فریاد می زد و ناله می کرد و می گفت : دریغ که مخلصان کار خود را پیش بردند و من هنوز در اول جاده مانده ام .

شخصیت ربیع بن خثیم

آرای علما و دانشمندان درباره ربیع مختلف است ، گروهی او را شیعه واقعی و مخلص و از موثقین شمرده اند مانند مولا سلطان حسین واعظ استرآبادی که معاصر با شیخ بهایی بوده .

او در کتاب فارسی خود موسوم به «تحفة المؤمنین» می گوید :

او از اصحاب امام حسن علیه السلام است و چون خبر شهادت آن حضرت به او رسید چندان گریست که چشمانش معیوب شد ، یکی به او گفت : چرا علاج چشمان خود نکنی ؟ گفت : من مشغول از ایشانم ، آن شخص گفت : دعا کن تا بینا شوی ، ربیع گفت : اهم از این مطلب هست که در آن باب دعا کنم و گفته اند : ربیع بن خثیم سخن کم می گفت و به هر فضولی در محاورات دنیا متکلم نمی شد ، هر چه می فرمود همه موعظه بود و نصیحت و چون خبر شهادت شاه شهیدان امام

حسین علیه السلام را شنید سه مرتبه از دل پاک آه دردناک کشید و بی خود افتاد و کسی دیگر تا آخر عمر او را سخنگو و خنده‌روی ندید و الحق جای آن بوده ^(۱).

و این همه در وقتی بوده که در ارض طوس زندگی می‌کرده و مردم را به مسائل الهیه آشنا می‌کرده است.

راوی بزرگوار، مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «سفینه البحار» ^(۲) ربیع را مردی موثق و شیعه و قابل اطمینان می‌داند.

مرحوم آیت الله حاج سید هبة الدین شهرستانی صاحب کتاب «الهیة والاسلام»، استدلالاتی ذکر می‌کند که صحت ایمان و عمل و تشیع و وثاقت ربیع را ثابت می‌نماید و سخن مخالفین از علما را رد می‌نماید.

علت این که بعضی از علما روی توجه از وی برگردانند جمله‌ای است که نصر بن مزاحم در کتاب «صفین» نقل می‌کند که:

ربیع نسبت به حقانیت جنگ امیرالمؤمنین در واقعه صفین شک داشت و از حضرت درخواست کرد که او را به جنگ با کفار در مرزها بفرستد!!

در هر صورت جنبه مثبت قضیه و به خصوص توجه بسیاری از علمای بزرگ شیعه از بار منفی قضیه سنگین‌تر است و می‌توان به وثاقت و ایمان و درستی ربیع مطمئن شد.

اما این که نام او در ضمن چند روایت امام صادق علیه السلام در کتاب «مصباح الشریعة» آمده، دو احتمال می‌توان داد:

یکی آن که بر اساس موثق بودن ربیع حضرت نام او و گوشه‌ای از اعمالش را ذکر کرده‌اند، تا پند و درسی برای دیگران باشد که این نکته نسبت به اصحاب ائمه زیاد

۱ - سفینه البحار: ۲۹۳/۳، باب الرء بعده الباء.

۲ - سفینه البحار: ۲۹۴/۳، باب الرء بعده الباء.

است که ائمه علیهم السلام برای هدایت مردم، از ایمان و اعمال اصحاب خود یاد می‌کردند.

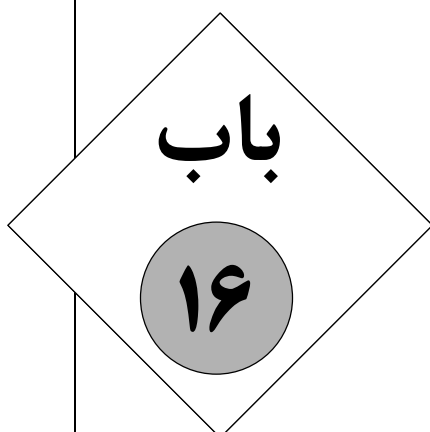
و احتمال دیگر آن که مؤلف بزرگوار «مصباح الشریعة» به عنوان روشن‌تر شدن مطلب روایت، از او - به عنوان جمله معترضه - نام برده که این احتمال به عقیده من از احتمال اول مناسب‌تر است والعلم عندالله.

[وَاسْتَوْفِ رُكُوعَكَ بِاسْتِوَاءِ ظَهْرِكَ وَأَنْحَطَّ عَنْ هِمَّتِكَ فِي
الْقِيَامِ بِخِدْمَتِهِ إِلَّا بِعَوْنِهِ ، وَفَرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ
وَخَدَائِعِهِ وَمَكَائِدِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ
لَهُ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ بِقَدْرِ
إِطْلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سِرَائِرِهِمْ]

در پایان این روایت ، حضرت صادق علیه السلام می فرماید :

پشت خود را به وقت رکوع به حالت استوا و مساوی بودن سطح پشت با یکدیگر قرار بده ، چنانچه اگر قطره آبی بر آن گذارند به هیچ طرف میل نکند و به خاطر گذران که این رکوع را به مدد و یاری حضرت او انجام می دهی نه به قوت و قدرت خود .

و با یاری گرفتن از حضرت حق ، وسوسه و فریب و خدعه شیطان را از دل پاک کن چرا که مراتب بندگان نزد حق تعالی به قدر تواضع و فروتنی آنان است ، هر که را عجز و انکسار بیشتر قدرش نزد محبوب افزون تر است و تواضع و خشوع دل محصول پاکی آن از وساوس ابلیسی است ، چون عبد این واقعیت ها را لحاظ کند به اندازه معرفتش به عظمت حضرت حق به اصول تواضع و خضوع و خشوع راهنمایی می شود و عظمت حق هم در حد امکان مکلف تجلی نمی کند ، مگر این که عبد به عجایب و اسرار و غرائب مصنوعات حضرت او پی ببرد .



در آداب سجود

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام :

مَا خَسِرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَلَوْ كَانَ فِي الْعُمُرِ مَرَّةً وَاحِدَةً .
وَمَا أَفْلَحَ مَنْ خَلَا بِرَبِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْحَالِ شَبِيهَاً بِمُخَادِعٍ لِنَفْسِهِ غَافِلٍ
لَاهِ عَمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْسَّاجِدِينَ مِنَ الْبِشْرِ الْعَاجِلِ وَرَاحَةِ الْأَجَلِ .
وَلَا بَعْدَ عَنِ اللَّهِ أَبَدًا مَنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبَهُ فِي السُّجُودِ وَلَا قَرَّبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مَنْ
أَسَاءَ أَدَبَهُ وَضَيَّعَ حُرْمَتَهُ وَيَتَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِسِوَاهُ .
فَأَسْجُدْ سُجُودَ مُتَوَاضِعٍ لِلَّهِ ذَلِيلٍ عَلِيمٍ أَنَّهُ خَلَقَ مِنْ تَرَابٍ يَطَّأُهُ الْخَلْقُ وَأَنَّهُ
اتَّخَذَكَ مِنْ نُطْفَةٍ يَسْتَفْذِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ وَكُوِّنَ وَلَمْ يَكُنْ .
وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَعْنَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ وَالسَّرِّ وَالرُّوحِ
فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بَعْدَ مِنْ غَيْرِهِ .
أَلَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارِي عَنْ جَمِيعِ
الْأَشْيَاءِ وَالْإِحْتِجَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْعُيُونُ كَذَلِكَ أَرَادَ اللَّهُ الْأَمْرَ الْبَاطِنِ .
فَمَنْ كَانَ ظَنُّهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ
الشَّيْءِ بَعِيدٌ عَنْ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : مَا جَعَلَ اللَّهُ
لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ .
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : لَا أُطْلِعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ فِيهِ
حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِمَا عَنِي لَوْجَهِي وَإِتِّغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَسِيَّاسَتَهُ .
وَمَنْ اشْتَعَلَ فِي صَلَاتِهِ بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ مَكْتُوبٌ
إِسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ .

[مَا خَسِرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَلَوْ كَانَ فِي الْعُمُرِ مَرَّةً وَاحِدَةً]

حقیقت سجده

امام صادق علیه السلام می فرماید :

والله قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی کند ، به هیچ عنوان زیان متوجه او نشده ، گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی را یکبار به جای آورد !!

داستان سجده در معارف پر قیمت الهی داستان شگفت انگیز و عظیمی است . در میان تمام عبادات ، چیزی همانند سجده مورد توجه حضرت حق قرار نگرفته و هیچ برنامه ای در پیشگاه الهی به اندازه سجده واقعی که با حضور قلب انجام شود ، ثواب و اجر و مزد و منفعت ندارد .

سجده با شرایط ، سجده با خضوع و خشوع ، سجده با حال ، سجده با حقیقت ، سجده ای که همه هستی انسان آن را همراهی کند ، نشانگر کمال تواضع و بندگی عبد نسبت به حضرت دوست و علامت فنای ذات و صفات و افعال عبد ، در نور خداوند متعال می باشد .

سجده ، اظهار عبودیت و بندگی و عشق و محبت و تذلل و ذلت به پیشگاه مقدس حضرت اوست .

عبد به هنگامی که سر به سجده می گذارد ، می خواهد بگوید : نه برای جهان

ونه برای خود، هیچ‌گونه استقلالی قائل نیستم و جز تو را نمی‌بینم و جز تو را نمی‌خواهم و جز تو را نمی‌گویم.

در این ره گر به ترک خود بگویی	یقین گردد تو را کو تو، تو اویی
سر مویی ز تو تا با تو باقیست	درین ره در نگنجی گرچه مویی
کم خود گیر تا جمله تو باشی	روان شو سوی دریا زانکه جویی
چو با دریا گرفتی آشنایی	مجرد شو ز سر برکش دو تویی
درین دریا گلیمت شسته گردد	اگر یکبار دست از خود بشویی
ز بهر آبرو یک رویه کن کار	که آنجا آبرو ریزد دو رویی ^(۱)

در مسئله سجود، لازم است جوانب مسئله را در درجه اول از قرآن مجید، سپس از دیدگاه روایات مورد بررسی قرار داد، تا در خور فهم و ظرفیت ما ضعیفان، ارزش و منفعت مسئله روشن گردد، قبل از بررسی برنامه از طریق معارف الهی لازم است به معنای معنوی و جامع سجود که شکل بدنی آن جزئی از معارف است اشاره رود.

معنای معنوی سجود

اهل لغت و به خصوص مفسران بزرگ قرآن مجید و حدیث‌شناسان معروفی مانند علامه مجلسی رحمته الله علیه برای لغت سجده و سجود معنای جامعی بیان فرموده‌اند و آن عبارت است از:

نهایت خضوع و تذلل و انقیاد، در پیشگاه مقدس حضرت رب الارباب، چه این که با اراده و اختیار صورت گیرد، یا با قهر و جبر و اضطرار.

۱ - عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

اما جمادات عالم در هر کجای خلقت و آفرینش که وجود دارند، از آنجا که بی‌اراده محضند در انقیاد و خضوع کامل نسبت به مولای خود و مقررات عالی او قرار دارند.

آنان بنا بر اراده حضرت حق تا هستند در سجود و انقیاد و تسبیح نسبت به معبودند و با زبان حال و کیفیت زیست و شکل حیات و موضع و موقف و منافع وجودی خویش در خانه خلقت، اظهار ذلت و افتقار دارند و اما حیوانات که به خاطر حیات حسی به درجه‌ای یا درجاتی از جمادات برتر و بالاترند، همانند جمادات، ولی با معنا و مفهوم وسیعتری در برابر حضرت حق، با تمام وجود خود در حال سجود یعنی ذلت و افتقار و عجز و پیروی از دستورهای حضرت او هستند. اما صاحبان عقل و اراده، چون انسان از جهت مبانی آفرینش خویش و اصول خلقت و اموری که در حیات از کف اراده آنان بیرون است، یعنی امور تکوینیه مثل ولادت، مرگ، ضربان قلب، گردش خون و سایر واقعیت‌های وجودی در سجده محضند.

و اما از جهت ارادی و جنبه تکلیفی بر دو دسته‌اند:

دسته‌ای از آنان ملائکه هستند که تمام آنان معصوم از خطا و با سراپای وجود خود و همه شئون و جوانب حیاتشان در سجده محضند، یعنی در برابر مولای خود، در کمال خضوع و تذلل و ذلت و افتقارند و هرگز از فرمان‌های حضرت او سرپیچی و عصیان ندارند.

و اما دسته دیگر مردمند که آنان نیز بر دو طایفه هستند، گروهی از آنان مطیع حضرت حق و پیرو فرامین و دستورهای حلال و حرام آن جناب‌اند، اینان را بندگان مؤمن و صادق، محسن، مطیع و به فرموده قرآن ساجدان می‌گویند.

و گروه دیگر مردمی هستند که از خضوع و تذلل و انقیاد نسبت به حضرت حق

در سرپیچی هستند و با کمال بدبختی پیرو هوای نفس و شهوات حیوانی اند که در مسائل آینده به طور مشروح از دیدگاه قرآن نسبت به هر دو طایفه مباحثی خواهد آمد.

بنابراین سجود یعنی نهایت خضوع و تواضع و فروتنی و فرمانبرداری از تمام دستورهای حق که به وسیله کتب آسمانی و انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام و فقهای بزرگ اعلام شده و سجده در نماز جزئی کوچک از این معنا و مفهوم وسیع است.

در مباحث آینده، سجده به همین معنا و مفهوم گسترده مورد توجه است، امید است خداوند مهربان، با لطف و عنایت و رأفت و محبتش به همه ما توفیق رسیدن به چنین سجودی را عنایت فرماید، تا ما هماهنگ با تمام اجزای آفرینش به سوی او حرکت خویش را ادامه دهیم.

سجده در قرآن کریم

قرآن مجید مسئله با عظمت سجود را در چند مرحله متذکر شده است:

- ۱- سجود موجودات.
- ۲- سجود اهل طاعت و عبادت.
- ۳- تکبر ابلیس از سجود و عاقبت شوم او.
- ۴- تکبر انسان‌های بی معرفت از سجود به حق و عاقبت آنها.
- ۵- نهی از سجود به غیر خدا.

بخواست حضرت حق، تا آنجا که توفیق او رفیق راه باشد و مانعی در این مسیر دقیق و راه لطیف ایجاد نگردد به بررسی هر پنج قسمت به همان معنایی که ذکر شد پرداخته می‌شود.

۱ - سجود موجودات

قرآن کریم در آیات متعددی تمام موجودات عالم را در حال سجده بر حضرت حق معرفی می‌کند و نظام احسن و اتقن عالم و گردش تمام موجودات را در مدار مخصوص به خود و پخش منافع بی‌شمار و عظیم را از موجودات عالم، اعم از سماوی و ارضی و بحری و بری معلول سجود آنان در برابر حضرت رب العزه می‌داند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ
الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾^(۱).

آیا ندانسته‌ای که هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری [که از سجده امتناع دارند] عذاب، لازم و مقرر شده است و کسی را که خدا خوار کند، گرامی دارنده‌ای برای او نیست؛ به یقین خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

خداوند عزیز در پایان این آیه، تمرد از سجود یعنی سرپیچی از اطاعت و عبادت خودش را، سبک انگاشتن حق حساب کرده و سبک انگاری حق، سبک کردن شخصیت انسان به دست خویش است و هر کس به خفت و خواری و سبکی که معلول سرپیچی از فرمان خداست گرفتار شود، راهی برای مکرمت و بزرگواری و شخصیت ندارد.

۱ - حج (۲۲): ۱۸.

آری، عزت و نظم و منفعت دهی و تداوم حیات موجودات غیر انسانی عالم، گرچه خالی از اراده‌اند در پرتو سجده آنان به حضرت دوست است. و چه زشت و قبیح و بدکردار و بدسیرت و شقی و پست و دنی و بدبخت‌اند آن دسته‌ای که در پایان آیه شریفه می‌فرماید: به خاطر عدم سجده و اطاعتشان عذاب بر آنان حتمی گشته.

بیایید از باب شکر در برابر احسان‌ها و نعمت‌های او سر ذلت و انقیاد در برابر حضرتش به خاک عبادت و مذلت بگذاریم.

و باز در قرآن مجید درباره سجود موجودات می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُونَ ظِلَّالَهُ عَنِ الْأَيْمِينِ وَالشَّمَائِلِ
سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ * وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ
دَابَّةٍ وَأُمْلَائِكُهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا
يُؤْمَرُونَ﴾ (۱).

آیا به سوی آنچه خدا آفریده ننگریستند که سایه‌های آنان در حالی که فروتنانه برای خدا سجده می‌کنند، از راست و چپ برمی‌گردد؟ * و آنچه در آسمان‌ها و زمین از جنبندگان و فرشتگان وجود دارد، فقط برای خدا سجده می‌کنند و تکبر و سرکشی نمی‌ورزند. * از پروردگارشان که بر فراز آنان است، می‌ترسند و آنچه را به آن مأمور می‌شوند، انجام می‌دهند.

و نیز در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْعُدُوِّ

وَالْأَصَالِ ﴿(۱)﴾.

کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی میل و رغبت یا بی‌میلی و کراهت و نیز سایه‌هایشان بامداد و شام‌گاه برای خدا سجده می‌کنند.

﴿وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ﴾ (۲).

و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می‌کنند.

۲ - سجود اهل طاعت و عبادت

آنان که به وادی با عظمت معرفت قدم گذاشته و از نور بصیرت بهره‌مند شده‌اند و در نتیجه به الوهیت حضرت حق و به بندگی و مملوکیت خویش، با تمام وجود به اقرار و اعتراف برخاسته‌اند، بر خود لازم و حتم می‌بینند که از پی او امر انبیا و امامان علیهم‌السلام به عبادت قیام کرده و از حضرت حق اطاعت نمایند و به پیشگاه او سجده به معنای حقیقی برند، یعنی کمال انقیاد و خضوع و تذلل را نسبت به عظمت و فرامین او رعایت کنند، قرآن مجید یاد آنان را گرامی داشته و از وجود مبارک آنان به عنوان بندگان باکرامت حق یاد می‌کند و آنان را عباد شایسته و سارع در خیرات می‌داند:

﴿لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۳).

[همه اهل کتاب] یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی درستکار [و رعایت

۱ - رعد (۱۳): ۱۵.

۲ - الرحمن (۵۵): ۶.

۳ - آل عمران (۳): ۱۱۳ - ۱۱۴.

کننده حقّ خدا و مردم [هستند، آیات خدا را در ساعاتی از شب می‌خوانند و [به پیشگاه حق از روی تواضع و فروتنی [سجده می‌کنند. * [در سایه قرآن و نبوت پیامبر [به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند و زشت بازمی‌دارند و در کارهای خیر می‌شتابند و اینان از شایستگانند .

از این دو آیه استفاده می‌شود که گروهی از اهل کتاب مانند دوستان و هم‌کیشان خود پافشاری بر باطل نکرده، بلکه تسلیم پیامبر ﷺ و قرآن شدند و به راه راست و صراط الهی آمدند .

در قرآن مجید دربارهٔ بندگان واقعی خود می‌فرماید:

﴿سَيَأْتُهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ (۱).

نشانه آنان در چهره‌شان از اثر سجود پیداست .

و نیز در قرآن مجید دربارهٔ عباد مورد رضایت خود می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةً رَبِّهِ﴾ (۲).

[آیا چنین انسان کفران‌کننده‌ای بهتر است [یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است، از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟

و نیز در نشانه‌های عباد واقعی می‌فرماید:

۱ - فتح (۴۸): ۲۹ .

۲ - زمر (۳۹): ۹ .

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾^(۱).

و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام به صبح می‌رسانند.

و باز در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾^(۲).

همانا کسانی که پیش از [نزول] آن معرفت و دانش یافته‌اند، زمانی که بر آنان می‌خوانند، سجده‌کنان به رو در می‌افتند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾^(۳).

هنگامی که آیات [خدای] رحمان بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به رو می‌افتادند.

آری، لذتی که اینان از معرفت به حق و عظمت او و از معرفت به خود و کوچکی خویش می‌یابند و از پی مستی این لذت، کمال تواضع و خضوع و نهایت تذلل و سجده در پیشگاه او برند، برای غیر اینان قابل وصف و درک نیست.

خصوصیت علمی و عملی سجده

و نیز در قرآن مجید، سجده و بعضی از حقایق عالی الهی را از نشانه‌های بندگان حقیقی خود دانسته می‌فرماید:

۱ - فرقان (۲۵): ۶۴.

۲ - اسرا (۱۷): ۱۰۷.

۳ - مریم (۱۹): ۵۸.

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ * تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿١﴾.

فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که وقتی به وسیله آن آیات به آنان تذکر داده شود، سجده کنان به رو در می‌افتند و همراه با سپاس، پروردگارش را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنند در حالی که [از سجده و سپاس و تنزیه] تکبر و سرکشی نمی‌ورزند؛ * [ملازم بستر استراحت و خواب نیستند، بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه‌هایشان دور می‌شود در حالی که همواره پروردگارش را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می‌خوانند و از آنچه آنان را روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

فیلسوف بزرگ اسلامی مرحوم صدر المتألهین شیرازی در توضیح این دو آیه می‌فرماید:

در این دو آیه سه خصوصیت علمی قلبی و سه خصوصیت عملی جسمی برای مؤمن ذکر شده، تا در پرتو این شش برنامه روشن شود که کلمه شهادت بدون معرفت برهانی یا کشفی موجب آزادی از شقاوت ذاتی علمی نیست و به عبارت دیگر علم تنها که محصول یادگرفتن یک سلسله الفاظ است بدون تعمق برهانی یا کشفی در مفهوم و حقیقت آن علت نجات نیست و مجرد اعمال بدنی بدون تهذیب و تزکیه باطن موجب نجات از عذاب الیم نیست.

اما سه صفت علمی قلبی که صاحبش به حقیقت آن رسیده عبارت است از:

۱- ذکر خدا.

۱ - سجده (۳۲): ۱۵ - ۱۶ این آیه شریفه حاوی سجده واجب است.

۲- تسبیح و حمد به حقیقت .

۳- آزادی از تکبر و در برابر حق .

اما سه صفت و سه خصوصیت عملی جسمی عبارت است از :

۱- بیرون آمدن از رختخواب به وقت نیمه شب جهت عبادت .

۲- دعا در دل تاریک شب .

۳- انفاق از آنچه روزی شده در راه خدا .

اما شرح هر یک از این سه خصوصیت علمی قلبی و عملی جسمی .

۱- ذکر حقیقی باعث سجده واقعی است ، به این صورت که عبد با درک معارف

الهیة و فایده گرفتن از حقایق ایمانیة و موعظه شدن به تقوا و زهد حقیقی ، دارای

حالت تذکر دائم می گردد و به طور مرتب نور مواعظ و امثال در دلش تجلی می کند

و در حقیقت عقل و روح او با معارف وحدت پیدا می کند ، در این حال از مواعظ

و نصایح و قرآن و تقوا فایده ها گرفته و به این نتیجه می رسد که ظاهر دنیا بی ارزش

و راه فقط راه خدا و صراط مستقیم است و در این نقطه ای است که بر اثر برخورد

قلب صافش به معارف و فطرت پاکش به حقایق ، با تمام هستی در برابر حضرت

دوست به سجده افتاده و سر تواضع و انقیاد و ذلت بر خاک پیشگاه ربوبی می ساید

و از نقشه حیوانیت ، با کمک این سجود به مقام انسانیت سفر می کند .

و این نتیجه دل دادن به معارف الهیة و حقایق ربانیة است و برای لقلقة زبان

و علم بدون برهان و مکاشفه این همه اثر نیست ، این مراتب از آثار و خواص علم

عارفان بالله و آیات خداست و این علم اساس دین و ریشه بقیة حسنات

و نیکی هاست .

۲- پس از تجلی این علم و آراسته شدن عبد به معرفت برهانی یا کشفی ، در

مقام تسبیح و تقدیس و تحمید حضرت حق برخواهد آمد ، چرا که از طریق این

معرفت به این حقیقت می‌رسد که وجود اقدس حق منزّه از هر عیب و نقص و دارای کمال بی‌نهایت در بی‌نهایت است، پس فقط ذات او استحقاق تسبیح و تحمید دارد.

این تسبیح و حمد در حقیقت عبارت از تنها نمودن ذات از اوصاف مادی و اتصاف به صفات ملائکه الله و تشبه و تخلق به اخلاق الله است و به حقیقت این است تسبیح و حمد مؤمنان، چنانچه بزرگان از علم و عرفان اشاره فرموده‌اند.

آری، کثرت تمرین تسبیح و حمد بر اساس معرفت و رسوخ در اتصاف به صفت کمال، آدمی را حقیقت آن تسبیح و جنس آن صفت می‌کند.

آیا ندیدی کثرت آتش‌گیری آهن در مجاورت آتش او را به صورت یک پارچه شعله و آتش در می‌آورد، پس تعجب ندارد که مؤمن بر اثر معرفت و تسبیح و تحمید حق موجودی خالص از عوارض ظاهر دنیا شود و همانند ملائکه مقرب که شأنی جز تسبیح و تقدیس ندارند مسبح و حامد گردد!

آری، مؤمن از برکت تداوم معرفت و ذکر و تسبیح و حمد حق، تبدیل به یک موجود خالص الهی می‌شود که از وجود مقدس او جز انقیاد و تسلیم و سجده واقعی در پیشگاه با عظمت حضرت حق بروز نکند.

و این اخلاق عرفا و حکماست که حقایق را از زواید و مشخصات خالص کنند و به تنقیح مقاصد از فضول و زواید اقدام نمایند و بین ذاتی و عرضی را در هر باب جداسازی کنند.

چگونه با ذکر و معرفت و تسبیح و حمد این عمل را نسبت به خود روا ندارند و خویشان را از عوارض غیر الهی و از فضول دنیا و زواید مادی خالص نمایند؟ اینان بر اثر کثرت برنامه تجرید و توحید به مرتبه تجرد از خلایق می‌رسند، تا جایی که حقیقت را با نور بصیرت می‌بینند و آنجاست که با تمام هستی مسبح و منزّه

و حمدگو می‌کردند .

الهی واقعی و متصفان به حقایق و معارف زبانیه اینانند ، به قول عارف زنده‌دل ،
الهی قمشه‌ای :

گر پسندی غیر او یاری الهی نیستی
ور کشی جز عشق او باری الهی نیستی
غیر آن زیبای مطلق غیر آن معشوق کل
گر ببازی دل به دیاری الهی نیستی
چون نشینی طرف گلزاری به یاد گلرخی
خاطرت گر رنجد از خاری الهی نیستی
گر به گنجی دهی آن اشکی که از شوقش شی
ریزی از چشم گهرباری الهی نیستی
سینه‌ای بی‌کینه گر داری تو از اهل دلی
ور دلی از خود بی‌آزاری الهی نیستی
چون خلیل عشقی اندر آتش نمرودیان
آتشت گر نیست گلزاری الهی نیستی
ز آتش نمرود کسی ترسد خلیل پاک جان
نوری ار بگریزی از ناری الهی نیستی

۳- محصول معرفت برهانی و کشفی اینان و تسبیح و حمدشان خلاصی از تکبر
در برابر حق و شؤون حق است .

اینان در برابر خلق هم به صفات نفس و ظهور انانیت تکبر نمی‌کنند ، چرا که
وقتی انسان در مقام فنای ذات و صفت نسبت به مولا باشد و غرق در شهود
حضرت رب و صفات او ، چگونه تکبر کند ، در برابر چشم دل اینان وجود ، منحصر

به حق و صفات و افعال اوست، پس بر که تکبر کنند، در حقیقت با این معرفت و تسبیح و حمد بر مقام نیستی رسیده‌اند و آن کسی که به نیستی رسیده و هر چه غیر حق را نیست می‌داند، در برابر که تکبر نماید؟!!

این بزرگواران در اخلاق خود آنقدر متواضع‌اند که در میان هر جمعیت یا در هر شهری که زندگی می‌کنند، خود را از همه بدتر و از مقام انسانیت دورتر می‌دانند. ۴ - تجافی از مضاجع در ظاهر، خالی گذاشتن رختخواب از بدن و رها کردن خواب برای نماز شب است، چرا که مردم مؤمن و اهل معرفت دارای تهجد شبانه و قائم به صلاة در تاریکی شبند.

و در باطن آزاد کردن ارواح است، به حسب قوای عملیه از تاریکی‌های مادیت و شوغل جسمی پست و قیام از رختخواب بدن و خروج از عالم اجسام به قطع تعلقات غیر الهی و محو آثار غیر ربانی است، یا خروج از عالم امکان به محو صفات امکانی و منور شدن به نور الهی و فیض ربوبی است.

معاذ بن جبل می‌گوید:

در غزوة تبوک خدمت رسول الله ﷺ بودیم، گرمای سختی بود، در حدی که مردم از هم جدا شده بودند، من از همه به پیامبر نزدیک‌تر بودم، نزدیک‌تر شدم و گفتم: یا رسول الله! عملی به من بیاموز که داخل بهشت شوم و از آتش دوزخ دور گردم، فرمود: مسئله بزرگی پرسیدی، ولی آسان است در صورتی که خداوند بر بنده‌اش آسان کند، آن‌گاه فرمود: خدا را عبادت کن و به او شرک نوز، نماز واجب را ادا کن و زکات مفروضه را بپرداز و روزه ماه رمضان را بگیر.

آن‌گاه فرمود: تو را به درهای بهشت آگاهی دهم؟ عرضه داشتم: آری، فرمود: روزه سپر است، صدقه کفاره عطا است و برخاستن مرد در دل تاریک شب جهت

کسب رضایت حق، سپس آیه شریفه ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ﴾^(۱) را قرائت کرد^(۲).

۵- و اما دعای آنان توجه قلب ایشان است به توحید حقیقی یعنی لیس فی الدار غیره دیار و نظر به مقام عندیّت است و عبادت و دعای آنان به مقتضای خوف از سخط ربّ و بُعد از جناب دوست و طمع به عنایت و لطف و محبت و اجر و ثواب اوست.

۶- و اما انفاق آنان مربوط به تمام نعمتهایی است که حضرت رب العزه در اختیار آنان گذاشته از مال، علم، آبرو، قدرت، شخصیت.

۳- تکبر ابلیس از سجود در بیان قرآن

داستان تکبر ابلیس از سجده بر آدم - که امر حضرت حق به تمام ملائکه بود و در حقیقت انجام آن مأموریت، انجام خواسته امر بود و واقعیت آن سجده به فرموده حضرت صادق علیه السلام بر خدا بود^(۳) - در ده سوره قرآن ذکر شده:

بقره، نساء، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه، فصلت، فرقان، ص.

سوره اسراء

مفصل این مسئله در سوره مبارکه اسراء در آیات کریمه زیر آمده:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا * قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا * قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ

۱ - سجده (۳۲): ۱۶.

۲ - بحار الأنوار: ۱۲۳/۸۴، باب ۶.

۳ - سفینه البحار: ۶۸/۴، باب السین بعده الجیم.

جَزَاءً مَوْفُورًا * وَأَسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ
وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا
غُرُورًا * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿١﴾.

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند مگر ابلیس که گفت: آیا برای کسی که او را از گل آفریدی، سجده کنم؟! * [سپس] گفت: مرا خبر ده این کسی که او را بر من برتری دادی [سببش چه بود؟] اگر تا قیامت مهلتم بخشی، بی تردید فرزندان او را جز اندکی لجام می‌زنم [و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می‌کشم]. * خدا فرمود: برو که از آنان هر کس تو را پیروی کند، قطعاً دوزخ کیفرتان خواهد بود، کیفری سخت و کامل. * از آنان هر که را توانستی با آوازت [به سوی باطل] برانگیز و [برای راندنشان به سوی طغیان و گناه] با سواره‌ها و پیاده‌هایت بر آنان بانگ زن و با آنان [از راه سوق دادنشان به حرام] در اموال و [از طریق وسوسه کردنشان به زنا] در اولادش ریک شو و به آنان وعده [دروغ] بده [که از قیامت، حسابرسی، بهشت و دوزخ خبری نیست] و شیطان آنان را جز از روی باطل و دروغ وعده نمی‌دهد. * [ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست و کافی است که پروردگارت نگهبان و کارساز [آنان] باشد.

نتیجه این آیات به شرح زیر است:

- ۱- سرتافتن ابلیس از سجده بر آدم که امر حضرت حق بود.
- ۲- عجب و خودبینی شیطان نسبت به آدم که حق او نبود.

- ۳- اسائه ادب و جرأت و جسارت نسبت به حق درباره بنی آدم و مجادله با پروردگار.
- ۴- بیرون شدن او از پیشگاه رحمت به خاطر اعراض از سجود.
- ۵- حتمیت به جهنم رفتن او و تمام پیروانش.
- ۶- سرسختی او برای فریب انسان با تمام قوایش از طریق مال و اولاد و وعده‌های دروغ و فریبنده و غرورآور.
- ۷- عدم توانایی او در حکومت بر بنی آدم و این که همه قدرت او فقط در وعده و نیرنگ و آرایش مال و اولاد است و این که خداوند بزرگ با قدرت نبوت، امامت، قرآن، عقل، فطرت، وجدان، توبه، انسان را مجهز فرموده و در قیامت نسبت به فریب خوردن از شیطان عذر موجهی در پیشگاه مقدس حضرت رب الارباب ندارند!!

سورة اعراف

و در سورة مبارکه اعراف می خوانیم:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ * قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْخُورًا لِمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ

جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱﴾.

و شما را آفریدیم، سپس شما را صورت‌گری کردیم، آن‌گاه به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید؛ بی‌درنگ همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود. * خدا فرمود: هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده‌نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده‌ای و او را از گل آفریدی. * خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت [که عرصه فروتنی و فرمانبرداری است] فرود آی؛ زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، بزرگ منشی کنی پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی. * گفت: مرا تاروزی که [مردگان] برانگیخته شوند، مهلت ده. * خدا فرمود: البته تو از مهلت یافتگانی. * گفت: به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می‌رساند] در کمین آنان خواهم نشست. * سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می‌تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می‌کنم که] بیشترشان را سپاس‌گزار نخواهی یافت. * خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت نکوهیده و مطرود بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، بی‌تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهم کرد.

نتایجی که از این آیات به دست می‌آید:

- ۱- آفرینش انسان از نظر قوای ظاهری و باطنی کامل است، بنابراین با این قدرت کامل محکوم ضد خدا نیست، مگر خودش بخواهد محکوم باشد.
- ۲- به خاطر کمالش به ملائکه امر به سجده و خضوع شد، ملائکه همه فرمان

حق را اطاعت کردند، ولی ابلیس از حکم خدا به خاطر کبر و عجب خودداری کرد.
۳- عجب و کبر ابلیس علت محرومیت او از دربار رحمت حضرت رب الارباب شد.

۴- به خاطر مزد عبادات گذشته‌اش تا قیامت از خدا مهلت گرفت، تا از طول این زمان جهت گمراهی فرزندان آدم استفاده کند.

۵- مذهب فاسد و خطرناک جبر را پایه‌گذاری کرد، به این صورت که فرود آمدنش را از عزت و شخصیت به حضرت حق نسبت داد، در حالیکه خداوند بزرگ جز عزت موجودات چیزی نخواسته و از گمراهی و بدبختی آنان متنفر است.
۶- تهدید کرد که تمام قوای بنی آدم، اعم از عقل، فطرت، وجدان، علم، شهوت، مشاعر، غرایز و احساسات آنان را به راه باطل می‌کشم و این‌گونه آیات هشدار از جانب حضرت دوست به انسان است که با کمال دقت و با تکیه بر قواعد الهی و ایمان به خدا و روز جزا، از خویشتن در برابر این دشمن خطرناک محافظت کند.

۷- ابلیس در حالیکه در معرض مذمت و شماتت و خواری و سرافکنندگی قرار گرفت از پیشگاه رحمت رانده شد.

۸- به او وعده حتمی داده شد که خود و پیروانش به خاطر سرپیچی از فرمان خدا اهل جهنم خواهند بود.

سوره ص

و در سوره مبارکه ص این داستان شگفت‌انگیز را با عنوان‌های شدیدتر

می‌خوانیم:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ * قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (۱).

[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت : همانا من بشری از گل خواهم آفرید . * پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم ، برای او سجده کنید . * پس فرشتگان همه با هم سجده کردند ؛ * مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد . * [خدا] فرمود : ای ابلیس ! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم ، بازداشت ؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی ؟ * گفت : من از او بهترم ، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی . * [خدا] گفت : از آن [جایگاه] بیرون رو که بی تردید تو رانده شده‌ای ؛ * و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد . * گفت : پروردگارا ! مرا تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند ، مهلت ده . * [خدا] گفت : تو از مهلت یافتگانی ، * تا زمانی معین و معلوم . * گفت : به عزت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم ، * مگر بندگان خالص شده‌ات را * [خدا]

گفت: سوگند به حق و فقط حق را می‌گویم * که بی‌تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.

آیات بالا ما را به این مسائل آگاه می‌کند:

- ۱- عظمت و شخصیت آدم به خاطر نفخه الهی در اوست، که از آن تعبیر به روح الهی شده و همان روح است که علت قرار گرفتن عقل و فطرت و قوای انسانی در انسان شد و آدمی به مقام علم الاسمایی و خلافة اللہی مشرف گشت.
- ۲- این عظمت و شخصیت اقتضا کرد که ملائکه به امر حضرت رب العزه در برابر او سر تواضع و سجده فرود آرند.
- ۳- این عظمت و کرامت، سبب حسد ابلیس به آدم و ظهور غرور و سر پیچی از فرمان حضرت حق شد.
- ۴- عدم سجده او باعث رجم و طرد او از پیشگاه عزت ربوبی گردید.
- ۵- عدم سجده او باعث گرفتار شدنش به لعنت و سخط حق گشت.
- ۶- تکبرش باعث ادامه نافرمانیش شد تا جائیکه قسم خورد و تهدید کرد تا روز قیامت، دست از گمراه کردن انسان بردارد!
- ۷- با تمام شدت به او خطاب شد که جهنم را از تو و پیروانت پر خواهم کرد.

عاقبت شووم ابلیس

در هر صورت سر باز زدن ابلیس از سجده باعث رجم و طرد او از پیشگاه حق و دچار شدنش به لعنت در دنیا و آخرت و به طور حتم جهنمی شدن او در قیامت گشت و صفت پلید کبر، به او اجازه توبه و بازگشت نداد و با علم به این مسئله که دورماندن از عنایت حق باعث عذاب آخرت و خزی دنیاست، به علو و کبرش

ادامه داد و با پی‌گرفتن گمراهی انسان دقیقه به دقیقه بر بار سنگین گناه و معصیت و طغیانش می‌افزاید.

راستی چه درس‌ها و عبرت‌ها و پندها و موعظه‌ها که در این آیات برای تمام انسان‌ها جلوه‌گر است!

خدا کند ما را دیده بصیرت و گوش شنوا باشد، تا با دیدن این آیات در قرآن مجید با دیده عقل و قلب و شنیدن امثال و عبرت‌های قرآنی بخود آئیم و از صفات و اخلاق این دشمن آشتی‌ناپذیر، خود و اهل و عیال و اطرافیان خویش را پاک نگاه داریم.

خدا کند، فرامین حضرت حق را در قرآن با جان و دل قبول کرده و بر این دیو رجیم و موجود پلید و لعین تا لحظه خروج از دنیا کفر و رزیم و در راه ایمان و عشق به خدا سیر خود را ادامه دهیم و از غفلت و سهو و جهل و نادانی پرهیز کرده و دل، را به نور حق منور داشته و عقل و جان و نفس و دل، از دسترس شیطان دور نگاه داریم که اگر مراقب و محاسب و مواظب و بیدار نباشیم، تمام هستی ما به وسیله این دشمن غارتگر به غارت خواهد رفت.

تا کی ای مست خواب غفلت و جهل	گوش سوی مقلد نا اهل
تا به مقصد در این طریق تو را	کی رساند دلیل نابینا
لحظه‌ای درگذر از این پس و پیش	لمحه‌ای در نگر به عالم خویش
چند مانی تو این چنین خفته	همره از راه منزلی رفته
به طلب در جهان چه می‌پویی	چو تو گم گشته‌ای چه می‌جویی
دیده بگشای ای که در خوابی	خویشتن را طلب مگر یابی ^(۱)

هشدار قرآن پیرامون شیطان

قرآن مجید شیطان و جنود او را دشمن آشتی ناپذیر انسان دانسته و او را منبع هر شری معرفی نموده و وی را مانع وصول انسان به رشد و کمال و لقای حضرت او می‌داند و به طور مرتب آدمی را از خطرات و جنایات و خرابکاری‌های او برحذر داشته و هشدار می‌دهد که هدف این موجود پست و پلید، این است که شما را از رفتن به بهشت منع کرده و به عذاب الهی بکشاند.

از همان زمانیکه آدم و حوا به فضل حضرت حق به بهشت مذکور در قرآن رفتند، خداوند عزیز به آنان هشدار داد که شیطان، دشمن حتمی شماست و تمام هدف وی بیرون راندن شما از بهشت است، به آیه‌ای از آیات کتاب الهی توجه کنید:

﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾^(۱).

پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت، پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج افتی.

به آدم گفتیم، ای آدم! به حقیقت بدان که این شیطان با تو و جفت تو دشمن است و هشیار باش که مبادا شما را از بهشت بیرون آرد که از آن پس به ناراحتی و بدبختی دچار می‌شوید.

و در جای دیگر به تمام فرزندان آدم هشدار می‌دهد که همان بلایی که سر پدر و مادر شما آورد قصد حتمی دارد بر سر شما هم بیاورد، در این آیه دقت کنید:

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا

لِبَاسِهِمَا لُبْرِيْمًا سَوَاءً اَتَمَّهَا اِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا
اَلشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَاءَ لِّلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١﴾.

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریید چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دست‌هاش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

لغت شیطان اسم جنس است و ابلیس و جنود و هر مانعی در راه خدا، از مصادیق آن است.

شما هر موجود ذی شر و هر جن و انسی که با وسوسه یا با خناسی خود، یا با آرایش ظاهر دنیا بخواهد شما را از حضرت حق جدا کند شیطان و دشمن حقیقی خود بدانید.

وسایل شیطان برای فریب انسان

شیطان برای فریب انسان دارای اعوان و انصاری است که اعوان و انصارش اعم از جماد و حیوان و انسان است.

او از هر طریقی که بتواند به فریب انسان اقدام کرده و آدمی را به ظواهر زندگی مغرور نموده و از راه خدای بزرگ باز می‌دارد.

پیامبر عزیز اسلام ﷺ می‌فرماید:

شیطان پس از هبوط از مقام عزت و نورانیت برای فریب انسان متوسل به

وسائلی شد از جمله :

- ۱- حمام‌های عمومی «کنایه از این که گاهی افراد آنجا را برای معصیت انتخاب می‌کنند».
- ۲- محل کسب و کار «جهت پر کردن جیب مردم از حرام».
- ۳- طعامی که بر آن نام خدا برده نشده.
- ۴- کلیه مسکرات.
- ۵- موسیقی.
- ۶- اشعار بیهوده و باطل از قبیل تصنیف‌های مجالس لهو.
- ۷- کتب ضلال.
- ۸- دروغ‌گویی.
- ۹- سحر و شعبده و جادو و ساحران.
- ۱۰- خطرناک‌ترین دام او زنان طناز و عشوه‌گرند که هر قدر تمندی را که در برابر شهوت ضعیف است به زانو درآورد^(۱).

قرآن مجید درباره اقوامی که هلاک شدند می‌فرماید :

﴿وَزَيْنَ لَّهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾^(۲).

و شیطان عمل‌های [زشت] آنان را برایشان آراست، در نتیجه آنان را از راه [خدا] باز داشت در حالی که [برای تشخیص حق از باطل] بصیرت داشتند.

بیایید به هشدارهای حضرت حق که محب و عاشق و دوستدار واقعی ماست

۱ - بحار الأنوار: ۲۸۱/۶۰، باب ۳، حدیث ۱۷۲، باکمی اختلاف.

۲ - عنکبوت (۲۹): ۳۸.

توجه کنیم، بیایید سخن خدای خود را باور کنیم، بیایید به دلسوزی‌های حضرت او ارج نهیم، فریب دشمنان خدا را نخورده و از صراط مستقیم حضرت الله منحرف نشویم، مدت عمر کوتاه و مرگ هم چون سایه به دنبال ماست، سعی کنیم در تمام لحظات بیدار باشیم، تا بیدار بمیریم، اگر در غفلت بسر ببریم، ممکن است به طور ناگهانی و بی‌خبر مرگ ما فرا رسد و دست ما از همه برنامه‌های حق کوتاه باشد!

وقت کوچ است الرحیل ای دل از این جای خراب

تا ز حضرت سوی جانت ارجعی آید خطاب

بال و پرده مرغ جان را تا میان این قفس

بر دلت پیدا شود در یک نفس صد فتح باب

عقل را و نقل را هم چون ترازو راست دار

جهد کن تا در میان نه سیخ سوزد نه کباب

چون ز عقل و نقل ذوق عشق حاصل شد تو را

از دل پر عشق خود آتش زن اندر نان و آب

گر چه عالم می‌نماید دیگران را آب خضر

تو چنان گردی که گردد پیش تو هم چون سراب

گر چنان گردی جدا از خود که باید شد جدا

ذره‌ای گردد به پیش نور جانت آفتاب

گر صواب کار خواهی اندرین وادی صعب

از خطای نفس خود تا چند بینی اضطراب

آخر ای شهوت پرست بی خبر گر عاقلی

یک دمی لذت کجا ارزد به صد ساله عذاب^(۱)

۴ - تکبر انسان‌های بی معرفت از سجده

قرآن مجید، انسان‌هایی که از طاعت و عبادت و انقیاد و تسلیم و سجود در برابر حضرت حق روی گردانند دنباله‌رو شیطان و مطیع ابلیس دانسته و برای آنان عاقبتی جز خزی دنیا و عذاب آخرت نمی‌داند.

قرآن مجید انسان را موجودی برتر می‌داند و برتری او را از برکت فطرت و عقل می‌داند.

قرآن مجید انبیا را برای هدایت بشر مبعوث کرده و بهشت را جایگاه انسان می‌داند.

قرآن مجید در برابر این همه وسایل هدایت، از انسان سخت انتقاد می‌کند که چرا متوسل به وسایل هدایت نمی‌شود و در برابر حق واضح و روشن چرا تسلیم نشده و اطاعت نمی‌کند و سجده بر خداوند و عبادت او را بر خود روا نمی‌دارد؟! قرآن مجید درباره متکبران از سجود می‌فرماید:

﴿فَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ * وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ * فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^(۲).

پس اینان را چه می‌شود که ایمان نمی‌آورند؟! * و هرگاه قرآن را بر آنان خوانند، خاضع و تسلیم نمی‌شوند؟! * بلکه کافران همواره انکار هم می‌کنند!

۱ - عطار نیشابوری (قصاید).

۲ - انشقاق (۸۴): ۲۰ - ۲۴.

* و خدا به آنچه [از انکار، کفر، نفاق، حسد و ...] در دل خود جمع می‌کند، داناتر است. * پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

آری، اگر انسان در دنیا تا وقت مرگ به طاعت و عبادت و به رکوع و سجود بپردازد و ملکه او گشته و با همان حال در قیامت محشور شود و اگر به کبر و نافرمانی مشغول باشد تا بمیرد و کبر و تکبر از حق، ملکه او گردد با همان حال وارد محشر شده و به عذاب الیم دچار می‌شود!

۵- نهی از سجود به غیر خدا

در زندگی انسان دو مسئله مهم مطرح است که پایه‌های سعادت یا شقاوت را تشکیل می‌دهند:

۱- بهره‌دهی

۲- بهره‌بری

انسان بر اثر پیروی از فرامین حضرت رب العالمین که به وسیله پیامبران بزرگ و انبیای الهی و امامان علیهم‌السلام اعلام شده و با صحیح بکارگرفتن عقل و فطرت و تمام نعمت‌هایی که به انسان عطا شده، می‌تواند کمال منفعت را در این عالم کسب کرده و در آخرت از آن منفعت‌ها لذت ابدی ببرد، ولی در صورت تسلیم شدن به غیر خدا و عبادت شیطان و تواضع و خضوع و انقیاد در برابر غیر الله و در یک کلمه به فرموده قرآن مجید در صورت سجده به غیر خدا تبدیل به یک موجود بهره‌دهی خواهد شد که تمام منافع وجودی او را دیگران به نفع شکم و شهوت خود برده و در پایان کار جز دستی خالی و بدنی عربان و پرونده‌ای سیاه و باری از گناهان هم چون کوه‌ها چیز دیگری برای او نخواهد ماند.

عمله‌های فرعون و نمرود و شداد و نرون و هیتلر و آتیلاها، در هر لباسی و عمله‌های طاغوت‌های زمان در انواع لباس‌ها، وزارت، وکالت، مقامات نظامی، اقتصادی و... از همین قبیل هستند، اینان با روح انقیادی که از شیاطین بزرگ به صورت دولت‌های ظالم و طاغوتی جلوه‌گرند، تمام منافع وجودی خود، اعم از منافع فطری، عقلی، عاطفی، انسانی، علم و قدرت را در اختیار دستگاه بهره‌کشی ستمگران گذاشته و آنان با قدرت ایشان در سطح کره زمین به هر جنایت و خیانتی مشغول و روز و شب با ظلم بی‌حد و ستم بی‌پایان خود، بلایی نیست که بر سر ملت‌های مظلوم و اموال و نوامیس آنان در نیاورند!

امروز نزدیک به پانصد سال است از عمر استعمار غرب می‌گذرد و نزدیک به هزاران سال است از عمر استعمار بعضی قدرت‌های شرقی و دولت‌های ستمگر نسبت به ملت‌هایشان می‌گذرد، در طول این مدت ستمگران و زورگویان خائن و جنایت‌پیشگان حرفه‌ای به وسیله قدرت همین سجده‌کنندگان بر خویش و منقادان و مطیعان و متملقان و چاپلوسان، بر سر این انسان‌های مظلوم چه بلاها آورده‌اند.

این که قرآن و آیین پاک الهی در هر زمان، پافشاری بر سجده به خدا و عدم سجده بر دیگران و بر غیر خدا اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان دارد، به خاطر این است که انسان تبدیل به حیوان بارکشی برای اهل ستم نگردد و به وسیله قدرت او بر دیگران و بر مظلومان ظلم نرود.

اینان که وجودشان جز بهره‌دهی برای زورگویان چیزی ندارد، بفرموده قرآن در شب و روز برزخ دچار آتش غضب حق و در قیامت گرفتار عذاب شدیدند:

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

أَشَدَّ الْعَذَابِ * وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿١﴾.

[عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود [ندا رسد:] فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب در آورید . * و [یاد کن] هنگامی را که در آتش بایکدیگر نزاع و کشمکش می‌کنند ، پس ضعیفان به مستکبران می‌گویند : ما [در دنیا] پیرو شما بودیم ، آیا می‌توانید بخشی از این آتش را از ما دفع کنید ؟ * مستکبران می‌گویند : هم اکنون همه ما در آتش هستیم ، بی‌تردید خدا [به عدالت و انصاف] میان بندگان داوری کرده است .

خداوند مهربان به مصلحت بندگان و برای نجات ایشان از عذاب فردا و برای رهایی از بردگی نسبت به غیر که جز بهره‌دهی به نفع ظلم سودی ندارد ، در قرآن مجید انسان را از پرستش غیر خود و سجده بر هر شیئی و هر کسی نهی اکید فرموده که سجده بر غیر جز نکبت و خزی در دنیا و عذاب شدید در آخرت سودی ندارد!

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (٢).

از نشانه‌های [ربوبیت و قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است ؛ نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه ، برای خدایی که آنان را آفرید ، سجده کنید ، اگر می‌خواهید فقط او را بپرستید .

و در جای دیگر درباره عبادت غلط و بی‌ثمر آنان که تواضع به غیر و اطاعت از

۱ - غافر (۴۰): ۴۶ - ۴۸ .

۲ - فصلت (۴۱): ۳۷ (در ضمن آیه شریفه حاوی سجده واجبه است) .

بیگانه است ، می‌گوید :

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾^(۱).

و به جای خدا چیزهایی می‌پرستند که نه سودشان می‌دهد و نه زیانشان می‌رساند و کافر همواره بر ضد پروردگارش پشتیبان و یار [شیطان] است .

و نیز می‌فرماید :

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾^(۲).

و هنگامی که به آنان گویند : برای رحمان سجده کنید ، می‌گویند : رحمان چیست ؟! آیا برای چیزی که تو فرمان می‌دهی ، سجده کنیم ؟ و [دعوت تو] بر رمیدگی و نفرتشان می‌افزاید .

سجده قوم سبا

در قرآن مجید آمده که :

وقتی هدهد از مملکت سبا به بارگاه سلیمان بازگشت از قومی خبر داد که به خورشید سجده می‌کردند و از این راه مسخر شیطان پلید بودند و به خاطر سجده بر غیر خدا به راه بدبختی و پستی می‌رفتند .

﴿وَجَدْتُهُمَا وَقَوْمَهُمَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَرَبِّنَّ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ * أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ

۱ - فرقان (۲۵) : ۵۵ .

۲ - فرقان (۲۵) : ۶۰ .

الْحَبَاءِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١﴾.

او و قومش را یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشته است به این سبب هدایت نمی‌یابند، * [و شیطان آنان را این‌گونه فریب داده] تا برای خدا سجده نکنند، همان‌که نهان در آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند.

ضرر و ضربه‌های پرستش غیر خدا، هر چه که باشد برای حسابگران عالم قابل ارزیابی نیست.

خداوند مهربان به ما توفیق نجات از شرک خفی و جلی عنایت کند و ما را به راهی که رضا و خشنودی و عشق او در آن است هدایت کرده و سپس ثابت قدم بدارد.

در روایات اسلامی آمده:

منفورترین معبودی که در زمین عبادت شده، هوای نفس است و همین هوای نفس است که منشأ گرفتار کردن انسان به عبادت انواع بت‌هاست و شدیدترین مبدأ برای وقوع سجده بر غیر خدا می‌باشد^(۲).

خوشا به حال آنان که در حد ظرفیت و استعداد خود، حقایق را شناختند و از عبادت و پرستش غیر رسته، دل به عبادت حضرت حق بستند.

از رهن شیطان درآمده و به بندگی حق پیوستند، از خزی دنیا و عذاب آخرت رستند و جان و دل از بندهای شیطانی گسستند و برای همیشه به تواضع و سجده بر

۱ - نمل (۲۷): ۲۴ - ۲۵.

۲ - الدر المنثور: ۷۲/۵.

در دوست نشستند و دست از غیر حضرت او با همه وجود شستند .
 عشقی جز عشق او نخواستند و پیشانی جز به خاک بندگی او نگذاشتند ، تمام
 درهای رحمت حق را به روی خود باز کرده و هر در شری را به روی خویش بستند
 و با تمام هستی خود به پیشگاه حضرت او عرضه داشتند :

زنده عشق تو آب زندگانی کی خورد

عاشق رویت غم جان و جوانی کی خورد

جان چو باقی شد زخورشید جمالت تا ابد

ذره‌ای اندوه این زندان فانی کی خورد

گر فصیح عالمی باشد به پیش عشق تو

گر نه لال آید زلال جاودانی کی خورد

دل که عشقت یافت بیرون آمد از بام دوکون

هر که سلطان شد قفای پاسبانی کی خورد

گر کسی گوید شرابی خورده‌ام از دست دوست

پادشا با هر گدایی دوستگانی کی خورد

جان ما خوش نوش داری غم عشق تو خورد

با یقین عشق زهر بدگمانی کی خورد

چون دل عطار در عشقت غم صد جان نخورد

پس غم این تنگنای استخوانی کی خورد^(۱)

۱ - عطار نیشابوری (غزلیات) .

سجود عارفان

ما از کیفیت سجود عارفانی چون انبیا و امامان علیهم السلام اطلاعی نداریم که سجود آنان موازی با معرفت و عشق آنان به جمال و جلال محبوب بوده .

دورنمایی از سجود عارفانی که خالص شاگرد مکتب انبیا و امامان علیهم السلام بودند و جز به وجود مقدس آنان سر نسپرده و غیر آنان معلم و راهبری نداشتند و از بازی‌های اهل خانقاه و مراسم آنان بدور بودند تا حدی برای ما قابل درک است .

اینان از پی انبیا و امامان علیهم السلام و چنگ زدن به دامان عالمان ربانی و عارفان عاشق چون ابن فهد ، سید حیدر آملی ، سید بن طاووس ، شیخ محمد علی شاه آبادی ، حاج میرزا جواد آقای ملکی ، مرحوم قاضی ، آخوند ملا حسینقلی همدانی و ... در حد خود به معرفت الله رسیدند و از طریق نور معرفت ، دیاری جز او در عالم وجود نیافتند و آنچه در عالم وجود بود ، از شوون و پرتو او دیدند ، به همین دلیل با هستی خود سر به تراب فنا گذاشته و هماهنگ با تمام موجودات ، فریاد سبحان ربی الاعلی و بحمده سر دادند !

اینان در وجود امکانی خود ، هم چون واجب الوجود که منزه از هر عیب و نقص است به خاطر جلب عشق دوست و محبت و نظریار ، خویش را از لوث آلودگی‌ها و خبث امکانیت و انانیت پاک کرده و بر اساس :

﴿ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴾^(۱).

[به یهود و نصاری بگویید :] رنگ خدا را [که اسلام است ، انتخاب کنید]
و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست ؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم .

مالک قوای وجودی خود شده و تمام غرایز و مشاعر و احساسات و هواها را تحت سلطنت سلطان دو عالم حضرت رب العزه درآوردند و به مقام با عظمت فنا و بقای بالله رسیدند.

سجود آنان سجودی دائم و سجودی همه جانبه و در همه شئون در برابر حضرت دوست بود.

آنان جز روح انقیاد، تسلیم، عبادت، اطاعت، بندگی، خضوع، خشوع، تواضع، وفا، صفا، درستی، صدق، نسبت به حضرت مولا چیزی از خود باقی نگذاشتند.

خوش بود خاصه رایگان دیدن	روی جانان به چشم جان دیدن
آشکارا همه نهان دیدن	خوش بود در صفای رخسارش
عکس رخسار او عیان دیدن	جز در آیینه رخسار نتوان
روی او را بدو توان دیدن	بوی او را بدو توان دریافت
خاصه رخساره‌ای چنان دیدن	دیدن روی دوست خوش باشد
نتوانی همه نهان دیدن	خود گرفتم که در صفای رخسار
در رخ او یکان یکان دیدن	می‌توان آنچه هست بود و نبود
دل گم گشته ناگهان دیدن	در خم زلف او چه خوش باشد
می‌توانی به چشم جان دیدن	اندر آیینه جهان باری
جان و جانان و دلبر و دل و دین ^(۱)	که همه اوست هر چه هست یقین

سجده و مقام توحید ذات

در «پرواز ملکوت» قسمت دوم آمده:

در نزد اهل معرفت سجده، اشاره است به مقام توحید ذات و حکم به استهلاک همه افعال و اسما و صفات در ذات و مشاهده فنای همه موجودات به جز ذات باقی احدیت که بقای ابدی و سرمدی دارد.

و توضیح این مطلب به اختصار آن است که: برای عابد متأله در نماز که معراج حقیقی و نردبان وصول است، مراتب کمال یکی پس از دیگری دست می‌دهد، پس در حال قیام که تجلی افعالی حضرت معبود حاصل شود، نمازگزار مشاهده نماید که مبدء و منتهای وجود از خدا و به سوی اوست و تمام قوت و اراده مختص ذات حضرت قیوم است و هیچ جریانی و رویدادی در ملک او بدون مشیت او امکان وقوع ندارد و فعال ما یشاء در ملک هستی فقط اوست و لا غیر.

لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ^(۱).

هیچ تأثیرگذاری در وجود غیر از خدا نیست.

و در این مقام است که توحید افعالی برای سالک متأله دست دهد، سپس که مجالت رکوع رسید، از این مرتبه بالاتر رفته مشاهده می‌کند که همه اشیا تجلی اسما و صفات حضرت حق متعالند و متجلی در اشیا اوست که به کمال و بهای خود در همه اشیا جلوه‌گری کند.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾^(۲).

۱ - بحار الأنوار: ۵/۱۵۰، باب ۵.

۲ - اعراف (۷): ۱۸۰.

و نیکوترین نام‌ها [به لحاظ معانی] ویژه خداست .

سپس از این مقام ترقی نموده و در سجده که مقام فنا است مشاهده می‌کند که ذوات اشیا همه فانی و هالک‌اند و حقیقت ذاتشان بجز فقر و تدلی و نفس ربط چیز دیگری نیست و حقیقت این است که :

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^(۱).

هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است .

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده

بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست^(۲)

و اگر در تسبیح و تنزیه حق تعالی ، در این حال اسم مبارک رب را که از امهات اسما است به یای متکلم اضافه می‌کند ، از راه مراعات ادب حضور و محضر است و تأدیبی است که رب العالمین فرموده ، چنانچه نبی اسلام ﷺ فرمود :

أَدْبَنِي رَبِّي وَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي^(۳).

پروردگارم مرا به ادب آراست و نیکو آراست .

و عابد متأله و متأدب به ادب الهی را نرسد که تجری نموده و بر خلاف دستور :

﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۴).

نام پروردگار برتر و بلند مرتبهات را [از هرچه رنگ شرک خفی و جلی دارد] منزّه و پاک بدار .

۱ - قصص (۲۸) : ۸۸ .

۲ - حافظ .

۳ - بحار الأنوار : ۳۸۲/۶۸ ، باب ۹۲ ، حدیث ۱۷ .

۴ - اعلی (۸۷) : ۱ .

پرده دری کند .

و نیز گرچه سجده مقام فنای ذوات است ، لکن این اضافه رب به یاء ، اشاره به آن است که خدای سبحان همان‌گونه که خالق همه اشیا است ، بر همه موجودات نیز وکیل است و نایب مناب همه اشیا است .

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾^(۱).

خدا آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است .

و اما ذکر صفت اعلی برای رب از آن جهت که چون به تجلی ذاتی فنای کلی دست دهد و حقیقت :

﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَاِنَّ﴾^(۲).

همه آنان که روی این زمین هستند ، فانی می‌شوند .

جلوه کند ، علو ذاتی حضرت حق بر همه اشیا مشهود گردد و حقیقت :

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(۳).

و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می‌ماند .

را درک کند و می‌بیند که علو واقعی و استعلای حقیقی به نحوی که همه ذوات را فانی و مستهلک نموده است مخصوص ذات علی اعلی است .

﴿فَلَهُ الْعُلُوُّ الْأَعْلَىٰ فَوْقَ كُلِّ عَالٍ﴾^(۴).

و اما تقارن تسبیح به حمد از آن روست که در رکوع گفته شد که چون مرجع

۱ - زمر (۳۹) : ۶۲ .

۲ - الرحمن (۵۵) : ۲۶ .

۳ - الرحمن (۵۵) : ۲۷ .

۴ - پس برای خداست برترین مقام بالاتر از هر مقامی است ، مصباح المتعجد : ۳۶۹ .

تسبیح حق تعالی به سعه وجودی او من جمیع الجهات است، لذا تسبیحش عین حمد و ثنا است.

و نیز برای آن که ساجد - که همه ذوات وجودات را بجز وجود حق تعالی نفی کرد - مستشعر آن شود که هر چه می بیند حق سبحان قائم مقام اوست و او است ظاهر به نفس.

أَيُّكُونُ لِيَغْتَبِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ مَتَى غَبِيتَ حَتَّى تَحْتَأَجَّ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ (۱).

آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نباشد، تا ظهور آن غیر سبب ظهور تو باشد؟! کی پنهان بوده‌ای تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ (۲).

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن.

پس خدای را به این موهبت عظمی ثنا گوید:

هر دمش با من دل سوخته لطفی دگر است

این گدا بین که چه شایسته انعام افتاد (۳)

سجده و ترک خویشتن

امام خمینی علیه السلام در سرّ وضع سجده می گوید:

سجده نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب، ترک خویشتن و چشم بستن از ما

۱ - قسمتی از دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

۲ - حدید (۵۷): ۳.

۳ - حافظ.

سوی و به معراج یونسی «که به فرورفتن در بطن ماهی حاصل شده» متحقق شدن به توجه اصل خویش بی‌رؤیت حجاب.

و سر بر تراب نهادن اشارت به رؤیت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت.

و آداب قلبیه آن یافتن حقیقت خویش و اصل ریشه وجود خود است و نهادن ام‌الدماع که مرکز سلطان نفس است و عرش الروح است به ادنی عتبه مقام قدس و دیدن عالم خاک است، عتبه مالک الملوک.

پس سرّ وضع سجودی، چشم از خود شستن است و ادب وضع رأس بر تراب اعلی، مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست‌تر دیدن است و اگر در قلب از این دعاوی که به حسب اوضاع صلاتی اشارت به آنهاست علتی باشد، پیش ارباب معرفت نفاق است و چون خطر این مقام بالاترین خطرات است سالک‌الی‌الله را لازم است به جبلت ذاتی و فطرت متمسک به ذیل عنایت حق جل و علا گردد و با ذلت و مسکنت عفو تقصیرات را طلب کند که این مقامی مخطور است که از عهده امثال ما خارج است.

و بالجمله، سجده نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب، چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از جمیع کثرات اسما و صفات و فنای در حضرت ذات است و در این مقام نه از سمات عبودیت و نه از سلطان ربوبیت در قلب اولیا اثری است و حق تعالی خود در وجود عبد قائم به امر است:

«فَهُوَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ بَلْ لَا سَمْعَ وَلَا بَصَرَ وَلَا سَمَاعَ وَلَا بَصِيرَةَ وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ تَنْقَطُ
الْإِشَارَةُ»^(۱).

۱ - پس او [خدا] گوش و چشم اوست بلکه [با وجود خدا] نه گوش است و نه چشمی و نه شنوایی است و نه بینایی، آن‌گاه که بنده به این مقام رسید اشارات قطع شده و بی‌معنا می‌گردد.

و بدان که در سجود چون سایر اوضاع صلاتی هیئتی و حالی و ذکری و سری است و این امور برای افراد کامل طوری است و برای متوسطین، هیئت آن ارائه خاکساری و ترک استکبار و خودبینی است و ارغام انف که از مستحبات مؤکده، بلکه ترک آن خلاف احتیاط است، اظهار کمال تخضع و تذلل و فروتنی است و نیز توجه به اصل خویش و یادآوری از نشئه خود است.

و رؤسای اعضای ظاهره که محال ادراک و ظهور تحریک و قدرت است که عبارت از همین صفت یا هشت عضو است، بر زمین است و خارج شدن از خطیئه آدمیه و چون تذکر این معانی در قلب قوی شد، کم کم قلب از آن منفعل شده، حالی دست دهد که آن حالت فرار از خود و ترک خودبینی است و نتیجه این حالت حصول حالت انس است و دنباله آن خلوت تام حاصل شود و محبت کلی بیاید.

زنده کدام است بر هوشیار	آن که بمیرد به سر کوی یار
عاشق دیوانه سر مست	پند خردمند نیاید به کار
سر که بکشتن بنهی پیش دوست	به که به گشتن بنهی در دیار
ای که دلم بردی و جان سوختی	در سر سودای تو شد روزگار
شربت زهرار تو دهی تلخ نیست	کوه احدگر تو نهی نیست بار
بندی مهر تو نیابد خلاص	غرقه عشق تو نیند کنار
درد نهانی دل تنگم بسوخت	لاجرم عشق بود آشکار
در دلم آرام تصور مکن	وز مژده ام خواب توقع مدار
دل چه محل دارد و دینار چیست	مدعیم گر نکنم جان نثار
سعدی اگر زخم خوری غم مدار	فخر بود داغ خداوندگار

ساجدان عاشق

در میان عباد عاشق حق، افرادی را می‌یابیم که از شدت عشق و معرفت، دارای سجده‌هایی در شب و روز و پس از نمازهای یومیه بودند، که برای بعضی از ما شاید تاکنون اتفاق نیفتاده باشد، برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌رود تا تنبهی برای ما و تشویقی جهت عوض شدن وضع بندگی ما باشد.

اهل معرفت برای طول سجود اهمیت سنگینی در باب سلوک قائلند چنانچه در احادیث بسیاری نظر آن بزرگواران تایید شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِطُولِ السُّجُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ سُنَنِ الْأَوَّابِينَ ^(۱).

ابی بصیر می‌گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: بر شما باد به طول سجود که راه و رسم اوابین ^(۲) است.

و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب کسی که از آن حضرت شش چیز تقاضا کرد و تقاضای آخرش محشور شدن با آن حضرت بود فرمود:

این شش خواسته‌ای که تو داری، نیاز به شش خصلت دارد و برای تقاضای ششم که محشور شدن با من است به تو می‌گویم سجده خود را در پیشگاه خدای واحد قهار طولانی کن ^(۳).

۱ - بحار الأنوار: ۱۶۶/۸۲، باب ۲۹، حدیث ۱۸.

۲ - اوابین: توبه کنندگان.

۳ - بحار الأنوار: ۱۶۴/۸۲، باب ۲۹، حدیث ۱۲.

لذا بندگان واله حق و بلکه اولیای کامل را مواظبت تام بر طول سجود بود، هم چون ولی کامل حق امام علی بن الحسین علیه السلام که به سید ساجدین لقب یافت که راوی می‌گوید! دیدم حضرت پیشانی مبارک بر سنگ سختی نهاد و باگریه و زاری هزار مرتبه به دربار حضرت رب العزه عرضه داشت:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إيمَانًا وَصِدْقًا^(۱).

خدایی جز خدای یگانه نیست و به این حقیقت ایمان دارم، خدایی جز خدای یگانه نیست در حالی که خود را عبد و بنده او می‌دانم، خدایی جز خدای یگانه نیست در حالی که به آن ایمان و اعتقاد دارم.

و در «الکافی» از حفص بن غیاث نقل می‌کند که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در بستان‌های کوفه قدم می‌زد، تا به درخت خرما می‌رسید، در نزد آن نخل وضو ساخت و سپس در رکوع رفت، آن‌گاه سر به سجده گذاشت پس شمردم پانصد بار در سجده اش تسبیح گفت، سپس بر نخل تکیه کرد و مشغول دعا شد^(۲).
و درباره حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیده:

خَلِيفُ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ^(۳).

آن جناب هم پیمان سجده طولانی بود.

از اولیای کامل حق و ائمه دین علیهم السلام که بگذریم، اصحاب ائمه و عبادالله صالحین را مشاهده می‌کنیم که به پیروی از انبیا و اولیا مراقب این عمل الهی

۱ - بحار الأنوار: ۱۶۶/۸۲، باب ۲۹، حدیث ۱۷.

۲ - الکافی: ۱۴۳/۸، حدیث محاسبة النفس، حدیث ۱۱۱؛ وسائل الشیعة: ۳۷۹/۶، باب ۲۳، حدیث ۸۲۳۴.

۳ - بحار الأنوار: ۱۶/۹۹، باب ۲، حدیث ۱۰.

بودند، مانند محمد بن ابی عمیر ثقه جلیل القدر که از فضل بن شاذان روایت شده که گوید: به عراق رسیدم و دیدم کسی رفیق خود را سرزنش می‌کند و می‌گوید: تو مرد عایله‌داری هستی و برای معیشت آنان به کسب و کار نیاز داری و من بیم آن دارم که بر اثر طول سجده‌هایت نور چشمت از دست برود.

چون این‌گونه فراوان سخن گفت، فریاد زد: مرا فراوان سرزنش کردی، وای بر تو! اگر چشم کسی در اثر سجده از دست می‌رفت. هر آینه چشم ابن ابی عمیر از دستش رفته بود، چه گمان داری به مردی که پس از نماز صبح به سجده شکر می‌رفت، پس بر نمی‌داشت مگر به هنگام ظهر.

فضل گوید: نزد محمد بن ابی عمیر رفتم دیدم به سجده است، پس سجده را طولانی کرد، چون سرش را برداشت و فضل طولانی شدن سجده را تذکر داد، گفت: اگر جمیل دراج را می‌دیدی چه می‌کردی؟

می‌گوید: به نزد جمیل دراج رفتم، او را در سجده یافتم، سجده‌اش را طولانی نمود، چون جمیل سر از سجده برداشت، گفتم: محمد بن ابی عمیر مرا گفته که سجده را طولانی می‌کنی، جمیل در جواب گفت: اگر معروف بن خربوذ را می‌دیدی چه (۱)؟

عارف واصل مرحوم حاج میرزا جواد، ملکی می‌گوید:

مرا شیخی بود بزرگوار، عامل و عارف کامل که من مانند او را در مراتبی که گفته شد، ندیده‌ام، از او پرسیدم که در اصلاح و جلب معارف چه عملی را به تجربه رسانده است؟

او گفت: من عملی را در این که گفتمی مؤثرتر ندیدم از این که در هر شبانه‌روزی

۱ - مستدرک الوسائل: ۱۵۶/۵، باب ۷، حدیث ۵۵۵۰.

یکبار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱).

معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.

و به هنگام گفتن ذکر، خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته بیند، آن‌گاه اقرار کند که بارالها! اینکار را تو بر من نکردی و تو بر من ستم روا نداشتی، بلکه این من بودم که بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.

آری، این است راه و رسم عاشقان واله و مجذوبان کامل و عارفان اصل و زنده دلان متصل و شوریدگان از مادیت منفصل!

تا بهشت رخت ای دوست تماشا کردیم

پشت بر باغ گل و سبزه و صحرا کردیم

نوگل حسن تو دیدیم چو در باغ ازل

تا ابد خون به دل بلبل شیدا کردیم

دل زاغیاری گسستیم و به گیسوی نگار

باز بستیم چه خوش با دل شیدا کردیم

برق عشق آمد و بر خرمن جان آتش زد

و ه چه خوش حاصل این مزرعه پیدا کردیم

خواست تا مشتری چرخ فریبد دل ما

بارک الله که به کالای تو سودا کردیم

طوبی و سدره و سرو چمن دنیا را

به ره قامت آن نوگل رعنا کردیم^(۱)

سجود در روایات

در معارف و آثار اسلامی مسائلی نسبت به سجود ذکر شده که نمایشگر عظمت این عمل الهی و عبادت بی نظیر است در اینجا به پاره‌ای از آن روایات اشاره می‌شود.

شخصی به رسول خدا ﷺ فرمود: بهشت را برای من به عهده بگیر، حضرت فرمود: تو نیز مرا با زیاد سجده کردن یاری کن^(۲).

در روایت آمده:

از شدیدترین اعمال بر شیطان سجده است و سجده گناهان انسان را هم چون برگ درخت می‌ریزد^(۳).

و نیز فرموده‌اند:

نزدیک‌ترین حالات بنده به پروردگار، حالت سجده است^(۴).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد، چرا خداوند ابراهیم را خلیل خود ساخت؟ فرمود: بواسطه این که زیاد بر زمین سجده می‌کرد^(۵).

۱ - سعدی.

۲ - بحار الأنوار: ۱۶۴/۸۲، باب ۲۹، حدیث ۱۳؛ مستدرک الوسائل: ۴/۴۷۲، باب ۱۸، حدیث ۵۱۹۵.

۳ - سفینة البحار: ۶۹۳۴، باب السین بعده الجیم.

۴ - من لا یحضره الفقیه: ۲۰۹/۱، باب فضل الصلاة، حدیث ۲۶۸؛ بحار الأنوار: ۱۶۳/۸۲، باب ۲۹، حدیث ۹.

۵ - علل الشرایع: ۳۴/۱، باب ۳۲، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۱۶۳/۸۲، باب ۲۹، حدیث ۷.

در روایت صحیح رسیده:

چون عبد نماز بجای آورد، سپس به شکرانه سر بر زمین نهاد، خدای تبارک و تعالی حجاب میان بنده و فرشتگان را برمی دارد، سپس می فرماید:

ای فرشتگان من! بنده مرا بنگرید که وظیفه ای را که بر او قرار داده بودم ادا کرده و عهدی که با او بسته بودم تمام نموده، سپس به شکرانه این نعمت که به او عنایت کرده ام به سجده افتاده است. فرشتگان من به نظر شما او را چه پاداشی نزد من است؟

فرشتگان می گویند: پروردگار ما! پاداش او رحمت توست. سپس خداوند بزرگ می فرماید: پس از آن چه؟

عرضه می دارند: کفایت مهماتش. می فرماید: پس از آن چه؟

امام می فرماید: چیزی از خیر نمی ماند، مگر آن که فرشتگان می گویند و خداوند می فرماید: پس از آن چه؟

پس فرشتگان عرضه می دارند: پروردگارا! ما دیگر چیزی نمی دانیم، خداوند می فرماید: به پاداش او، همان گونه که او مرا سپاس گفت، من نیز او را سپاس گویم و رو به او کنم و وجه خود را به او بنمایانم^(۱)!

پس از این مقدمات یک بار دیگر به جمله اول روایت «مصباح الشریعة» بنگرید که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

والله قسم ان که سجده حقیقی گرچه در تمام عمر یک بار آورد زیان نکرد!

۱ - من لا یحضره الفقیه: ۳۳۳/۱، باب سجدة الشکر، حدیث ۹۷۹؛ بحار الأنوار: ۲۰۵/۸۳، باب ۴۴، حدیث ۱۹.

[وَمَا أَفْلَحَ مَنْ خَلَا بِرَبِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْخَالِ شَبِيهًا بِمَخَادِعِ
لِنَفْسِهِ غَافِلٍ لَّاهٍ عَمَّا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْسَّاجِدِينَ مِنَ الْبِشْرِ الْعَاجِلِ
وَرَاحَةِ الْأَجَلِ]

بشارت‌های الهی به بندگان مؤمن

امام صادق علیه السلام به دنبال گفتار نورانی خود می‌فرماید:

در چنین حال با عظمتی که حال سجده و حال خلوت با حضرت رب العزه است، اگر عبدی در مقام گول زدن نفس و خدعه و فریب خود باشد و از بشارت‌های حضرت دوست که به هنگام احتضار به مؤمن می‌دهند و راحت قیامت که محصول عبادت خالص و بندگی با حقیقت است غافل بماند و امر سجده با آنهمه اهمیتش برایش بازیچه و سرگرمی باشد و از جذب درجاتی که برای سجده‌کنندگان مقرر شده عاجز بماند به فوز و فلاح و رستگاری و نجات نرسد!! آری، در قرآن مجید و روایات مهم اسلامی، می‌خوانیم که مؤمن به هنگام احتضار، به مزد اعمال صالحه و ایمان پر قیمتش مشرف به بشارت‌های الهی و ارواح طیبه پیامبر و ائمه علیهم السلام می‌گردد و بر این اساس مرگ و جان دادن برای او از غسل شیرین‌تر می‌نماید.

انسانی که عمری رعایت حلال و حرام حضرت حق را کرده و واجبات خود، به خصوص نماز را بنحوی که مولا از او خواسته به انجام رسانده و از کبائر

ولذت‌های شیطانی یا همه سختی‌هایش دست کشیده، باید مشرف به شرف بشارت‌های حق و ملائکه و اولیا گردد و سجده‌کنندگان حقیقی از اتم مصادیق این‌گونه آیات و روایاتند و اینان پس از انتقال به عالم بعد به روح و ریحان و راحت الهی برسند و از نعیم ابد حضرت دوست، به مزد بندگیشان بهره‌مند شوند.

بسیار نابجاست که عبد، از چنین بشارت‌های قرآنی و روایی نسبت به مؤمن بوقت احتضار و راحت قیامت بوقت ورود به محشر غافل و لاهی بماند و بر اثر این غفلت، از سجده حقیقی باز مانده و سجده‌اش بازی و خدعه و فریب نفس و خلاصه ارضای هوس باشد!

بشارت‌های الهی در قرآن

چه نیکوست که به نمونه‌ای از بشارت‌های وارده در معارف اسلامی اشاره رود تا بیش از پیش به محصول و نتیجه موقوف و موضع عبادت و به خصوص سجده و درجات الهی آن واقف شویم.

در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۱).

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. * آنان که ایمان آورده‌اند و همواره پرهیزکاری دارند * آنان را در زندگی دنیا و آخرت مزده و بشارت است [در دنیا به وسیله وحی و در آخرت به خطاب

خدا و گفتار فرشتگان [در کلمات خدا] که وعده‌ها و بشارت‌های اوست [هیچ دگرگونی نیست ؛ این است کامیابی بزرگ .

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نَزَّلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ (۱).

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست ؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد . * ما در زندگی دنیا و آخرت، یاران و دوستان شما هستیم، آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است . * رزق آماده‌ای از سوی آمرزندهٔ مهربان است .

بشارت‌های الهی در روایات

در روایت آمده :

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به امام علی عليه السلام فرمود: مرگ برای عاشقان ما، مانند آب سرد گوارایی است که تشنه در تابستان گرم آن را بنوشد (۲)!

از حضرت سید الساجدین پرسیدند: مرگ برای مؤمن چیست؟ فرمود: مثل آدم چرکی که به حمام رود و خود را شستشو دهد و پس از بیرون آمدن جامه‌های

۱ - فصلت (۴۱): ۳۰ - ۳۲.

۲ - بحار الأنوار: ۱۶۲/۶، باب ۶، حدیث ۳۰.

خوش بو و نظیف بپوشد^(۱).

و در روایت دیگر از امام محمد باقر علیه السلام درباره مرگ سؤال کردند، فرمود:
مانند خوابی است که هر شب شما را می‌گیرد، مگر آن که مدت آن طولانی‌تر
است^(۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

مرگ برای مؤمن مانند بوی خوشی است که استشمام کند و عطسه‌ای بزند،
بدین نحو روح از بدنش مفارقت کند و از الم و درد دنیا راحت شود^(۳)!
در روایت آمده است که:

حضرت امام علی النقی علیه السلام به عیادت یکی از شیعیان خود آمد و حال او را
مشرف به موت دید، ولی در چهره‌اش حزن و افسردگی بود، حضرت فرمودند:
از مرگ می‌ترسی و از ملاقات با موت افسرده‌خاطری؟ مگر نمی‌دانی مرگ برای
مؤمن مثل آن است که با بدن چرکین وارد حمام شود و پس از تمیز کردن بدن لباسی
نظیف بپوشد، آیا کسی از تمیز شدن و لباس نظیف پوشیدن ناراحت است؟ بدان
که مرگ برای تو چنین است، آن شخص صورتش برافروخته شد و ترسش مرتفع
گشت و چشم برهم گذاشت، چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود^(۴).
در روایت آمده:

۱ - بحار الأنوار: ۱۵۵/۶، باب ۶، حدیث ۹، با کمی اختلاف.

۲ - معانی الأخبار: ۲۸۹، باب معنی الموت، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۱۵۵/۶، باب ۶،
حدیث ۹.

۳ - عیون اخبار الرضا: ۲۷۴/۱، باب ۲۸، حدیث ۹؛ الأمالی، طوسی: ۶۵۱، حدیث
۱۳۵۲؛ بحار الأنوار: ۱۷۲/۶، باب ۶، حدیث ۵۰.

۴ - معانی الأخبار: ۲۹۰، باب معنی الموت، حدیث ۹؛ بحار الأنوار: ۱۵۶/۶، باب ۶،
حدیث ۱۳.

حضرت ابراهیم به ملک الموت فرمود: دوست دارم تو را به آن صورتی که نزد مؤمن می‌آیی ببینم، عرضه داشت: صورت برگردان. سپس گفت: مرا ببین. چون ابراهیم وی را دید، صورتی زیبا به مانند یک جوان مشاهده کرد که در بهترین لباس‌ها آراسته شده، ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر برای مؤمن لذتی نباشد مگر جمال تو، سزاوار است که تقاضای مرگ کند تا جمال تو را مشاهده کند^(۱).

مؤمن ممکن است از مرگ کراهت داشته باشد، برای رفع کراهت او در حدیث مهمی مسائلی ذکر شده به اینصورت:

به ملک الموت می‌فرمایند: مانند بنده‌ای که جلوی آقای خود حاضر شود، به بالین بنده من حاضر شو و از طرف من به او سلام برسان و به او بگو: خداوند منتظر لقای روح توست، اگر بنده من به مرگ راضی شد و اجازه قبض روح داد او را به عالم بعد منتقل کن، ورنه برای عبورش از عالم مادی به عالم آخرت و جلب رضایت او وسیله دیگر فراهم کنم.

چون ملک الموت به بالین مؤمن محتضر آید و سلام حق را برساند و از او اجازه قبض روح خواهد، مؤمن می‌گوید: میل دارم در دنیا بمانم و به عبادت حق مشغول باشم. ملک الموت عرض مؤمن را به حق عرضه می‌دارد، خداوند می‌فرماید: از جای او در بهشت دسته گلی چیده و برای بوکردن به او عطا کن، سپس پرده را کنار بزن تا جای خویش را در بهشت ببیند، اگر به مشاهده کردن مقام خود و بویدن بوی گل از گلستان بهشتی راضی به موت شد او را قبض روح کن ورنه وسیله دیگری برای رضایتش فراهم کنم.

مؤمن چون آن اوضاع را ببیند راضی به موت شود، ولی بعضی از مؤمنان که از

۱ - عوالی اللالی: ۲۷۴/۱، حدیث ۱۰۰.

مقامات روحی بلندتری برخوردارند با دیدن بهشت و بوییدن آن دسته گل راضی به موت نمی‌شوند و علاقه دارند جهت تهیه توشه بیشتر برای آخرت خود در دنیا به مانند.

چون ملک‌الموت عدم رضایت آنان را به موت اعلام می‌کند خداوند می‌فرماید: به بالینش حاضر شو که این بار برای حرکت به آخرت آمده است! چون ملک‌الموت برای مرتبه سوم به بالین مؤمن می‌آید، می‌بیند پیامبر اسلام ﷺ از طرف راست و علی ؑ از طرف چپ و حسن و حسین ؑ از دو طرف پای محتضر و حضرت زهرا ؑ و سایر ائمه ؑ گرداگرد او صف کشیده و روح پاک افرادی چون سلمان و ابوذر آنجا حاضر است، ملک‌الموت می‌گوید: خوشا بحال تو ای مؤمن که پیامبر و اوصیای او همه به دیدنت آمده‌اند، اگر اجازه دهی تو را قبض روح کنم که با آن‌ها در بهشت برین قدم گذاری، محتضر می‌گوید: زود مرا قبض روح کن؛ زیرا با آمدن موالیانم موت بر من گوارا است، پس ملک‌الموت در کمال محبت و آسانی وی را قبض روح می‌کند^(۱)!

حضور معصوم بر بالین مؤمن محتضر

« سفینه البحار »^(۲) از حارث اعور همدانی نقل شده است که:

در نخلستان کوفه حضور مبارک امام علی ؑ مشرف شدم و پیرمردی را حضور آن جناب دیدم، از حضرت پرسیدم: این پیرمرد کیست که تاکنون او را ندیده‌ام؟ فرمود: خضر است از من می‌پرسد از عمر دنیا چقدر باقی مانده و من از او سؤال می‌کنم از عمر دنیا چه اندازه رفته و من به آنچه از آن پرسید دانانترم.

۱ - بحار الأنوار: ۱۹۶/۶، باب ۷، حدیث ۴۹، با کمی اختلاف.

۲ - سفینه البحار: ۲۳۸/۱.

ای حارث! خداوند مهربان طبق رطبی برای ما فرستاد، خضر هر چه از خرماها می خورد هسته های آن را به دور می افکند، ولی من هسته های آن را در کف خود جمع نمودم. حارث عرض کرد: به من عنایت کنید. حضرت هسته ها را به من داد و من آن ها را کاشتم پس از اندک مدتی تبدیل به نخل بار آور شد که هرگز مانند آن را کسی ندیده بود.

سپس به حضرت علی ع عرض کردم: دوست دارم به من لطف و محبت کرده در منزل من صرف غذایی بنمایید، حضرت فرمود: می آیم به شرط آن که خود را به زحمت نیندازی، به طوری که خواسته باشی از خارج چیزی تهیه کنی!

حارث می گوید: قبول کردم. حضرت با یک دنیا صفا و صمیمیت به خانه من آمد، مقداری نان خشکیده جلوی حضرت گذاشتم، حضرت مشغول خوردن شد، سپس مقداری پول از آستین خود بیرون آوردم، عرض کردم: اگر اجازه بدهید با این وجه چیزی تهیه کنم. فرمود: عیبی ندارد این وجه از چیزهایی است که در خانه توست. گفتم: از خارج خودت را به زحمت نیندازی! آن گاه عرض کردم: ای مولای من! از آنچه از مردم درباره شما می شنوم خیلی ناراحت هستم. فرمودند: چه می شنوی؟ عرضه داشتم: مردم نسبت به شما سه دسته اند:

۱- دسته ای غلو کنند و نسبت به شما قائل به الوهیت اند!

۲- دسته ای شما را به امامت و خلافت قبول ندارند!

۳- و یک دسته از مردم مانند من، شما را جانشین پیامبر و حجت خدا می دانند.

حضرت فرمود: ای حارث! بهترین این سه دسته آنانی می باشند که قدم در حد وسط گذارده و از افراط و تفریط در پرهیزند، مرا از حد بندگی خدا بالا نمی آورند و از مقام خلافت الهی و امامت پایین نمی برند مانند تو و امثال تو.

بعد فرمود: ای حارث! تو را بشارت باد که در نزد مرگ و نزد صراط و نزد کوثر و نزد مقاسمه مرا خواهی دید.

عرض کردم مقاسمه کدام است؟ فرمود: نزد جهنم؛ زیرا من مردم را به دو قسمت تقسیم می‌کنم، به آتش می‌گویم بگیر این را که دشمن من است و رهاکن آن را که دوست و ولی من است.

ای حارث! چنانچه من دست تو را گرفته‌ام روزی پیامبر ﷺ دست مرا گرفته بود و به من فرمود:

چون روز قیامت شود من دست می‌اندازم و قائمه عرش حق را می‌گیرم و تو دست می‌اندازی و دامن مرا می‌گیری و اولاد تو دست می‌اندازند و دامن تو را می‌گیرند و شیعیان دست می‌اندازند و دامن اولاد تو را می‌گیرند، پس خداوند به پیامبر خود را با آن‌هایی که به او متمسک‌اند امر می‌نماید داخل بهشت شوند.

چون حارث این حدیث را از امام علی علیه السلام شنید، از خدمت او مرخص شد در حالی که از شدت خشنودی دامن قبای او به زمین کشیده می‌شد و می‌گفت: دیگر مرا باکی نیست که چه وقت مرگ به سراغم بیاید!^(۱)

در «الکافی» آمده که: حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مؤمن در وقت مرگ چشمش اشک آلود می‌شود، آن وقتی است که چشم او به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌افتد، آیا شما ندیده‌اید هرگاه کسی چشمش به محبوبی که سال‌ها او را ندیده بیفتد بی‌اختیار گریه می‌کند^(۲).

در «کشف الغمّة» از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

۱ - بحار الأنوار: ۱۷۸/۶، باب ۷، حدیث ۷.

۲ - الکافی: ۱۳۳/۳، باب ما یعاین المؤمن والکافر، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۱۸۲/۶، باب ۷، حدیث ۱۰.

حرام است روحی از جسدی مفارقت کند تا آن که پنج تن آل عبا، محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نبیند^(۱)، اگر محضر از دوستان آنها باشد به ملک الموت می‌گویند با او مدارا کن که از موالیان ماست و اگر از دشمنان باشد می‌گویند به او در قبض روح سخت‌گیری کن!

آنچه بشارت از آیات قرآن و روایات معتبره در این صفحات آمد، نتیجه اعمال خود انسان، به خصوص عبادت‌های او و سجده‌های پاک و خالصانه و باحقیقت اوست.

امام صادق علیه السلام در متن روایت «مصباح الشریعة» اعلام می‌دارند که:

بی‌خبر از این بشارت‌ها و غافل و لاهی از این حقایق که طبعاً سجده‌اش در خلوت با رب شبیه مخادع با نفس است، چهره رستگاری و فوز و فلاح را از دست داده و روی سعادت و نجات را نخواهد دید!

و چه تلخ است ساعتی که انسان دیده باز کند و ببیند به خاطر بی‌خبری و غفلتش از آوردن سجده حقیقی عاجز بوده و اکنون چه منافع مهم آسمانی و ملکوتی و معنوی را از دست داده و از چه درجات بلندی محروم شده است! که اگر به این بشارت‌های عاجل و راحت آگاهی داشت، سجده واقعی می‌آورد و از آن درجات بلند الهی بهره‌مند می‌گشت.

اکنون که مهلت حیات در اختیار ماست، بیایید به توفیق خداوند این مهلت را غنیمت دانسته، در پی معرفت نسبت به حقایق پس از مرگ و به خصوص بشارت‌هایی که قرآن و روایات به مؤمن محضر داده برخیزیم شاید این آگاهی در عوض شدن حال و عمل ما اثر کرده و عبادتی و سجودی در خور حضرت او به

۱ - الأمالی، طوسی: ۶۲۸، حدیث ۱۲۹۳؛ کشف الغمة: ۴۱۴/۱؛ بحار الأنوار: ۱۹۳/۶، باب ۷، حدیث ۴۲.

پیشگاه مقدسش هدیه کنیم .

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم

تقصیرهای رفته بخدمت قضا کنیم

بی‌مغز بود سر که نهادیم پیش خلق

دیگر فروتنی به در کبریا کنیم

دارالشفای توبه نبسته است در هنوز

تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم

روی از خدا به هر چه کنی شرک حاصل است

توحید محض اگر همه رو در خدا کنیم

پیراهن خلاف بدست مراجعت

یکتا کنیم و پشت عبادت دو تا کنیم^(۱)

۱ - سعدی شیرازی (مواظظ).

[وَلَا بَعْدَ عَنِ اللَّهِ أَبَداً مَنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبَهُ فِي السُّجُودِ وَلَا قُرْبَ

إِلَيْهِ أَبَداً مَنْ أَسَاءَ أَدَبَهُ وَضَيَّعَ حُرْمَتَهُ وَبَتَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِسِوَاهِ]

سجده در کلام امام صادق علیه السلام

آن کس که به پیشگاه با عظمت او سجده آورد و از حقیقت سجده غفلت نداشت و بیدار بود که چه می‌کند و بساط و خاک درگاه که رامی بوسد و نعمت و حمد و کرامت که را به زبان گفته و با تمام وجود دنبال می‌کند، از حضرت او و رحمت و عنایت و لطفش دور نیست.

و هر کس که سجودش ادب به حق نیست، بلکه برای ارضای میل نفس است و کارش فقط برای این است که گفته شود نمازی خوانده و حرمت و عزت مولای مهربانش را با سر هم کردن چند لغت عربی بدون توجه به صاحب عالم ضایع کرده و در حال سجده بدنش در برابر او بوده ولی دلش به هزار جا مسافرت کرده، به جناب دوست نزدیک نشده و قطعاً از رحمت و کرامت حضرت حق دور مانده است.

[فَاسْجُدْ سُجُودَ مَتَوَاضِعٍ لِلَّهِ ذَلِيلٍ عَلِيمٍ أَنَّهُ خَلَقَ مِنْ تُرَابٍ
يَبَاطُءُ الْخَلْقَ وَأَنَّهُ اتَّخَذَكَ مِنْ نُطْفَةٍ يَسْتَفْذِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ وَكَوْنٍ
وَلَمْ يَكُنْ]

سجده تواضع

خداوند بزرگ آن وجود مقدس و عظمت بی‌نهایت در بی‌نهایت را سجده تواضع و ذلت کن .

آری ، در آیات قرآن به خصوص در آیات مربوط به خلقت و روایات و اخبار این باب و کتبی که تاکنون با معلومات کشف شده و با وسایل بسیار مجهز علمی نوشته‌اند دقت کن تا از طریق آثار پی به عظمت مؤثر ببری .

با این که آیات و روایات باب خلقت جزئی از وضع خلقت و اوضاع آفرینش را منعکس کرده‌اند ، باز مطالعه در همین جزء اندک که چون مشتی به عنوان نمونه از خروار است ، آن چنان نسبت به عظمت جان آفرین انسان را مبهوت و متحیر می‌کند که سرگشته وادی اعجاب می‌شود ، آن‌گاه در برابر عظمت خلقت به کوچکی و حقارت خود بنگر ، سپس لطف بی‌نهایت او را در حق خویش توجه کن ، آن‌گاه با تمام وجودت نسبت به حضرت او سجده تواضع و ذلت برو .

به گوشه‌ای از یک روایت برای تماشای دور نمای عظمت حضرت دوست توجه کن .

در آسمان ملکی است به نام حزقائیل دارای هیجده هزار بال پر قدرت، ما بین هر بال او تا بال دیگر پانصد سال راه ملکوتی است.

روزی به خاطرش گذشت آیا در فوق عرش چیزی هست، خداوند قادر بال‌های او را دو چندان کرد و به او امر به پرواز فرمود، آن ملک راه پریدن گرفت بیست هزار سال به سال‌های ملکوتی پرید بجایی نرسید، باز بال‌ها و قدرت او مضاعف شد و به امر حق به پریدن ادامه داد، سی هزار سال ملکوتی دیگر پرید ولی به سر یک ستون از ستون‌های بی‌شمار عرش نرسید، خداوند عالم به او وحی کرد اگر تا قیامت دنبال پریدن خود را ادامه دهی به آخر یک قائمه عرش نخواهی رسید، ناگهان ملک فریاد زد:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ (۱).

آری، در برابر چنین خدای با عظمتی که صاحب عرش و فرش و لوح و قلم و کرسی و هفت آسمان و میلیاردها میلیارد ملائکه و جن و انس و بحر و بر و موجودات ذره‌بینی و غیر ذره‌بینی است سجده تواضع و ذلت کن، سجده کسی که در نهایت خضوع و خشوع است و توجه به این نکته دارد که از خاک آفریده شده همان خاکی که قبل از جسم شدن برای او فرش زیر پای انواع حیوانات و مخلوقات بود.

در سجده به مواد خلقت خود توجه کن و بیدار باش همان‌طور که از خاک آفریده شدی به خاک بازگشته و در قیامت از خاک بدر خواهی شد، تا کبر و نخوت بخاک رود و باد عجب و خودبینی از دماغت بیرون شود!

۱ - روضة الواعظین: ۴۷/۱، مجلس فی العجائب؛ بحار الأنوار: ۳۴/۵۵، باب ۴، حدیث ۵۴.

و در وقت سجده بیاد آر که نطفه‌ای بیش نبودی، آن نطفه و آب گندیده‌ای که همه آن را آلوده و پلید و نجس و ناپاک می‌دانستند و آن هم روزی نبود به اشاره اراده او به وجود آمد!

این قسمت از روایت شاید اشاره به کلام حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد که می‌فرماید:

مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْعُجْبِ وَأَوَّلِهِ نُطْفَةٌ مَذْرُوءَةٌ وَأَجْرُهُ جِيفَةٌ قَدْرَةٌ وَهُوَ بَيْنَ ذَلِكَ يَحْمِلُ
الْعَذْرَةَ^(۱).

پسر آدم، چرا تکبر دارد و حال آن که اولش نطفه نجس و آخرش مردار نجس و بین این دو حالت حمل‌کننده نجاست است.

کسی که اطوار خلقت ظاهر او چنین باشد، انانیت و منیت و خودبینی و عجب و تکبر او از کمال سفاهت و حماقت و بی‌باکیست!

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم

پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

ما کشته‌نفسیم بس آوخ که برآید

از ما بقیامت که چرا نفس نکشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت

ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

دنیا که در او مرد خدا گل نسرشته است

نامرد که ماییم چرا دل بسرشتیم

۱ - غرر الحکم: ۳۰۸، حدیث: ۷۰۸۷.

ایشان چو ملخ در پس زانوی عبادت
مأمور میان بسته روان بر در و دشتیم
پیری و جوانی چو شب و روز برآمد
ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم^(۱)

۱ - سعدی شیرازی (غزلیات).

[وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَعْنَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ
وَالسِّرِّ وَالرُّوحِ فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بَعْدَ مِنْ غَيْرِهِ أَلَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ
أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي خَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارِي عَنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ
وَالْإِحْتِجَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْعَيْنُونَ كَذَلِكَ أَرَادَ اللَّهُ الْأَمْرَ
الْبَاطِنِ]

خداوند مهربان حقیقت و معنویت سجود را سبب تقرب عبد به درگاه رحمتش قرار داده که قلب صافی و سرپاک و روح متصف به صفات حسنه و سیله رساندن انسان به این تقرب‌اند، با این وضع هر کس به او نزدیک گردد، از غیرش دور می‌شود.

نمی‌بینی در ظاهر امر وقتی سجود تحقق پیدا می‌کند که از تماشای جمیع اشیا متواری شوی و بین تو و آنچه دیده‌ات می‌بیند حجاب برقرار گردد، ممنوع شدن از تماشای مظاهر و قرارگرفتن حجاب بین انسان و اشیا اقتضای کیفیت و وضع سجود است، چون وقتی پیشانی و شش عضو دیگر به زمین رسید انسان از تمام اشیا محجوب و دارای حالت تواری می‌شود، همان‌طور که شکل سجود اقتضا دارد از تماشای همه چیز محروم‌گرددی، مراد خداوند از حقیقت سجود این است که دیده باطن از غیر او پوشیده شود و حضرت او در تمام شؤون زندگی تو هدف و محور گردد!

[فَمَنْ كَانَ ظَنُّهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَهُوَ قَرِيبٌ
مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ بَعِيدٌ عَنِ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ
اللَّهُ تَعَالَى: ﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ﴾^(۱)]

پس هر کس در وقت نماز و سجود به حضرت دوست دلش متعلق به غیر معبود باشد و دنیا و شغل دنیا وی را مشغول کند، گویا نمازی که وسیله قرب و نردبان رسیدن به حضرت رب العزه است، معراج تقرب به غیر و وسیله نزدیک شدن به دیگری قرار داده، گویی قصد دارد به غیر حق نزدیک شود این چنین سجده کننده از مراد الهی دور افتاده و این چنین سجده محصول نادانی و سفاهت و عین شقاوت نفس و نافرمانی انسان از مراد و مقصود خداست.

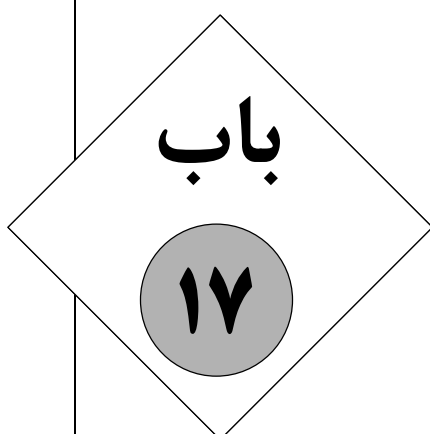
خداوند در قرآن مجید فرموده:

برای هیچ کس در باطنش دو دل قرار نداده‌ام تا با دلی متوجه من و با دل دیگر متوجه غیر گردد پس هر کس متوجه خداست بیگانه از غیر و آشنای غیر بیگانه از خداست.

و این آیه به این معنی نیست که انسان حق ندارد چیزی جز خدا را دوست داشته باشد، بلکه متوجه این معناست که تمام دوستی‌ها باید تابع دوستی و عشق به حضرت حق باشد.

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : لَا أُطَلِّعُ عَلَى قَلْبٍ
عَبْدٍ فَأَعْلَمَ فِيهِ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِبَطَاعَتِي لِيُجْهِيَ وَابْتِغَاءِ
مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَسِيَاسَتَهُ وَمَنِ اشْتَغَلَ فِي صَلَاتِهِ
بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ مَكْتُوبٌ إِسْمُهُ فِي دِيْوَانِ
الْخَاسِرِينَ]

پیامبر اسلام ﷺ از حضرت احدیت نقل می‌کند که فرمود:
هرگاه من مطلع شوم بر دل مؤمن و بدانم که او بندگی مرا دوست می‌دارد و در
اطاعت من ثابت و راسخ است، من مباشر تقویم و سیاست او می‌شوم یعنی او را
در نظر خلائق عزیز و محترم می‌دارم و هیبت و سیاست او را در نظر خلائق عزیز
و محترم می‌دارم و هیبت و سیاست او را در دل مردم می‌اندازم، یا آن‌که متکفل
احوال او شده و جمیع ما یحتاج او را از قلیل و کثیر و جلیل و حقیر، در دنیا
و آخرت برایش مقرر می‌نمایم.
و هر کس در نماز مشغول به غیر من باشد و از یاد من در غفلت بسر بردگویا به
من استهزا کرده ولی بداند که خودش را مسخره کرده و باعث شده از رحمت من
دور بماند و نیز باید بداند که من چنین غافل و بی‌خبری از حقایق نماز را در دیوان
زیانکاران می‌نویسم و در قیامت با اهل خسران محشور می‌کنم.



در آداب تشهد

قال الصادق عليه السلام :

التَّشَهُدُ ثَنَاءٌ عَلَى اللَّهِ فَكُنْ عَبْدًا لَهُ فِي السِّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى .

وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ صِدْقِ سِرِّكَ ، فَإِنَّهُ خَلَقَكَ عَبْدًا وَأَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَأَنْ تُحَقِّقَ عُبودِيَّتَكَ لَهُ وَرُبُوبِيَّتَهُ لَكَ .
وَتَعَلَّمَ أَنْ نَوَاصِي الْخَلْقِ بِيَدِهِ ، فَلَيْسَ لَهُمْ نَفْسٌ وَلَا لَحْظَةٌ إِلَّا بِقُدْرَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَهُمْ عَاجِزُونَ عَنِ إِثْبَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ .

قال الله تعالى... ﴿ وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ (١) .

فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَكُورًا بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ سِرِّكَ .
فَإِنَّهُ خَلَقَكَ فَعَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونَ إِزَادَةً وَمَشِيئَةً لِأَحَدٍ إِلَّا بِسَابِقِ إِزَادَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ ، فَاسْتَعْمِلِ الْعُبُودِيَّةَ فِي الرِّضَا بِحِكْمَتِهِ وَالْعِبَادَةَ فِي أَدَاءِ أَوْامِرِهِ وَقَدْ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَوْصِلْ صَلَاتَهُ بِصَلَاتِهِ وَطَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَشَهَادَتَهُ بِشَهَادَتِهِ .

وَأَنْظُرُ أَنْ لَا يَفُوتَكَ بَرَكَاتُ مَعْرِفَةِ حُرْمَتِهِ فَتَحْرَمَ عَنْ فَايِدَةِ صَلَاتِهِ وَأَمْرِهِ
بِالِاسْتِغْفَارِ لَكَ وَالشَّفَاعَةِ فِيكَ ، إِنَّ أَتَيْتَ بِالْوَاجِبِ فِي الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالسُّنَنِ
وَالْأَدَابِ وَتَعَلَّمْتَ جَلِيلَ مَرْتَبَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ .

[التَّشَهُدُ ثَنَاءٌ عَلَى اللَّهِ فَكُنْ عَبْدًا لَهُ فِي السِّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي

الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى]

حقیقت تشهّد

امام صادق علیه السلام در این باب ، سخن از تشهّد و حقیقت آن و این که عبد باید چگونه تشهّد بگوید و چسان ظاهر و باطنش با تشهّد هماهنگ شود و این که این کلمات و الفاظ و اقوال فقط و فقط نشانه‌ای و علامتی جهت هدایت به مفاهیم و حقایق است و خود این الفاظ هدف نیست ، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن و رساندن به اصل مقصود که خدای متعال و اجرای اوامر اوست سخن به میان آورده است .

امام صادق علیه السلام در این فصل به انسان تفهیم می‌کند که به ادراک حقیقت تشهّد به این معنی برس که قدرتی و اراده و مشیت و حول و قوه‌ای و یار و یاور و معین و ناصری و معبود و مقصودی در این صحنه پهناور خلقت جز خدای مهربان نیست و این همه از یک جمله تشهّد که « لا اله الا الله » است استفاده می‌شود و این تو هستی که در درجه اول با زبان سپس با عملت باید حقیقت را در تمام شؤون حیات و زندگی تجلی دهی ، اگر بخواهی زحمت ادای کلمات را با زبان تنها متحمل شوی ، ولی اتصال با مفهوم و معنی و مصداق و حقیقت آن کلمات پیدا نکنی کاری صورت نداده و عملی از تو انجام گرفته و در حقیقت نماز نخوانده‌ای یا تشهّد بجای نیاورده‌ای .

امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرمایند: چون نسبت به حضرت حق دارای عرفان قلبی شدی حتمیت این مسئله و ضرورت این موضوع بر تو روشن می‌گردد که باید نسبت به تمام نعمت‌های الهی به ادای شکر عملی قیام کنی و حضرت معبود را عملاً سپاس و ثناگویی و نیز در این روایت تعلیم و ادای شکر واقعی، توسل به پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و وصله و اتصال اعتقادی و اخلاقی و عملی به آن جناب است و بدون شناخت او و نگاهداشت حرمت او، امکان شناخت حق و نگاهداشت حرمت حق و جلب رضایت و خشنودی حق وجود ندارد.

و هم چنین می‌خواهند بگویند، پیامبر از جانب حضرت حق نسبت به امت مأمور به دو امر مهم‌اند:

۱- استغفار جهت امت.

۲- شفاعت از امت.

و تو اگر به حضرت او معرفت پیدا نکنی و مجذوب حوزه با عظمت نبوت او نگردی و هماهنگ با او در حرکت نباشی، به جلب رضایت او موفق نگردی، از این دو فایده عظیم چگونه بهره‌مند خواهی شد؟! این است عظمت حقایق تشهد و تشهد خوان.

و این است بزرگی و جلالت و قدر و شأن رسول الله صلی الله علیه و آله و جلالت قدر آن کسی که موفق به شناخت حضرت شده و خویش را در حدود امکان با شئون اعتقادی و اخلاقی و عملی آن جناب هماهنگ کرده است.

واقعیت و حقیقت تشهد همان‌طور که حضرت صادق علیه السلام در ابتدای روایت بیان فرموده‌اند:

ثنا و حمد و سپاس حضرت حق است. البته گوینده این ثنا و اقرار کننده به این حقیقت وقتی در ادعای خود راستگو و صادق است که عملش با قولش موافق

باشد و در باطن خود نسبت به تمام برنامه‌های حق، قلب خاضع و دل راضی داشته باشد.

باید با معرفت کامل و عرفان واضح و قلبی نورانی و دلی خاضع و عقلی سالم، وارد این فضای نامتناهی ملکوتی شد.

با لقلقه زبان و دل خالی از عرفان و قلب ظلمانی و روح آلوده و نفس ظالم و هوای خائن و اعضا و جوارح عاصی، راه به این مقصد اعلی و هدف والا غیر ممکن است.

کسی که می‌خواهد تشهد بخواند و در ضمن تشهد مورد تصدیق آن شاهد عالم آرا قرار بگیرد، باید تمام هویت و هستی و وجودش قائم به تشهد شود.

یعنی معبودی و مولایی و معشوقی جز حضرت او نداند و تمام الهه باطل و معبودهای قلبی را با همه جذبه و کشش ظاهری که دارند با تمام وجود با قدرت شهادتش که برخاسته از تمام هویت اوست دفع کند و فضای با عظمت حیات را جهت حکومت تشریفی و فرمان فرمایی قانونی حضرت او از بیگانه خالی نماید.

با آلودگی به پلیدی ریا که خود خطی از شرک است، با آلودگی و ابستگی به طاغوت که عین شرک است، با پلیدی اتصال به بت هوا که سخت‌ترین رشته شرک است، با توسل به بت‌های بی‌جان و جاندار که حقیقت شرک است، اگر در نماز با تمام قدرت فریاد برآید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». از جانب معبود حقیقی و مقصود واقعی فریاد برخواهد آمد: ای دروغگو! حیا نمی‌کنی که در عین شرک و اتصال به بت هوا و تمسک به بت‌های جاندار و بی‌جان برای این چند روزه بی‌قیمت زندگی مادی، خود را در سلک موحدان قلمداد کرده و با این که خطی از توحید و اثری از موحد بودن در تو نیست شهادت به وحدانیت و بی‌شریکی خدا می‌دهی!!

تو که دارای این همه معبود باطلی، تو که در جنب حضرت او این همه شریک بی جان و با جان گذاشته‌ای، چگونه می‌گویی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

اگر کسی به حقیقت بخواهد بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ». باید تمام معبودهای باطل را عملاً نفی کند و از این جهت به فضای با عظمت آزادی و استقلال کامل برسد، به فضای باز و آزادی که عقل از شوائب و اسارت نسبت به جادوگری مکتب‌های ضد خدا و روح از حالات شیطانی و نفس از رذایل اخلاقی و قلب از نفاق و ریا و عمل از گناه و معصیت به تمام معنی آزاد گردند و این همه با تمام وجود تسلیم خدای واحد بی‌شریک شده و در مدار بندگی حضرت او به گردش آیند.

شما روایات وارده در اصول معتبره را به دنبال آیات قرآن مجید دقت کنید که اولیای دین تمام اعمال عبادی بنی‌امیه و کارگزارانشان و بنی‌عباس و عمالشان و هر طاغوتی با دستیارانشان را با کمال شدت باطل اعلام کرده‌اند و عاقبت آنان را عاقبتی شوم و پایان‌کارشان را جهنم می‌دانند، چرا که در تشهد نماز شهادت به حق و وحدانیت و بی‌شریکی او می‌دادند ولی در جنب عبادت و اطاعت و مالکیت حضرت حق، بنی‌امیه و بنی‌عباس و طاغوت‌های گوناگون عبادت و اطاعت می‌کرده و برای آنان حق مالکیت بر نفوس و اعراض قائل بودند.

در حالی که حق عبادت و اطاعت و مالکیت انحصاری است و آن هم مخصوص به ذات اقدس احدیت و خداوند بدون ضد و ند و بی‌شریک است.

رعایت این حقوق به طور قطع با اقرار تنهای زبان میسر نیست، تحقق این حقوق

که به فرموده حضرت سجاد علیه السلام اکبر حقوق است به عبادت میسر است ^(۱) آن‌هم عبادت همراه با شرایط که شرایطش عبارت است از عبادت به دستور خدا و برای خدا و صحیح بجا آوردن مسائل فقهی آن و این عبادت دارای مفهوم وسیعی به وسعت حیات و زندگی است و آن عبارت از رعایت عملی تمام حقوق اللّه و حقوقی است که به دستور حضرت حق نسبت به مردم باید ادا شود.

چون انسان به چنین عبادت و وسیعی در حد تکلیف و قدرتش موفق شد، موحد است و در تشهد خود در شهادت به این که خدایی جز خدای عالم نیست و وحدت مخصوص اوست و برایش شریکی نمی‌باشد راستگوست و به فرموده حضرت صادق علیه السلام در سرّ باطن عبادت کرده و در فعل ظاهر خضوع به خرج داده و عملش با قول و ادعایش مساوی شده و تشهدش تشهد حقیقی است و باز به فرموده حضرت صادق علیه السلام آن تشهد، ثنای خدا و سپاس و حمد آن حضرت است.

ثنای واقعی و سپاس و حمد و اقرار حقیقی از کسی صادر می‌گردد که اولاً از طریق قرآن و معارف و آثار عالم با عظمت خلقت، حضرت حق و اسمای حسنی و صفات علیایش را شناخته باشد، ثانیاً از پس آن شناخت به ادای واجبات و ترک محرمات قیام نموده، ثالثاً به اراده خدای مهربان در تمام اندازه‌گیری‌ها و تقدیرات و قضاها در حق خودش و دیگران و تمام موجودات خشنود و راضی باشد و امتحانات و ابتلائات را هر چند به وزن کوه‌ها بر انسان فشار وارد کند، عنایت او دانسته و علت رشد و کمال خود و رسیدن به مقام قرب حضرت جانان بداند و در این اعتقاد و معرفت و در این مجاهدت و کوشش سر از پا نشناخته و عاشقانه سر تواضع به کوی محبوب گذاشته و به حمد و ثنا و اقرار به وحدانیت و عدل

۱ - تحف العقول: ۲۵۵، رساله الحقوق.

و حکمت حضرت رب العزه مشغول باشد و کلمات نماز به خصوص ذکر رکوع و سجود و تشهد را با کمال معرفت و نشاط و از کانون گرم قلبی مملو از عشق و محبت و رضایت به حضرت محبوب خم به ابرو نیاورده و ترش نکند و آنچه ظاهرش تلخ و باطنش رشد و کمال است، هم چون شیر به شکر آمیخته و عسل انگبین، از دست با محبت محبوب نوش جان کند.

یا رب آن روی نازنین چه خوش است	یا رب آن لعل شکرین چه خوش است
با رخس حسن هم قرین چه خوش است	با لبش ذوق هم نفس چه نکوست
سخن لعل شکرین چه خوش است	از خط عنبرین او خواندن
بوسه زن بر لبش ببین چه خوش است	ور زمن باورت نمی‌افتد
در میان گمان یقین چه خوش است	مهر جانان به چشم جان بنگر
عشق با یار هم چنین چه خوش است	من ز خود گشته غایب او حاضر
در میان دل حزین چه خوش است	آن که اندر جهان نمی‌گنجد
عاشقی جان در آستین چه خوش است	تا فشانند بر آستان درش
دل امروز هم برین چه خوش است	در جهان غیر او نمی‌بینم

که همه اوست هر چه هست یقین

جان و جانان و دلبر و دل و دین^(۱)

تشهد، با معرفت به حق

مگر اقرار حقیقی به وحدانیت او و نفی شریک از جناب او و شهادت به این که حضرتش مستجمع جمیع صفات کمال است و خلاصه مگر تحقق تشهد حقیقی

بدون قلب سلیم و دل پاک و جان آراسته و نفس پیراسته ممکن است؟
 ای رفیقان! ای همسفران! ای عزیزان! ای دردمندان! ای مستمندان! ای
 فقیران! ای بیچارگان! ای آوارگان! بیایید به دور هم حلقه زده و مدتی با چشم سر
 و دل، بر حقارت و ذلت و مسکنت و آن همه بارگناه درونی و برونی خود اشک
 بریزیم و دامن آلوده جان و قلب و نفس و عقل و فطرت را با این حزن درون و اشک
 برون پاک کنیم و با درخواست توفیق از او قدم از میدان گناه بیرون نهیم و از این
 منجلاب خطرناک محدودیت و مادیت و عصیان خود را نجات داده، به کوی او
 روی آوریم و پس از بهره‌گیری از دریای معارف الهی به تشهد بنشینیم، باشد که
 تشهد ما با دعا و گفتار ما یکی شود و تا اندازه‌ای از این راه رضای محبوب
 و خشنودی معشوق را جلب کنیم.

ای امید دل ناامیدان! ای داروی دردمندان! ای جلیس ذاکران! ای مونس
 خسته‌دلان! ما را از غرقاب گناه و ظلمت عصیان نجات داده، و جان و دل ما را به
 نور عشقت روشن کن و سر ما را بر خاک آستانت فرود آر و خود با آن عنایت و کرم
 و لطف و محبت، تشهد را از عمق وجود ما، با زبان ما بگو که ما را برای تحقق تشهد
 حقیقی و ثنای واقعی تو غیر از این راهی نیست.

تشهد انسان با معرفت و هماهنگی با خواسته‌های حق و راضی به قضا و قدر
 الهی قیمت دارد و آن تشهد چه در نماز چه با زبان حال و چه در هر موقعیت دیگر
 ثنا و سپاس الهی است.

شب عاشورا را در نظر بیاورید، گرگان درنده صحرای ضلالت و سگان وادی
 ظلمت و وحشیان بیابان پستی و دنائت، گروه گروه برای کشتن بهترین فرزند آدم
 وارد کربلا می‌شوند، در خیام عاشقان الهی و تربیت یافتگان مکتب ربوبی قحط آب
 است، صدایی جز صدای اسلحه‌ها و عربده‌های دشمن و مناجات و گریه‌های

دوستان حق و ناله زن و فرزند پیامبر شنیده نمی شود، بر حسین عزیز این عارف عاشق و محب صادق و سرحلقه شهیدان و یارانش مسلم است که از طلوع آفتاب فردا تا بعد از ظهر قطعه قطعه خواهند شد و بدن عریان آنان در تفت آفتاب خواهد ماند و زن و بچه آنان که عیال و ناموس خدای جهان آفرین اند به اسارات برده خواهند شد، در وسط چنین دریای پر موج و بیابان پر حادثه ای، در کمال انبساط و نشاط و عشق و محبت و رضایت و خشنودی از مولا و محبوب خود و یاران و زن و فرزندش تا صبح به نماز ایستادند و حتی نماز شب خود را پس از این که شب از نیمه گذشت به بهترین وجه ادا کردند و این پاکان و هماهنگان با حق و عاشقان جان برکف، در تشهد تمام رکعات به عالی ترین وجه ممکن به این معنی شهادت دادند که معبودی به حقیقت جز وجود مقدس خدای عالم آفرین وجود ندارد و وحدانیت و بی شریکی مخصوص ذات اقدس اوست و به فرموده حضرت صادق علیه السلام: در این ورطه هولناک با تمام وجود و از سر عشق و محبت و سوز و ساز ثنای خدا گفتند و معرفت والا و عمل خالص و اقرار به وحدانیت حق را نثار پیشگاه معشوق کرده و با نماز اول شب تا سحرشان رضایت و خشنودی خود را نسبت به آن همه ابتلا و مصیبت که عامل رشد و کمال آنان و بیداری جهانیان تا قیامت بود اعلام نمودند. آیا ما در تمام مدت عمر خود با این هزاران رکعت نماز واجب و مستحبی که خوانده ایم، یک بار اتفاق افتاد که بدین گونه تشهد گفته و ثنای حق را بنحو حقیقت از خود بروز داده و سپاس آن جناب را تحقق واقعی بخشیده باشیم.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، آن شب پر از حادثه و آستان به تمام حوادث، در دریایی از اسلحه های دشمن و کینه های گرگان آدم خوار، با کمال رضایت و خشنودی از حق و با روحی پاک و قلبی مملو از عشق و زبانی پر از نور و وجودی پر از صدق، در برابر اصحاب گرامیش، آن اصحابی که در اولین و آخرین نمونه

نداشتند، موجودیت خود و یارانش را در پیشگاه خداوند عزیز این‌گونه نشان داد.

أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرِّاءِ وَالضَّرِّاءِ أَحْمَدَكَ اللَّهُمَّ عَلَى أَنْ
أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوءَةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعاً وَأَبْصَاراً
وَأَفِيدَةً فَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ^(۱).

خدا را ثنا و سپاس می‌گویم به نیکوترین و کامل‌ترین سپاس بر تمام خوشی‌ها
و هر چه رنج و مصیبت و مشکل در راه رسیدن به لقای اوست، با تمام وجودم
حضرت حق را شکر می‌گزارم.

بار الها! حمد و ثنا مخصوص به وجود مقدس توست که ما را به نور نبوت
و آشنایی با پیامبر و عمل به دستور او و آگاهی به قرآن و فهم دین گرامی داشتی
و برای ما گوش‌ها و چشم‌ها و قلب‌ها برای درک حقایق قراردادی و توفیق
عنایت کردی که تا امشب که شب پایان زندگی محدود دنیایی ماست از تمام
این وسایل در راه بندگی تو بهره‌مند شویم، پس ای محبوب و معشوق من! همه
ما را از گروه بندگان شاکرت به حساب آور.

راستی مست معرفت و شیدای عمل برای محبوب و عاشق وارسته و عارف
جان باخته و عالم عامل و آگاه بصیر و دانای خبیر و پروانه شمع وجود حق، با جان
و مال و زن و فرزند و زبان و بیان و فکر در راه معشوق و برای محبوب چه می‌کند؟
آیا چنین انسانی جز محبوب می‌بیند و غیر معشوق می‌شناسد و چیزی غیر او
می‌طلبد و غیر او می‌گوید و جز راه او می‌پوید، به حقیقت معشوق قسم است نه،
عاشق با همه وجود، همه وجود معشوق را می‌بیند و می‌خواهد و بس و جز او از

۱ - الارشاد: ۹۱/۲؛ روضة الواعظین: ۱۸۳/۱، مجلس فی ذکر مقتل الحسین علیه السلام؛ بحار
الأنوار: ۳۹۲/۴۴، باب ۳۷.

کسی دم نمی‌زند و هر چه را در دنیا می‌بیند تجلی او می‌بیند و هر چه را می‌خواهد برای او، به عشق او و در راه او می‌خواهد و مرام مقدس و عقیده پاک او، همان است که سر حلقه عارفان، امام عاشقان، پیشوای واصلان، امیر مؤمنان، مظهر العجائب و مظهر الغرائب، غالب کل غالب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیان داشت، بیانی به وسعت همه عالم و به وسعت همه وجود و هویت و موجودیت بی‌نهایتش.

مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ^(۱).

چیزی را در عالم ندیدم مگر این که خدا را قبل از او و با او و بعد از او دیدم!

بباید در این زمینه اشعار عارف شیدا، فخرالدین عراقی را با هم زمزمه کنیم و با دلی پر از سوز و چشمی پر از اشک و جانی پر از آه به درگاهش بنالیم و از حضرتش که عطابخش به تمام موجودات است و هیچ بخلی در ذاتش وجود ندارد بخواهیم که ما را از این محدودیت و ظلمت طبیعت رها کرده به مسلک آن عاشقان عارف ملحق کند.

عشق از سرکوی خود سفر کرد	بر مرتبه‌ها همه گذر کرد
صحرای وجود گشت در حال	هر کتم عدم که پی سپر کرد
می‌جست نشان صورت خود	چون در دل تنگ ما نظر کرد
وا یافت امانت خود آنجا	آنکه چو نظر به بام و در کرد
خود آن سرکوی بود که اول	ز آنجا به همه جهان سفر کرد
جان را به امانت خود آنجا	وا داشت لباس خود بدر کرد
در جان پوشید و باز خود را	آن بار لباس مختصر کرد

۱ - بحار الأنوار: ۳۰۴/۴، باب ۴، حدیث ۳۴، مضمون حدیث: التوحید: ۳۰۱.

و آن گاه چو آفتاب تابان	سر از سر هر سرای در کرد
اول که بخود نمود خود را	انسان شد و نام خود بشر کرد
فی الجملة به چشم بند اغیار	ظاهر شد و نام خود دگر کرد
تغییر صور کجا تواند	در نعت کمال او اثر کرد
تقلیب و ظهور او در احوال	اظهار کمال بیشتر کرد
ای دیده تو نیز دیده بگشای	ما را چو زخویشتن خبر کرد

می بین رخ جان فزای ساقی

در جام جهان نمای باقی^(۱)

معرفت به حق در کلام ملا صدرا

معرفت به حق و شناخت حضرت او و توجه به مبدأ عالم و محبوب و معشوق واقعی جهان هستی که به قول حکیم متأله شیرازی، با اندیشه و دقت و پیگیری در هشت مسئله حاصل می شود:

- ۱- وجود حق تعالی .
- ۲- توحید حضرت او « نظری و عملی ».
- ۳- تنزیه وجود مقدس او .
- ۴- صفات علیای حضرت حق .
- ۵- نعوت جناب او .
- ۶- اسمای حسنای حضرتش تقدس و تعالی .
- ۷- افعال و قضا و قدر او جلّ اسمه .

۱ - فخرالدین عراقی .

۸- آثار رحمت و آیات عظمت او جل جلاله .

که این امور هشت گانه در رأس فرائض و هدف اصلی بعثت انبیا و نزول کتب و تنها مایهٔ سعادت دنیا و آخرت انسان است که توضیح هر یک از این هشت بخش با کمک آیات قرآن و معارف اصیل اسلامی و حالات و اخلاق عرفای کامل ولو به طور اختصار از هشت جلد کتاب هم تجاوز می‌کند و بهتر این است که عزیزان خواننده و عاشقان معارف با قلبی پاک و روحی آراسته و سینه‌ای ملامال از نور، این هشت فصل را در کتاب تکوین و تشریح دنبال کرده و از این طریق به کسب معرفت نسبت به توحید برخاسته و خیر دنیا و آخرت خویش را تأمین نمایند و چون این معرفت برای شخص حاصل شود و به دنبال آن اقدام به حکمت عملی نماید، به طور حقیقی امکان دارد در نماز خود بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

بدون این معرفت و بدون عمل بر اساس آن معرفت البته در حد وسع و بقدر تکلیف، امکان ثنای حقیقی و سپاس واقعی وجود ندارد، راستی انسان ثنای حقیقی که در نزدش مجهول است را چگونه بگوید؟ و سپاس وجودی را که برایش ناشناخته است چگونه بجای آورد؟ و چیزی که نمی‌شناسد و از او خبری ندارد چگونه اقرار کند؟

آری، بر اثر عدم معرفت و جهل به حقیقت که ناشی از تعطیل فکر و عدم توسل به انبیا و امامان علیهم‌السلام است، مسئلهٔ کفر، شرک و به فرمودهٔ قرآن مجادله در حق پیش می‌آید و انسان غرق در تاریکی و ظلمت شده به دارالبوار رهسپار گشته و اطرافیان خود را هم به هلاکت و نابودی و خزی دنیا و عذاب آخرت می‌کشد!
قرآن مجید می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾^(۱).

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته و برخی از مردم‌اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می‌کنند. * و چون به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: [پیروی نمی‌کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می‌کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند؟!؟

از آیه اول استفاده می‌شود که معرفت به خدا، با تکیه بر علم فکری و عقلی و نظری و توسل به انبیا و امامان علیهم‌السلام و رجوع محققانه به کتاب خدا حاصل می‌شود و چون این معرفت حاصل شد، ثنای انسان نسبت به او چه در تشهد چه در غیر تشهد ثنای حقیقی و سپاس واقعی و شکر صادقانه است.

اما توجه به آثار خلقت آسمان‌ها و زمین و موجودات مسخر انسان، معرفت به وجود حق و اسما و صفات الهی می‌آورد که بدون سیر در این سه مرحله تحصیل معرفت واقعی میسر نیست.

در زمینه توجه به آثار و آیات خلقت مطالعه هزاران کتاب لازم است که نظر شما

را به یکی از قصاید توحیدیه سعدی در این زمینه جلب می‌کنم.

فضل خدای را که تواند شمار کرد

یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد

آن صانع لطیف که بر فرش کائنات

چندین هزار صورت الوان نگار کرد

ترکیب آسمان و طلوع ستارگان

از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

بحر آفرید و بر و درختان و آدمی

خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت

اسباب راحتی که ندانی شمار کرد

اجزای خاک مرده به تشریف آفتاب

بستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد

ابر آب داد بیخ درختان تشنه را

شاخ برهنه پیرهنش نو بهار کرد

چندین هزار منظر زیبا بیافرید

تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد^(۱)

[وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصَفَاءِ صِدْقِ سِرِّكَ ، فَإِنَّهُ خَلَقَكَ عَبْدًا
وَأَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَلِسَانِكَ وَأَنْ تُحَقِّقَ عِبُودِيَّتَكَ لَهُ
وَرُبُوبِيَّتَهُ لَكَ]

خلوص در شهادتین

راستی ادعا و گفتارت را در اقرار به الوهیت و ربوبیت و وحدانیت حضرت او با صفا و پاکی و خلوص نیت متصل کن که تمام بهره و منفعت تو از توحید از برکت این اتصال حاصل می شود: چرا که خداوند تو را بنده و مملوک خود آفریده و این که زمینه بندگی در تو قرار داده عین لطف اوست و از تو به وسیله انبیا و کتب آسمانی خواسته است که حضرت او را با قلب و زبانت توأمأ و با روح و جسمت و با ظاهر و باطنت عبادت کنی و سعی نمایی بندگی حقیقی و عبودیت واقعی نسبت به او بیاوری و ربوبیت و خداوندگاری او و اسما و صفاتش را با این بندگی در هستی و شؤون و همه جوانب حیات خود تجلی دهی .

در مسئله عبادت و عبودیت و این که کنه عبودیت ربوبیت است ، بخواست حضرت حق در مباحث آینده توضیح و شرح مفصلی داده خواهد شد .

[وَتَعَلَّمَ أَنَّ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ بِيَدِهِ ، فَلَيْسَ لَهُمْ نَفْسٌ وَلَا لِحَظَةٌ إِلَّا
بِقُدْرَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَهُمْ عَاجِزُونَ عَنِ اتِّبَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي
مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَشِيئَتِهِ وَإِزَادَتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ وَرَبُّكَ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾^(۱)]

زامامور در دست حق

برای تو به طور مسلم معلوم و روشن باشد که زمام امور تمام موجودات هستی ،
اعم از غیبی و شهودی به دست با کفایت اوست . برای کسی توانایی نفس زدن
و نظر کردن برای کمترین لحظه نیست ، مگر با کمک قدرت و مشیت حضرت او ،
تمام موجودات از انجام کمترین کاری در مملکت حضرت ربوبی جز به اذن
و مشیت و اراده او عاجزند ، در قرآن مجید آمده :

جنبنده ای نیست مگر آن که زمام اختیارش در قدرت صاحب اختیار حقیقی
اوست^(۲) و خداوند فرموده :

و خدای تو قادر مطلق است ، هر چه بخواهد می آفریند و هر چه و هر کس را
صلاح بداند برمیگزیند و دیگران را در خلقت و نظم عالم و انتخاب افرادی که باید

۱ - قصص (۲۸) : ۶۸ .

۲ - هود (۱۱) : ۵۶ .

به عنوان سرپرستی انتخاب شوند هیچ اختیاری نیست و ذات پاک او منزّه و برتر از آن است که به او شرک آورند.

که تمام واقعیتهای این جملات نورانی فقط و فقط در کلمه الله جمع است که این کلمه مبارکه یعنی: ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمال و اسمای حسنی و نعوت علیا است.

البته در مسئله قدرت مطلقه و مشیت و اراده حضرت حق تعالی مباحث بسیار ارزنده‌ای در معارف اصیل اسلامی هست و کتب مهم کلامی و به خصوص فلسفی در مباحث وجود به معنی الخاص و توحید باری، در این زمینه‌های با عظمت مقالات مهم و مباحث شیرین و مجادلات عالی با مخالفان دارند که اولاً از حوصله این کتاب که کتاب تربیتی است خارج می‌باشد و ثانیاً این فقیر عاجز و دردمند بی علم از فهم دقیق این مسائل ناتوان است.

به کتب کلامی و کتب صدرالمتألهین شیرازی صاحب «الاسفار» و بعضی از حواشی جلد اول «کفایة الاصول» و رسالات مرحوم حاج ملاهادی سبزواری و از همه بهتر به آیات قرآن و باب توحید کتب اخبار و «نهج البلاغه» امام علی علیه السلام مراجعه کنید و در تفاسیر قرآن به تفسیر پر قیمت «المیزان» مراجعه نمایید و برای توضیح مشکلات این تفسیر در این‌گونه مباحث به کتب علمی شهید مطهری رجوع کرده و به خصوص پاورقی‌های «روش رئالیسم»، جلد پنجم آن را مطالعه کنید و برای درک مشکلات روایات در زمینه این مباحث به کتاب «بحار الأنوار» بخش بیان‌ها و توضیحات حدیث‌شناس بی نظیر، علامه مجلسی رحمته الله مراجعه نمایید.

[فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَكُورًا بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى وَصَلْ صِدْقَ لِسَانِكَ
بِصَفَاءِ سِرِّكَ فَإِنَّهُ خَلَقَكَ فَعَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَكُونَ إِزَادَةً وَمَشِيئَةً
لِأَحَدٍ إِلَّا بِسَابِقِ إِزَادَتِهِ وَمَشِيئَتِهِ ، فَاسْتَعْمِلِ الْعِبُودِيَّةَ فِي
الرِّضَا بِحُكْمَتِهِ وَالْعِبَادَةَ فِي أَذَاءِ أُوَامِرِهِ]

برای حضرت حق بنده بسیار شاکری باش و شکرست فقط با زبان و ادعا نباشد ، بلکه باید قول و گفتارت با پاکی نیت و حالات عالی درون هماهنگ شود . پس چون خداوند مهربان تو را آفریده و تو مملوک و عبد اوایی ، چنان کن که خواسته تو و رای خواسته حضرت او نباشد ، بلکه خواسته و اراده او را برخواسته و اراده خود مقدم بدان و اصولاً برای تو خواسته و اراده ای جز خواسته او نباشد ، اراده او نسبت به تو این است که برای همیشه در ذکر و شکر و عبودیت او باشی و لحظه ای از حضرت او غافل نمانی ، خدای نخواسته اگر به زبان دعوی بندگی کنی ، ولی در عمل آنچه لازمه بندگی است به جا نیاوری پس کاذب و منافق خواهی بود و کذب و نفاق با مولای حقیقی موجب خسران دارین است . و چون با مطالعه معارف و آثار و نظر در آیات خلقت و برنامه های آفرینش و طبیعت دانستی که هیچ کس قدرت بر هیچ چیز ندارد و همه چیز منوط به حکمت و مصلحت اوست و وابسته به قدرت و مشیت پروردگاری است ، پس بندگی واقعی تو و عبودیت درونی تو باید در رضایت و خشنودی تو به مقدرات و قضا و قدر و مصلحت خواهی او نسبت به تو باشد و در اتیان او امر او آنچه شرط بندگی است به جای آری .

[وَقَدْ أَمَرَكَ بِالصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَوْصِلْ صَلَاتَهُ

بِصَلَاتِهِ وَطَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ وَشَهَادَتَهُ بِشَهَادَتِهِ]

از او امر مهم پروردگار امر به صلوات بر پیامبر بزرگ اسلام ﷺ است که در قرآن مجید این امر را صراحتاً اعلام فرموده :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ (۱).

ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است ، تسلیم او باشید .

﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ (۲).

و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید . * گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود ، نیست .

وجوب صلوات در تشهد

با توجه به امری که خداوند در مسئله صلوات بر پیامبر ﷺ در قرآن دارد و با توجه به این که شدیداً دستور می دهد تسلیم او باشید و با توجه به این که تمام خواسته های پیامبر ﷺ عین وحی است و تفسیر او امر خداوند در قرآن به عهده پیامبر و معصوم است و کسی از پیش خود نمی تواند چگونگی و کیفیت او امر حق را

۱ - احزاب (۳۳) : ۵۶ .

۲ - نجم (۵۳) : ۳ - ۴ .

در قرآن بیان کند، خلاصه با توجه به تمام این مراتب باید دقت داشت که صلوات در تشهد را به همان صورتی ادا کرد که پیامبر عزیز اسلام ﷺ مطابق با اصح روایات شیعه و سنی توضیح داده‌اند.

اصح روایات فریقین می‌گوید:

وقتی امر به صلوات بر نبی اکرم ﷺ نازل شد حضرت چگونگی صلوات را بدینگونه بیان کردند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و وقتی شنیدند بعضی گفته بودند: «و علی آل محمد»، از این مسئله نهی کرده و فرمودند: با حرف «علی» بین من و آل من جدایی نیندازید که بین من و آل من جدایی نیست (۱).

برابر با امر قرآن که فرموده:

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (۲).

اگر کسی بخواهد مسئله تسلیم را که امر خداست نسبت به پیامبر ﷺ تحقق دهد باید در تشهد نماز همانگونه که حقیقت وحی خدا و کلام پیامبر خداست صلوات بفرستد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ (۳).

و اگر کسی در تشهد صلوات را منحصر به پیامبر ﷺ کند بدون شک نماز او باطل

۱ - مستدرک الوسائل: ۳۵۶/۵، باب ۳۵ حدیث ۶۰۷۴.

۲ - احزاب (۳۳): ۵۶.

۳ - بحار الأنوار: ۲۵۷/۲۷.

است، چون از تشهد واجب مقداری نخوانده و هر کس از واجبات نماز چیزی کسر کند نمازش باطل است.

عموم برادران اهل سنت هم باید بدانند که انحصار صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهد نماز خلاف فتوا و حکم بزرگ‌ترین فقهای اهل سنت است و بزرگان از علما و مفسران اهل سنت در فتاوی خود گفته‌اند: صلوات بر پیامبر ﷺ بدون صلوات بر آتش مبطل نماز است.

در کتاب ارزشمند «الغدیر» علامه امینی - که از معجزات مؤلفات اسلامی است - روایاتی از کتب مهم اهل سنت نقل شده که در آن روایات تصریح شده که صلوات واقعی بدینگونه است^(۱):

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

صلوات نزد علمای اهل تسنن

ناقلان روایات از اعظام علما و مفسران اهل سنت‌اند که در «الغدیر» به این ترتیب ذکر شده:

ابن حجر در «الصواعق» صفحه ۸۷ در ذیل توضیح آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ﴾^(۲) و نیز در صفحه ۱۳۹ بنا به اخراج دار قطنی و بیهقی آمده که پیامبر ﷺ فرمود: هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من نفرستد صلواتش قبول نیست. و بر استناد به همین حدیث شافعی گفته: صلوات بر آل مانند صلوات بر خود پیامبر ﷺ واجب است.

۱ - الغدیر: ۳۰۲/۲.

۲ - احزاب (۳۳): ۵۶.

و فخر رازی در تفسیرش جلد هفتم صفحه ۳۹۱ تصریح کرده که:
پیامبر ﷺ صلوات بر خود و آلش را در خاتمه تشهد قرار داده.
نیشابوری در تفسیرش در ذیل آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^(۱) آورده:

تمام کردن تشهد به صلوات بر آل پیامبر ﷺ بعد از صلوات بر پیامبر ﷺ در تمام نمازها شرف آل رسول ﷺ است.

محب الدین طبری در «ذخایر» صفحه ۱۹ همین معنی را از جابر نقل می‌کند و می‌گوید جابر فرموده:

صلوات بر پیامبر ﷺ بدون آل قبول نیست.

ناقلان دیگر عبارتند از:

قاضی عیاض در کتاب «شفا» و «شرح شفا» ی قاضی خفاجی جلد ۳ صفحه ۵۰۰-۵۰۵ و تقی الدین اسبکی در «شفاء السقام» صفحه ۱۸۱-۱۸۷ و حافظ هیشمی در «مجمع الزوائد» جلد ۱۰ صفحه ۱۶۳ و طبرانی در «اوسط» و بیهقی و ابن عساکر همین معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند و نیز شبلنجی در «نورالابصار» صفحه ۱۱۲ و صاحب کتاب «الاسعاف» در حاشیه «نورالابصار» صفحه ۱۰۷ نقل کرده‌اند که:

صلوات بدون آل مردود و باطل و در پیشگاه حق غیر قابل قبول است.

در «شب‌های پیشاور» آمده:

بخاری در جلد سوم صحیح و مسلم در جلد اول و شیخ سلیمان بلخی در «ینابیع المودة» و ابن حجر متعصب در «صواعق» از کعب بن عجره نقل می‌کنند:

چون آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ﴾ نازل شد عرض کردیم: یا رسول الله! طریقه سلام بر تو را دانستیم، چگونه صلوات بفرستیم حضرت فرمودند به این طریق:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و سید ابی بکر شهاب از صفحه ۲۹ تا ۳۵ ضمن باب دوم کتاب «رشفة الصادی» بیاناتی در وجوب صلوات بر محمد و آل محمد دارد و دلایلی از نسایی و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی از ابوبکر طرطوسی از ابو اسحاق مروزی، از سمهودی و نووی در «تنقیح» و شیخ سراج الدین قصیمی آورده که:

صلوات بر آل محمد بعد از نام مبارک محمد در تشهد نماز واجب است^(۱). این بود نظریه جمعی از فقها و مفسران و محدثان اهل سنت که با روایات و دلایل و فتاوی، وجوب صلوات را به این نحو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

اثبات کرده‌اند و مسئله را به عنوان بیان امر مجمل قرآن از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند و تسلیم بودن به آن حضرت اقتضای واجب دارد که صلوات را به همان صورتی که دستور داده شده در تشهد بیاورند.

شیعه از همان زمان پیامبر ﷺ به پیروی از پیامبر و اولین فرد شیعه که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در تشهد نماز به همین نحو صلوات فرستاده و تا قیامت این برنامه و سایر برنامه‌های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را ادامه خواهد داد.

شهادت بر توحید و رسالت در تشهّد

امام صادق علیه السلام در دنباله جمله مورد شرح می فرماید :

پس از این که نمازت را به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله - به همان نحوی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته - متصل کردی ، دقت کن که طاعت حق را نیز به طاعت پیامبر متصل کنی که در قرآن مجید در سوره های مختلف آمده :

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^(۱).

از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر .

و نیز شهادت بر خدا را به همان گونه که توضیح داده شد بر شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله متصل کن : «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» .

البته شهادت به رسالت وقتی شهادت حقیقی است که شهادت دهنده دارای معرفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اطاعت از او امر او باشد .

۱ - نساء (۴) : ۵۹ ، مائده (۵) : ۹۲ ، نور (۲۴) : ۵۴ ، محمد (۴۷) : ۳۳ ، تغابن (۱۲) : ۶۴ .

[وَأَنْظُرُ أَنْ لَا يَفُوتَكَ بَرَكَاتُ مَعْرِفَةِ حُرْمَتِهِ فَتُحْرَمَ عَنْ فَايِدَةٍ
صَلَاتِهِ وَأَمْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَكَ وَالشَّفَاعَةِ فِيكَ ، إِنَّ أُتِيَتْ
بِالْوَاجِبِ فِي الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالسُّنَنِ وَالْأَدَابِ وَتَعَلَّمَ جَلِيلَ
مَرْتَبَتِهِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ]

امام صادق عليه السلام در این جملات پایانی روایت چند مسئله مهم را بیان می فرماید :

۱ - استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت .

۲ - مقام شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله .

۳ - وجوب معرفت نسبت به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله .

که این هر سه در ترجمه فارسی جملات متن چنین است :

اگر واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله و امر و نهی و سنن و آداب او را به جا آوری از برکات وجود آن وجود نازنین محروم نشوی ، برکات مهمی که دو قسمت آن منفعت بردن از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت اوست و بر تو لازم است مرتبه عظیم و بزرگ او را نزد خداوند معرفت پیدا کنی .

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت

با توجه به قرآن و معارف الهی ، معلوم می شود که اگر گنهکار به حضرت حق رو کند قطعاً پس از توبه با شرایط ، مورد عفو و غفران قرار می گیرد و کمک یک آبرومند

واقعی در این زمینه برای شخص گناهکار یا مؤمن مستحق غفران ، برای رسیدن به مغفرت الهی ، امری است که خداوند بزرگ آن را پذیرفته است و استغفار دیگری برای انسان علتی از علل آمرزش است .

در قرآن مجید آمده که ملائکه الله برای اهل ایمان و شب بیداران و اهل توبه استغفار می کنند و خداوند استغفار آنان را موجب آمرزش و غفران اهل ایمان و تائبان قرار می دهد :

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾^(۱).

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند ، همراه سپاس و ستایش ، پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند ، [و می گویند :] پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فراگرفته ای ، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرزش و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار .

در آیه شریفه دقت کنید که استغفار ملائکه برای همه کس منفعت ندارد ، منفعت استغفار برای اهل ایمان ، اهل توبه و روندگان راه رضایت است . ما باید با حفظ شرایط دلگرم به دعا و استغفار دیگران باشیم ، نه این که به طور مداوم غرق معصیت بوده و امید به دعا یا استغفار دیگران داشته باشیم . در سوره یوسف آمده که برادران پس از بازگشت به حق و توبه از گناه از پدر بزرگوار خود درخواست توبه کردند .

﴿ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ (۱).

گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطا کار بوده ایم. *
گفت: برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد؛ زیرا او بسیار
آمرزنده و مهربان است.

و به نبی بزرگوار ﷺ در قرآن مجید دستور می دهد برای امت «واجدان شرایط»
طلب مغفرت کن.

﴿ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ﴾ (۲).

بنابراین از آنان گذشت کن و برای آنان آمرزش بخواه.

و به پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

اگر گناهکاران به نزد تو آمدند و روی توبه آوردند و از تو خواستند برای آنان
استغفار کنی هر آینه من تو اب و رحیم هستم و طلب غفران تو را برای آنان قبول
کرده از گناهشان گذشت می کنم و آنان را مورد عفو و آمرزش قرار می دهم.

﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴾ (۳).

و اگر آنان هنگامی که [بار تکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند
و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد،
یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

۱ - یوسف (۱۲): ۹۷ - ۹۸.

۲ - آل عمران (۳): ۱۵۹.

۳ - نساء (۴): ۶۴.

بنابراین یک منفعت پیامبر ﷺ برای امت، استغفار او جهت گناهکاران تائب است، که در سرعت جذب عنایت و مغفرت خدا به سوی گناهکار بسیار مؤثر است.

این نکته را هم فراموش نکنید که استغفار پیامبر ﷺ برای منافق و مشرک و کافر در صورتیکه در نفاق و شرک و کفر به مانند سودی ندارد.

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (۱).

برای آنان یکسان است چه برای آنان آمرزش بخواهی چه نخواهی، خدا هرگز آنان را نمی‌آمرزد. مسلماً خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند.

به فرموده حضرت صادق علیه السلام در جملات پایانی روایت، اگر کسی پیامبر ﷺ را بشناسد و امر و نهی و سنن و آداب رسول اکرم ﷺ را پیروی کند از استغفار پیامبر ﷺ بهره‌مند خواهد شد، بی‌خبرانی که درخواست این‌گونه حاجات را از آبرومندان درگاه خدا، منافات با توحید می‌دانند، گرفتار حماقت و بی‌خردی و جهل به معارف الهی هستند و قرآن و اسلام را نفهمیده و جیره‌خوار و نوکر استعمارند (۲).

شفاعت

مسئله شفاعت در قرآن مجید و روایات و اخبار به عنوان یک اصل مهم اسلامی

۱ - منافقون (۶۳): ۶.

۲ - مکتب ساختگی و هابیت که قسمتی از مردم امروز عربستان و حجاز پیرو آن هستند، درخواست حاجت و دعا و طلب استغفار و شفاعت را از اولیای الهی و آبرومندان پیشگاه ربوبی منافی با توحید می‌دانند.

و در عالم طبیعت به عنوان یک اصل مهم تکوینی مطرح است و انکار هر یک از دو اصل تشریحی و تکوینی، ناشی از جهل و بی‌اطلاعی نسبت به حقایق الهی و مسائل عالی طبیعی و تکوینی است.

در عالم طبیعت چه در نظام سماوی چه در عالم جمادی، چه در جهان نبات و حیوان، موجودات مکمل یکدیگرند و کمبود و نقص موجودی، با مایه گذاشتن موجود دیگر در صورتی که موجود اول استعداد و لیاقت و پذیرش خود را از دست نداده باشد، قابل برطرف شدن است و این معنای شفاعت در عالم تکوین است. درخت در صورتی که ریشه فعال و زنده‌ای داشته باشد وقتی جفت زمین شود و همبستگی با خاک پیدا کند با شفاعت زمین، نیاز خود را نسبت به آب و املاح تأمین می‌کند، اما اگر ریشه‌اش خشک و فعالیت تنه و ساق و برگ و پیوندها و آوندها متوقف شده باشد، شفاعت زمین برای او سودی ندارد.

طفل با شفاعت سینه مادر، مواد لازم را جذب و از شیر که همراه با مواد مورد نیاز بدن اوست استفاده می‌کند، ولی اگر طفل آنقدر مریض و بی‌حال و در شرف مرگ باشد، شفاعت سینه مادر نفعی به حال او ندارد.

ما با شفاعت هوا به وسیله دستگاه تنفس، از هوای آزاد استفاده کرده و ادامه حیات می‌دهیم، اما اگر دستگاه تنفس ما از کار بیفتد از شفاعت هوا چه سودی عاید ما می‌گردد.

در عالم تشریح هم شفاعت از همین قبیل است. ما اگر از توحید با خبریم، از حلال و حرام خدا مطلعیم و اگر از ایمان به قیامت و ملائکه و کتب آسمانی بهره‌وریم و اگر در مسیر رشد و کمالیم، همه و همه از برکت پیامبر و امامان علیهم‌السلام است و شفاعت آنان در دنیا نسبت به ما در پیشگاه حضرت حق معنایی جز این ندارد، به عبارت دیگر اگر ما تنهای از نبوت و امامت بودیم، از حقایق بی‌خبر

می‌ماندیم و راه رشد و کمال و ایمان و اسلام و عمل صالح و اخلاق حسنه به روی ما بسته بود، ولی اکنون که در کنار نبوت و امامت قرار دادیم از آن همه حسنات برخورداریم و این معنای شفاعت پیامبر و امامان علیهم‌السلام نسبت به مرحله زندگی دنیایی ماست.

در آخرت نیز قضیه شفاعت از همین قرار است، به این معنی وقتی ما مؤمن وارد آخرت شویم و تا حدی دارای عمل صالح باشیم و وضع ما نشان بدهد که در دنیا از گناهان خود پشیمان بودیم، شفاعت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به اذن خدا نصیب ماگشته، ما را از معطلی و یا هلاکت نجات می‌دهد.

وقتی انسان با مقام توبه وارد محشر شود و حقیقت ایمان در او تجلی داشته باشد و در حد خودش به واجبات عمل کرده باشد و خلاصه قدرت پذیرش واقعیت‌ها و استعداد قبول حقایق در او زنده باشد، چرا شفاعت شفیعان نصیب او نگردد.

در آیات استغفار که در فصل قبل گذشت، خواندید که خداوند در سوره نساء آیه ۶۴ فرمود:

وقتی گنهکاران پشیمان به خدا رو کنند و به جانب رسول من آمده از او بخواهند برایشان مغفرت کند خدا را توابع و رحیم خواهند یافت، مگر در آیات سوره یوسف نخواندید برادران بیدار شده و پشیمان به نزد یعقوب آمده از او خواستند برایشان از خدا طلب مغفرت کند، شفاعت در قیامت یا در دنیا معنایی جز این ندارد.

شفاعت اسلامی از قبیل پارتی بازی‌های دنیا در نزد ستمگران و زورگویان نیست که نتیجه‌اش تقویت ظالم و گنهکار و ستمکار باشد و مجرم را بر ادامه جرم تشویق و ترغیب نماید، بلکه شفاعت در اسلام معالج و سازنده و دستگیر و قطع کننده

جرم و گناه است و اگر داستان شفاعت آبروداران در پیشگاه حق چه در دنیا چه در آخرت نبود برای گناهکار جز روح یأس و ناامیدی از رحمت خدا چیزی باقی نمی ماند، در اینصورت بود که گناه و گناهکار به خاطر یأس از رحمت و آمرزش به گناهش ادامه می داد و فساد و آلودگی در اجتماع غوغا کرده و تمام درهای سلامت را می بست و تمام گناهکاران و مجرمان با تکیه بر این جمله که آب از سر ماگذشت چه یک نی چه صد نی، زمین را و زندگی را تا گلو غرق در گناه و فساد و افساد می کردند.

پس شفاعت در حقیقت داروی علاج و راه نجات و زمینه امید و شفای درد و باب رحمت و اسعۀ حق است.

منکران شفاعت، به خیال خود برای علاج توحید از شرک به انکار برخاستند و شفاعت خواستن از اولیا را بدعت دانسته و این اصل را مردود خواندند، در حالی که اگر در معنا و مفهوم و مصداق شفاعت اندیشه می کردند، منکر این اصل اسلامی نمی شدند.

امام علی علیه السلام در حکم «**نهج البلاغة**» از مسئله با عظمت توبه به عنوان پر قدرت ترین شفیع یاد می کند. آنجا که می فرماید:

لَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ التَّوْبَةِ^(۱).

هیچ شفיעی برای گناهکار پیروز کننده تر و رستگار کننده تر از توبه نیست.

راستی اگر شفاعت توبه نبود، گناهکار برای گناه خود چه می کرد و گناهکار تائب و عاشق اصلاح و علاقه مند به ترک گناه اگر مورد قبول پیامبر یا امامان علیهم السلام نبود چه می کرد.

۱ - نهج البلاغة: حکمت ۳۷۱؛ وسائل الشیعة: ۳۳۴/۱۵، باب ۴۷، حدیث ۲۰۶۷۰.

در هر صورت برای شفاعت شونده شرایطی است که اگر همراه با آن شرایط باشد به طور قطع شفاعت شفیع با اذن خدا چه در دنیا و چه در آخرت نصیب او خواهد گشت و بدون تردید با شفاعت توبه و عمل صالح و ایمان و شفاعت پیامبر و امام معصوم از هلاکت نجات یافته و اهل بهشت خواهد شد.

عمده مسئله در باب شفاعت، شرایط شفاعت شونده است که باید همه علاقه‌مندان به شفاعت به آن شرایط توجه داشته باشند.

در «تفسیر نمونه» آمده است:

آیات شفاعت به خوبی نشان می‌دهد که مسأله شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی‌قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی از نظر جرمی که درباره آن شفاعت می‌شود از یک سو، شخص شفاعت‌شونده از سوی دیگر و شخص شفاعت‌کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می‌سازد.

مثلاً گناهای همانند ظلم و ستم به طور کلی از دایره شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می‌گوید: «با همان حیثیت اگر وارد قیامت شوند» شفیع مطاعی ندارند.

و اگر ظلم را به معنی وسیع کلمه آن چنان که در بعضی از احادیث بعداً خواهد آمد تفسیر کنیم شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود نادمند و پشیمان و در مسیر جبران و اصلاحند و در این صورت شفاعت پشیمانان خواهد بود برای توبه و ندامت از گناه و این که بعضی تصور می‌کنند با وجود ندامت و توبه نیازی به شفاعت نیست اشتباه است.

طبق آیه ۲۸ سوره انبیا^(۱)، تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می‌شوند که به مقام «ارتضاء» رسیده‌اند و طبق آیه ۸۷ سوره مریم دارای «عهد الهی» هستند.

این دو عنوان همان‌گونه که از مفهوم لغوی آن‌ها و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده استفاده می‌شود، به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده، ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد و نشانه‌اش این است که شفاعت شونده خود را از صفت ظالمان طغیانگر که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی‌شناسد بیرون آورد و به تجدیدنظر در برنامه‌های خود وادارد، چنانچه در آیات مربوط به استغفار گذشت که ستمکاران بر نفس و ظالمان بر دیگران از ستم و ظلم خود پشیمان شده و راه اصلاح پیش گرفتند و از حضرت یعقوب و پیامبر ﷺ درخواست شفاعت برای قبول توبه در پیشگاه خدا کردند.

روایات باب شفاعت هم بیش از این نمی‌گویند، در تفسیر برهان از حضرت موسی بن جعفر از امام علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

از پیامبر ﷺ شنیدم:

شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي (۲).

۱ - ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْ خَشِيئِهِ مُشْفِقُونَ﴾ «خدا همه گذشته آنان و آینده‌شان را می‌داند و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی‌کنند و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند».

۲ - الأمالی، شیخ صدوق: ۷، المجلس الثانی، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة: ۳۳۵/۱۵، باب ۴۷، حدیث ۲۰۶۷۵.

شفاعت من برای مرتکبان گناهان کبیره است .

راوی حدیث که ابن ابی عمیر است می گوید :

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره شفاعت ممکن است در حالی که خداوند می فرماید :

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى﴾^(۱).

و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند .

اقدام علیه السلام در پاسخ فرمود :

هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی می شود طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده :

پشیمانی از گناه توبه است و کسی که پشیمان نگردد مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او ظلم است و خداوند می فرماید : ظالمان دوست و شفاعت کننده ای ندارند .

مضمون اول حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می شود ، ولی ذیل حدیث روشن می کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت واجد بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون شکنی برهاند^(۲) .

در کتاب «**الکافی**» از امام صادق علیه السلام در نامه ای به اصحابش چنین نقل شده : هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد ، باید خشنودی خدا را جلب کند . خلاصه شفاعت مکتب سازندگی ، امید آور ، معالج و اصلاحی است نه یک

۱ - انبیاء (۲۱) : ۲۸ .

۲ - تفسیر نمونه : ۲۲۸/۱ .

مسئله قراردادی و پارتی بازی.

لحن این روایت نشان می‌دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینه شفاعت برای بعضی از یاران امام خصوصاً و جمعی از مسلمانان عموماً رخ داده است صادر شده و با صراحت شفاعت تشویق‌کننده به گناه در آن نفی شده است.

در ادامه حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

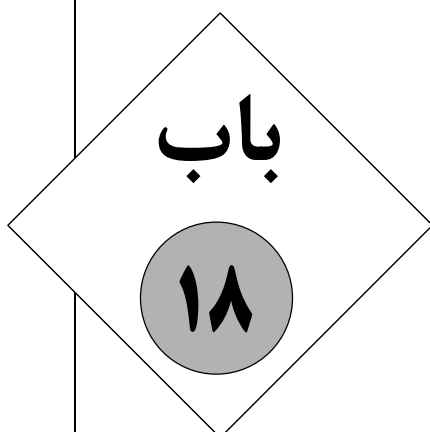
اگر واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله را ادا کنی و امر و نهی‌ها را اطاعت نمایی و به آداب و سنن او مؤدب‌گردی و حرمت آن حضرت را شناخته و مرتبه‌اش را نزد خداوند درک کنی از فوائد صلوات بر او که شمول استغفار و شفاعتش نسبت به توست محروم نخواهی ماند.

الهی آن عارف روشن دل در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و عظمت مرتبت او می‌گوید:

باز آی و فروغ حسن بی حد بین	آن شاهد مطلق مجرد بین
از هر چه به غیر یار دل بگسل	وانگه رخ آن بهشت سرمد بین
بگشای به باغ ارجعی شهپر	یک شعشه از جمال احمد بین
از آدم و نوح تا به روح الله	دردی کش باده محمد بین
در زیر لَوای حمد محمودش	صد موسی و عیسی مجرد بین
ختم رسل و طلیعة ایجاد	می طلعت آن نبی امجد بین
هر دل که زهر دو عالم آزاد است	در طره دلبرش مقید بین
عالم همه در لَوای توحیدش	فرزند عنایتش اب وجد بین
آن سرور عالم تجرد را	مخدوم فرشتگان بی حد بین

اوتیت جوامع الکلم قدر است

پاکان جهان الیه یصعد بین



در آداب سلام

قال الصادق عليه السلام :

مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَعْنَى الْأَمَانِ ، أَي مَنْ أَدَّى أَمْرَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ خَاضِعًا لَهُ خَاشِعًا مِنْهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَبِرَاءَةٍ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ .

وَالسَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى أُوْدَعَهُ خَلْقَهُ لِيَسْتَعْمِلُوا مَعْنَاهُ فِي الْمُعَامَلَاتِ وَالْأَمَانَاتِ وَالْإِنْصَافَاتِ وَتَصْدِيقِ مُصَاحِبَتِهِمْ وَصِحَّةِ مُعَاشَرَتِهِمْ .
وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مَوْضِعَهُ وَتُوَدِّدِي مَعْنَاهُ فَاتَّقِي اللَّهَ وَلْيَسَلِّمْ مِنْكَ دِينُكَ وَقَلْبُكَ وَعَقْلُكَ أَنْ لَا تُدْنِسَهَا بِظُلْمَةِ الْمَعَاصِي وَلْتَسَلِّمْ حَفَظَتِكَ أَنْ لَا تُبْرِمَهُمْ وَتَمَلَّهُمْ وَتُوحِشَهُمْ مِنْكَ بِسُوءِ مُعَامَلَتِكَ مَعَهُمْ ثُمَّ صَدِّيقُكَ ثُمَّ عَدُوُّكَ فَإِذَا لَمْ يَسَلِّمْ مَنْ هُوَ الْأَقْرَبُ فَلْأَبْعَدُ أَوْلَى .

وَمَنْ لَا يَضَعُ السَّلَامَ مَوَاضِعَهُ هَذِهِ فَلَا سَلَامَ وَلَا تَسْلِيمَ وَكَانَ كَاذِبًا فِي سَلَامِهِ وَإِنْ أَفْشَاهُ فِي الْخَلْقِ .

وَاعْلَمْ أَنَّ الْخَلْقَ بَيْنَ فِتْنٍ وَمَعْنٍ وَمِحْنٍ فِي الدُّنْيَا إِمَّا مُبْتَلَى بِالنِّعَمِ لِيُظْهِرَ شُكْرَهُ وَإِمَّا مُبْتَلَى بِالشَّدَّةِ لِيُظْهِرَ صَبْرَهُ وَالْكَرَامَةَ فِي طَاعَتِهِ وَالسُّهُولَ فِي مَعْصِيَتِهِ ، وَلَا سَبِيلَ إِلَى رِضْوَانِهِ بِفَضْلِهِ وَلَا سَبِيلَ إِلَى طَاعَتِهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِهِ وَلَا شَفِيعَ إِلَيْهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَرَحْمَتِهِ .

[مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَعْنَى الْأَمَانِ ، أَي مَنْ أَدَّى أَمْرَ
اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ خَاضِعًا لَهُ خَاشِعًا مِنْهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنْ بَلَاءِ
الدُّنْيَا وَبِرَاءَةٍ مِنَ عَذَابِ الْآخِرَةِ]

معنای سلام در نماز

در پایان هر نمازی سه سلام قرار داده شده ، سلام بر پیامبر ، سلام بر عباد
شایسته که عبارت از انبیا و امامان عليهم السلام و اولیا و شایستگان اند و سلام بر همه اهل
اسلام از تمام ملائکه و عباد حقیقی حق .

در هر سه سلام ، آنچه قابل توجه است ، جنبه حضورى سلام شونندگان است .
« السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته ، السلام علينا و على عباد الله
الصالحين ، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته » .

در سلام اول « عليك » و در سلام دوم « علينا » و در سلام سوم « عليكم » دلالت
بر این دارند که نمازگزار واقعی ، با رعایت شرایط ایمان و عمل و عبادت و اخلاق
دارای مقام قرب معنوی نسبت به رسول اکرم صلى الله عليه وآله و عباد صالح و همه ملائکه الله
و شایستگان از جن و انس شده و اکنون به خاطر رعایت آن شرایط در حضور همه
آنان راه پیدا کرده و از باب ادب باید به آن بزرگواران سلام حضورى دهد و همین
حضور و سلام ، در حقیقت همان حصار امن الهی است و هر که وارد در این حصار
شود از بلای دنیا و عذاب آخرت در امان است .

به فرموده حضرت صادق علیه السلام در متن روایت: معنای سلام در دنباله هر نماز عبارت از امان است.

یعنی هر کس تمام اوامر حق و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را از سر خضوع و خشوع ادا کرده، تحصیل امنیت کرده و در این وادی از بلای دنیا و عذاب آخرت مأمون خواهد بود.

در قرآن مجید آمده:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^(۱).

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است و آنان راه یافتگانند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^(۲).

مسلمانان کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می شوند] بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی را که در آتش می افکنند، بهتر است یا کسی که روز قیامت در حال ایمنی می آید؟ هر چه می خواهید انجام دهید، بی تردید او به آنچه انجام می دهید، بیناست.

باری امروز که در دنیا هستید به اختیار خود هر چه می خواهید انجام دهید که خداوند به تمام اعمال شما آگاه است.

﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ

۱ - انعام (۶): ۸۲.

۲ - فصلت (۴۱): ۴۰.

تُوَعَدُونَ ﴿۱﴾.

[در آن روز] آن بزرگ ترین ترس و واهمه آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبالشان آیند [و گویند:] این است روز شما که شما را به آن وعده می‌دادند.

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ (۲).

آنان که کارهای خیر و نیک [به آخرت] بیاورند، پاداشی بهتر از آن دارند و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن‌اند.

در هر صورت سلام نماز هم مانند رکوع و سجود و تشهدش باید دارای حقیقت و صدق باشد، به سلام و امنیت حقیقی کسی می‌رسد که دارای ایمان و به طور حتم عمل صالح و اخلاق حسنه باشد، در غیر این صورت سلام، لفظ خشکی خواهد بود که نمازگزار با زبانش ادا می‌کند و قلب و روح و اعضا و جوارحش در آن شرکت ندارند و بر این سلام جوابی واجب نیست.

بیایید در مسیری قرار بگیریم که اولاً تحصیل قرب حضور کنیم و ثانیاً سلام ما از طرف ملائکه و انبیا و عباد صالح بی جواب نماند.

۱ - انبیاء (۲۱): ۱۰۳.

۲ - نمل (۲۷): ۸۹.

[وَالسَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى أُوْدَعَهُ خَلْقَهُ لِيَسْتَعْمِلُوا
مَعْنَاهُ فِي الْمَعَامِلَاتِ وَالْأَمَانَاتِ وَالْإِنْصَافَاتِ وَتَصَدِيقِ
مُصَاحِبَتِهِمْ وَصِحَّةِ مُعَاشَرَتِهِمْ]

سلام در اسلام

دقت در جملات بالا ما را به این حقیقت متوجه می‌کند که منظور از این سلام که خداوند مهربان در بین بندگانش جهت استعمال در معاملات و امانات و اخلاقیات و مصاحبت صادقانه و معاشرت صحیح قرار داده بدون تردید اسلام است. چرا که ما بندگان در تمام نواحی زندگی مأموریت واجب داریم که از اسلام پیروی کنیم و معاملات و معاشرت و مصاحبت و امانت‌داری خویش را با این دین جهانی و قوانین ابدی و سعادت‌بخش هماهنگ نماییم، تا از برکت این حقیقت به سلامت در ولایت، سلامت در حیات، سلامت در قلب و سلامت در مسمات و سلامت در قیامت برسیم، چنانچه درباره حضرت یحیی و عیسی علیهم‌السلام در قرآن مجید فرموده:

درباره یحیی گفته:

﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ مَيُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ (۱).

و بر او سلام باد روزی که زاده شد، و روزی که می‌میرد، و روزی که زنده
برانگیخته می‌شود.

و درباره عیسی فرموده:

﴿وَالسَّلَامُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^(۱).

و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده
برانگیخته می‌شوم.

تمام انبیا و امامان علیهم‌السلام و اولیا و پاکان به خاطر اتصال به این امانت از سلامت
کامل برخوردار بودند و برابر با آیات کتاب حق هر کس در این دنیا از این سلامت
برخوردار باشد، بدون تردید در عالم قیامت هم از سلامت معنوی برخوردار
خواهد بود و به خاطر این سلامت مشمول رضای حق و برای ابد اهل بهشت
سرمدی می‌باشد.

درباره اسلام و منافع دنیایی و آخرتی آن مسائلی در ضمن توضیح احادیث
«مصباح الشریعة» خواهد آمد.

[وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مَوْضِعَهُ وَتُؤَدِّيَ مَعْنَاهُ فَاتَّقِ اللَّهَ
وَلْيَسَلِمَ مِنْكَ دِينُكَ وَقَلْبُكَ وَعَقْلُكَ أَنْ لَا تُدَنِّسَهَا بِظُلْمَةٍ
الْمَعَاصِي وَتُسَلِّمَ حَفَظَتِكَ أَنْ لَا تُبْرِمَهُمْ وَتَمَلَّهُمْ وَتُوحِشَهُمْ
مِنْكَ بِسُوءِ مُعَامَلَتِكَ مَعَهُمْ ثُمَّ صَدِيقَكَ ثُمَّ عَدُوَّكَ فَإِذَا لَمْ
يَسَلِّمْ مَنْ هُوَ الْأَقْرَبُ فَلَا بُعْدَ أَوْلَى]

سلام حقیقی و آداب آن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر بخواهی سلام را در موضع حقیقی خودش قرار دهی و دارنده سلام به حق
باشی و معنای واقعی سلام را از خود بروز دهی مسائل مهمی را باید رعایت کنی.
آن مسائل عبارت است از:

۱- رعایت تقوا.

۲- حفظ سلامت دین و قلب و عقل از آلوده شدن به معاصی.

۳- حفظ حافظان پرونده‌ها که کرم کاتبین اند از ملالت و وحشت به سبب
عمل‌های زشت.

۴- رعایت حق دوستان و دشمنان با به اجرا گذاشتن عدالت درباره آنان که هر
یک از این چهار مورد در ضمن احادیث آینده کتاب آمده که در جای خودش
بخواست حضرت مولا به شرح خواهد آمد.

[وَمَنْ لَا يَضَعُ السَّلَامَ مَوَاضِعَهُ هَذِهِ فَلَا سَلَامَ وَلَا تَسْلِيمَ وَكَانَ

كَاذِبًا فِي سَلَامِهِ وَإِنْ أَفْشَاهُ فِي الْخَلْقِ]

و آن کس که در زمینه‌های یاد شده سلامت را رعایت نکند ، یعنی راعی تقوا نباشد و دین و قلب و عقل را از معاصی حفظ نکند و کاتبان عمل را از خود با خوبی‌هایش خشنود نسازد و با دوست و دشمن به عدالت رفتار ننماید ، سلامی نداشته و تسلیم حق نبوده و در سلام‌های خود چه در نماز ، چه در غیر نماز دروغگوست اگر چه با صدای بلند و با روی خوش در بین مردم سلام کند .

[وَأَعْلَمُ أَنَّ الْخَلْقَ بَيْنَ فِتْنٍ وَمَعْنٍ وَمِحْنٍ فِي الدُّنْيَا إِمَّا مُبْتَلَىٰ
بِالنَّعْمِ لِيُظْهَرَ شُكْرُهُ وَإِمَّا مُبْتَلَىٰ بِالشَّدَّةِ لِيُظْهَرَ صَبْرُهُ
وَالْكَرَامَةَ فِي طَاعَتِهِ وَالْهُوَءُ فِي مَعْصِيَتِهِ]

امتحانات الهی

امام صادق علیه السلام در این قسمت روایت به دو موضوع قابل توجه اشاره می‌کنند و آن این که تمام مردم در این حیات دنیا بین دو مرحله از جانب خداوند به عنوان ابتلا و آزمایش قرار دارند:

۱- در نعمت‌اند، تا از پی آن شکر حق را آشکار کنند.

۲- در شدت و رنجند، تا قدرت مقاومت و صبرشان ظاهر گردد.

انسان در ظرف خلقت و حیاتش، از نیروها و استعدادها و قوای مرموزی برخوردار است که وجود این نیروها اولاً معلول محبت خدا به انسان و ثانیاً برای رشد و تکامل انسان است.

این نیروها در وجود انسان همانند دانه‌ها و حبه‌های نباتی است که در ظرفی قرار داده و در جایی گذاشته‌اند، اگر باغبان به سراغ این حبه‌ها و دانه‌ها برود و آن‌ها را در زمین مستعد بکارد، آن حبه‌ها و دانه‌ها با تمام قدرت شروع به فعالیت کرده و با عوامل مخالف به مبارزه برخاسته و در این راه از هیچ کوشش و مقاومت و مجاهدتی کوتاهی نمی‌کنند تا به ثمر بنشینند و تمام منافع خود را آشکار کرده

و رشد و کمال خود را نشان دهند .

اما اگر این دانه‌ها در سرزمین مستعد قرار نگیرد و این حبه‌ها کاشته نشود ، پس از مدتی می‌پوسد و جز آن‌ها که آن‌ها را به عنوان دانه‌ها و حبه‌های فاسد کنار بریزند چاره‌ای نیست .

نیروها و استعداد های عالی انسانی حتماً و بدون شک در برخوردهای انسان به حوادث و آلام و مصائب و شدت‌ها و مجاهدت‌ها و کوشش‌ها و زحمت‌ها و نعمت‌ها و نعمت‌ها ، شکوفا می‌گردد و پس از این شکوفایی به نتایج بسیار مثبت دنیایی و آخرتی می‌رسد .

و چون راهی برای شکوفایی قوای روحی و عقلی و دفاعی و نفسی بشر جز با حوادث و رنج‌ها و به فرموده قرآن ابتلا نیست ، خداوند مهربان در قرآن مجید ابتلا و امتحان را جهت انسان ضروری و حیاتی اعلام فرموده و احدی را از این فضای پر قیمت و پرسود استثنا ننموده است .

﴿ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴾^(۱).

آیا مردم گمان کرده‌اند ، همین که بگویند : ایمان آوردیم ، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان ، مال ، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند ؟ * در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند ، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند] و بی‌تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد و قطعاً دروغ‌گویان را نیز می‌شناسد .

ثُمَّرَةُ اِمْتِحَانَاتِ اَلِهٰی

به این نکته باید توجه کنید که امتحان حضرت حق مانند امتحان مدارس در دنیا نیست که برای معلم شاگردان درس خوان از تسنیل معلوم شوند، خدای جهان بی امتحان به وضع ظاهر و باطن تمام هستی آگاه است، این امتحان فقط برای خود انسان و جهت رشد و کمال و شکوفایی استعدادهای اوست، چیزی که هست انسان باید با آشنایی و توجه به قواعد الهی و حلال و حرام خداوندی و روح خدایی و اخلاق حسنه با ابتلائات و آزمایش‌ها برخورد کند، تا محور آزمایش را بر اثر این معرفت و حوصله صد در صد به نفع خود برگرداند، در صورت جهل به معارف انسان در برخورد به حوادث چه نعمت چه شدت نه این که نمی‌تواند از حادثه استفاده کند، بلکه در برابر حادثه از پای درآمده و به شکست مفتضحانه دچار خواهد شد، اگر حادثه نعمت است از پی نعمت مست شده و لا ابالی و بی دین و طاعی خواهد شد، اگر شدت است برای رفع آن ممکن است دچار دین‌فروشی، شرف‌فروشی و افتادن در دامن دشمن گردد.

در هر صورت انسان از حادثه و بلا و ابتلا و آزمایش چاره‌ای ندارد و فکر این که آزمایش نشود را از خود باید جداً دور کند.

به فرموده امام علی علیه السلام: در هنگام امتحان است که آدمی سربلند یا سرافکنده می‌شود (۱).

﴿أَوْلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ

۱ - غرر الحکم: ۱۰۰، حدیث ۱۷۴۶.

يَذَكِّرُونَ ﴿١﴾.

آیا نمی‌بینند که در هر سال یک بار یا دو بار [به وسیلهٔ جهاد یا پیش‌آمدهای دیگر] آزمایش می‌شوند، ولی نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند.

در برخورد صحیح به ابتلائات الهی و آزمایش‌های ربانی، انسان دارای قدرت روحی و بینش عقلی و صفای نفس و سلامت قلب و نفس مطمئنه و مالکیت بر هوا و نیز راهبر و راهنمای دیگران می‌گردد.

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (۲).

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همهٔ مردم پیشوا و امام قرار دادم.

شیوهٔ برخورد با امتحان

ما انسان‌ها، از جانب خدا به عقل، نفس، قلب، نبوت انبیا، امامت امامان، فقاقت فقیهان، حوادث اجتماعی، طاغوت، ثروت، فقر، مرض و صحت، زن و فرزندان، رفیق و دوست، اقوام و خویشان، نعمت و مصیبت و... امتحان می‌شویم و از این امتحانات و ابتلائات گریزی نداریم، تنها مسئله‌ای که در این زمینه‌ها باید رعایت کنیم برخورد صحیح ما با امتحان است که این برخورد صحیح را می‌توان از قرآن و تعلیمات اسلامی فراگرفت و در برخورد صحیح است که جزء

۱ - توبه (۹): ۱۲۶.

۲ - بقره (۲): ۱۲۴.

نیکان قرار گرفته و در صف صابران و شاکران رفته و مفتخر به بشارت‌های عالی الهی خواهیم شد.

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ (۱).

و بی‌تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می‌کنیم و صبرکنندگان را بشارت ده. * همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی‌گردیم. * آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته‌اند.

آری، سلامت انسان به فرموده حضرت صادق علیه السلام در برخورد به نعمت و شدت به عنوان ابتلا و کرامت آدمی در طاعت از خداست و به تعبیر دیگر در برخورد صحیح به موارد ابتلا و خواری و بدبختی و شقاوت انسان در برخورد به ابتلائات، در معصیت خدا و تخلف از مقررات الهی است.

مزد صبر پراختحانات الهی

گذرگاهی خطرناک‌تر و در عین حال لطیف‌تر از گذرگاه امتحان و ابتلا نیست، انسان برای دست یافتن به قدرت‌های عالی معنوی امتحان می‌شود و چون در این

امتحان پیروز و سربلند شد برای ورود به عالم آخرت با سرمایه‌ای سنگین و حالاتی ملکوتی و الهی آماده می‌گردد و به وقت ورود مورد استقبال ارواح طیبه صالحان قرار گرفته و برزخ او شعبه‌ای از بهشت خدا خواهد بود.

چون قیامت گردد برای شرکت در عالی‌ترین مسابقه که هدفش جنات الهی است وارد می‌شود و در آنجا مورد استقبال ملائکه رحمت و خشنودی خدای مهربان قرار می‌گیرد و در وقت ورود به بهشت مخاطب به این خطاب عاشقانه می‌گردد:

﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ﴾^(۱).

نگهبانانش به آنان گویند: سلام بر شما، پاکیزه و نیکو شدید، پس وارد آن شوید که [در آن] جاودانه‌اید.

آری، بهشت و نعمت جاوید آن و تهنیت خزنه بهشت، مزد آن صبر و حوصله و برخورد صحیحی است که به ابتلائات و آزمایش‌های الهی داشتند.

﴿وَأَمَّا لَنَاكَ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^(۲).

و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند. * [و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت، معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

مسئله حتمیت امتحان و ابتلا باید به طور دائم به وسیله پدران و مادران متعهد و معلمان دلسوز و به خصوص خطیبان و واعظان و ناصحان و پنددهندگان به

۱ - زمر (۳۹): ۷۳.

۲ - رعد (۱۳): ۲۳ - ۲۴.

فرزندان و جوانان و مردم گوشزد شود و به تمام عباد خدا برای برخورد صحیح با آزمایش‌های الهی و ابتلائات ربانی آمادگی داده شود. رهاگذاوردن فرزندان و شاگردان کلاس و مردم از تعلیم این حقیقت دور از انصاف و مخالف با قواعد الهی است. آنان که در این زمینه آمادگی لازم را ندارند، در برخورد به کم‌ترین حادثه، محکوم حادثه می‌گردند و نیروهای الهی آنان در مدار برنامه‌های ابلیسی و شیطانی قرار می‌گیرد، امتحان گذرگاه لطیف و در عین حال گذرگاه و عقبه بسیار پرخطری است.

تا درین زندان فانی زندگانی باشدت

کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت

این جهان را ترک کن تا چون گذشتی زین جهان

این جهانت گر نباشد آن جهانی باشدت

کام و ناکام این زمان در کام خود درهم شکن

تا بکام خویش فردا کامرانی باشدت

روزی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم

تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشدت

روی خود را زعفرانی کن به بیداری شب

تا به روز حشر روی ارغوانی باشدت

گر بمیری در میان زندگی عطاروار

چون درآید مرگ عین زندگانی باشدت^(۱)

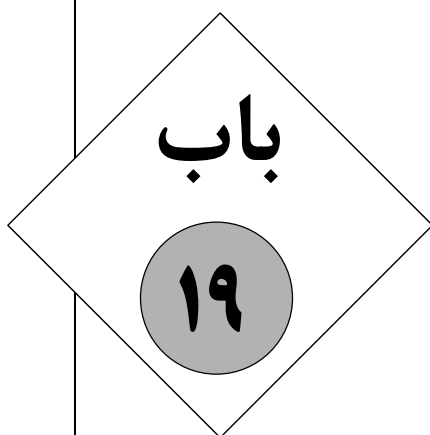
[وَلَا سَبِيلَ إِلَى رِضْوَانِهِ بِفَضْلِهِ وَلَا سَبِيلَ إِلَى طَاعَتِهِ إِلَّا
بِتَوْفِيقِهِ وَلَا شَفِيعَ إِلَيْهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَرَحْمَتِهِ]

راه تحصیل رضای الهی

در پایان این بخش امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ وسیله‌ای برای تحصیل رضای الهی مگر توسل به فضل و کرم وی نیست و هیچ راهی برای راه بردن به طاعت حضرتش جز توفیق او و مهیا شدن وسایل معرفت و عبادت از طرف او نمی باشد و برای ما ناقصان و بدکاران و گنهکاران تائب، راه فراری از عذاب و جریمه جز شفاعت انبیا و ائمه علیهم السلام آن هم به اذن و اجازه خود او و رحمت بی منتهایش وجود ندارد.

خداوندا! به عزتت، تکبیرة الاحرام ما و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهد و سلام ما را به همان صورتی که می پسندی قرار بده و ما را از سستی و کسالت و تنبلی در فراگیری معرفت و انجام عبادت و اطاعت نجات بده که اگر لطف تو نباشد هیچ عمل و سخن مثبتی از ما سر نمی زند و اگر عنایت و رحمت تو نباشد، هیچ راه نجاتی برای ما از عذاب دوزخ وجود ندارد.



در آداب دعا

قال الصادق عليه السلام :

إحفظ آداب الدعاء وأنظر من تدعو وكيف تدعو ولما ذاتدعو وحقق
عظمة الله وكبريائه وغاين بقلبك علمه بما في ضميرك وإطلاعك على سرِّك
وما تكن فيه من الحق والباطل يا أجود من أعطى ، ويا خير من سئل ، ويا
أرحم من استرحم ، ويا واحد يا أحد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفواً أحد ، يا من لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ، يا من يفعل ما يشاء ويحكم ما
يريد ويقضى ما أحب يا من يحول بين المرء وقلبه ، يا من هو بالمنظر
الأعلى ، يا من ليس كمثله شيء يا سميع يا بصير .

وأعرف طرق نجاتك وهلاكك كيلاً تدعوا لله بشيء عسى فيه هلاكك
وأنت تظن أن فيه نجاتك قال الله تعالى :

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً﴾ (١)
وتفكر ماذا تسأل ولماذا تسأل .

والدعاء استجابة للكلمة منك للحق وتدويب المهجة في مشاهدة الرب
وترك الاختيار جميعاً وتسليم الأمور كلها ظاهرها وباطنها إلى الله .
فإن لم تأت بشرائط الدعاء فلا تنتظر الإجابة فإنه يعلم السر وأخفى
فلعلك تدعوه بشيء قد علم من نيتك خلاف ذلك ، وقال بعض الصحابة

لِيَعْضِيَهُمْ : أَنْتُمْ تَنْتَظِرُونَ الْمَطَرَ بِالدُّعَاءِ ، وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْحَجَرَ .
وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمْرًا لِلَّهِ بِالدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ
عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَائِطِ الدُّعَاءِ .
سَيَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ إِسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ قَالَ : كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ ،
فَفَرَّغَ قَلْبِكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ لِلَّهِ
اسْمٌ دُونَ اسْمٍ بَلْ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ .
وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَاهٍ .
قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام :
إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْتَلَّ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَتَيَّأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا
يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ
يَسْأَلْهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ .
قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْئَلَتِي أُعْطِيَتْهُ
أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ لِلْسَّائِلِينَ .
وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام : لَقَدْ دَعَا اللَّهُ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي وَتَسَيَّتِ الْحَاجَةَ
لِأَنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَعْظَمَ وَأَجَلُّ مِمَّا يُرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ
وَلَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ وَنَعِيمُهَا الْأَبَدَ .
وَلَكِنْ لَا يَغْفُلُ ذَلِكَ إِلَّا الْعَالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعَارِفُونَ الْعَابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَةِ
اللَّهِ وَخَوَاصِّهِ .

[إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَانظُرْ مَنْ تَدْعُو وَكَيْفَ تَدْعُو وَلِمَاذَا تَدْعُو ؟]

حقیقت دعا

دعا حقیقتی است که در تمام موجودات عالم، اعم از غیبی و شهودی سریان ذاتی دارد و اگر این حقیقت همراه موجودات آفرینش نبود، از عنایت و رحمت حضرت حق بی بهره بودند.

دقت در وضع موجودات و به خصوص بافت ذاتی و معنوی آنان ما را به این نکته واقف می‌کند که حقیقت موجودات و اصل و ریشه آنان دعا است. اگر دعا حقیقت ذات آنان را تشکیل نمی‌داد، این همه فیض الهی را چگونه و از چه راهی دریافت می‌کردند.

دهان ذات موجودات جهت درخواست نیازهایشان از مصدر بی‌نیاز باز است و کلیه مهمانان خلقت به طور دائم از جناب او با زبان حال در طلب و گدایی و مسکنت هستند و این حیثیت در موجودات عالم عبارت از دعا است.

ذات ما انسان‌ها و بنای وجود ما، جهت تأمین تمام نیازمندی‌هایش، عین دعا و طلب و درخواست و گدایی است، درخواست و گدایی از حضرت حق جهت پرکردن کمبودها، مقتضای درونی و برونی موجودات و در حقیقت عین دعا و اصل دعا و ریشه دعا و ذات دعا است و این مسئله برای احدی قابل انکار نیست و نمی‌تواند باشد.

اگر دعا نبود و اگر طلب و درخواست نبود، ادامه حیات برای هیچ موجودی امکان پذیر نبود.

دعای تکوینی و تشریحی

وجود تمام موجودات، در ظاهر و باطن خود، عین خواستن و طلب هستند و در طبیعت خلقت هیچ موجودی از این خلقت جدا نیست. هیچ موجودی ذاتاً و طبعاً استعداد و لیاقت و قدرت کوس استقلال زدن ندارد و نمی تواند داشته باشد.

ذات موجودات و طبع خلقت آنان و سازمان هستی و شؤونشان در برابر ذات بی نیاز عین نیاز و در برابر غنی مطلق فقر مطلق است.

وقتی ثابت باشد موجودات بدون استثنا، عین ربط و تعلق و عین تجلی و محض امکان و فقرند و یک جزء غیر قابل دیدن و جزء دیدنی هیچ موجودی در هیچ نشانی مستقل و بی نیاز نیست، چه راهی برای ادعای استقلال و عدم نیازمندی برای موجودات هست؟

در ادعای بی نیازی و استقلال به روی بزرگترین موجود معنوی عالم و شاخص ترین عنصر خلقت و زیباترین چهره هستی حضرت رسول الله ﷺ بسته است، چه رسد به موجودات دیگر که طفیل هستی او و سایه مصداق:

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ (۱).

ای پیامبر! اگر تو نمی بودی جهان و جهانیان را خلق نمی کردم.

هستند.

۱ - المناقب: ۲۱۶/۱، فصل فی اللطائف؛ بحار الأنوار: ۴۰۵/۱۶، باب ۱۲، حدیث ۱.

او از همه عالم آگاهی و وقوفش به مسئله فقر ذاتی و نیاز طبیعی و حتمی موجود بیشتر بود و توجه به این نیاز همه جانبه را نسبت به حضرت بی نیاز و فقر ذاتی را نسبت به غنی حمید فخر خود می دانست و بالاترین مقام را برای خویش سلطنت فقر به حساب می آورد و در برابر حضرت دوست با تمام وجودش عرضه می داشت:

الْفَقْرُ فَخْرِي (۱).

فقر، سرافرازی و افتخار من است.

در زمینه این نوع دعا و این شکل درخواست و طلب، ذات موجودات یکسان است و کل عالم هستی بی وقفه در زمینه فقر ذاتی و امکانش، حتی تمام کفار و بت پرستان و همه فاجران و فاسقان و ملحدان در حال دعایند و اگر این خط و ربط در وجود آنان نسبت به حضرت او نبود، امکان ادامه زندگی برای کمترین لحظه برای هیچ کدامشان وجود نداشت.

از این طلب ذاتی و درخواست طبیعی که سراسر هستی موجودات و شؤون آنان را فرا گرفته و هیچیک را برای ادامه زندگی چاره‌ای جز آن نیست تعبیر به دعای تکوینی می شود، که در این دعا زبان و صدا و اشک و ناله و زاری مدخلیت ندارد و نسبت به این دعا هم دستوری نیست که چرا این قسم از دعا ذاتی موجودات و بافت وجودی و طبیعی آنان است.

اما قسمتی دیگر در زمینه دعا وجود دارد که به آن دستور داده شده و از جن و انس و ملائکه، خواسته‌اند که این حقیقت را بالاراده به دستور حضرت رب العزه تحقق دهند.

۱ - عوالی الآلی: ۳۹/۱، الفصل الرابع، حدیث ۳۸؛ بحار الأنوار: ۴۹/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۵۸.

درست است که خداوند عزیز به تمام خواسته‌های عبادش آگاه و عالم و آشناست، اما همین خدای مهربان و آشنای به نیازهای ارادی عباد از آنان خواسته، خواسته‌های خود را با سوز دل و با حرکت زبان و اعلام نیازمندی‌های دنیا و آخرت، همراه با اشک چشم و سودن پیشانی به خاک درگاه من ابراز کنید که من عاشق این حال و علاقه‌مند به این زاری و درخواست و اشک چشم شمایم.

این معنا را باید همه نیازمندان که همه انسان‌ها هستند و به خصوص گناهکاران از عباد که در به در دنبال آشتی با دوست هستند رعایت کنند و باید بدانند، همان‌طور که گفته شد اگر دعا و درخواست و طلب و گدایی و نیازمندی در ذات موجودات نبود، به کم‌ترین فیض و عنایت از جانب دوست نمی‌رسیدند، همان‌طور اگر برای آمرزش گناه و قبولی توبه و رسیدن به آنچه خیر انسان است و دست یافتن به سعادت دنیا و آخرت، دعایی در کار نباشد، هیچ فیض و عنایت و کرامت و لطف و رحمت و رأفت و بسط رزق و آمرزش گناه و خیر دنیا و آخرت نصیب انسان نمی‌گردد.

این نوع دعا که در قرآن و روایات و به وسیله همه انبیا و امامان علیهم‌السلام دستور داده شده دعای تشریحی است.

از این دعا تکبیر نکنید و از جبهه بر خاک در دوست گذاشتن روی مگردانید و بر این مسئله که خدا همه چیز ما را آگاه است نیاز به گفتن و اعلام کردن و درخواست نمودن نیست تکیه نکنید و العیاذ باللّه در پیشگاه حضرت رب العزه که تمام خیر در ید اوست حالت استغنا و بی‌نیازی نگیرید که این حال تحقق حقیقی پیدا نمی‌کند و جز گناه و جرم در برابر حضرت او چیزی نیست و خداوند بزرگ از این حال شیطانی و خط ابلسی در قرآن مجید تعبیر به طغیان و استکبار فرموده است.

گنهکار با سکوت خود و خشکی حال و اشک چشمش به جایی نمی‌رسد و به

فیضی از طرف حضرت الله مشرف نمی‌گردد.

خواستار سعادت دارین، با سکوت از خواسته و عدم تحرک در به دست آوردن سرمایه دنیایی و آخرتی، چیزی نصیبش نمی‌شود.

اینجاست که باید گفت: دعا بهترین عمل و قوی‌ترین حرکت و برترین حالتی است که به توفیق حضرت ربوبی انسان را یاری کرده و از مهالک وی را می‌رهاند.

دعا این رابطه معنوی و فطری که به طور اکثر در مواقع دردمندی و حوادث و مصائب و خلأها و پیش‌آمدها در حال و زبان و قیافه و اشک سوزان انسان تجلی می‌کند، معشوق انبیا و امامان علیهم‌السلام و محبوب اولیا و عارفان بوده، این جزوه اگر بخواهد همین حقیقت را از زندگی پاکان عالم فقط از طریق قرآن و روایات بررسی کند، از چند جلد کتاب افزون خواهد شد، البته امتیاز پاکان و عاشقان و عارفان در این مسئله نسبت به سایر انسان‌ها در این بود که آنان همه وقت چه در هنگام داشتن بهترین آرامش، چه وقت حوادث در پیشگاه حضرت رب الارباب در حال دعا بودند که به دعا و اظهار نیازمندی و فقر در بارگاه قدس او عشق می‌ورزیدند، ولی بقیه انسان‌ها معمولاً برای رفع حوادث و مشکلات یاد خدا می‌کنند و این معنی را خداوند مهربان در قرآن مجید از انبیا و سایر انسان‌ها خبر می‌دهد.

دعای پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام

در هر صورت قرآن مجید از پیامبران بزرگ دعاهایی به وقت سراء و ضراء نقل می‌کند که توجه به وضع انبیا و دعاهای آنان بر ما لازم است، تا اهل دعا شده و مقام و موقعیت دعا و این که چگونه باید دعا کرد را دریابیم.

قرآن مجید فقط برای نمونه و تعلیم دادن بندگان از انبیا به ترتیب زیر نام برده که وضع نامبردگان، دلیل بر وضع همه آنها است.

- ۱- از آدم در سوره اعراف آیه ۳۳.
- ۲- از نوح در سوره نوح آیه ۲۸.
- ۳- از ابراهیم در سوره ابراهیم آیه ۴۰.
- ۴- از سلیمان در سوره نمل آیه ۱۹.
- ۵- از یونس در سوره انبیا آیه ۸۷-۸۸.
- ۶- از یوسف در سوره یوسف آیه ۳۳.
- ۷- از موسی در سوره قصص آیه ۲۱-۲۲.
- ۸- از زکریا در سوره آل عمران آیه ۳۸.
- ۹- از پیامبر اسلام ﷺ در سوره طه آیه ۱۱۳.

و برای درک دعا و نیایش امامان بزرگوار شیعه که دعاهای آنان بهترین مکتب تزکیه و تصفیه و عالی‌ترین داروی علاج دردها می‌باشد به کتب زیر مراجعه کنید: «بلد الامین» کفعمی، «عدة الداعی» ابن فهد، «مصباح الزائر»، «زاد المعاد» علامه مجلسی رحمته الله، کتاب دعا «الکافی»، کتاب دعا «بحار الأنوار»، «صحیفه سجادیه»، بخشی از «نهج البلاغه» و از همه رایج‌تر «مفاتیح الجنان» محدث قمی رضوان الله علیه.

شما وقتی به دعاهای نقل شده از انبیا در قرآن و دعاهای وارده از معصومین علیهم السلام به خصوص دعای کمیل، عرفه، ابو حمزه ثمالی، مناجات شعبانیه، دعای مکارم الاخلاق، دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام مراجعه می‌کنید به این نکته واقف می‌شوید که دعا بهترین عامل حرکت انسان به سوی ارزش‌ها، درستی‌ها، آراستگی‌ها، پیراستگی‌ها، تزکیه، تصفیه، تجلیه، تخلیه و تحلیه و آمرزش گناه و علاج دردهای شیطانی و ابلیسی است.

دعا در کلام دانشمندان فرهیخته

مسئله اهمیت و ارزش دعا و آثار آن به قدری روشن و آشکار است که حتی دانشمندان بیگانه از اسلام هم بر اساس هدایت فطری، به این مسئله اشاره کرده و با یک دنیا انصاف و وجدان دعا را عامل حرکت و از ضروری‌ترین نیازهای بشر و داروهای درمان حتی برای دردهای جسمی شمرده و در زمان ما در حال پایه‌گذاری مطب‌هایی هستند که طبیبان تربیت شده در این فن حتی سخت‌ترین بیماری‌های جسمی را از این طریق معالجه کنند.

کارل و دعا

کارل آن دانشمند بزرگ فرانسوی که مورد قبول تمام دانشمندان عالم است در این زمینه کتاب مستقلی به نام «نیایش» دارد و در لابه لای کتب دیگرش چون «انسان موجود ناشناخته» مسائلی در این زمینه دارد، من قسمتی از گفتار او و برخی دیگر از عالمان را در زمینه دعا از کتاب «دعا عامل پیشرفت یا رکود» برای شما بازگو می‌کنم:

کارل می‌گوید:

در موقع دعا نه فقط انسان یک فورمول واحدی را پیش خود می‌خواند، بلکه وجدان او چنان در عالم تجرد و انقطاع فرو می‌رود که خودش تصور آن را نمی‌تواند بکند، این حالت عجیب را نباید فقط به ترقی و پیشرفت قوای روحی نسبت داد، حالت دعا و مناجات اثراتی در اعضای بدن ما بجا می‌گذارد که در نوع خود بی‌سابقه است، در روز اول آنقدرها جالب توجه نیست، اما کم‌کم وقتی که عادی شد، هیچ لذتی در مقابل آن برابری نمی‌کند.

انسان در این حالت خود را به طرزی به خدا تسلیم می‌نماید، مثل این‌که تخته‌ای سنگ مرمر در مقابل سنگ تراش، بی‌اختیار است و در همان حال از خدای خود رحمت و ترحم را طلب می‌نماید.

کپلرودعا

کپلر سخت معتقد به دعا بود در حدی که در کتاب «هیئت در مکتب اسلام» مناجات زیر از او نقل شده.

من قبل از ترک کردن این میز که تمام تجسّسات خود را در روی آن نموده‌ام تنها کاری که مانده و باید انجام دهم این است که چشم‌ها و دست‌های خود را به سمت آسمان بلند کرده و با خلوصی هر چه تمامتر، سپاس خویش را به درگاه خالق این کواکب درخشان تقدیم نمایم.

ای خداوندی که با این تجلیات جهان تاب، تمام صحنه طبیعت را منور ساخته‌ای و افکار ما را با نور ابدی و وجود سرمدی خود سیر می‌دهی.

ای مولد و آفریننده من، من تو را سپاس می‌گزارم و اگر اتفاقاً این بنده ناچیز، چیزی گفته باشم که در خور مقام تو نباشد مرا آگاه ساز تا آن را محو نمایم.

آوه!! اگر چنین است، مرا به رحمانیت و رحیمیت خود ببخش و بر این بنده منت گذار، تا کاری که انجام داده‌ام هرگز موجب کبر و خودپسندی من نگردد، بلکه فقط در راه کمک به شناسایی عظمت تو و راه رستگاری بکار رود.

گلن کلارک و دعا

گلن کلارک - که از دانشمندان غرب و باصطلاح مؤسس گروه نیایش‌گر و پیشوای اردوگاه «بسیج دعا» است - چنین می‌گوید:

امروز در آمریکا بزرگ‌ترین احتیاج ما به دعا است، ارتش عظیم، مردمان گوشه‌نشین، پیرمردانی که فکر می‌کنند زندگیشان به سر رسیده، بیماران بستری که در پی فرصتی هستند تا زندگیشان ارزش و مفهومی پیدا کند، این‌ها همه بزرگ‌ترین منابع دست‌نخورده بشریت هستند، اگر شما آدمی منزوی هستید، آیا در بزرگ‌ترین جهاد روحانی که تاکنون در دنیا آغاز شده با ما تشریک مساعی نمی‌کنید؟

در خلوت خانه سفینه فضایی توسط سرنشینان آپولوی ۸ دعایی صورت گرفت که گواه زنده‌ای بر نیازمندی بشر به نیایش با اوست، آنان گفتند:

ای خدای بزرگ! به ما بینش عطا کن تا بتوانیم اسم تو را در جهان ببینیم و علاقه به تو را با وجود خطاهای بشری درک کنیم، ای خدای بزرگ! به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متکی باشیم.

به ما دانشی عطا کن، تا بتوانیم وجودت را درک کنیم و شکرگزاری باشیم و به ما نشان ده که برای گسترش صلح جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم.

در هر صورت دعا امری است ضروری و فطری و مسئله‌ای است که خداوند به آن دستور داده و جزء حتمی اخلاق انبیای الهی قلمداد شده و با این که خدای بزرگ به تمام خواسته‌های محتاجان آگاه است ولی انسان با دعا شایستگی گرفتن عطای حق را پیدا می‌کند.

دعا خواستن است و خواستن اگر حقیقت داشته باشد، انسان با کمال شوق دنبال تحقق دادن آن حرکت می‌کند، دعا به این نیست که کسی فقط بگوید، بلکه دعا مجموعه‌ای از خواستن و دنبال کردن و تحقق دادن و حفظ کردن است.

قرآن و دعا

قرآن مجید، دعا را در جهات مختلفی طرح می‌کند که دانستن آن لازم است:

امر به دعا

۱- به مسئله دعا امر می‌کند و از بندگانش می‌خواهد، از این خیر با عظمت که علت رسیدن به فیوضات الهیه و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^(۱).

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^(۲).

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾^(۳).

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نام‌ها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست.

دعا علت گشایش

۲- دعا را علت گشایش کار و نجات از هر هم و غم و رنجی می‌داند و در ضمن

۱- غافر (۴۰): ۶۰.

۲- اعراف (۷): ۵۵.

۳- اسراء (۱۷): ۱۱۰.

این مسئله از بعضی دعاکنندگان گلایه کرده می‌فرماید، به وقت گرفتاری با کمال زاری دعا می‌کنید و استجاب آن را به سختی از خدا می‌طلبید و با پروردگار عهد و پیمان می‌بندید در صورت نجات شکرگزار حق شوید، ولی پس از رفع گرفتاری به شرک که ظلم عظیم است باز می‌گردید.

﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ (۱).

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ در حالی که او را [برای نجات خود] از روی فروتنی و زاری و مخفیانه به کمک می‌طلبید؛ [و می‌گویید] که اگر ما را از این [تنگناها و مهلکه‌ها] نجات دهد، بی‌تردید از سپاس‌گزاران خواهیم بود. * بگو: خدا شما را از آن [سختی‌ها] و از هر اندوهی نجات می‌دهد، باز شما به او شرک می‌ورزید [و به ناسپاسی می‌گرایید].

دعا نشانه مؤمن

۳- دعا را از علائم و کارهای پسندیده عباد صالح می‌دانند و آنان را در همه شئون حیات با این واقعیت عالی همراه و هماهنگ معرفی می‌کند.

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ (۲).

۱- انعام (۶): ۶۳-۶۴.

۲- انبیا (۲۱): ۹۰.

آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

استجاب دعا

۴- استجاب را در صورت تحقق شرایط دعا، لازمه دعا می‌داند و مسئله استجاب دعا را هم خاص حضرت حق دانسته و از بندگان الهی می‌خواهد به این معنا توجه داشته باشند.

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^(۱).

هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند، تا [به حق و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند].

ضرورت وجود دعا

۵- به این نکته بسیار مهم توجه می‌دهد که اگر دعا نبود، روی توجهی از جانب خداوند به بندگان نمی‌شد.

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^(۲).

بگو: اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد.

۱- بقره (۲): ۱۸۶.

۲- فرقان (۲۵): ۷۷.

دعا امری فطری

۶- دعا را برای بشر امری فطری و ضروری می‌داند، چه این که انسان در دریایی از محدودیت‌ها و گرفتاری‌ها و مشکلات و رنج‌ها دچار است و برای رهایی از این امور، چاره‌ای جز دعا به پیشگاه حضرت او ندارد و دعا را در این زمینه عامل هدایت و آشنایی با خدا دانسته، در عین این که عده‌ای را پس از دعا نسبت به حضرت حق فراموشکار و ناسپاس می‌داند.

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ (۱).

هنگامی که به مردم آسیب و گزند برسد، پروردگارش را در حالی که به سوی او روی آورده‌اند، می‌خوانند، سپس زمانی که رحمتی از سوی خود [چون نعمت، ثروت، اولاد و امنیت] به آنان بچشانند، ناگهان گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند.

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (۲).

[مشرکان تا در امنیت و آسایشند، بر آیین شرک تعصب دارند،] پس زمانی که در کشتی سوار می‌شوند [و در وسط دریا امواج خطرناک آنان را محاصره می‌کند] خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می‌کنند، می‌خوانند و چون به سوی خشکی نجاتشان می‌دهیم به ناگاه

۱ - روم (۳۰): ۳۳.

۲ - عنکبوت (۲۹): ۶۵.

به آیین شرک روی می‌آورند.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (۱).

و چون آنان را [در دریا] موجی [به دنبال موجی] مانند ابرهای سایه‌انداز فرو پوشد، خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می‌کنند، می‌خوانند و زمانی که آنان را به خشکی می‌رساند برخی از آنان به راه میانه و معتدل [که راه توحید است] می‌روند [و برخی پیمان می‌شکنند] و آیات ما را جز هر پیمان‌شکن خائن و کفر پیشه‌ای انکار نمی‌کند.

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّكَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۲).

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد، ما را [در همه حالات] به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می‌خواند، پس زمانی که گزند و آسیب را برطرف کنیم، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می‌رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است!! این‌گونه برای اسراف کاران اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آراسته شده [تا جایی که زشتی اعمالشان را نمی‌فهمند].

۱ - لقمان (۳۱): ۳۲.

۲ - یونس (۱۰): ۱۲.

روایات ودعا

مسئله دعا و آثار آن در زندگی به اندازه ای مهم است که محدث بزرگ شیعه، ثقة الاسلام کلینی در کتاب با عظمت «الکافی» نزدیک به شصت باب در زمینه دعا برنامه مطرح کرده است که لازم است به قسمتی از آن ابواب اشاره رود.

فضیلت دعا

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ وَيُطَلَّبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَمَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْئَلُ مَا عِنْدَهُ^(۱).

راوی می گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: برترین عبادت کدام است؟ فرمود: چیزی نزد خداوند افضل از این نیست که از او از آنچه نزد اوست در خواست شود و کسی نزد خداوند مبعوض تر نیست از انسانی که از عبادت حق کبر ورزد و از آنچه نزد اوست نخواهد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَا مَيْسِرُ أَدْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَغَ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَنْزِلَةٌ لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْئَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَمْ يَسْئَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تَعْطُ يَا مَيْسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُفْرَعُ إِلَّا يَوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ^(۲).

میسر می گوید: حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود، در پیشگاه حضرت حق دعا کن و مگو کار از کار گذشته، آنچه مقدر شده همان می شود و برای دعا اثری نیست.

۱ - الکافی: ۴۶۶/۲، باب فضل الدعاء، حدیث ۲.

۲ - الکافی: ۴۶۶/۲، باب فضل الدعاء، حدیث ۳.

همانا نزد خداوند عزوجل منزلت و مقامی است که به آن نتوان رسید مگر به دعا و گدایی، اگر بنده‌ای دهان خود را ببندد و دعا نکند چیزی نصیبش نمی‌شود، پس دعا کن تا به تو عنایت شود، ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود مگر این که امید آن هست که به روی کوبنده باز شود.

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «مرآة العقول» که از شاهکارهای ارزنده مکتب عالی تشیع است، در توضیح این حدیث می‌فرماید:

این که حضرت فرموده: مگو کار از کار گذشته، این نهی حضرت نسبت به این گفتار دو وجه دارد:

یکی: این گفتار باطل است؛ زیرا ریشه در کلام یهود و بعضی از حکمای جدای از نبوت دارد، بلکه باید انسان ایمان به بداء داشته باشد و به این که خداوند سبحان هر روز در کاری است و هر چه را خواهد محو و هر چه را بخواهد ثبت می‌کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند، چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است، گذشته از این که خود دعا نیز از اسباب قدر و قضا است و امر به دعا نیز از همان‌هاست.

دیگر این که درست است که علم خداوند به هر چه تعلق گرفته همان شود، ولی این مانع از دعا نیست و این که امام علیه السلام او را از این گفتار نهی فرموده، نهی از این است که این کلام در جای خود صحیح است، ولی نباید این کلام صحیح را به باب دعا کشید و آن را مانع از دعا قرار داد که نتیجه‌اش سبب بی‌اعتقادی به دعا گردد^(۱) و خلاصه حاصل جواب حضرت به دو مرحله باز می‌گردد:

اول این که: دعا به خودی خود مطلوب است، چون عبادت بزرگی است و انسان را نزد خداوند به مقام بلندی می‌رساند که جز به وسیله زاری و دعا،

رسیدن به آن درجه بلند ممکن نیست .

دوم این که: مقدرات گاهی کم و زیاد می شود و چه بسا که به خاطر شرطی از میان برود .

مثلاً در تقدیر الهی گذشته که عمر فلان کس سی سال باشد ، به شرط این که صله رحم نکند و اگر کرد شصت سال مقدر شمرده و روزیش در فلان روز به یک درهم مقدر شده اگر دعا نکند ، ولی اگر دعا و درخواست کند ، دو درهم مقدر شده و هم چنین سایر چیزها و حاصل این که برای وجود تمام کائنات و عدم آن ها شرایط و اسبابی است و خداوند سبحان نخواستہ کارها بدون اسباب و شرایط انجام گیرد و از جمله اسباب برای برخی از چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز به او داده نمی شود .

و اما علم خداوند ، پس آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نیست و قضا و قدر حتمی و لازم نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل گردند .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ لَمْ يَسْئَلِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ اِفْتَقَرَ^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود : هر که از فضل خداوند درخواست نکند ، بیچاره و فقیر گردد .

سیف تمار گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود :

بر شما باد به ملازمت دعا ؛ زیرا به هیچ چیز مانند آن به خداوند نزدیک نشوید و هیچ حاجت کوچکی را به خاطر کوچکی اش رها نکنید ، از این که برای آن به درگاه حق دعا کنید ؛ زیرا آن کس که حاجات کوچک به دست اوست ، همان کس است که حاجات بزرگ به دست اوست .

۱ - الکافی : ۴۶۷/۲ ، باب فضل الدعاء ، حدیث ۴ .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ قَالَ: وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلًا دُعَاءً (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: محبوب ترین اعمال در روی زمین نزد خداوند دعا است و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسایی است و امیرالمؤمنین مردی بود که دعایش بسیار بود.

دعا اسلحه مؤمن

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر ﷺ فرمود: دعا سلاح مؤمن و پایه دین و روشنی آسمانها و زمین است.

قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَخَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرِ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِيٍّ وَفِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ وَبِالإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ فَالِيَ اللَّهُ الْمَفْرَعُ (۳).

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دعا کلیدهای نجات

۱ - الکافی: ۴۶۷/۲، باب فضل الدعاء، حدیث ۸؛ عدة الداعی: ۳۹، باب الأول فی الحث علی الدعاء.

۲ - الکافی: ۴۶۸/۲، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۳۸/۷، باب ۸، حدیث ۸۶۵۴.

۳ - الکافی: ۴۶۸/۲، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۳۴۱/۹۰، باب ۲۰، حدیث ۱۲.

و گنجینه‌های رستگاری است و بهترین دعا آن دعایی است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید و وسیله نجات در مناجات است و خلاصی به اخلاص به دست آید و چون فزع و بی‌تابی سخت شود، مفزع و پناهگاه خداست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الدُّعَاءُ أَنْفَقَ مِنَ السَّنَانِ الحَدِيدِ (۱).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: دعا از نیزه تیز نافذتر است.

پشت در روی جهان خواهیم کرد	قبله روی دلستان خواهیم کرد
سود ما رسوایی عشقش بس است	گرچه دین و دل زیان خواهیم کرد
خاصه عشقش را که سلطان دل است	موکبی از خون روان خواهیم کرد
دل اگر خون شد ز عشقش باک نیست	کاینچنین کاری بجان خواهیم کرد
گر در اول روز خون کردیم دل	روز آخر جان فشان خواهیم کرد
ذره ذره در ره سودای عشق	پایه‌های نردبان خواهیم کرد

کس جواب ما نخواهد داد باز

گرچه بسیاری فغان خواهیم کرد (۲)

دعا موجب دفع قضا و بلا

عَنْ جَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ

السُّلُوكَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا (۳).

۱ - الکافی: ۴۶۹/۲، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۷؛ وسائل الشیعة: ۳۸/۷، باب ۸، حدیث ۸۶۵۳.

۲ - عطار نیشابوری.

۳ - الکافی: ۴۶۹/۲، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۳۶/۷، باب ۷، حدیث ۸۶۴۶.

حماد بن عثمان می‌گوید: شنیدم فرمود: همانا دعا برگرداننده قضا است و رشته قضا را از هم و تاباند و بزند، چنانچه رشته نخ از هم باز شود، گرچه به سختی تابیده شده باشد.

عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ، قُلْتُ وَمَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَمَا لَمْ يُقَدَّرْ قَالَ: حَتَّى لَا يَكُونَ (۱).

عمر بن یزید می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم می‌فرمود: همانا دعا برمی‌گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده، عرض کردم: مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام است؟ فرمود: تا این که تقدیری درباره آن نشود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: دعا قضائیکه از آسمان نازل شده برمی‌گرداند، اگر چه آن قضا به سختی مبرم و محکم شده باشد.

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزَلْ (۳).
حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: دعا بلایی را که نازل شده و نازل نشده دفع می‌کند.

مصدق این روایت در قرآن مجید، قوم یونس‌اند که بلائی الهی تا بالای سر آنان

۱ - الکافی: ۴۶۹/۲، باب أن الدعاء يرد البلاء، حديث ۲؛ وسائل الشيعة: ۳۶/۷، باب ۷، حديث ۸۶۴۷.

۲ - الکافی: ۴۶۹/۲، باب أن الدعاء يرد البلاء، حديث ۳؛ وسائل الشيعة: ۳۶/۷، باب ۷، حديث ۸۶۴۵.

۳ - الکافی: ۴۶۹/۲، باب أن الدعاء يرد البلاء، حديث ۵؛ وسائل الشيعة: ۳۷/۷، باب ۷، حديث ۸۶۵۰.

آمد ولی به راهنمایی آن عالم ربانی به بیابان رفته و سر بر خاک مذلت نهادند و از پیشگاه خداوند در خواست رد بلا کردند و درخواست آنان اجابت شد.

دعا درمان دردها

عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ ^(۱).

علاء بن کامل می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: بر تو باد به دعا که دعا درمان هر دردی است.

آری، دعا درمان هر دردی است. وقتی دل به حضرت محبوب بسته شود و جان آئینه انعکاس اوصاف معشوق گردد و آدمی در رحمت را از هر سو به سوی خود باز ببیند و قلب بر اثر اتصال ملامال از امید گردد، روح دارای قدرت و تسلط و مالکیت شود و به هنگام هجوم دردها علی الخصوص دردهای معنوی، از محبوبش به وسیله دعا درخواست رد بلا و شفای مرض کند و محبوب هم بیماری عاشق را هر چه باشد شفا دهد.

در اینجا مناسب است به سه قضیه بسیار مهم که خودم در سطر اول و دوم آن هستم اشاره کنم.

اما حکایتی که واسطه اولش هستم:

دوستی داشتم عاشق دین و دلسوز مسائل الهی، دارای هفتاد سال عمر، به من گفت: وقتی که عمرم قریب به ده سال بود، گرفتار تب سوزنده سختی شدم، طب

۱ - الکافی: ۴۷۰/۲، باب أن الدعاء شفاء من كل داء، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۴۵/۷، باب ۱۱، حدیث ۸۶۷۷.

و طبیب از علاج عاجز شد، پدرم مرا در آغوش گرفت و نزد سیدی بیدار و صاحب نفسی با حال برد و داستان رنج مرا برای او بازگفت، آن مرد سری به جانب آسمان برداشت، آن گاه روی به من کرد و گفت: ای تب سوزنده! او را رها کن. لحظه‌ای نگذشت که تب مرا رها کرد و تا این زمان که هفتاد سال از عمرم گذشته تب به سراغم نیامده.

اما دو داستانی که واسطهٔ دوشم هستم:

فرزند مرحوم محدث قمی صاحب کتب ارزنده‌ای چون «سفینه البحار»، «مفاتیح الجنان» و «الکنی واللقاب» و... برایم نقل کرد، پدرم دچار چشم درد شدیدی شد، اطبای عراق از علاجش عاجز شدند، روزی از مادرم خواست کتاب «الکافی» را به او بدهد، کتاب را از دست همسرش گرفت و گفت: این کتاب مایه از اهل بیت رسول الله ﷺ دارد و امکان ندارد خداوند به وسیلهٔ مالیدن این کتاب به چشم مرا از درد دیده خلاص نکند، چشم به حق دوخت و با دلی سوخته کتاب «الکافی» را بر چشم مالید، دیدهٔ او از درد و الم رهایی یافت.

دیگر این که: پدرم دچار مرض سختی شد، دارو نسبت به او از اثر افتاده بود، پس از رنج بسیار به مادرم گفتم: این انگشتان من سال‌هاست که آثار اهل بیت ﷺ را می‌نویسد، اگر اثری الهی در این انگشتان نباشد باید آن را قطع کرد، ظرفی پاک بیاورد و مقداری آب در کنار آن بگذارد، آب و ظرف را به حضور آن مرد الهی آورد، انگشتانش را در آن ظرف گرفت و آب بر روی آن ریخت و آن آب را در حالیکه به سبب آن از خداوند طلب شفا کرده بود خورد و از بیماری برخاست.

آری، تو دل بر او بند و از مقام دعا دست بردار که در صورت رابطه با حضرت او به وقت دچار شدن به درد، در صورتی که کلیدهای ظاهری از باز کردن قفل درد عاجز باشند، با کلید دعا درد را شفا دهد.

دلبراً پیش وجودت همه خوبان عدمند
 سروران در ره سودای تو خاک قدمند
 شهری اندر طلبت سوخته آتش عشق
 خلقتی اندر هوست غرقه دریای غمند
 خون صاحب نظران ریختی ای کعبه حسن
 قتل اینان که روا داشت که صید حرمند
 گاه گاهی بگذر بر صف دل سوختگان
 تا ثنایت بگویند و دعایی بدهند
 هر خم زلف پریشان تو زندان دلی است
 تا نگویی که اسیران کمند تو کمند
 جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست
 گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند
 سعدیا عاشق صادق زبلا نگریزد
 سست عهدان ارادت ز ملامت برمند^(۱)

استجابت دعای دعا کنندگان

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الدُّعَاءُ كَهْفُ الإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّخَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ ^(۲).
 امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: دعا خزانه و گنجینه اجابت است. چنانچه ابر مخزن
 باران است.

۱ - سعدی شیرازی.

۲ - الکافی: ۴۷۱/۲، باب أن من دعا استجيب له، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۲۶/۷، باب ۲، حدیث ۸۶۱۱.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا أُبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُرَدَّهَا صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَزُدُّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ (۱).

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای دست به درگاه خدای عزیز و جبار نگشاید، جز این که خدای عزوجل شرم کند که آن را تهی برگرداند، تا این که از فضل و رحمت خود آن دست را پر کند، پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دستش را برنگرداند تا آن را به سر و روی خود بکشد.

علت عدم استجابت بعضی از ادعیه

علامه مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث می‌فرماید:

شرم و حیاگرفتگی نفس است از کار بد، به خاطر بیم نکوهش و چون به خدای بزرگ نسبت داده شود، لازمه آن ترک باشد، یعنی خداوند آن کار را نکند. و در اینجا شبهه‌ای است که باید آن را دفع کنیم و آن شبهه این است که، چگونه خداوند سبحان وعده اجابت داده و خلف وعده او محال است و دروغ از خدای تعالی و حجج او ممتنع است، پس چگونه است که بسیاری از دعاها به اجابت نرسد.

جواب این شبهه را به چند وجه ممکن است بیان کرد:

اول: این که وعده خداوند مشروط به مشیت است، یعنی اگر بخواهم اجابت می‌کنم که آیه ۴۱ سوره انعام (۲) بر آن دلالت کند.

۱ - الکافی: ۴۷۱/۲، باب أن من دعا أستجيب له، حدیث ۲؛ وسائل الشیعة: ۵۱/۷، باب

۱۴، حدیث ۸۶۹۴؛ بحار الأنوار: ۳۲۳/۹۰، باب ۱۷، حدیث ۳۸.

۲ - ﴿بَلْ إِتَاءَهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسُونَ مِمَّا تَشْرِكُونَ﴾ [قطعاً چنین نیست]

دوم: این که مقصود از اجابت، توجه و استماع دعا است، یعنی فوراً شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد، ولی در دادن آنچه را که خواهد تأخیر کند، تا عبد باز او را بخواند و آواز عبد را خدا بشنود که خدا صدای بنده را دوست دارد.

سوم: این که اجابت مشروط به مصلحت و خیر بودن برای دعا کننده است؛ زیرا خدای حکیم به دلخواه بندگان، از آنچه خیر و صلاح آنهاست دست برنماید.

چهارم: لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده باشد، ولی ظهور آثار آن روی پاره‌ای از مصالح به مدت زیادی تأخیر افتد، چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی در سوره یونس آیه ۸۹ در حدیث آمده که میان این خطاب و میان غرق فرعون و نابودی او و همراهانش که موسی و هارون برای آن دعا کرده بودند چهل سال طول کشید^(۱).

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ^(۲).

سلیمان بن عمرو می‌گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعایی که از روی دل غافل باشد مستجاب نمی‌کند، پس هرگاه برای دعا به پیشگاه مقدس او روی آوردی به دل توجه کن و یقین داشته باش که قلبی که در دعا مشغول مولاست دعایش مستجاب می‌شود.

❖ بلکه فقط خدا را می‌خوانید و او هم اگر بخواهد آسیب و گزندى که به سبب آن او را خوانده‌اید برطرف می‌کند و [آن زمان است که] بت‌هایی که برای او شریک قرار می‌دهید، فراموش می‌کنید.»

۱ - الکافی: ۴۸۹/۲، باب من أبطأت عليه الإجابة، حدیث ۵؛ تفسیر عیاشی: ۱۲۷/۲، حدیث ۴۰.

۲ - الکافی: ۴۷۳/۲، باب الإقبال على الدعاء، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۵۳/۷، باب ۱۶، حدیث ۸۷۰۲.

و نیز دعا کننده لازم است دارای رقت قلب باشد ، قلب با قساوت دعایش مستجاب نیست .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ (۱).
 امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : خداوند دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد مستجاب نمی کند .

آداب دعا

مداومت و مصلحت ، شرط استجاب

عده ای از مردم دعا را سبک می کنند ، اولاً خیلی ساده و با شتاب و با عجله دعا می کنند ، ثانیاً خیلی سریع و بدون در نظر گرفتن مصلحت اجابت آن را می خواهند ، در این باب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اعلام می کنند که اولاً در دعا اصرار و الحاح و پافشاری داشته باشید ، ثانیاً اجابت آن را مشروط به مصلحت خویش از جانب خدا و درگرو وقت لازم برای اجابت بدانید .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْئَلَةِ وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ (۲).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : خداوند دوست ندارد مردم در انجام حاجت به همدیگر اصرار ورزند ، ولی این اصرار و الحاح را برای خودش دوست دارد ، او

۱ - الکافی : ۴۷۴/۲ ، باب الإقبال علی الدعاء ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعة : ۵۴/۷ ، باب ۱۶ ، حدیث ۸۷۰۴ .

۲ - الکافی : ۴۷۵/۲ ، باب الإلحاح فی الدعاء ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعة : ۵۸/۷ ، باب ۲۰ ، حدیث ۸۷۱۵ .

می‌خواهد که از او بخواهند و آنچه نزد اوست از او خواهش کنند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا وَاللَّهِ يُلْحِقُ عَبْدًا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ (۱).

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بخدا سوگند هیچ بنده‌ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نرورد جز این که خداوند دعایش را مستجاب فرماید.

ذکر حاجات در دعا

وجود مقدس حضرت حق، به تمام غیب و شهود و آنچه گذشته و آنچه هست و آنچه خواهد گذشت به تمام جهات آگاه و عالم است و حاجات مشروعیه بنده و آنچه را عبد می‌خواهد برای حضرت او آشکار است، ولی او علاقه دارد که عبد به وقت دعا حاجاتش را به زبان بیاورد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تَبْتَئَ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمَّ حَاجَتَكَ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَمَا تُرِيدُ وَلَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تَبْتَئَ إِلَيْهِ الْحَوَائِجَ (۲).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌داند که بنده‌اش بوقت دعا چه می‌خواهد، ولی دوست دارد که حاجت‌ها به درگاهش گفته شود، پس هرگاه به دعا برخاستی حاجتت را بگو و در روایت دیگری آمده: خداوند حاجت و خواسته‌ات را آگاه است، ولی دوست دارد حاجات خود را به درگاهش بازگو کنی.

۱ - الکافی: ۴۷۵/۲، باب الإلحاح فی الدعاء، حدیث ۵؛ وسائل الشیعة: ۵۸/۷، باب ۲۰، حدیث ۸۷۱۶.

۲ - الکافی: ۴۷۶/۲، باب تسمیة الحاجة فی الدعاء، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۳۳/۷، باب ۵، حدیث ۸۶۳۶ و ۸۶۳۷.

ارزش دعای پنهان

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَغْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً (۱).

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: یک دعای عبد در پنهانی مساوی با هفتاد دعای آشکار است.

سرش این است که دعای در پنهان به خلوص و اخلاص و پاکی در نیت نزدیک تر است و عمل هر چه خالص تر باشد قیمت و ارزشش بیشتر است.

اوقات استجاب دعا

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي اَرْبَعِ سَاعَاتٍ: عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ وَزَوَالِ الْاَفْيَاءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ وَاولَ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ اَبْوَابَ السَّمَاءِ تَفْتَحُ عِنْدَ هَذِهِ الْاَسْئَاءِ (۲).

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: در چهار وقت دعا کنید، هنگام وزش بادهای و هنگام ظهر و به وقت آمدن باران و هنگام ریخته شدن خون مؤمن؛ زیرا در این اوقات درهای رحمت حق باز می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

۱ - الکافی: ۴۷۶/۲، باب إخفاء الدعاء، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۶۳/۷، باب ۲۲، حدیث ۸۷۳۳.

۲ - الکافی: ۴۷۶/۲، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۶۴/۷، باب ۲۳، حدیث ۸۷۳۵.

در چهار مرحله دعا به اجابت می‌رسد: در نماز وتر و پس از سپیده‌دم و بعد از ظهر و بعد از مغرب^(۱).

حضرت صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند:

در چهار مورد دعا را غنیمت بدانید، به وقت قرائت قرآن و هنگام اذان و وقت باران و وقت برخورد صف حق علیه کفر در میدان جهاد^(۲).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا رَقَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَدْعُ، فَإِنَّ الْقَلْبَ لَا يَرِقُّ حَتَّى يَخْلُصَ^(۳).

امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دل یکی از شما نرم شد، در آن حال دعا کند، چون دل تا پاک نشود رقت نکند.

علامه مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث می‌گوید:

رقت ضد قساوت است و نشانه و علامت رقت قلب، گریه است و حاصل این که رقت نشانه پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسان را از توجه به خدای تعالی سرگرم کند و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعا است^(۴).

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه بدنت لرزید و اشکت ریخت، پس خود را باش که به تو توجهی شده^(۵).

۱ - الکافی: ۴۷۷/۲، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حدیث ۲؛ وسائل الشیعة: ۴۳۰/۶، باب ۱، حدیث ۸۳۵۵.

۲ - الکافی: ۴۷۷/۲، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۶۴/۷، باب ۲۳، حدیث ۸۷۳۶.

۳ - الکافی: ۴۷۷/۲، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۳۴۵/۹۰، باب ۲۱، حدیث ۹.

۴ - مرآة العقول: ۳۶/۱۲.

۵ - الکافی: ۴۷۸/۲، باب الأوقات والحالات التي ترجى فيها، حدیث ۸؛ وسائل الشیعة: ۷۲/۷، باب ۲۸، حدیث ۸۷۶۰.

و در بابی از ابواب دعا آمده است: در دعا چند برنامه لازم است:

۱- رغبت ۲- رهبت ۳- تضرع ۴- تبتل ۵- ابتهاج ۶- استعاذه ۷- مسئلت.

رغبت به معنای میل و شوق و رهبت به معنای ترس و بیم و تضرع به معنای فروتنی و تبتل به معنای بریدگی و انقطاع از غیر حق و ابتهاج به معنای زاری کردن و استعاذه به معنای پناه جستن و مسئلت به معنای دعا و درخواست است، چون این حالات به وقت دعا در عباد تجلی کرد به اجابت دعایش امید داشته باشد.

تضرع به درگاه الهی

گریه برای خدا و در راه خدا و بر مصائبی که در راه خدا به اولیای خدا رسیده ذاتاً مطلوب است.

قرآن مجید گریه برای خدا را از علائم عاشقان حق دانسته و آن کس که اشک چشم ندارد مریض است.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا
مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^(۱).

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگان‌شان را می‌بینی به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، لبریز از اشک می‌شود، می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [به حقانیت پیامبر و قرآن] بنویس. گریه به وقت دعا از ارزش خاصی برخوردار است و اشک چشم که نشانی از صفای باطن است، آدمی را به رحمت حضرت حق نزدیک کرده و از بارگناهان سبک می‌کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید :

چیزی نیست مگر این که برای آن پیمانۀ و وزنی است مگر گریه که یک قطره اش دریاهایی از آتش را خاموش سازد و چون اشک در دیده حلقه بزند ، چهره صاحبش خواری و ذلت نبیند و چون بر رخسار بریزد ، بر آتش دوزخ حرام گردد و اگر هر آینه در امتی یک نفر گریان باشد همه آنان مورد ترحم قرار می گیرند ^(۱).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ

النَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ لَا يُزَادُ بِهَا غَيْرُهُ ^(۲).

امام باقر علیه السلام فرمود : قطره‌ای نزد خداوند محبوب تر از آن قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری منظور نداشته باشد نیست .

حضرت صادق علیه السلام فرمود :

خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی فرمود : که همانا بندگان من به چیزی محبوب تر از سه خصلت به من تقرب نجستند ، عرضه داشت : خداوندا ! کدام است ؟

فرمود : زهد در دنیا ، ورع و پارسایی در برابر معاصی و گریه از خوف من ، عرضه داشت : خداوندا ! پاداش دارنده این سه خصلت چیست ؟

خداوند فرمود : ای موسی ! اما آنان که در دنیا زهد ورزیدند در بهشت باشند و اما آنان که از ترس من گریه کنند در بلندترین منازلند و احدی با آنان در آن منازل

۱ - الکافی : ۴۸۱/۲ ، باب البكاء ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعة : ۲۲۷/۱۵ ، باب ۱۵ ، حدیث ۲۰۳۴۳ .

۲ - الکافی : ۴۸۲/۲ ، باب البكاء ، حدیث ۳ ؛ عدة الداعی : ۱۷۱ ، العاشر الدعاء حالة البكاء ؛ وسائل الشیعة : ۲۲۷/۱۵ ، باب ۱۵ ، حدیث ۲۰۳۴۵ .

شریک نباشد و اما آن‌ها که از نافرمانی‌های من بپرهیزند ، پس من به وقتی که در قیامت همه مردم را تفتیش و بازرسی کنم ، از آنان بازرسی و تفتیش نکنم^(۱) .

علامه مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث می‌گوید :

رفیع اعلا آن مکان بلندی است که در بهشت بلندترین منزل‌هاست و آن مسکن انبیا و اولیاست و مقصود از عدم بازرسی یعنی بی حساب وارد بهشت شدن^(۲) .
 آنان که در دعا و غیر دعا مثل ذکر مصائب اهل بیت علاقه‌مند به گریه هستند ، ولی گریه برای آنان دشوار است به راهنمایی زیر توجه کنند :

اسحاق بن عمار می‌گوید :

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : من دعا می‌کنم و میل دارم گریه کنم ، ولی گریه‌ام نمی‌آید و چه بسا به یاد برخی از مردگان خانواده‌ام می‌افتم پس رقت می‌کنم و اشک می‌ریزم ، آیا این کار درست است ؟ فرمود : آری ، آن‌ها را به یاد آر و چون رقت کردی گریه کن و پروردگار تبارک و تعالی را بخوان و به درگاه حضرتش دعا کن^(۳) .

علی بن ابی حمزه می‌گوید : حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود :

اگر از وقوع چیزی ترس داشته باشی ، یا حاجتی خواستی ، به نام خدا دعا آغاز کن و او را چنانچه شایسته اوست تمجید و ستایش کن و بر پیامبر صلوات الله علیه صلوات فرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار کن اگر چه بسا اندازه سر

۱ - الکافی : ۴۸۲/۲ ، باب البكاء ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعة : ۲۲۸/۱۵ ، باب ۱۵ ، حدیث ۲۰۳۴۷ .

۲ - مرآة العقول : ۵۴/۱۲ .

۳ - الکافی : ۴۸۳/۲ ، باب البكاء ، حدیث ۷ ؛ وسائل الشیعة : ۷۴/۷ ، باب ۲۹ ، حدیث ۸۷۶۴ .

مگسی باشد، همانا پدرم همیشه می فرمود: نزدیک ترین حالی که عبد به پروردگار عزوجل دارد آن زمانی است که در سجده باشد در حالی که اشک می ریزد^(۱).

ثنا و ستایش الهی قبل از دعا

عَنِ الْخَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْئَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئًا مِنْ خَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ثُمَّ يَسْئَلُ اللَّهَ خَوَائِجَهُ^(۲).

حارث بن مغیره می گوید: حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مبادا چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند، بدان مبادرت ورزد، مگر به ستایش او و صلوات بر پیامبر دعایش را آغاز کند، سپس حاجات خود را بخواهد.

محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

همانا در کتاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است که ستایش پیش از درخواست است، پس هرگاه خدای عزوجل را خواندی و به درگاهش دعا نمودی او را تمجید کن، عرض کردم چگونه تمجیدش کنم فرمود: می گویی:

يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يَا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ، يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ

۱ - الكافي: ۴۸۳/۲، باب البكاء، حديث ۱۰؛ وسائل الشيعية: ۷۴/۷، باب ۲۹، حديث ۸۷۶۷.

۲ - الكافي: ۴۸۴/۲، باب الثناء قبل الدعاء، حديث ۲؛ وسائل الشيعية: ۷۹/۷، باب ۳۱، حديث ۸۷۸۲.

وَقَلْبِهِ، يَا مَنْ هُوَ بِالْمُنْظَرِ الْأَعْلَى، يَا مَنْ هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^(۱).

ای کسی که از رگ گردن به من نزدیک تری، ای کسی که هر چه را بخواهی انجام دهی، ای کسی که میان مرد و دلش حائل شوی و ای کسی که در برترین نظر اندازهایی و ای آن که به مانندش چیزی نیست.

علامه مجلسی رحمته الله در شرح: **يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ** چند وجه فرموده:

اول: این که کنایه از نزدیکی خداوند به بندگانش می باشد؛ زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد، بدان چیز نزدیک تر از دیگر است.

دوم: اشاره به این است که او بر مکنوناتی از دلها آگاه است که شاید صاحبان آنها از آن بی خبر باشند و در روایتی هست که فرمود: معنای این جمله اینست که دلها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند.

سوم: یعنی به وسیله مرگ بین انسان و دلش جدایی اندازند و این جمله دعا برای وادار کردن مردم است به این که به پاک کردن دل هاشان مبادرت ورزند، پیش از آن که خداوند به سبب مرگ بین آنها و دل هاشان جدایی اندازد.

چهارم: کنایه از این است که مالک دلها خداست، هر تصمیمی که بندگان گرفته باشند، به هم زند و مقاصد آن را تغییر دهد و دل را به حالات مختلف بگرداند، از ذکر به فراموشی و از فراموشی به ذکر، از ترس به آسودگی و از آسودگی به ترس^(۲) و در حدیث است که دل مؤمن میان دو انگشت اوست، به هر سو که بخواهد بگرداند^(۳) و در دعاست:

۱ - الکافی: ۴۸۴/۲، باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۲؛ وسائل الشیعة: ۸۰/۷، باب ۳۱، حدیث ۸۷۸۴.

۲ - بحار الأنوار: ۳۰۲/۸۴، باب ۱۲.

۳ - بحار الأنوار: ۳۹/۶۷؛ باب ۴۴، القلب و صلاحه و فساد.

يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ.

ای دگرگون کننده قلبها .

پنجم: آنچه از دو حدیث از تفسیر عیاشی آمده ، معنایش این است که حایل شود میان انسان و میان این که باطل را از حق تمیز دهد .
« البته این حالت در وقتی است که گناه و بی حیایی عبد به حد نهایی رسیده و خود باعث محرومیت از رحمت و عنایت حق شده باشد » .
ششم: یعنی او را از آنچه در دلش نهفته است غافل کنی .
و در جمله :

يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى.

ای کسی که در برترین نظراندازها هستی .

فرموده : در قاموس گفته : « منظر » چیزی است که بدان نگاه کنی و شاید حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ مکان و درجه رفیعه معنویه را به مکانهای بلند ظاهری تشبیه فرموده ، پس این یا کنایه از اطلاع او بر تمامی مخلوقات است ؛ زیرا کسی که در جای بلندی بود ، مشرف بر پایین آن است و اطلاع بر جوانب امر دارد و یا کنایه از تسلط و اقتدار او بر ممکنات است و یا کنایه از نرسیدن خردها و اندیشهها به ساحت معرفت اوست و محتمل است ، « منظر » از نظر به معنای فکر باشد ، یعنی او بالاتر و برتر از این است که اندیشه و افکار این مخلوقات بسیار ضعیف به حضرت او برسد (۱) .

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ، ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْئَلَةُ

۱ - بحار الأنوار: ۲۴۱/۸۴، باب ۱۲، كيفية صلاة الليل والشفع ...

إِنَّهُ وَاللَّهُ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: جز این نیست که آداب دعا همان مدح و ستایش و اقرار به گناه است، آن گاه درخواست از خدا، به خدا قسم هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نشده جز به اقرار به آن.

دعای دسته جمعی

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ چهل نفری برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عزوجل را در کاری نخوانند جز این که خداوند دعای آن‌ها را مستجاب کند، پس اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند نزد هم جمع شوند و ده بار خدای عزوجل را بخوانند، خداوند دعایشان را اجابت کند و اگر چهار نفر با هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند، خدای عزیز جبار دعایش را اجابت کند (۲).

دعا برای همه

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ
لِلدُّعَاءِ (۳).

۱ - الکافی: ۴۸۴/۲، باب الثناء قبل الدعاء، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۸۱/۷، باب ۳۱، حدیث ۸۷۸۶.

۲ - الکافی: ۴۸۷/۲، باب الاجتماع فی الدعاء، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۱۰۳/۷، باب ۳۸، حدیث ۸۸۵۴.

۳ - الکافی: ۴۸۷/۲، باب العموم فی الدعاء، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۳۸۶/۹۰، باب ۲۶، حدیث ۱۶.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: هرگاه یکی از شما دعا کرد، همه را دعا کند؛ زیرا به اجابت نزدیک تر است.

عدم هراس از تأخیر در اجابت

احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت، من چند سال است، از خداوند حاجتی خواسته‌ام، از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده، فرمود: ای احمد! مبادا شیطان بر دلت راهی باز کند، تا تو را به میدان ناامیدی ببرد، همانا امام باقر علیه السلام فرمود: هر آینه مؤمن از خدا حاجتی بخواهد و اجابت آن تأخیر افتد، این تأخیر برای محبوبیت آواز و صدای گریه او در نزد خداست، سپس فرمود: به خدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤمنان از آنچه خواهند پس انداز کند بهتر است برای آنان از آنچه زود عطا شود، دنیا مگر چه اندازه ارزش دارد؟ امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

سزاوار است دعای مؤمن در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد و آنچه به او داده شد او را از دعا سست نکند، پس تو از دعا خسته مشو؛ زیرا دعا در نزد خدا منزلتی بس بزرگ دارد.

بر تو باد به شکیبایی و دنبال روزی حلال رفتن و صلۀ رحم، مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی؛ زیرا ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد و نیکی کنیم هر که به ما بدی کند، پس به خدا سوگند در این کار سرانجام نیکویی بینم چه در دنیا چه در آخرت.

همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست چیزی از خدا

کند و به او داده شود حرصش زیاد گردد و جز آن را نیز بخواهد و در نتیجه نعمت خداوند در چشم او کوچک و خوار گردد و از هیچ چیز سیر نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از این راه به خطر افتد و این خطر به خاطر آن حقوقی است که بر او واجب شود و به خاطر آن چیزی است که بیم رود بواسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد و در ادای آن‌ها کوتاهی نماید.

بگو بدانم: اگر من به تو چیزی گفتم به آن اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم، اگر به گفته شما اعتماد نکنم پس به گفتار چه کسی اعتماد کنم؟ با این که شما حجت خداوند بر خلق او هستی.

فرمود: پس تو به خدا و وعده‌ها و گفتارهای او اعتمادت بیشتر باشد؛ زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است، یا این که اجابت دعای تو به موعدی واگذار شده.

آیا خداوند نفرموده:

هرگاه بندگانم مرا از تو بپرسند، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آن که مرا بخواند^(۱).

و هم چنین فرمود:

از رحمت خدا نومید مباشید^(۲).

و در سوره بقره فرموده:

۱ - ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ بقره (۲): ۱۸۶.

۲ - ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ زمر (۳۹): ۵۳.

خداوند به فضل و آمرزش نویدتان دهد^(۱).

پس تو به خدای عزوجل اعتمادت از دیگران بیشتر باشد و در دل خود جز خوبی راه ندهی که آمرزیده‌اید^(۲).

علل تأخیر اجابت دعا

علامه مجلسی رحمته الله علیه آن محدث بزرگ در ضمن شرح حدیث و جوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده کرده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است.

اول: حقارت و پستی دنیا و این که تأخیر اجابت به عالم آخرت بهتر است.

دوم: از شرایط اجابت دعا این است که در هر حال عبد نباید دست از دعا بردارد، چه در آسودگی چه در سختی.

سوم: شکیبایی در تأخیر کند.

چهارم: کسب خود را حلال نماید، یا دعایی به اجابت رسد که حرامی در بر نداشته باشد.

پنجم: قطع رحم نکند.

ششم: اظهار دشمنی با مردم ننماید «خوش اخلاق باشد».

هفتم: اگر زود به اجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمت‌های خدا در نظرش کوچک و خوار نماید.

هشتم: بواسطه فراوان شدن مال و ثروت و قدرت، در خطر ادا نکردن حقوق آن‌ها افتد، سپس در آخر شرحش می‌گوید: در این حدیث فوائد بسیار و حقایق

۱ - ﴿ وَاللّٰهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ﴾ بقره (۲): ۲۶۸.

۲ - الکافی: ۴۸۸/۲، باب من أبطأت عليه الإجابة، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۳۶۷/۹۰، باب ۲۴، حدیث ۱.

فراوانی است، برای آن که به چشم یقین و حقیقت در آن بنگرد^(۱).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَخْرُوا إجابته شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي دَعَوْتَنِي فَأَخْرْتُ إجابته وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا وَدَعَوْتَنِي فِي كَذَا وَكَذَا فَأَخْرْتُ إجابته وَثَوَابُكَ كَذَا وَكَذَا قَالَ: فَيَتَمَنَّى الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ لَمْ يَسْتَجِبْ دَعْوَةً فِي الدُّنْيَا مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ ^(۲).

حضرت صادق عليه السلام می فرماید: همانا مؤمن خداوند را در حاجتش بخواند و خدای عزوجل فرماید: اجابت او را به تأخیر اندازید که به صدا و دعای او شوق دارم، چون روز قیامت شود خدای عزوجل فرماید: ای بنده من! مرا خواندی و من اجابت دعایت را به تأخیر انداختم، اکنون به جای آن تأخیر، ثواب تو چنین و چنان است و باز درباره فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی ولی من اجابت دعایت را عقب انداختم، اکنون پاداش تو چنین و چنان است، سپس حضرت صادق عليه السلام فرمود: مؤمن آرزو می کند ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا مستجاب نمی شد، به خاطر آن ثوابی که در آخرت می بیند.

شروع دعا با صلوات

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَخْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ^(۳).

۱ - مرآة العقول: ۸۰/۱۲ و ۸۱.

۲ - الكافي: ۴۹۰/۲، باب من أبطأت عليه الإجابة، حديث ۹؛ وسائل الشيعة: ۶۲/۷، باب ۲۱، حديث ۸۷۳۰.

۳ - الكافي: ۴۹۳/۲، باب الصلاة على النبي محمد واهل بيته عليهم السلام، حديث ۱۰؛ وسائل الشيعة: ۹۲/۷، باب ۳۶، حديث ۸۸۲۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر دعایی که خداوند عزوجل به آن خوانده شود از رفتن به آسمان محبوبست تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه کسی به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید با صلوات بر محمد و آلش شروع کند، سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا خدای عزوجل کریم‌تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط دعا را واگذارد؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محبوب نیست^(۱).

مستجاب الدعوة کیست؟

عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ: الْحَاجُّ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ، وَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونَهُ، وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغَيِّظُوهُ وَلَا تُضَجِّرُوهُ^(۲).

عیسی بن عبدالله قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند: سه دسته‌اند که دعایشان مستجاب است:

آن کس که به حج رود، پس دقت کنید که با بازماندگانش چگونه رفتار می‌کنید، آن که به جهاد در راه خدا رود، پس مواظب رفتارتان با بازماندگانش در غیاب او باشید، سوم بیمار و مریض، پس او را به خشم نیاورید و دلتنگش

۱ - الکافی: ۴۹۴/۲، باب الصلاة على النبي محمد واهل بيته عليهم السلام، حدیث ۱۶؛ وسائل الشیعة: ۹۵/۷، باب ۳۶، حدیث ۸۸۳۳.

۲ - الکافی: ۵۰۹/۲، باب من تستجاب دعوته، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۲۲۵/۷۸، باب ۴، حدیث ۳۴.

نکنید « مبادا به شما نفرین کند » .

و نیز حضرت می فرماید :

پدرم فرمود : پنج دعا است که از پیشگاه حضرت حق برنگردد ؛ دعای رهبر و پیشوای عادل ، دعای ستمدیده که خدا در حقش فرموده ، هر آینه انتقامت را می گیرم اگر چه پس از زمانی باشد ، دعای فرزند صالح برای پدر و مادر ، دعای پدر صالح برای فرزند ، دعای مؤمن برای برادر مؤمن در پشت سر او که خدا فرماید : برای تو باد مانند آن^(۱) .

چه کسی دعایش مستجاب نمی شود؟

امام صادق علیه السلام می فرماید :

چهار کس هستند که دعایشان به اجابت نرسد .

- ۱- مردی که در خانه خود نشسته و می گوید : خدایا ! به من روزی برسان ، به وی گفته می شود : آیا به تو دستور نداده ام که دنبال روزی بروی ؟
- ۲- مردی که زنی دارد و برای راحت شدن از آزار غیر قابل تحمل زن به زن نفرین کند که به او گفته شود : اختیار طلاق و رها کردن او به دست توست ، اینجا جای دعا نیست .
- ۳- مردی که مالی روزی او شده و او آن را از بین برده و فاسد کرده و اکنون می گوید : خدایا ! به من روزی ارزانی ده . به او گفته می شود : آیا به تو دستور میانه روی ندادم ؟ آیا به تو دستور اصلاح مالت را ندادم ؟ سپس حضرت به آیه ۶۷

۱ - الکافی : ۵۰۹/۲ ، باب من تستجاب دعوته ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۸/۹۰ ، باب ۲۲ ، حدیث ۱۶ .

سوره فرقان^(۱) استشهاد کرد^(۲).

۴ - مردی که مالی را بدون شاهد و گواه به دیگری وام دهد، سپس به انکار مدیون برخورد کند و برای دریافت طلب از مدیون منکر به درگاه خدا رد کند و از او استمداد جوید که به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم به هنگام دادن وام شاهد بگیر^(۳)؟

این بود مسائلی در آداب دعا که بر دعا کنندگان رعایتش لازم است و اگر انسانی در رعایت این مسائل کوتاهی کند، به راستی نباید توقع استجابت دعایش را از حضرت حق داشته باشد.

امام صادق علیه السلام در جمله اول روایت باب دعا می فرماید:

شرایط و آداب دعا را توجه کن و دقت داشته باش که از پیشگاه که می خواهی و چگونه می خواهی و برای چه می خواهی؟

دعا کننده در درجه اول باید نسبت به حضرت او دارای معرفت باشد و ثانیاً به کیفیت دعا آگاهی داشته و بداند برای چه دعا می کند، آیا برای چیزی که به مصلحت دنیا و آخرت اوست، یا چیزی که خیری برایش ندارد.

۱ - ﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾ فرقان (۲۵): ۶۷.

۲ - ﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾ « و آنان که وقتی انفاق می کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است. ».

۳ - الکافی: ۵۱۱/۲، باب من لا تستجاب دعوته، حدیث ۲؛ وسائل الشیعة: ۱۲۴/۷، باب ۵۰، حدیث ۸۹۰۸.

[وَحَقَّقَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءَهُ وَعَايِنُ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي
ضَمِيرِكَ وَإِطْلَاعِهِ عَلَى سِرِّكَ وَمَا تَكُنُّ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ]

رابطه اهل معرفت با خدا

با توجه عقل و قلب به قرآن و آثار با عظمتی که حضرت او در صفحه پهنآور گیتی قرار داده ، عظمت و کبریایی او را در وجودت محقق کن و با چشم دلت آگاهی او را بر آنچه در ضمیرت هست ببین و به طور حتم بدان که وجود مقدس او بر سر باطن تو و آنچه در آن از حق و باطل می‌گذرد عالم و دانا است ، چون به این مقام رسیدی ، برایت حالت انس و معاینه عظمت می‌آید و در اینجاست که با اطمینان می‌توانی دعا کنی و به اجابت دعایت امیدوار باشی ، بدون معرفت و تحقق عظمت چگونه دعا خواهی کرد ، آیا عبادت در برابر آنچه برای تو مجهول است و از کبریایی و عظمتش خبر نداری عبادت است و دعا در پیشگاه مقدسی که از او خبر نداری دعا است و انس با وجود مقدسی که هنوز از او غایبی انس است .

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام در « نهج البلاغه » رابطه صحیح اهل معرفت و عشق را با حضرت حق شرح داده که لازم است به دو قسمت از فرمایش آن عارف بی‌نظیر و عاشق وارسته اشاره رود :

۱- در آن زمان که ذُعَلِبَ یمانِی از حضرت می پرسد؟

هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ.

آیا پروردگارت را دیده‌ای؟

و حضرت پاسخ داد: آیا عبادت کنم چیزی را که نمی بینم؟ ذُعَلِبَ پرسید: چگونه خدا را می بینی؟ فرمود: خدا را چشم‌ها با مشاهده عینی نمی بینند، ولی دل‌ها با حقایق ایمان او را درمی یابند^(۱).

آری، وقتی انسان در وادی معرفت قدم گذاشت و آن معرفت را با تمام اعضا و جوارح به عمل کشید و راه تقوا پیشه کرد و تمام محرّمات الهیه را ترک نمود، عظمت و کبریایی او در دلش محقق می شود و حضرتش را با تمام اسما و صفات، با دیده دل معاینه می بیند.

۲- امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوندا، تویی مأنوس‌ترین مأنوس‌ها با اولیائت و تویی حاضرترین حاضران برای کفایت به امور توکل کنندگان بر تو، تویی که نهانی درون آنان را می بینی و به حال آنان در درونشان آگاهی، اندازه بینایی‌های آنان را می دانی، اسرار پوشیده آنان برای تو آشکار و دل‌هاشان شیفته و بی‌قرار توست، اگر تنهایی در این دنیا به وحشتشان اندازد، بیاد تو انس می‌گیرند و اگر مصائب روزگار بر سر آنان فروریزد پناه به سوی تو می‌برند؛ زیرا آنان می‌دانند که زمام همه امور به دست توست و مبانی آنها مستند به قضای توست^(۲).

شارح بزرگوار «**نهج البلاغه**»، علامه جعفری در توضیح این کلمات مسائلی

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۷۹؛ الکافی: ۱۳۸/۱، حدیث ۴.

۲- نهج البلاغه: خطبه ۲۲۷.

دارند که از کل آن مسائل به نقل توضیح جمله اول که شاهد بحث است اکتفا می شود: هر اندازه که بر رشد شخصیت آدمی بیفزاید، انس وی با خدا بیشتر و سازنده تر می گردد؛ زیرا این یک قاعده کلی است که:

عقل گردی عقل را دانی کمال عشق گردی عشق را یابی جمال^(۱)

انس با عقل و عظمت و شکوه آن، بدون به فعلیت درآوردن تعقل امکان پذیر نیست، درک زیبایی و لذت عشق، بدون ورود به جاذبه معشوق محال است. هیچ رابطه ای برای انس با خداوند متعال جز برخورداری از اوصاف عالیه انسانی که نمونه هایی از اوصاف خداوندی می باشد، وجود ندارد، در حقیقت وقتی می گوئیم: انسان باید با خدا انس بگیرد یعنی انسان باید عادل باشد، صادق و راستگو و راست کردار باشد، بردبار و حق بین و ناظر بر اعمال خویشتن و ایفاکننده به تعهدها باشد، علم و جهان بینی را جزء حیات معقول برای تلاش تا آخرین لحظات زندگی بداند.

با توجه کافی به این مبنای رابطه انس است که پوچ بودن پندار بعضی از متفکران غربی که می گویند: تکیه بر خدا دلیل ناتوانی است، به خوبی آشکار می گردد، اینان نه خدا را به طور صحیح دریافته اند و نه عظمت انسانی را می شناسند، اینان نمی فهمند یا نمی خواهند بفهمند که خدا مانند آن کانون نور و جاذبه است که اشعه های آن، نیروها و ابعاد والای انسانی را روشن می سازد و با به فعلیت رسیدن آنها در منطقه جاذبیت الهی پیش می رود و با او انس و الفت می گیرد.

پس انس با خدا یعنی به فعلیت رسیدن امتیازات عالی انسانی مانند، علم و قدرت و عدل و صدق و احساس تعهد که همه آنها عامل جذب شدن به کمال می باشند.

آنان که در این دنیا در جستجوی انس و الفت با خدا نیستند، همان کسانی هستند که اگر از آنان پرسید آیا شما به حیات معقول که زندگی شما و هدف آن را از روی منطق واقعی می‌تواند تفسیر کند، انس و الفت دارید؟

پاسخی برای شما جز این نخواهند داد که کجاست آن تیمارستانی که بدون معالجه کامل تو را رها کرده است که امروز بیایی و سؤالی از ما بکنی که زندگی انتخاب شده ما را مشکوک جلوه بدهی!

اینان هرگز نمی‌توانند به فکر امکان انس با موجود برتر از جماد و نبات و حیوان و انسان‌هایی مانند خودشان بیفتند؛ زیرا هرگز درباره خودشان نیندیشیده‌اند تا بفهمند که آشنای قابل انس و الفت آن، خود کیست و بیگانه از آن خود کدام است؟ این یک قاعده کلی است که هر اندازه شخصیت «خود» رشد پیدا می‌کند، قوه دافعه پستی‌ها و رذالت‌ها و مردم پست و رذل او را از خود دفع نموده و بیگانگی خود را برای شخصیت رشد یافته بیشتر اثبات می‌کنند، چنان‌که جاذبه عظمت‌ها و کمالات و انسان‌های با عظمت و کمال، او را بیشتر به خود جذب می‌نمایند.

یک قاعده کلی دیگر این است که انسان موجودی است که نمی‌تواند، از پستی‌ها و رذالت‌ها بریده و عمری را از عظمت‌ها و کمالات انسانی مهجور و دور زندگی کند؛ زیرا اگر این بریدن از پستی‌ها روی آگاهی و نفرت از آن‌ها بوده باشد، خود کاشف از آن است که جاذبیت عظمت‌ها و کمالات او را به سوی خود تحریک می‌کند و می‌کشاند.

حافظ که می‌گوید:

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی

جان زتنهایی به لب آمد خدایا همدمی

بریدگی او را از پستی‌ها و رذالت‌ها و مردم پست و رذل به خوبی نشان می‌دهد،

لذا در صدد قرارگرفتن در جاذبه عظمت‌ها و کمالات و انسان‌های رشد یافته برآمده و می‌گوید:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر بپاید ساخت و ز نو آدمی انسان چون با طی مراحل معرفت و عبودیت به مقام انس برسد، عظمت و کبریایی در سراسر وجودش محقق می‌گردد و اوصاف و صفات و اسما حضرت او را در خود و همه عالم به معاینه می‌نگرد، آن وقت است که دعا می‌کند اما دعای همراه با آداب و شرایط و دعای بر وفق مصلحت دنیا و آخرت و دعای بر اساس آگاهی و معرفت که این‌گونه دعا دستور داده شده به فرموده حضرت صادق علیه السلام:
 [وَاعْرِفْ طَرِيقَ نَجَاتِكَ وَهَلَاكِكَ كَيْلًا تَدْعُو اللَّهَ بِشَيْءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَأَنْتَ تَتَطَنَّ أَنْ فِيهِ نَجَاتُكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿ وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴾ (۱)
 وَتَفَكَّرْ مَاذَا تَسْتَلُّ وَلِمَاذَا تَسْتَلُّ]

راه‌های نجات و هلاک خود را قبل از دعا، با سیر در وادی معرفت بشناس تا خدا را به چیزی که هلاک تو در آن است و تو گمان می‌کنی راه نجات توست نخوانی و به دعایی بر علیه خودت برنخیزی.

خداوند می‌فرماید: انسان با شوق و رغبتی که خیر خود را می‌جوید، چه بسا به نادانی با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را دعا کند و انسان بسیار بی‌طاقت و شتابکار است.

بنابراین در آنچه از حضرت او می‌خواهی فکر کن که مشروع است و فکر کن از جهت مشروع طلب می‌کنی، مثلاً اگر مال یا قدرت یا علم خواستی، تأمل کن که این‌ها را از جهت توسعه زندگی و ادای حق می‌خواهی یا از برای شهوت و شهرت و زورگویی و دنیاطلبی؟

[وَالِدُعَاءِ إِسْتِجَابَةً لِّكُلِّ مِّنْكَ لِلْحَقِّ وَتَذْوِيبِ الْمُهْجَةِ فِي
مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَتَرْكِ الْإِخْتِيَارِ جَمِيعاً وَتَسْلِيمِ الْأُمُورِ كُلِّهَا
ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا إِلَى اللَّهِ]

حقیقت دعا

حقیقت و واقعیت دعا، پاسخ گفتن به تمام نداهای حضرت الهی است که در قرآن مجید و فرمایش های پیامبر و امامان علیهم السلام منعکس می باشد.

حقیقت دعا گداختن دل در آتش محبت او برای مشاهده اوست، واقعیت دعا ترک هوا، اراده، اختیار، شهوات در راه او و تسلیم تمام امور ظاهر و باطن به حضرت حق است.

آری، این است دعا و آن عبادتی که قرآن بر آن دستور دارد، دعا و عبادت عبارت از اجرای مشتی الفاظ بی جان و خشک نیست.

عده ای گمان می برند عبادت عبارت است از مقداری الفاظ و حرکاتی معین که با شرایطی خاص و در اوقات مشخصی باید انجام بگیرند.

اینان فکر نمی کنند که آیا این کارهای ناچیز مخصوصاً در آن مواقع که جنبه حرفه ای یا اعتیادی یا ریایی به خود می گیرند، می توانند هدف خلقت جهان هستی و انسان با آن همه اسرار و عظمت بوده باشند؟

چگونه می توان تصور کرد که به کار افتادن گردونه هستی و میلیون ها کهکشانها

و به وجود آمدن میلیاردها میلیارد حقایق و واقعیت‌های با یک نظم بهت‌انگیز و ظهور انسان در روی زمین با آن همه ابعاد و استعدادها و تکاپوها و جریان لذایذ و آلام و ستم و جورهای رقت‌انگیز و دانش و بینش و خوشی‌ها و عدالت‌ها و آرمان‌ها و هدف‌گیری‌های والا فقط و فقط برای این بوده است که عده‌ای معدود الفاظ و حرکات و سکنت‌ناچیزی را انجام بدهند که یک صدم انگیزه‌های آنان الهی و واقعی نمی‌باشد.

عبادت که در آیه:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱).

و جن و انس را جز برای این که مرا پرستند نیافریدیم.

به طور صریح هدف آفرینش جن و انس معرفی شده است، آگاهی و گرایش به کمال مطلق است که صفت خداوندی است، این آگاهی و گرایش می‌تواند همه روابط انسان را با هم‌نوعان خود و با جهان و همه گفتار و کردار و فعالیت‌های مغزی و روانی آدمی را، معنای عبادت ببخشد، این بیت زیر را دقت فرمائید:

چیست دین برخاستن از روی خاک تا زخود آگاه گردد جان پاک^(۲)

آغاز عبادت آگاهی از جان پاک است که شعاعی از اشعه خداوندی است و پایان آن رسانیدن این جان به جاذبه ربوبی.

دوام این آگاهی اساسی‌ترین عامل کمال آدمی است، خواه در محراب عبادت باشد، خواه در میدان جنگ با تبهکاران ضد انسان، چه در تفریح و خوشی‌های معقول باشد و چه در ناگواری‌ها و تلاش برای نجات زندگی، خواه در خنده‌ها، خواه در گریه‌ها.

۱ - ذاریات (۵۱): ۵۶.

۲ - جاوید نامه، اقبال لاهوری.

آگاهی از جان پاک، مغز عبادت است، این آگاهی چه به طور آگاهانه و چه به طور ناآگاه و ارتکازی در روان، همه لحظات عمر آدمی را که در جریان قانون معقول حیات سپری می‌شود عبادت می‌نماید.

بنابراین از ناچیزترین حرکت علمی تا فوق دانشگاه‌ها عبادت و جاهایی که تکاپوی علمی در آن‌ها صورت می‌گیرد خود معبدی است.

از ناچیزترین کاری که برای آسایش مادی و معنوی انسانی صورت می‌گیرد، تا منظم‌ترین کارهای عضلانی و فکری عبادت و کارگاهی که کار در آن به وجود می‌آید خود معبدی است.

هم‌چنین جایگاه‌هایی که برای رابطه مستقیم با خدا ساخته شده است و مساجد نامیده می‌شوند، همه این‌ها معابدی هستند که کره خاکی ما را به صورت معبد کل یعنی رصدگاهی که برای نظارت و انجذاب به بی‌نهایت نصب شده‌اند درآورده‌اند. یک دانش‌آموز ابتدایی همان مقدار که بفهمد برای آگاهی از واقعیت در کلاس درس حاضر شده، مانند آن محقق بزرگ است که مشغول خواندن کتاب هستی برای شناخت راه حیات معقول است که دو رکوع انجام می‌دهد، رکوع یکم - خم شدن در حال نماز است، رکوع دوم - خم شدن به روی کتاب است. چه شبیه است خیره شدن یک دانش‌پژوه به دهان استاد که چه خبری از واقعیت برای او می‌دهد، با خیره شدن یک نمازگزار راستین در نمازگاهش به عالم ملکوت.

بنابراین معنای عبادت خیلی والاتر از آن است که عامیان گمان می‌برند و خیلی با معناتر از آن است که متفکران سطح‌نگر و بی‌خبر از آب حیات جان آدمی می‌پندارند^(۱).

هر که در راه حقیقت از حقیقت بی‌نشان شد
مقتدای عالم آمد پیشوای انس و جان شد
هر که مویی آگه است از خویشتن یا از حقیقت
او زخود بر سر نیامد در پی او کی توان شد
او خبر دارد از او کو در حقیقت بی‌خبر گشت
وان اثر دارد که او در بی‌نشانی بی‌نشان شد
تا تو در اثبات و محوی مبتلایی فرخ آن کس
کو از این هر دو کناری جست و ناگه از میان شد
گم شدن از محو پیدا گشتن از اثبات تا کی
مرد آن را دان که چون مردان و رای این و آن شد
هر که از اثبات آزاد آمد و از محو فارغ
هر چه بودش آرزو تا چشم برهم زد عیان شد^(۱)

[فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرَائِطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الإِجَابَةَ فَإِنَّهُ يَعْزَمُ
السِّرَّ وَأَخْفَى فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَيْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نِيَّتِكَ خِلَافَ
ذَلِكَ]

اسباب استجابت دعا

اگر شرایط دعا را به جای نیاوری، توقع اجابت مکن و به انتظار جواب منشین، چرا که جناب عزت عز شانه عالم سر و خفیات است و می داند که تو شرایط دعا را به جا نیاورده ای و استعداد و قابلیت از برای افاضه آنچه طلبیده ای به هم نرسانده ای و با فقد شرط و عدم استعداد، وجود مشروط معقول نیست. پس سبب عدم اجابت تقصیر خودست که قابل باشد، نه نقصان فاعل که جواد مطلق است.

مترجم «مصباح الشریعة» مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی در ذیل این جمله می گوید^(۱):

زمان استجابت دعا

از جمله اسباب اجابت دعا، زمان دعا است - غیر از شرایط مهمی که باید در دعاگو باشد - مثل شب جمعه یا روز جمعه، حدیث است که پروردگار عالم در هر

۱ - مصباح الشریعة، ترجمه عبدالرزاق لاهیجی: ۱۴۷.

شب جمعه از اول شب تا طلوع فجر ندا می‌کند به بندگان خود از فوق عرش که آیا نیست بنده مؤمنی که بخواند مرا در این وقت و حاجتی از من خواهد، خواه حاجت دنیا و خواه حاجت آخرت که تا من حاجت او را برآرم و مطلب او را روا کنم و آیا نیست بنده مؤمنی که در این وقت از گناهان خود توبه کند و به من بازگشت نماید، تا من بیامرزم او را و توبه او را قبول کنم، آیا نیست بنده مؤمنی که معاش او تنگ باشد و از من بخواند وسعت معاش را، تا من اجابت کنم او را و آیا نیست صاحب دردی که از من سؤال کند صحت خود را، تا من او را صحت بخشم و عافیت کرامت فرمایم و یا محبوس باشد تا او را خلاصی دهم، یا ظلم کسی به او رسیده باشد، تا او را از ظلم ظالم نجات دهم.

و از جمله اوقات دعا اول وقت زوال جمعه است و آخر روز جمعه در هنگام غروب که نصف قرص غایب و نصف ظاهر باشد.

مکان استجابت دعا

و نیز از جمله اسباب اجابت دعا خصوصیت مکان است مثل عرفه، چنانکه حدیث است که حضرت باری تعالی در آن روز ندا می‌کند به ملائکه آسمان که ببینید بندگان مرا که از اطراف عالم سر برهنه و خاک‌آلود از برای محض بسندگی و اطاعت فرمان من به این مکان آمده‌اند، آیا می‌دانید که مطلب ایشان چیست و چه می‌خواهند؟ ملائکه می‌گویند: مطلب ایشان نیست مگر مغفرت و آمرزش تو، حق عز اسمه گوید که: شما شاهد باشید که من آمرزیدم ایشان را و از تقصیر ایشان گذشتم.

کربلا و اجابت دعا

و از جمله مکان‌های اجابت دعا مرقد شریف حضرت امام حسین علیه السلام است.

حدیث است که جناب عزت به عوض شهادت آن حضرت چهار خصلت به او کرامت فرمود:

۱- استشفای آن تربت مبارکه.

۲- اجابت دعا در زیر قبه او.

۳- بودن ائمه علیهم السلام از ذریه او.

۴- حساب نشدن مدت زیارت از عمر زوار.

وقتی شرایط انسانی و زمانی و مکانی در دعا جمع باشد، اجابت دعا حتمی است و دعاگو می‌تواند همراه با شرایط لازم، خود را به میدان اجابت برساند. مردم در زمان کم آبی و قلت باران به شیخ عارفی تکلیف نماز استسقا کردند، شیخ فرمود که: شما منتظر بارانید و متوقع رحمتید و من نظر به افعال و اعمال خود مستحق سنگ بارانم، مقارن این حال ابر پیدا شد و باریدن گرفت!

[وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمَرْنَا اللَّهَ بِالدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا
الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى
بِشْرَاطِ الدُّعَاءِ]

اگر حضرت او امر نفرموده بود و ما را تشویق و ترغیب به دعا ننموده بود و ما از
روی خلوص نیت دعا می کردیم ، به مقتضای کرم و لطف اجابت می شد ، چه رسد
به این که دستورش را به دعا عمل کنیم و تمام شرایط دعا را در دعا جمع کنیم که
این گونه دعا بدون شک و تردید ضمانت اجابت در ذاتش متجلی است .

[سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ قَالَ: كُلُّ اسْمٍ
مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، فَفَرَّغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ
شِئْتَ فَلَيْسَ فِي الْحَقِيقَةِ لِلَّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمِ بَلْ هُوَ الْوَاحِدُ
الْقَهَّارُ]

از رسول اکرم ﷺ پرسیدند: اسم اعظم کدام است؟ فرمود: نام‌های حضرت او همه عظیم و بزرگ است، تو خاطرت را از ما سوی الله خالی کن، سپس به هر اسمی که خواستی او را بخوان که برای او نامی عظیم‌تر از نام دیگر نیست، تفاوت در نام‌ها به اعتبار زیادتی و کمی توجه توست و تأثیر و عدم تأثیر دعا بستگی به توجه و عدم توجه تو دارد، او واحد قهار است.

[وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَاهٍ
قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْتَلَّ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ
فَلْيُنَاسِ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئًا إِلَّا
أَعْطَاهُ]

و حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود:

خداوند دعایی را که از دل غافل نشأت گرفته مستجاب نمی‌کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما بخواهد که از پروردگار خود چیزی نخواهد مگر آن که
پروردگارش به او مرحمت کند، پس باید از همه مردم قطع امید کند و تنها امیدش به
خدا باشد و بس.

پس هنگامی که خدای تعالی این حال دل‌کندن از خلق و دل‌بستن عبد را به
خود دید تمام دعا و مسئلتش را اجابت می‌نماید.

[فَإِذَا أَتَيْتَ بِمَا ذَكَرْتَ لَكَ مِنْ شَرَائِطِ الدُّعَاءِ أَخْلَصْتَ سِرُّكَ
لِوَجْهِهِ فَأَبَشِرْ بِأُخْدَى ثَلَاثٍ . إِمَّا أَنْ يَعْجَلَ لَكَ مَا سَأَلْتَ وَإِمَّا
أَنْ يُدَخِّرَ لَكَ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْكَ مِنَ الْبَلَاءِ
مَا لَوْ أُرْسِلَهُ عَلَيْكَ لَهَلَكْتَ]

هرگاه شرایط دعا را آوردی و دل از رنگ کدورت و خطا پاک کردی و از غیر قطع
امید نمودی و به جانب حضرت جانان متوجه شدی ، یکی از سه برنامه نصیب تو
خواهد شد :

یا بدون تأخیر به مطلوب می‌رسی ، یا به جای مطلوبیت ، ثواب عظیم برای
قیامتت ذخیره می‌گردد ، یا به سبب دعایت ، بلایی که سبب هلاکتت بود از تو دفع
می‌شود .

[قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ

مَسْئَلَتِي أُعْطِيَته أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ لِلسَّائِلِينَ]

رسول اکرم ﷺ از جناب احدیت نقل می کند که فرموده :
هر که به خاطر استغراق در ذکر من و یاد من به وقت دعا ، از طلب خواسته اش
بباز بماند ، من به فضل و کرم خود مایحتاجش را بهتر و برتر از آنچه به
درخواست کنندگان می دهم عنایت می کنم .

[وَقَالَ الصَّادِقُ ع : لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي

وَنَسِيتُ الْحَاجَةَ لِأَنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ

دَعْوَتِهِ أَعْظَمَ وَأَجَلَ مِمَّا يُرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَلَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ

وَنَعِيمُهَا الْأَبَدَ]

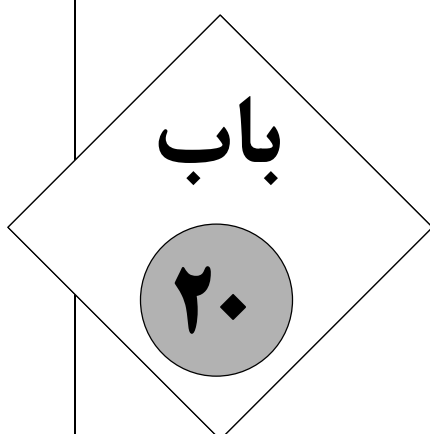
امام صادق ع فرمود :

یک بار مولایم را برای مطالبی خواند ، پیش از آن که در دعایم عرض حاجت
کنم از وجود مقدس او جواب شنیدم ، از لذت این جواب ، به حاجتم به اتمام
وجودم بی توجه گردیدم ، چرا که اقبال مولا به عبد ، به وقت دعای عبد بزرگ تر
و برتر از آن چیزی است که عبد می خواهد ، گر چه بهشت و نعیم ابد آن باشد . کلمه
« نسیت » در روایت به معنای بی توجهی و خالی کردن ذهن از مطلوب است نه به
معنای فراموشی !

[وَلَكِنْ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ إِلَّا الْعَالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعَارِفُونَ الْعَابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَةِ

اللَّهِ وَخَوَاصِّهِ]

حضرت می‌فرماید: این مرتبه هر چند در نهایت علو شأن و رفعت مکان است ، یعنی لذت جواب شنیدن ، ولی درکش برای همه کسی میسر نیست ، درک این حقیقت برای روحی است که تمام صفات رذیله آزاد و به تمام محسنات آراسته باشد ، مانند نفوس انبیا و ائمه عليهم السلام و نفوس عالمان عارف و عاشقان عابد که غرض ایشان از عبادت تقرب به جناب اوست و اینان بندگان برگزیده و خواص حقند .



در آداب روزه

قال الصادق عليه السلام :

قال رسول الله ﷺ : الصوم جنة أي سترة من آفات الدنيا وحجاب من عذاب الآخرة .

فإذا صمت فأنو بصومك كف النفس عن الشهوات وقطع الهمة عن خطوات الشيطان .

و أنزل نفسك منزلة المرضى لا تشتهي طعاماً ولا شرباً متوقفاً في كل لحظة شفاءك من مرض الذنوب :

وطهر باطنك من كل كدر وغفلة وظلمة يقطعك عن معنى الإخلاص لوجه الله تعالى .

قيل لبعضهم إنك ضعيف وإن الصيام يضعفك قال : إني أعده بشر يوم طويل والصبر على طاعة الله تعالى أهون من الصبر على عذابه (١) :

قال رسول الله ﷺ : قال الله تعالى : الصوم لي وأنا أجزى به ، فالصوم يُميت هوى النفس وشهوة الطبع وفيه حياة القلب وطهارة الجوارح وعمارة الظاهر والباطن .

والشكر على النعم والإحسان إلى الفقراء وزيادة التضرع والخشوع والبكاء .

وَحَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَسَبَبُ انْكِسَارِ الشَّهْوَةِ وَتَخْفِيفِ الْحِسَابِ
وَتَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ .

وَفِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يَحْصَى وَكَفَى مَا ذَكَرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَوَقَّعَ
لِاسْتِعَالِهِ .

قِيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّ الصِّيَامَ يُضْعِفُكَ قَالَ : إِنِّي أَعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ
طَوِيلٍ وَالصَّبْرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ^(۱) :

۱ - این جمله در نسخه عبدالرزاق لاهیجی نمی باشد .

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَى سِتْرَةٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا

وَحِجَابٌ مِنَ عَذَابِ الْآخِرَةِ]

حقیقت روزه

روزه پیوندی روحی و قلبی از جانب عبد با مولاست و در این پیوند، در صورتی که به عمق آن توجه شود، جان و دل به سوی تصفیه از رذائل حرکت کرده و به حسنات و صفات الهی آراسته می‌گردد.

انسان وقتی با عمق روح و دل به این حکم استوار و عظیم و پر منفعت الهی نظر می‌کند، عشق بی‌نهایت حضرت حق را به عباد و بندگان در این حکم مشاهده می‌کند.

انسان وقتی به مسئله روزه با دید الهی می‌نگرد، می‌بیند که خداوند بزرگ از باب لطف و احسان و کرم و محبتش خواسته، درهایی از رحمت بی‌نهایتش به روی عباد باز شود.

علاقه به این حکم پر ثمر در انبیا و امامان علیهم‌السلام به قدری شدید بوده که در بسیاری از ایام غیر رمضان هم به عنوان یک مستحب مؤکد روزه می‌گرفتند.

اولیای الهی اول و وسط و آخر هر ماه و بعضی از آنان تمام ایام رجب و شعبان روزه‌دار بودند.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از سپری کردن عید فطر، نزدیک به شش روز از ماه شوال

را روزه می‌گرفتند؛ زیرا طاقیت این معنی را نداشتند که یکباره از ماه رمضان قطع رابطه کنند.

حقیقت ماه رمضان

ماه رمضان، ماه رحمت، ماه برکت، ماه کرامت، ماه مغفرت، ماه توبه، ماه آمرزش، ماه آموزش، ماه پرورش، ماه تربیت و ماه پیراسته شدن از رذائل و آراسته شدن به فضائل است.

در بین دوازده ماه قمری، تنها ماهی که قرآن مجید از آن یاد می‌کند، ماه مبارک رمضان است و این یادآوری از ماه رمضان دلالت بر عظمت آن دارد و اگر کسی بتواند با ماه رمضان به آن معنایی که قرآن فرموده پیوند برقرار کند، خود را به خیر دنیا و آخرت آراسته کرده است.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ
وَالْفُرْقَانِ﴾^(۱).

[این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می‌باشد و مایه جدایی [حق از باطل] است.

ماه رمضان بنا بر آیه شریفه ماه قرآن، ماه هدایت، ماه بازشناخت حق از باطل است.

اگر کسی در این ماه دلش به نور قرآن منور نگردد و جانش به هدایت قرآن، آراسته نشود و عقلش قدرت تشخیص حق از باطل پیدا نکند، از این ماه بهره‌ای جز

۱ - بقره (۲): ۱۸۵.

گرسنگی و تشنگی نبرده .

کسی که از خصوصیات و امتیازات معنوی رمضان بهره‌مند شود، جداً برای خود سپری جهت حفظ از آفات دنیا و عذاب آخرت ساخته است .

ماه رمضان ماه عظیمی است که خداوند مهربان آن ماه و عمل در آن را به خود نسبت داده ، پس متصل به معنویت و حقیقت این ماه ، متصل به حضرت اوست . هیچ عملی از اعمال به اندازه ماه رمضان رنگ خالص خدایی ندارد ، چرا که اولاً یک عمل درونی و پنهانی است و انسان مجبور نیست کسی را از این عمل درونی خبر کند و کسی هم قدرت تشخیص این را ندارد که بفهمد انسان در این عمل هست یا نه ، ثانیاً روزه در تمام جهاتش بر محور ترک است ، ترک خوردن ، آشامیدن ، فضول در کلام ، ترک شهوت و ... یعنی دارای صفات سلبی است و از این جهت روزه‌دار ، مزین به رنگ و صبغه الهی است .

آثار روزه

آثار معنوی روزه که در قلب و عقل و جان و نفس تجلی می‌کند و منافعش در دنیا و آخرت ظاهر می‌گردد ، قابل مقایسه با آثاری که به جسم می‌بخشد نیست .

روزه برای جسم آثار نیکی دارد ، بسیاری از آلام و رنج‌ها و ناراحتی‌ها را که معلول خوردن و آشامیدن مداوم و معلول رسوبات غذایی در معده و ازدیاد چربی و عوره و ناراحتی‌های دیگر و به خصوص چاقی بیش از اندازه است مداوا می‌کند ، ولی این منافع عالی با منافع معنوی آن که برای انسان در دنیا ایجاد نظم و تربیت و وقار و کرامت و در آخرت ایجاد سعادت ابدی و خشنودی حضرت سرمدی می‌کند قابل قیاس نیست .

قرآن مجید روزه را به خاطر منافع فوق العاده‌ای که برای انسان دارد ، حکمی

برای تمام ملل و امم و آیینی از آیین انبیای الهی می داند!

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۱).

روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.

انسان اگر چه شاخه و جودش به این درخت پیوند بخورد، از رحمت حق بهره مند شده و به اجرای حق موفق گشته و لایق ورود به بهشت الهی شده است. گرچه تمام موجودات عالم مهمان حقند، ولی ماه رمضان ماه مهمانی خصوصی است و این خیمه مهمانی را برای خاصان و نیکان و مؤمنان سرپا می کنند، باید سعی کرد که در این مهمانی راه پیدا کرد و از منافع ابدی آن بهره مند شد. شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است و این شب که شب نزول قرآن و ظرف با عظمت وحی است در ماه رمضان قرار داده شده، پس ماه رمضان ظرف قرآن، ظرف هدایت و جای تربیت و فصل پرورش و دروازه ورود به فضای رحمت بی منتهای حضرت اوست.

برای اهل دل و اهل نظر و اهل عشق، به سوی دلبر و به سوی معشوق، راهی جانانه تر و عاشقانه تر از راه رمضان نیست، هر کس این راه را برابر با شرایطی که برای رونده در آن قرار داده شده سیر کند به لقای معشوق می رسد و جان از تمام آلودگی ها پاک می نماید.

از این ره دور اگر جانت به کار است	ره عشاق راهی بی کنار است
یکی جان را عوض آنجا هزار است	وگر سیری زجان در باز جان را
نشارش کن که جانها بی شمار است	وگر در يك قدم صد جان دهندت

به هر وقتی که جانی بر فشانی
 کسی کز جان بود زنده در این راه
 هزاران جان تو بر تو نثار است
 در آمد دوش در دل عشق جانان
 زجرم خود همیشه شرمسار است
 خطابم کرد که امشب روز بار است
 کنون بی خود بیا تا بار یابی
 که شاخ وصل بی باران به بار است
 چو شد فانی دلت اندر ره عشق
 قرار عشق جانان بی قرار است^(۱)

روزه در آیینۀ روایات

روایات عالی شیعه مسائل مهمی را در باب روزه مطرح می‌کنند که دانستن آن برای پی بردن به ارزش این عمل الهی، برای عباد خدا لازم است. در روایتی وارد شده که حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان در قسمت روزه نوشتند:

علت روزه درک رنج گرسنگی و تشنگی است، تا عبد از این طریق در پیشگاه حضرت حق ذلت و مسکنت نشان دهد و از عوارض سیری و سیرابی که غفلت و غرق شدن در عیش و نوش است درآید و از اجر و حساب حق برخوردار گشته، به مقام صبر و استقامت برسد و از این راه مزه شدائد آخرت را درک کرده و قدرت خطرناک شهواتش را بشکند، روزه و اعظ او در دنیا و دلیلش به سوی رضای حق در آخرت باشد و برای این که شدت این مراحل را از اهل فقر و مسکنت در دنیا و آخرت دریابد^(۲).

هشام بن حکم فلسفه روزه را از حضرت صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود:

۱ - عطار نیشابوری.

۲ - من لا یحضره الفقیه: ۷۳/۲، باب علة فرض الصیام، حدیث ۱۷۶۷؛ وسائل الشیعة: ۸/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۲۶۹۹.

و جوب روزه برای ایجاد مساوات بین غنی و فقیر است ، به این معنا که غنی تا شدت نیبند ، در گذرگاه رحمت نسبت به فقیر قرار نمی‌گیرد ، این غنی است که هر چه بخواهد برایش فراهم است ، باید مزه سختی را بچشد تا به عنایت خدا بین او و فقیر فاصله کم شود ، رنج گرسنگی و تشنگی را به او می‌چشاند تا بر ضعیف رقت آرد و برگرسنه ترحم کند (۱) .

در روایات مهمی آمده که :

روزه‌دار در ماه رمضان ، باید تمام حیثیت و وجود و شئون و اعضا و جوارحش روزه باشد - به این معنی که شکمش از آب و غذا و تمام موجودیتش از گناه و معصیت - ورنه روزه‌اش دارای اعتبار و ارزش نخواهد بود .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا قَالَ وَلَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فَطْرِكَ (۲) .

امام صادق علیه السلام فرمود : هرگاه روزه گرفتی باید گوش و چشم و مو و پوستت روزه باشد ، اعضا و جوارح دیگر را نیز شمرد و فرمود روز روزه داشتنت مانند روز عادی و خوردنت نباشد .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَعَقَّ بَطْنَهُ وَفَرَجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جَابِرُ مَا أَثَمَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ .

۱ - من لا يحضره الفقيه : ۷۳/۲ ، باب علة فرض الصيام ، حديث ۱۷۶۶ ؛ وسائل الشيعية : ۷/۱۰ ، باب ۱ ، حديث ۱۲۶۹۷ .

۲ - الكافي : ۸۷/۴ ، باب أدب الصائم ، حديث ۱ .

امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله گفتند: ای جابر! این است ماه رمضان، هر کس روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت برخیزد و شکم و شهوتش دارای عفت باشد و زبانش را از تمام گناهان زبان حفظ کند، مانند بیرون آمدن از ماه از گناهانش بیرون می‌رود، جابر عرضه داشت: چه حدیث خوبی است، پیامبر فرمود: چه شرایط شدید و سنگینی است ^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن تنها نیست، سپس فرمود، مریم گفت:

﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا﴾ ^(۲).

من برای [خدای] رحمان روزه [سکوت] نذر کرده‌ام.

زمانی که روزه گرفتید زبان را حفظ کنید و چشم از نامحرمان بپوشید و از نزاع و حسد نسبت به یکدیگر بپرهیزید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدند زن روزه‌داری خدمتکار خود را ناسزا گفت. حضرت طعام خواستند و به آن زن فرمودند: بخور، گفت: من روزه‌ام، فرمود: چگونه روزه‌ای در حالی که به خدمتکار ناسزا گفتی؟! روزه فقط خودداری از طعام و آشامیدنی نیست. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی روزه گرفتی گوش و چشمت نیز از حرام روزه بگیرد، جدال را رها کن و خادم خود را آزار مده، وقار

۱ - الکافی: ۸۷/۴، باب أدب الصائم، حدیث ۲؛ وسائل الشیعة: ۱۶۲/۱۰، باب ۱۱، حدیث ۱۳۱۲۱.

۲ - مریم (۱۹): ۲۶.

روزه با تو باشد و سعی کن روزهات مانند ایام غیر روزه نباشد^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزه، فقط روزه از خوردن و آشامیدن نیست، برای روزه شرط هست که باید آن را حفظ کنی تا روزهات روزه تمام و کاملی شود و آن شرط سکوت و جود توست، نشنیدی مریم بنت عمران گفت: نذر کردم روزه باشم و با انسانی امروز سخن نگویم. یعنی در حال سکوت، پس چون روزه گرفتی، زبان از دروغ حفظ کنی و چشم از نامحرمان بندید، با هم دعوا نکنید، به هم حسد نبرید، از هم غیبت نکنید، با یکدیگر دشمنی ننمائید، به هم دروغ نگوئید، مباشرت خلاف نداشته باشید، با هم مخالفت نکنید، از غضب و ناسزا و شماتت و مسخره کردن و جدال و دشمنی و ظلم و سبک سری و زجر دادن به یکدیگر بپرهیزید.

از یاد خدا و نماز غفلت نکنید، صمت و سکوت از هر گناه مربوط به زبان را رعایت نمایید، بردباری و استقامت و صدق را مراعات کنید و دوری از شر و اجتناب از قول زور و کذب و افترا و خصومت و ظن سوء و غیبت و سخن چینی را نصب العین خود قرار دهید.

خود را مشرف به آخرت ببینید و منتظر آن ایام باشید، چشم داشت به وعده خدا داشته و در راه رسیدن به لقای او قرار بگیرید، آرامش و وقار و خشوع و خضوع به خرج دهید و ذلت عبد خائف از مولا را در خود تحقق دهید، در مقام خوف و رجا و رغبت و رهبت باشید، به نحوی که دل‌های خود را از عیوب پاک کرده و درون را از حقه بازی پیراسته و جسم را از آلودگی‌ها شسته باشید، تا از ما سوی الله آزاد شده و با این روزه که دارای چنین سکوتی از همه گناهان است به ولایت

۱ - الکافی: ۸۷/۴، باب أدب الصائم، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۱۶۲/۱۰، باب ۱۱، حدیث ۱۳۱۲۲.

خدا پیوسته باشید، گناهایی که خداوند شما را در ظاهر و باطن از آن نهی کرده است.

حق خشیت او را در نهان و آشکار به جای آر و در ایام روزه وجودت را به حق ببخش، به نحوی که قلب را برای او فارغ کنی و دل را برای اجرای امر او منصوب نمایی، چون چنین کردی به حقیقت روزه دار شدی و امر مولایت را اطاعت کردی و هر چه از این برنامه کم بگذاری به مقدار آن از ارزش روزهات کم می شود، تا این که حضرت صادق علیه السلام فرمود: روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، خداوند روزه را حجاب بین عبد و تمام گناهان فعلی و قولی قرار داد، آن کس که این شرایط را عمل کند روزه را افطار کرده که روزه داران چقدر اندک اند و گرسنگان چه زیادند^(۱).

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند تعالی را ملائکه ای است که موکل بر روزه داران اند، از روز اول ماه تا آخر آن برای روزه داران طلب مغفرت کنند و هر شب به وقت افطار فریاد می زنند، ای بندگان خدا! شما را بشارت باد که گرسنگی کمی کشیدید و به دنبال آن سیری شما زیاد است، مبارک شدید و مبارک شد در شما، چون شب آخر شود فریاد کنند، ای عباد خدا! بر شما بشارت باد که خداوند شما را آمرزید و توبه شما را قبول کرد، بنگرید که پس از این ماه زندگی را چگونه از سر می گیرید^(۲).

عَنْ يُونُسَ بْنِ حَمْدَانَ الرَّازِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَفْطَرَ

۱ - وسائل الشيعة: ۱۰/۱۶۶، باب ۱۱، حدیث ۱۳۱۳۲؛ بحار الأنوار: ۲۹۲/۹۳، باب ۳۶، حدیث ۱۶.

۲ - المحاسن: ۳۳.

يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ^(۱).

یونس بن حمدان رازی از حضرت صادق روایت می‌کند که: هر کس یک روز ماه رمضان روزه بخورد روح ایمان از وجود او جدا می‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ فَمَنْ صَامَهُ

إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا خَرَجَ مِنْ نُدُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ^(۲).

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: این است ماه رمضان، ماهی که روزه آن بر شما واجب است، هر کس از روی ایمان و حساب روزه بگیرد، همانند روز ولادت از مادر از گناهان خارج می‌گردد.

و نیز آن حضرت فرمود:

ماه رمضان آمد، ماه مبارک، ماهی که روزه آن بر شما واجب است، درهای بهشت به روی شما باز است و شیطان‌ها در این ماه در زنجیرند، شبی که از هزار ماه بهتر است در این ماه است، هر کس به این ماه ارج بگذارد به ارج گذاشته می‌شود^(۳).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالِدُعَاءِ

فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَيَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفَارُ فَتُحْمَى بِهِ نُدُوبُكُمْ^(۴).

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب فرمود: بر شما باد در ماه رمضان به استغفار و دعای

۱ - ثواب الأعمال: ۲۳۶؛ وسائل الشیعة: ۲۴۵/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۳۳۲۵.

۲ - التهذیب: ۱۵۲/۴، باب فرض الصیام، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة: ۲۴۶/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۳۳۲۷.

۳ - التهذیب: ۱۵۲/۴، باب فرض الصیام، حدیث ۵؛ وسائل الشیعة: ۲۴۶/۱۰، باب ۱، حدیث ۱۳۳۲۸.

۴ - وسائل الشیعة: ۳۰۴/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۷۸.

زیاد، اما دعای شما دافع بلا از شماست، اما استغفار شما از بین برنده گناهان است.

خطبه پیامبر اسلام ﷺ در شناخت ماه رمضان

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام برای ما سخنرانی کرد، فرمود:

ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت فرا رسید، ماهی که نزد حضرت حق بهترین ماه است، روزهایش برترین روزها و شب‌هایش از بهترین شب‌هاست، ساعاتش در تمام ساعات همانند ندارد، ماهی است که همه شما به مهمانی خدا دعوت شده‌اید و در این ماه به همه شما کرامت و بزرگواری ارزانی شده. در این ماه نفس‌هایتان تسبیح، خوابتان عبادت، عملتان قبول و دعایتان مستجاب است.

خدا را با نیت صادقانه و قلب‌های پاک بخوانید تا شما را به روزه این ماه و تلاوت قرآنش موفق کند.

بدبخت و بیچاره آن انسانی است که در این ماه بزرگ از غفران حق محروم شود، با گرسنگی و تشنگی در ماه رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت باشید.

به فقرا و مساکین صدقه دهید و به بزرگان احترام کنید و به کوچک‌ترها ترحم آرید. صله رحم نموده و زبان از گناهان مربوط به آن حفظ کنید و چشم از حرام حق ببندید و گوش از استماع حرام نگه دارید.

به یتیمان مردم رحم آرید تا به یتیمان‌تان رحم آرند، از گناهان خود به درگاه حضرت او توبه کنید و به وقت هر نماز دست‌ها را به دعا در پیشگاه او بردارید که بهترین ساعت، وقت نماز است، وقتی است که خداوند با دیده رحمت به عبادش

نظر می‌کند و دعای آنان را پاسخ داده و ندای ایشان را جواب می‌دهد و عطایش را از سائل در این وقت دریغ نمی‌نماید و دعوت دعاکننده را اجابت می‌کند.

ای مردم! شما درگرو اعمال بد خود هستید، با توبه واقعی خود را آزاد کنید، با طولانی کردن سجده، پشت سنگین خود را از بارگناه سبک نمایید و بدانید که خداوند مهربان قسم یاد کرده مصلین و ساجدین را عذاب نکند و روز بیرون آمدن مردم از قبر، نمازگزار و ساجد را به آتش نترساند.

ای مردم! اگر یکی از شما مؤمنی را در این ماه افطار دهد، ثوابش مانند بنده آزاد کردن در راه خداست و گناهان گذشته‌اش به خاطر این عمل بخشیده می‌شود.

عرضه داشتند: همه ما قدرت بر افطار دادن نداریم. حضرت فرمود: خود را از عذاب فردا برهانید گرچه به نصف خرما یا شربتی از آب باشد.

ای مردم! هر کس در این ماه خود را به حسنات اخلاقی بیاراید، روز لغزش قدم‌ها به راحتی از صراط می‌گذرد و هر کس کار خدمتکارش را در این ماه سبک کند، حسابش را در قیامت سبک کنند و هر کس شر خود را از مردم حفظ کند، روز جزا از غضب حق محفوظ خواهد ماند.

هر کس در ماه رمضان یتیمی را اکرام کند، در روز لقا از جانب حق اکرام می‌شود و هر کس صله رحم به جای آرد، در قیامت به رحمت حق متصل گردد و هر کس قطع رحم کند، از رحمت حق در قیامت قطع گردد.

نماز مستحب در این ماه برائت از عذاب فرداست و ادای واجب ثوابش هفتاد برابر بیش از معادل آن در ماه دیگر است.

صلوات بر من در این ماه سنگینی شماست، روزی که میزان‌ها سبک است و هر کس در این ماه آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، مانند ختم یک قرآن در غیر این ماه است.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است، از خدا بخواهید بر شما نبندد

و درهای جهنم به روی شما بسته است، از او بخواهید بر شما باز نکند، شیاطین در این ماه گرفتارند، از حق بخواهید بر شما سلطه پیدا نکنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من از جا برخاستم و عرضه داشتم: یا رسول الله! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: یا اباالحسن! بهترین عمل در این ماه اجتناب از محارم الهی است^(۱).

دعای حضرت زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان

امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام در هر روز ماه رمضان دعایی داشتند که نشانگر عظمت ماه رمضان و موقعیت آن ماه در پیشگاه خداست و از طرفی دارای بهترین تعالیم و درس‌ها برای تربیت انسان و مؤدب شدن او به آداب الهی است و به عبارت دیگر این دعا می‌خواهد مردم را به این حقیقت راهنمایی کند که بر شما واجب است در ماه رمضان دارای یک حرکت کامل روحی و عقلی و نفسی و عملی شوید ورنه از ماه رمضان هیچ بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی نصیب شما نخواهد شد، ترجمه دعا بدین قرار است:

بارپروردگارا! این است ماه رمضان، ماه روزه، ماه انابه، ماه توبه، ماه مغفرت و رحمت، ماه آزادی از عذاب و رسیدن به بهشت.

خداوندا! مرا برای آن سلامت بدار و آن را از من سالم قرار داده، به برترین کمکت مرا در این ماه کمک ده، بر طاعتم موفق کن، برای عبادت و دعا و تلاوت قرآن فراغتم بخش.

برکت‌م را در این ماه عظیم قرار بده و عافیتم را در این ماه نیکو فرما و بدنم را از هر

۱ - الأمالی، صدوق: ۹۳، المجلس العشرون، حدیث ۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۹۵/۱، باب ۲۸، حدیث ۵۳؛ وسائل الشیعة: ۳۱۳/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۴۹۴.

خطری به سلامت بدار، روزیم را در این ماه گشایشی ده و مرا در امورم کفایت فرما. دعایم را مستجاب کن و به آرزویم که رسیدن به لقای توست برسان.

پروردگارا! در این ماه چرت و کسالت و دلگیری و دلتنگی و سستی و سخت دلی و غفلت و غرور را از من بردار که تمام این امور مانع از رشد و تکامل و سد راه بندگی و اطاعت است.

خداوندا! مرا در این ماه از رنجها، مرضها، غصهها، حزنها پیش آمدها، دردها، خطاها، گناهان حفظ کن و مرا از بدی و فحشا و خستگی و بلا و تعب و عنا نگهدار که تو شنونده دعایی.

خدایا! در این ماه مرا از شیطان رانده شده و عیب جویی و هرزه زبانی او و سحر و دم خطرناکش و وسواس و کید و مکرش و حيله و آرزویش و خدعه و غرور و فتنه اش و گروه و قوم و دام و اعوانش و اتباع و اخوانش و احزاب و اشیاعش و اعوان و یارانش و شرکا و همه کیدشان محافظت کن.

خداوندا! به روزه تمام ماه رمضان مرا موفق بدار، به آرزویم که قیام در آن و اتمام برنامه های مورد رضایت تو در آن است همراه با صبر و ایمان و یقین حساب برسان.

با اجر عظیم و چند برابر شدن ثواب برنامه ها اعمالم را قبول کن، در این ماه جدیت و کوشش و قوت و نشاط و انابه و توبه و امید و ترس و جزع و رقت و راستی در زبان و ترس از خود و تکیه و امید بر رحمت و اطمینان به وجودت و ورع از محرّمات همراه با قول صالح و سعی مقبول و عمل مرفوع و دعای مستجاب به من عطا فرما.

بین من و بین این همه امور مثبت الهیه با حادثه و مرض و غم و غصه جدایی
مینداز به رحمت ای بهترین رحم کنندگان^(۱).

دعاهایی از این قبیل که تمام آن تعلیم و تربیت و راهنمایی به سوی سعادت
و آخرت است زیاد است که نقل آن‌ها کتابی مفصل و شرح و توضیح آن‌ها مجلدات
بسیار می‌خواهد، به «زاد المعاد» مجلسی رحمته الله، «بلد الامین»، بخش ادعیة «بحار
الأنوار» و «مفاتیح الجنان» محدث قمی مراجعه کنید، بخوانید و بفهمید و عمل
کنید که خواندن تنها هیچ دردی را دوا نمی‌کند، خواندن را مقدمه فهم و فهم را
مقدمه عمل و عمل را مقدمه رسیدن به رضایت و لقای حق قرار دهید که اگر در ماه
رمضان و بقیه ایام در برخورد به قرآن و دعاها غیر از این راهی بپیمایید و الله به
جایی نمی‌رسید و این همه را از حضرت یار درخواست کنید که اگر با تمام وجود
رسیدن به فیوضات الهیه را بخواهید، از عطای آن نسبت به شما دریغ نخواهد کرد.

یارم اگر یاری کند از دام نفس دون پرم

زین آهنین دام و قفس بی‌یاری او چون پرم

با آن‌که پر بشکسته‌ام در دام تن بنشسته‌ام

با یاری آن ماهرو چون ماه برگردون پرم

حاشاکه یار دنواز از جان من غافل شود

داند که نتوانم من از دام قدر بیرون پرم

من در ازل حیران او در حسن بی‌پایان او

او تا ابد معشوق من بر کاخ وصلش چون پرم

۱ - الکافی: ۷۵/۴، باب ما یقال فی مستقبل شهر رمضان، حدیث ۷؛ وسائل الشیعة:
۳۲۶/۱۰، باب ۲۱، حدیث ۱۳۵۲۰.

چشم امیدم تا ابد بر لطف بی‌پایان او
 با یاد آن حسن ازل و آن شاهد بی‌چون پرم
 شهباز عشقم ای مهان عنقای قدسی آشیان
 حیف است الهی چون شهان در عالم مادون پرم^(۱)

ثواب روزه

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

خداوند فرموده هر برنامه نیکی به ده برابر تا هفتصد برابر مزد دارد، مگر روزه ماه رمضان که برای من است و جزایش بر عهده من است^(۲).

و نیز آن حضرت فرمود:

به آن کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، بوی دهان روزه‌دار در پیشگاه خدا پاکیزه‌تر از بوی مشک است، خداوند می‌فرماید: برای خاطر من از شهوت و طعام و نوشیدنی دست برداشت، پس روزه برای من است و جزایش بر عهده من است^(۳).

و نیز آن حضرت فرمود:

برای بهشت دری است به نام سیرآب نهایی از آن در جز روزه‌داران وارد نمی‌شوند، لقای خدا در جزای روزه به روزه‌دار وعده داده شده^(۴).

و نیز آن حضرت فرمود:

۱ - الهی قمشه‌ای .

۲ - محجة البیضاء : ۱۲۱/۲ ، کتاب اسرار الصیام .

۳ - محجة البیضاء : ۱۲۲/۲ ، کتاب اسرار الصیام .

۴ - محجة البیضاء : ۱۲۲/۲ ، کتاب اسرار الصیام .

برای روزه‌دار دو خوشحالی هست: یکی وقت افطار و دیگر وقت لقای با حق (۱).

و آن جناب فرمود:

برای هر چیزی دری است و در عبادت روزه است (۲).

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ (۳).

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بنای اسلام بر پنج چیز است: نماز، زکات، حج، روزه، رهبری امام معصوم.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

روزه‌دار در حال عبادت است گرچه خواب باشد تا وقتی که در حال غیبت کردن مسلمان نباشد (۴).

نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب فرمودند:

شما را به چیزی خبر دهم که اگر عمل کردید شیطان از شما دور شود به مانند دوری مشرق از مغرب؟ عرضه داشتند: آری، فرمودند: روزه رویش را سیاه می‌کند، صدقه پشتش را می‌شکند، حب فی الله و کمک به عمل صالح او را مستأصل و بیچاره می‌کند، استغفار رگ قلبش را می‌گیرد و برای هر چیزی زکات است زکات بدن‌ها روزه است (۵).

- ۱ - محجة البيضاء: ۱۲۲/۲، کتاب اسرار الصيام.
- ۲ - محجة البيضاء: ۱۲۲/۲، کتاب اسرار الصيام.
- ۳ - محجة البيضاء: ۱۲۲/۲، کتاب اسرار الصيام.
- ۴ - محجة البيضاء: ۱۲۳/۲، کتاب اسرار الصيام.
- ۵ - محجة البيضاء: ۱۲۳/۲، کتاب اسرار الصيام.

یک بار دیگر با این همه مقدمه به جمله اول روایت «مصباح الشریعة» توجه کنید تا مفهومش آن چنان که هست برای شما روشن گردد، امام صادق علیه السلام در جمله اول می فرمایند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه سپر است، یعنی حایل بین شما و آفات دنیا و حجاب بین شما و عذاب آخرت است، آری، روزه با شرایطی که در روایات و دعاهای گذشته بیان شد اگر تحقق پیدا کند ستر از آفات دنیا و حجاب از عذاب آخرت است.

[فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَقَطَعَ

الْهَمَّةَ عَنِ خَطَايَا الشَّيْطَانِ]

نیت روزه

امام صادق علیه السلام در این جمله می فرماید:

چون خواستی روزه بگیری، نیت در حقیقت از ورود به این مقام با عظمت الهیه این باشد که نفس را از تمام شهوات «شهوت خوردن و آشامیدن خارج از حدود الهی، شهوت جنسی شیطانی، شهوت مقام و جاه و ریاست، شهوت مال پرستی، شهوت غرور و کبر و ریا، شهوت عجب و خودبینی و خودپسندی، شهوت شهرت و سلطه طلبی» نگاه داری و با کمال قدرت و اراده از جولان نفس در میادین خطرناک گناه با کمک گیری از روزه جلوگیری کنی.

و هم چنین به این نیت وارد روزه شو که همت و اراده ات را از قرار گرفتن در جای پای شیطان حفظ کنی.

اگر با روزه ماه رمضان عادی برخورد کنی و مسیر این مقام را بدینگونه که حضرت صادق می فرمایند نپیمایی و وقت سحر و افطار همانند همه اوقات از لذیذترین غذاها بهره گیری و از زیاد خوردن برکنار نمایی، از منافع معنوی ماه مبارک رمضان محروم خواهی شد.

ماه رمضان، ماه مبارزه با شهوات غلط و هواهای نفس و خطوات شیطان

و کوشش‌ها و جذبه‌های غیر خدایی است، در این کلاس ریاضت و تمرین و جهد و کوشش سنگین لازم است، تا در پایان به قلّه مرتفع تقوا برسی و از عنایت و لطف او که شامل حال پرهیزکاران است بهره‌مند گردی.

ماه مبارک رمضان، ماه تهذیب نفس و تزکیه جان و رشد عقل و ترغیب امیال و خواسته‌ها به سوی خواسته‌های خداست.

ماه رمضان، ماه علم، ماه تعلم، ماه تعلیم، ماه تلاوت کتاب، ماه فهم حقایق، ماه آراسته شدن به حسنات و پیراسته شدن از سیئات و ماه مؤدب کردن نفس به آداب الهی است.

شما اگر ماه رمضان تجاوزات نفس و سرکشی‌های غرائز و طغیان آمال و آرزوها را تعدیل نکنید و شعله‌های شیطانی هوا را خاموش ننمایید و به آداب الهیه آراسته نشوید، پس از ماه رمضان با آن همه عظمت و جلالش چه بهره‌ای برده‌اید؟

مایه سعادت و سلامت و نجات انسان به فرموده تمام انبیا و امامان علیهم‌السلام و کتب آسمانی و عقلا و صلحا و اولیای ادب است، ادب عبارت از مجموعه خواسته‌های حضرت حق در همه زمینه‌ها از انسان است و ماه رمضان بهترین کلاس برای آموزش آداب و بهترین زمان برای آراسته شدن به مبانی الهی است.

پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است

لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است

بی‌ادب را به سماوات بقا منزل نیست

در سماوات بقا منزل مردان ادب است

دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین

بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست

فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است

اولیای الهی، عارفان عاشق، وارستگان با فضیلت، از هر فرصتی برای تهذیب نفس و تزکیه دل و مؤدب شدن خویش به آداب الهی استفاده می کردند. در این راه تلخی ها می چشیدند، ریاضت های شرعی می کشیدند، تمرین ها می کردند و آنچه را ملاک کار و عمل قرار می دادند فقط و فقط رضایت حضرت حق بود.

حکایتی از مبارزه با نفس

سال ۱۳۶۴ هجری شمسی در اصفهان برای سخنرانی دعوت شده بودم. می دانستم اصفهان روزگاری مرکز زندگی بسیاری از اولیای خدا و عالمان کامل بود.

شهر، شهر حکیمان، فقیهان، فیلسوفان، عارفان، عاشقان، کاملان و شهیدان خداست، بر همگان لازم است که این حیثیات و سرمایه های این شهر را حفظ کنند.

در مدت اقامتم، عاشقانه به دنبال زیارت قبور مردان الهی، یا آنان که چهره های الهی را زیارت کرده، بودم.

بیشتر گشتم، کمتر موفق شدم، سرمایه های عظیم از دنیا رفته بودند، درگوشه و کنار شهر به ندرت کسانی پیدا می شدند که یا خود اهل حال بودند یا با اهل حال گذشته سرو سرّی داشتند.

یک شب چهره ای نورانی در جلسه ای که برای تبلیغ بپا بود حضور یافت، قیافه ملکوتی او مرا جذب کرد، از احوالش پرسیدم، گفتند: عالمی بزرگوار و سیدی

کریم النفس و شخصیتی گمنام است که سی سال محضر فیلسوف بزرگ مرحوم حاج آقا رحیم ارباب را درک کرده است. گرچه خودم دو بار آن مرد بزرگ را دیده بودم ولی از حالات و روحیات و اخلاقیاتش آن چنان که باید آگاه نبودم. به زیارت آن مرد شتافتم، تا با یک تیر دو نشان زده باشم. هم از معنویت او بهره ببرم، هم از اوصاف و کمالات استادش بشنوم.

مجالسی با او نشستیم، گفتگوها بین این شرمنده و او رفت، می‌گفت: معمولاً یک هنرمند به خصوص یک عالم مشهور علاقه‌مند است بیش از پیش شناخته شود و چهره کند، طبع علم طبع خودنمایی، غرور، خودشناساندن و شهرت است، یک عالم می‌خواهد تمام مردم از علمش، از تألیفاتش، از حسن عملش و به خصوص از قدرت درس دادنش مطلع شوند، تا از این اطلاع لذت ببرد و نیز سبیلی از چربی مادیت چرب کند، دنبال جایی می‌گردد که درسش و حضور شاگردانش در برابر دیدگان مردم چشمگیر باشد، تا در بین مردم مشهور گردد، ولی استادم حضرت حاج آقا رحیم ارباب به مدت پنجاه سال در مسجدی برای بهترین فضلا و طالبان علم درس می‌گفتند، اما وقت درس اکیداً دستور می‌دادند پرده کنار درب مسجد را بیفکنند و آن چنان با صدای آرام درس می‌گفت که فقط صدایش را طلاب بشنوند، تا کسی نفهمد و نبیند که چه کسی در این مسجد درس می‌دهد، این اخلاق مردی بود که در زمان خودش در علوم اسلامی به خصوص فقه و تفسیر و فلسفه و در عمل و اخلاص و در خدمت به جهان علم و تربیت و در مایه‌های الهی و عرفانی کم نظیر بود!

آری، این است حقیقت عینی کف نفس از شهوات و حفظ خویش از افتادن در خطوات شیطان و این از برکت ایمان، یقین، اخلاص، عبادت و به خصوص روزه حقیقی در ماه مبارک رمضان است.

راستی چه لذت دارد، کاری که فقط و فقط خدا برای انجام بگیرد، چه سودمند است عملی که محض تقرب به او از انسان سر بزند، چه پر قیمت است نفسی که از هوا و شهوات تزکیه شده و به مقامات معنوی آراسته گشته و به آداب انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا مؤدب شده است، صاحب این نفس، صاحب حقیقت و معنویت و فضیلت است و راه پیدا کردنش به مقام قرب و انس بسیار آسان است. این را بدانید که از هر عبادتی باید در جهت آراسته شدن و پیراسته شدن استفاده کرد و گرنه آن عبادت، عبادت نیست.

روزه ماه رمضان برای رسیدن به تقوا و روح پرهیزکاری و قدرت خویشتن داری از هر گناهی است، اگر در شب و روز ماه رمضان مانند بقیه ایام آلوده باشید، اگر پس از پایان ماه رمضان به اعمال و کردار و اخلاق ناپسند قبل از ماه رمضان برگردید، چه اتصالی به ماه رمضان پیدا کرده‌اید و چه نفعی از ماه رمضان عاید شما شده و با چه برکت و رحمت و مغفرت و انابه و توبه‌ای برخورد داشته‌اید؟

اندکی در وضع زندگی اولیا بیندیشید و کمی در هدف پاک و مقدس عبادات تفکر کنید، تا از این محدودیت‌ها و غرائز سرکش و شهوات بنیان کن و خطوات شیطان رهیده به فضای معنوی ملکوت برسید و در آن فضای غیر قابل توصیف با دو بال ایمان و عمل و پاکی و شایستگی برای رسیدن به مقام قرب و لقای دوست به پرواز آید.

به این صورت که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

نیت روزه کن و وارد میدان صوم شو، به حقیقت وارد شو و نیت کن و معنویات و برکات این ماه را به توفیق حق با ادای واجبات و ترک محرّمات به خود منتقل کن که این چنین روزه شکننده قدرت دشمن خدا یعنی شیطان است، چرا که مهم‌ترین وسیله شیطان برای ربودن عباد از مدار بندگی حضرت جانان شهوات است

و شهوات در وجود انسان با خوردن و آشامیدن قدرت می‌گیرند، به همین خاطر پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ (۱).

جریان حرکت و سلطه شیطان نسبت به وضع انسان همانند جریان خون است، راه حرکت او را با گرسنگی ببندید.

چون روزه واقعی ماه رمضان قلع و قمع کننده قدرت او و سد ورود او از طرق مختلف به حیات انسان و تنگ‌کننده مجاری آن دشمن خطرناک است به حضرت حق نسبت داده شده.

الصَّوْمُ لِي (۲).

روزه برای من است.

شما روزه حقیقی بگیرید، تا به راندن و رجم شیطان قدرت پیدا کنید، شما خدا را با اجرای اوامرش به نحو حقیقت یاری دهید تا وجود مقدس او شما را یاری دهد.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (۳).

اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (۴).

و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند،

۱ - محجة البيضاء: ۱۲۵/۲، کتاب أسرار الصيام.

۲ - الكافي: ۶۳/۴، باب ما جاء في فضل الصوم والصائم، حديث ۶؛ وسائل الشيعة: ۳۹۷/۱۰، باب ۱، حديث ۱۳۶۷۹.

۳ - محمد (۴۷): ۷.

۴ - عنكبوت (۲۹): ۶۹.

بی تردید آنان را به راه‌های خود [راه رشد، سعادت، کمال، کرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمایی می‌کنیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^(۱).

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا، نکبت، شکست و شقاوت] تغییر نمی‌دهد تا آن‌که آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند.

و چه تغییری بالاتر از تغییر وضع شهوات و از باطل خارج شدن به راه حق و حقیقت است.

شهوات چراگاه لذیذ شیاطین است و تا زمانی که در این مرتع آب و علف زیاد ببینند رها کننده نیستند!

و تا این ناکسان خطرناک در این مرغزار در تردد و رفت و آمدند، جلال و جمال او برای عبد کشف نمی‌شود و عبد به مقام شهود نمی‌رسد و عبد در کمال بیچارگی و بدبختی محجوب از زیارت و لقای اوست، به فرموده پیامبر اسلام ﷺ:

لَوْلَا الشَّيَاطِينُ يَحُومُونَ^(۲) عَلَىٰ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَىٰ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ^(۳).
اگر شیاطین دور قلبهای بنی آدم حلقه نمی‌زدند هر آینه بنی آدم پی عظمت ملکوت و سموات می‌برد.

به همین خاطر در روایاتی که گذشت از روزه به عنوان باب عبادت و سپر از آفات دنیا و عذاب آخرت یاد شده است:

۱ - رعد (۱۳): ۱۱.

۲ - حام، یحوم: به دور آن چیز چرخید.

۳ - محجة البیضاء: ۱۲۵/۲، کتاب اسرار الصیام.

اقسام روزه

بیداران راه خدا، بر اساس آیات کتاب حکیم و روایات وارده در معارف الهیه روزه را به سه درجه تقسیم کرده‌اند:

۱- روزه عموم

۲- روزه خصوص

۳- روزه خاص الخاص

روزه عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره‌گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است.

روزه خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است.

روزه خاص الخاص

روزه قلب از هموم دنیویه و افکار پست و کفّ او از ماسوی الله است افطار این روزه به فکر در ماسوی الله و توجه به دنیا و متاع آن است مگر دنیایی که مقدمه دین باشد که این‌گونه دنیا زاد آخرت است و فکر در آن نیکو و مستحسن می‌باشد.

ویژگی روزه خاص الخاص

ارباب قلوب می‌گویند: تحرک همت در وقت روزه و روزه برای تدبیر معاش

افطار خطای قلب است و این خطا ناشی از عدم اطمینان به جناب مولاست، البته این‌گونه روزه مخصوص به انبیا و صدیقان و مقربان و رتبه و مقام با عظمت آن‌هاست.

﴿قُلِ اللَّهُ تُمَّ ذَرُّهُمْ﴾ (۱).

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن.

روزه حقیقی، کشنده هوای نفس و از بین برنده شهوت غلط طبع است، روزه صفای دل، طهارت جوارح، عمارت ظاهر و باطن و شکر نعم حق و وسیله احسان به فقرا و آورنده تضرع و خشوع و بکا و ریسمان التجای به حق و سبب شکستن اراده غیر خدایی و تخفیف دهنده حساب و چند برابر کردن حسنات است. ما را یارای روزه خاص الخاص نیست که این روزه در شأن و در قدرت انبیاست، آنان هستند که در مقام فنای فی الله و بقای بالله بسر می‌برند و در هیچ شأنی جز حضرت او نیستند و غیر او نمی‌بینند و نمی‌دانند و نمی‌خواهند، موجودیت و حیثیت و حقیقت آن بزرگواران مترنم به این معناست:

آتش عشق تو در جان خوشترست	دل ز عشقت آتش افشان خوشترست
هر که خورد از جام عشقت قطره‌ای	تا قیامت مست و حیران خوشترست
تا تو پیدا آمدی پنهان شدم	زانکه با معشوق پنهان خوشترست
درد عشق تو که جان می‌سوزدم	گر همه زهر است از جان خوشترست
درد بر من ریز و درمانم مکن	زان که درد تو درمان خوشترست
می‌نسازی تا نمی‌سوزی مرا	سوختن در عشق تو زان خوشترست (۲)

۱ - انعام (۶): ۹۱.

۲ - عطار نیشابوری.

مراحل روزه خصوص

اما روزه خصوص که روزه شایستگان و صالحان از عباد خداست و آن عبارت از حفظ جوارح از آثام است، با شش مرحله قابل تحقق است:

اول: نگاهداری چشم از وسعت نظر نسبت به آنچه مذموم و مکروه است و نسبت به هر چیزی که دل را از توجه به حضرت دوست باز دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ آتَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ خَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ (۱).

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: نگاه تیر مسمومی از تیرهای شیطان است، هر کس آن را ترک کند، خداوند ایمانی به او مرحمت کند که لذت آن ایمان را در قلب خود بیابد.

و از آن حضرت است که:

خَمْسٌ يُفْطِرْنَ الصَّائِمَ: الْكِبْدُ وَالْغَيْبَةُ وَالنَّمِيمَةُ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ وَالنَّظْرُ بِشَهْوَةٍ (۲).

پنج چیز روزه را باطل می‌کند: دروغ، غیبت، سخن چینی، قسم دروغ، نظر به شهوت.

دوم: حفظ زبان است از هذیان، دروغ، غیبت، نمایی، فحش، جفا، خصومت، مراء که در این زمینه‌ها باید زبان را وادار به سکوت کرد، یا مشغول ذکر حق یا تلاوت قرآن که ذکر و تلاوت و یا سکوت از آن همه گناه سنگین، روزه زبان است.

۱ - محجة البيضاء: ۱۳۲/۲، کتاب اسرار الصيام.

۲ - محجة البيضاء: ۱۳۲/۲، کتاب اسرار الصيام.

در خبر است که :

دو زن روزه‌دار در عهد رسول خدا ﷺ، بر اثر گرسنگی و تشنگی موجب تلف اجازه افطار خواستند حضرت قدحی نزد آنان فرستاد و دستور استفراغ داد، یکی از آنان خون و گوشت تازه استفراغ کرد در حدی که نصف قدح را گرفت و آن دیگر هم همان‌طور در حدی که قدح پر شد، مردم تعجب کردند حضرت فرمودند: اینان از آنچه خدا حلال کرده بود «خوردن، آشامیدن، سرزیر آب بردن و...» روزه بودند و به آنچه حضرت حق حرام فرموده بود افطار کردند، یکی از آن‌که پیش دیگری نشست و از مردم غیبت کرد، یعنی از گوشت مردم خورد.

صدوق به اسنادش از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند:

مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَنَقَضَ وُضُوؤُهُ فَإِنْ مَاتَ وَهُوَ كَذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ^(۱).

هر کس از مسلمانی غیبت کند روزه‌اش باطل و وضویش شکسته شده و اگر به این حال بمیرد حلال شمارنده حرام خدا مرده.

سوم: حفظ گوش از شنیدن برنامه‌های حرام است و شنیدن برنامه حرام که عبارت از شنیدن دروغ در حق مسلمان، تهمت و افترا در حق مؤمن و غیبت مردم است و هم چنین شنیدن موسیقی و آواز زنان، به اندازه‌ای از نظر دیانت مقدسه گناهش سنگین است که هم ترازوی با خوردن حرام شمرده شده:

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ﴾^(۲).

آنان فوق‌العاده شنوای دروغ‌اند [با آن‌که می‌دانند دروغ است و] بسیار خورنده مال حرام.

۱ - ثواب الأعمال: ۲۸۴؛ محجة البيضاء: ۱۳۳/۲، باب اسرار الصيام.

۲ - مائده (۵): ۴۲.

نبی اسلام ﷺ فرموده :

الْمُعْتَابُ وَالْمُسْتَمْعُ شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ (۱).

غیبت کننده و شنونده در گناه شریک هستند .

چهارم: حفظ بقیه جوارح از دست و پا از مکاره و شکم از شبهات است که معنا ندارد انسان از حلال روزه بگیرد ، با حرام افطار کند .
کسی که از حلال روزه بگیرد و با حرام افطار کند ، مانند شخصی است که خانه‌ای بسازد ولی شهری را خراب کند .
غذای حلال اگر زیاد خورده شود مضر است ، روزه برای تقلیل اکل حلال است ، وای بر کسی که آلوده به حرام است .
اگر کسی به وسیله روزه حلال را کم کند ، ولی از طرفی دچار به حرام شود ، یعنی شکم را از خوردن حفظ کند ، ولی اعضا و جوارحش در گناه آزاد باشند ، مثل کسی است که از خوردن دواى زیاد به خاطر ضررش پناه بخوردن سم ببرد ، آیا این عمل نتیجه جهل و بی‌خردی نیست ؟
حرام ، سمی است که هلاک دین در آن است و حلال دارویی است که کم آن سودمند و بسیاری مضر است و منظور از روزه تقلیل در خوردن حلال است و آنچه روزه‌ای است که حلال در آن کم خورده شود و حرام در آن بسیار انجام بگیرد !
پنجم: در وقت افطار قناعت به کم خوردن از حلال کند ، مواظب باشد شکم را از غذا پر نکند که ظرفی در پیشگاه حضرت او مبعوض تر از شکم پر آن هم از حلال نیست ، حرام خوردن که کار روزه‌دار و مردم مؤمن نمی‌باشد ، تا نسبت به آن قضاوت شود .

۱ - محجة البیضاء : ۱۳۳/۲ ، کتاب اسرار الصیام .

کسی که هر چه بخواهد به وقت افطار بخورد، چگونه می‌تواند با روزه‌اش دشمن خدا را مقهور و قدرت شهوت را بشکند؟

مقصود از روزه، خالی شدن شکم از طعام و تعدیل شهوت است، اگر بنا باشد سفره ماه رمضان رنگین شود، تمام همت انسان قبل از رمضان و در رمضان معطوف جمع کردن غذاهای رنگارنگ می‌شود، آن وقت خوراک انسان در سحر و افطار ماه رمضان بیشتر از اوقات دیگر می‌گردد، در این صورت آدمی به اهداف پاک روزه نخواهد رسید!

شما در ماه رمضان باید سعی کنید با کم خوردن قدرت و سلطه شیطان را نسبت به خود ضعیف کنید و نیروی شهوت را مهار نمایید و از طغیان هوا و هوس و غرائز سرکش بکاهید.

ششم: دلش پس از افطار مردد بین بیم و امید باشد؛ زیرا نمی‌داند روزه‌اش قبول شده تا از مقربان باشد، یا مردود شده و از مغضوبان است و در آخر هر عبادتی باید مؤمن در چنین حالی باشد.

روایت شده وجود مقدس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روز عید فطر به گروهی گذشت که در حال خنده بودند فرمود:

خداوند عزوجل ماه رمضان را میدان تمرین برای عبادش قرار داد، تا در مسابقه طاعت شرکت کنند، گروهی مسابقه را بردند و رستگار شدند و دسته‌ای تخلف کردند و هلاک شدند. عجب است کل عجب، از خنده کننده بازیگری که در چنین روزی که برندگان فائز شدند و بازندگان هلاک گشتند، این چنین بی‌خبر است، به خدا قسم اگر پرده برگیرند، نیکوکار به نیکی اش ادامه می‌دهد و بدکار از بدی‌هایش

دست می شوید^(۱).

بیداران راه خدا می فرمایند:

مقصود از صحت روزه قبولی آن و مقصود از قبولی وصول به مقصود و مقصود از وصول به مقصود تخلق به صفتی از اوصاف حضرت حق که صمدیت است می باشد.

و نیز می فرمایند:

مقصود از روزه اقتدا به ملائکه الهی است و این اقتدا با کف از شهوات حاصل می شود، چرا که ملائکه منزّه از شهواتند و انسان که رتبه اش به خاطر نور عقل مافوق بهائم و به خاطر داشتن شهوت مادون ملائکه است، می تواند از طریق شکستن شهوت به وسیله روزه و مجاهدت و کوشش برای تسلط به شهوت شبیه ملائکه گردد.

کسی که منغمر در شهوات است در اسفل سافلین به سر می برد و غبار حیوانیت بر چهره انسانی او نشسته، ولی کسی که مالک نفس و مسلط بر شهوات است، تا اعلی علین ارتفاع معنوی گرفته و به افق ملائکه رسیده و از آنجا که ملائکه بندگان مقرب اند مقرب به ملائکه هم مقرب خداست.

نبی اسلام ﷺ در عظمت روزه می فرماید:

إِنَّمَا الصَّوْمُ أَمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ^(۲).

روزه امانت است، باید هر يك از شما به حفظ امانت اقدام کند.

و هر زمان این آیه را می خواند:

۱ - محجة البيضاء: ۱۳۵/۲، کتاب اسرار الصيام.

۲ - محجة البيضاء: ۱۳۶/۲، کتاب اسرار الصيام.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^(۱).

خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید.

دست بر گوش و چشم می‌گذاشت و می‌فرمود:

گوش امانت است، چشم امانت است^(۲).

با روزه‌ای که اعضا و جوارح هم از گناه روزه‌اند می‌توان امانات را به صاحب اصلی‌اش که حضرت حق است، بازگرداند، در صورت گرفتار بودن به گناه در امانت خیانت می‌شود و خیانت‌گر جزایش آتش است!

بباید با تضرع و خضوع و خشوع به درگاه حضرت او به انابه برخیزیم و از حضرتش با کمال صدق و صفا بخواهیم که: تمام گناهان ما را که در گذشته از ما صادر شده و نقائص عبادات ما را ببخشد و در بقیه عمر توفیق عمل خالص در تمام زمینه‌های عبادی به ما عنایت کند.

به قول الهی آن عارف دل سوخته:

عطا کن تاج علم و گنج ایمان	خداوندا چو دادی گوهر جان
مقام صبر و تسلیم و رضا بخش	بجانم پرتو صدق و صفا بخش
سعادت آنچه در هر دو جهان است	مرا بخش آنچه زیب جسم و جانست
بدرگاه تو زارم پادشاهان	من از غیر تو بیزارم الهان
سزد خون دل از چشمان بریزم	شد از کف رایگان عمر عزیزم
شدم دور از امید وصل فریاد	دریغا عمر ضایع کردم ای داد
همه رفت از کف من رایگانی	دریغا حسرتا نقد جوانی

۱ - نساء (۴): ۵۸.

۲ - محجة البیضاء: ۱۳۶/۲، کتاب اسرار الصیام.

[وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنزِلَةً الْمَرَضِيِّ لَا تَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا شَرَاباً
مُتَوَقَّعاً فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءَكَ مِنْ مَرَضِ الدُّنُوبِ]

نفس روزهدار

در ماه مبارک رمضان خود را به حقیقت به منزلهٔ مریضی که اصلاً اشتهای به
طعام و آشامیدنی ندارد قرار بده، یعنی آن چنان به روزه حقیقی متصل شو که گویا
از دنیا و ما فیها بریده‌ای، در چنین حالی هر لحظه فقط و فقط متوقع شفای خود از
مرض گناهان باش.

گناهان عقل، قلب، روح، نفس، اعضا و جوارح که به راستی مریضی و نسخه
توروزه حقیقی و طبیب خداست، در گرفتار بودند به این مرض توجه به اشتهای
نداشته باش که توجه به اشتهای اولاً به صلاح تو نیست ثانیاً قاتل توست:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرَضِيِّ وَرَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ
فَصَلِّحِ الْمَرَضِيَّ فِيمَا يَعْمَلُهُ الطَّبِيبُ وَيُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ
وَيَقْتَرِحُهُ (۱):

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: ای مردم! شما مانند مریضان هستید و پروردگار
عالم برای شما چون طبیب است، پس صلاح مریض در آن است که طبیب عمل

۱ - مستدرک الوسائل: ۱۷۵/۳، باب ان القبلة هي الكعبة مع القرب.

می‌کند و تدبیر می‌نماید، نه در آنچه که مریض آن را میل دارد و می‌پسندد.

آری، هر کس با دقت به خویش مراجعه کند می‌بیند که عقلش دچار جهل، قلبش دچار بسیاری از امراض مانند وسوسه، غرور، حسد، کبر، ریا، حب جاه و شهوت و دیده و گوش و دست و پا و شکم و شهوت هر یک دارای امراضی هستند و طبیب این امراض و معالج این دردها قطعاً خود انسان نیست، این خدای مهربان است که با توجه و عنایت و به وسیله انبیا و امامان علیهم‌السلام و کتب آسمانی معالج انسان می‌باشد و این انسان است که برای درمان دردها باید به نسخه‌های شفا بخش الهی عمل کند که از جمله آن نسخه‌ها روزه همراه با شرایط است. به خود مغرور نباشید و درباره خود تصور سلامت نداشته باشید، تا هستید خود را مریض و خدای مهربان را طبیب خود بدانید که در همه کره زمین، سالم اندک و مریض بسیار زیاد است، به داستان واقعی زیر که نمایشگر این واقعیت است توجه کنید:

مریض واقعی

عیسی بن مریم علیه‌السلام، شبی در شهر ناصریه بود، صاحب خانه به محضر حضرت عرضه داشت: شهر را بیمارانی است که طبیبان مادی از علاج آنان عاجزند، اگر اجازه دهید، همه را برای شفا به خدمت شما بیاورند. عیسی علیه‌السلام قبول کرد. چون صبح شد، بیماران را به سر راه عیسی علیه‌السلام آوردند تا آنان را با دم الهی خود شفا دهد. تعداد آنان را حدود ده نفر دید، فرمود: بیماران شما همین ده نفر هستند؟ عرضه داشتند: آری، فرمود: اگر سالم‌های این شهر به این تعداد باشند برایم اعجاب‌آور است!

این است نظر یک پیامبر اولوالعزم دربارهٔ اهل سلامت و دربارهٔ بیماران که سالم‌ها بسیار اندکند و بیماران بسیار زیاد. اگر بیماران به مصلحت طیب واقعی خود، حضرت احدیت توجه کنند، سلامت آنان تضمین می‌شود.

هر که درین درد گرفتار نیست	یک نفسش در دو جهان بار نیست
هر که دلش دیدهٔ بینا نیافت	دیدهٔ او محرم دیدار نیست
هر که از این واقعه بویی نبرد	جز به صفت صورت دیوار نیست
خوار شود در ره او هم چو خاک	آن که در این واقعه خونخوار نیست
گرچه حجاب تو برون از حدست	هیچ حجابیت چو پندار نیست
پرده پندار بسوز و بدانک	در دو جهانیت به از این کار نیست ^(۱)

[وَطَهَّرَ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَدْرٍ وَغَفَلَةٍ وَظُلْمَةٍ يَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى
الْإِخْلَاصِ لِرُوحِهِ اللَّهِ تَعَالَى . قِيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّ
الصِّيَامَ يَضْعِفُكَ قَالَ : إِنِّي أُعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَوِيلٍ وَالصَّبْرُ عَلَى
طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِهِ]

طهارت باطن در روزه

در ماه رمضان که فرصت بسیار نیکویی است ، با رعایت شرایط روزه و دقت در
وضع خود ، قلب و جانت را از هر کدورت و غفلت و ظلمتی که تو را از حقیقت
اخلاص جدا می کند پاک و ظاهر کن .

به بعضی گفتند : ناتوانی و روزه تو را ناتوان می کند ، پاسخ داد من روزه و نتیجه
معنوی آن را برای جلوگیری و دفع شر و سختی روز قیامت ذخیره می کنم
و شکیبایی و صبر بر طاعت و عبادت خدا برای من خیلی آسانتر از قرار گرفتن در
عذاب اوست .

[قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي
بِهِ ، فَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَشَهْوَةَ الطَّبْعِ وَفِيهِ حَيَاةُ
الْقَلْبِ وَطَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَعِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ وَالشُّكْرُ عَلَى
النَّعْمِ وَالْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَزِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَالْخُشُوعِ
وَالْبُكَاءِ وَحَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَسَبَبُ انْكِسَارِ الشَّهْوَةِ
وَتَخْفِيفِ الْحِسَابِ وَتَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَفِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا
يُحْصِي وَكَفَى مَا ذَكَرْنَا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَوَقَّقَ لِاسْتِعَالِهِ :]

پیامبر اسلام ﷺ فرمود :

خداوند تعالی می فرماید : روزه برای من است و جزایش بر عهده من .
روزه ، خواهش های غلط نفس و هوا و هوس هایش را برطرف می کند ، چرا که
مبدأ و منشأ همه فتنه ها و شرور شکم است ، چون شکم پر شد و به پری عادت کرد
و بر انسان حاکم شد ، کیسه شهوت هم پر می شود و به پری عادت می کند ، آن
هنگام ببینید شکم و شهوت پر ، چه توقعاتی از انسان دارند و چه خواسته هایی
طلب می کنند و اگر انسان بخواهد مقاومت کند که نمی تواند ، چه بلاهایی به سر
انسان می آورند .

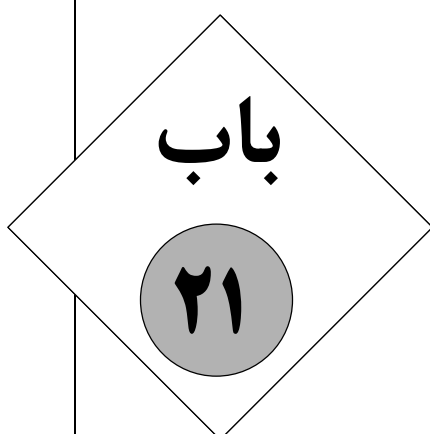
روزه ، حیات دل هاست و پاکی جوارح ، چون عمل به شرایط روزه نتیجه اش
زنده شدن دل به نور معرفت و قرار گرفتن اعضا و جوارح در مدار پاکی عمل است ،

آبادی ظاهر و باطن انسان مرهون روزه حقیقی است .

از فوائد دیگر روزه این است که با چشیده شدن طعم گرسنگی و تشنگی قدر و قیمت نعمت معلوم می‌گردد و انسان به داشتن آن ، منعم را شکر می‌گزارد و هم چنین با چشیدن رنج گرسنگی و تشنگی ، به رنج فقرا و مساکین آگاه می‌شود و در صدد جبران رنج آنان و علاج درد آنان به احسان و انفاق و صدقه به آنان برمی‌آید .

و از طرفی چون روزه باعث قلت کدورت و تخفیف تیرگی دل و موجب صافی جان و تزکیه نفس است ، عامل پدید آمدن تضرع و خشوع و گریه است و روی این حساب ایجادکننده حالت التجا نسبت به حق و سبب درهم شکسته شدن قدرت شهوت است .

روزه روزه‌دار باعث تخفیف حساب قیامت و تضعیف حسنات عبد است ، در روزه ماه رمضان آنقدر فائده و منفعت هست که حسابگران از حساب آن عاجز و شماره‌کنندگان از شمارش آن ناتوانند ، این مقدار که بیان شد ، برای هر کس که صاحب عقل و هوش و درایت و آراسته به توفیق عمل است ، کافی می‌باشد .



در آداب زکات

قال الصادق عليه السلام: على كل جزءٍ من أجزاءك زكاةً واجبةً لله تعالى، بل على كل شعرةٍ من شعرك، بل على كل لحظةٍ من لحاظك فزكاةً العين النظرُ بالعبرِ والغصنِ الشَّهواتِ وما يضاهاها وزكاةً الأذنِ استماعِ العلمِ والحكمةِ والقرانِ وفوائدِ الدينِ مِنَ الموعظةِ والنصيحةِ وما فيه نجاتك بالأعراضِ عما هوَ ضدهُ مِنَ الكذبِ والغيبةِ وأشباههما.

وزكاةُ اللسانِ النَّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّقِيظُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَغَيْرُهُ وَزكاةُ اليدِ البَدَلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ، وَتَحْرِيرُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنَافِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ.

وزكاةُ الرَّجْلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ الصَّالِحِينَ وَمَجَالِسِ الذِّكْرِ وَإِضْلَاحِ النَّاسِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ وَمَا فِيهِ صَلَاحُ قَلْبِكَ وَصَلَاحُ دِينِكَ.

هَذَا مِمَّا يَخْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهَمَّهُمُ وَالنَّفُوسُ اسْتِعْمَالُهُ وَمَا لَا يُشْرِفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادَةُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ.

[عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَائِكَ زَكَاةٌ وَاجِبَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى، بَلْ عَلَى كُلِّ
شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِكَ بَلْ عَلَى كُلِّ لَحْظَةٍ مِنْ أَلْحَاطِكَ]

حقیقت زکات

با توضیحاتی که قرآن و روایات و به خصوص این روایت « مصباح الشریعة » درباره زکات داده‌اند، معلوم می‌شود، زکات از مسائل بسیار مهم الهی است. از آنجایی که وجود مقدس حق نسبت به نیاز و احتیاج تمام مخلوقات غیب و شهود عطا و سخای محض است و در عطای هیچ کدام از مراحل معنوی و مادی بخلی و امساک در حضرت او نیست، خواسته است بندگان در این زمینه هم‌رنگ و همراه و هماهنگ با او باشند و این خواسته نیز ریشه در سخا و کرم وجود و عطای او دارد، به همین خاطر حکم زکات را برای بندگان وضع کرد و مفهوم آن را آن چنان وسیع قرار داد که شامل تمام نعمت‌های ظاهری و باطنی که در اختیار بندگان است شود.

در قرآن و روایات وقتی به مفهوم و مورد زکات برمی‌خوریم، می‌بینیم، زکات حکم لازمی است که شامل تمام نعمت‌های الهی که در دسترس انسان است می‌باشد، به فرموده حضرت صادق علیه السلام زکات حقیقتی است که حتی شامل هر مویت و هر لحظه‌ای از لحظات عمرت می‌شود.

و شما به حقیقت ملاحظه کنید، زکات با این معنا و مفهوم وسیعش اگر به دست

هر متدینی به دین اسلام عمل شود، چه منافعی در دنیا و آخرت عاید انسان و جامعه اسلامی می شود!!

خوشبختی دنیا و آخرت انسان در این است که هم‌رنگ حق باشد، این هم‌رنگی در سایه اطاعت از دستورهای حضرت رب العزه به دست می آید.

زکات برای قلب و روح ثمر بخش و برای دنیا و آخرت انسان چراغی روشن و برای جامعه پرکننده خلأهاست.

زکات شامل تمام نعمت‌های مادی و معنوی است و بخل ورزی نسبت به آن عامل عذاب انسان در قیامت است.

بخل یا خطرناک‌ترین بیماری

خیلی عجیب است که تمام نعمت‌های لازم به اراده حضرت حق، از تمام جوانب خلقت، بدون کم‌ترین بخل و امساک به انسان برسد و بر انسان لازم اخلاقی و شرعی و طبیعی باشد که از آنچه به او می‌رسد، به نیازمندان برساند، ولی در رساندن نعمت‌های مادی و معنوی حق - که مالک واقعی اش خداست - به نیازمندان، آدمی گرفتار امساک و بخل باشد!!

چه عجیب است که انسان بگوید: چون نیازمند به نعم مادی و معنوی هستم باید به من برسد، ولی وقتی خودش با این قضاوتی که نسبت به خود دارد در برابر نیازمندان به امور مادی و معنوی برسد، از علاج نیاز آنان امساک کند، باید به بخیل گفت: اگر به هنگام نیازمندیت به امور مادی و معنوی تمام عوامل پرداخت‌کننده نعم، از عنایت و لطف به تو باز بایستند در چه وضعی قرار می‌گیری و آیا متوقع این هستی که به وقت احتیاج به فریادت نرسند؟

پس از بخل و امساک پرهیز و خدا را در تمام امور مادی و معنوی محور قرار ده

و چنگ به ریسمان محکم عبادت و اطاعت زن و باعث زحمت و رنج خود و افتضاح و رسواییت در دنیا و آخرت مباش .

قرآن و مسئله بخل

قرآن که کتاب حکمت و ارشاد و هدایت و کتاب آموزش و پرورش است ، انسان را از بخل برحذر می دارد و بخیل را منفور حق و لایق عذاب روز قیامت می داند :

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^(۱).

و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا باز مانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نهایت [نزدشایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] در مانده گردی .

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^(۲).

و آنان که وقتی انفاق می کنند ، نه از حد معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است .

افراط و تفریط در این مسئله و در تمام مسائل نهی شده ، نه آن قدر باید دست عطا باز باشد که خود فقیر و نیازمند گردی و زن و فرزندت در شدت و سختی قرار گیرند و نه آن قدر دچار بخل و امساک باشی که احدی از وجودت نفعی نبرد !
بخل ، نتیجه افراط در محبت و عشق به دنیاست ، عاشق دنیا که عشقش از حد

۱ - اسراء (۱۷) : ۲۹ .

۲ - فرقان (۲۵) : ۶۷ .

مرز بندی‌های الهی گذشته، از طرفی برای جمع مال دنیا شدیداً دچار حرص و از طرف دیگر برای حفظ مال دنیا شدیداً دچار بخل است.

تسلط این دو مرض، انسان را از مقام قرب و انس و رشد و کمال باز داشته و لایق هم آغوش شدن با شیطان و افتادن در عذاب جهنم خواهد کرد.

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾^(۱).

کسانی که [از انفاق اموالشان در راه خدا بخل می‌ورزند و مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده پنهان می‌کنند، [کافرنند] و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم.

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^(۲).

و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود. به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

۱ - نساء (۴): ۳۷.

۲ - آل عمران (۳): ۱۸۰.

روایات و مسئله بخل

در زمینه بخل در روایات اسلامی آن قدر مسائل مهمی عنوان شده که انسان از عظمت مکتب اسلام و توجه دقیقی که به تربیت مردم در همه شؤون حیات مادی و معنوی دارد دچار شگفتی می‌گردد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **اِيَّاكُمْ وَالتُّشْحَ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ يَسْفِكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَطُّوا مَحَارِمَهُمْ**^(۱).

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: شما را از بخل بر حذر می‌دارم، بخل اقوام قبل از شما را دچار هلاکت کرد و آنان را بر خونریزی و حلال دانستن محارم نشاناند.

وَقَالَ: **لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ وَلَا خَبِيٌّ وَلَا خَائِنٌ وَلَا سَيِّءُ الْمَلَكَةِ**^(۲).

و نیز آن حضرت فرمود: بخیل و حقه باز و خائن و بد اخلاق وارد بهشت نمی‌شوند.

وَقَالَ: **الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ**^(۳).

و نیز آن حضرت فرمود: بخیل به خاطر بخلش منفور و دور از خداست و به خاطر دست‌بستگی‌اش دور از مردم است و به خاطر این مرض خطرناکش دور از بهشت است و بعلت این پلیدیش اهل آتش است،

۱ - مجموعه ورام: ۱۷۱/۱ بیان ذم البخل.

۲ - مجموعه ورام: ۱۷۱/۱، بیان ذم البخل.

۳ - مجموعه ورام: ۱۷۱/۱، بیان ذم البخل؛ مستدرک الوسائل: ۱۳/۷، باب وجوب الجود والسخاء.

وَقَالَ: الْمُؤَبَّقَاتُ ثَلَاثٌ: شَحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ (۱).

و نیز آن جناب فرمود: هلاک کننده‌ها سه چیز است، بخل پیروی شده، هوای متابعت شده و خود دیدن و خود بینی و شگفتی انسان از خودش که به به من کیستم و چه بزرگ و با واقعیتیم!!

وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الشَّيْخَ الرَّزَانِي، وَالْبَخِيلَ الْمَنَانِ وَالْمُعِيلَ الْمُحْتَالِ (۲).

و نیز آن حضرت فرموده خداوند دشمن سه کس است، پیرمرد زناکار، بخیل منت‌گذار، زن و بچه‌دار فریبکار.

و نیز آن حضرت فرمود:

از بخل بپرهیزید که پیشینیان شما را هلاک کرد، آن‌ها را به دروغ و ظلم و قطع رحم واداشت و آنان هم دچار این سه بلای خطرناک شدند.

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ تَقُودُ بِأَغْصَانِهَا كُلَّ بَخِيلٍ إِلَى النَّارِ (۳).

امام صادق علیه السلام فرمود: بخل درختی است در آتش که با شاخه‌هایش هر بخیلی را به سوی آتش می‌کشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

بخل آفریده شده از دشمنی است و سر بخل استوار و پا بر جا در ریشه درخت زقوم است که از درخت‌های روئیده شده در جهنم می‌باشد، قسمتی از شاخه‌های این درخت سرکشیده در دنیا است هر کس متصل به شاخه‌ای از آن شود، آن شاخه او را به آتش می‌کشد.

۱ - بحار الأنوار: ۳۰۲/۷۰، باب ۱۳۶، حدیث ۱۱.

۲ - مجموعه ورام: ۱۷۲/۱، بیان ذم البخل.

۳ - ارشاد القلوب: ۱۳۹/۱.

از اصحاب رسول خدا ﷺ شخصی در جبهه جهاد شهید شد، زنی بر او نگریست و فریاد زد: و اشهداه! پیامبر ﷺ فرمود: از کجا می دانی شهید است، شاید سخن بی معنی گفته باشد یا از آنچه که از او کم نمی شد بخل ورزیده باشد!

قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ، السَّخِيَّ عِنْدَ وَفَاتِهِ (۱).

پیامبر فرمود: خداوند زنده بودن بخیل را و مرگ سخی را دوست ندارد.

عن رسول الله ﷺ قَالَ: لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا (۲).

و نیز آن حضرت فرمود: بخل و ایمان هرگز در دل بنده جمع نمی شوند.

وَقَالَ: خِصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ (۳).

و نیز فرمود: دو خصلت در مؤمن قرار نمی گیرد، بخل و بد خلقی.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در دعاهایشان به پیشگاه پروردگار عرضه می داشتند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ (۴).

خداوندا! به تو پناه می برم از بخل.

برخورد شدید پیامبر ﷺ با بخیل

در روایت آمده:

پیامبر اسلام ﷺ خانه خدا را طواف می کردند، ناگهان مردی را دیدند به پرده کعبه آویخته و می گوید: الهی! به حرمت این خانه، مرا بیامرزد.

۱ - بحار الأنوار: ۱۷۳/۷۴، باب ۷.

۲ - وسائل الشیعة: ۴۰/۹، باب تحریم البخل والشح بالزکاة و...

۳ - الخصال: ۷۵/۱، حدیث ۱۱۷؛ بحار الأنوار: ۳۰۱/۷۰، باب ۱۳۶، حدیث ۹.

۴ - مجموعة ورام: ۱۷۲/۱، بیان ذم البخل.

پیامبر ﷺ فرمودند: گناهت چیست؟ عرض کرد: بالاتر از این است که برای شما بگویم!

فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا زمینها؟ گفت: گناه من، فرمود: وای بر تو گناه تو بزرگتر است یا کوهها؟ گفت: گناه من!
 فرمود: گناه تو بزرگتر است یا دریاها؟ گفت: گناه من!
 فرمود: گناه تو بزرگتر است یا آسمانها؟ گفت: گناه من!
 فرمود: گناه تو بزرگتر است یا عرش؟ گفت: گناه من!
 فرمود: گناه تو بزرگتر است یا خدا؟ گفت: خدا بزرگتر و برتر و جلیلتر است.
 فرمود: وای بر تو گناهت چیست؟ گفت: مردی ثروتمندم، هرگاه نیازمندی به من مراجعه کند گویی شعله‌ای از آتش به استقبالم می‌آید!
 حضرت فرمود: مرا واگذار، به آتش مرا دچار مکن، به خدایی که مرا به هدایت و کرامت مبعوث کرد، اگر قائم بین رکن و مقام باشی و سپس هزار هزار سال نماز بخوانی و آن قدر گریه کنی که از گریه‌ات چشمه‌ها راه افتند و درختان سیراب شوند آن‌گاه بمیری و در لثامت و پستی این چنین باشی، خداوند با رویت به آتش درافکند، وای بر تو قول حق را نشنیدی که فرمود^(۱):

﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾^(۲).

و هر که بخل پیشه کند، فقط نسبت به [سعادت و خوشبختی] خود بخیل است

و در قرآن فرموده:

۱ - مجموعه روایات بخل را در جامع السعادات: ۸۴/۲ - ۸۵ و کتب روایی دیگر ببینید.
 ۲ - محمد (۴۷): ۳۸.

﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱).

و کسانی را که از بخل و حرصشان باز داشته‌اند، اینان همان رستگارانند.

زکات و انفاق در قرآن

قبل از ذکر بعضی از آیات زکات، لازم است به این نکته توجه شود که در اکثر آیات کتاب حق مسئله زکات همراه با نماز آمده، تا مردم توجه داشته باشند که عبادت منحصر به مسائل بدنی و روحی تنها نیست و مسلمان حق ندارد نسبت به اوضاع ملت اسلام و گرفتاری‌های گوناگون آنان بی تفاوت باشد، مسلمانان به نظر رسول گرامی اسلام ﷺ یک پیکرند و بر آنان واجب است در همه امور به یکدیگر کمک داده، و به علاج دردهایی که پیش می‌آید اقدام نمایند.

بافت یک جامعه جدای از مشکلات و گرفتاری‌ها و سختی‌ها و رنج‌ها و مصائب نیست که حل قسمت عمده‌ای از این مشکلات با انفاق و صدقه و زکات است و اگر اهل اسلام بخواهند، نسبت به مصائب و دردهای مسلمانان بی تفاوت باشند، بار سنگین مصائب ضربه‌های جبران‌ناپذیر به مردم وارد می‌کند و بدون شک گناه فروریختن بنای یک خانواده و دست و پا زدن در رنج و مشکل عده‌ای ضعیف، به گردن کسانی است که توان علاج داشتند و به معالجه برنخاستند!!

حکمت خدا چنین اقتضا کرده که مردم از لحاظ درجه با هم دگرگون باشند. مثلاً در ثروت و فقر مختلف‌اند و باید جمعی در سایه جمعی دگر نان بخورند و برای آنان کار کنند.

بر مبنای یک چنین نظام اجتماعی است که کارها صورت گرفته، جنبش‌ها رو به

تزیاید می‌نهد و برای به دست آوردن تکامل و راحتی رقابت‌ها صورت می‌گیرد. شرط این تزیاید و تکامل این است که مردمان از بخل و امساک بپرهیزند، چه بخلی که در سرشت آدمیان نهفته، از این تفاوتی که در میان استعداد و یافته‌های آنان است، یک نوع بیماری حادی به وجود می‌آورد که ثروتمندان در اشتغال به ثروت و اندوخته‌های خود غافل از حال مستمندان می‌شوند.

ثروت و بخل در قرآن

در آیات شریفه سوره تکاثر می‌خوانیم:

کثرت مال و خویشاوند شما را سخت به غفلت فرو برد، تا جایی که به بازدید گورها رفتید، آه، چه فکر باطلی و شما به زودی به آن پی خواهید برد، راستی اگر به طور یقین می‌دانستید، دوزخ را به عیان مشاهده می‌کردید و سپس به دیده قطع آن را می‌نگریستید، آن‌گاه از نعمت‌های خدا بر شما سؤال می‌شود!!

فقیر از مشاهده ثروت کلان به دست ثروتمندان بخیل، چنان در سینه خود احساس تنگی می‌کند که برای نجات از آن به جستجوی راهی می‌پردازد. اما چون این راه را نیافت، درد در سینه‌اش می‌پیچد و روزی بر اثر انفجار این عقده، آتشی بر جان ثروتمند خواهد افروخت.

این بیماری در بعضی از ملت‌ها سبب شد که عده‌ای ندای الغای مالکیت فردی ساز کنند و در نتیجه رشته اجتماع گسیخت و تعادلش را از دست داد و کار به الحاد و انکار ادیان نیز کشانده شد و در این راه میلیون‌ها نفوس بشر در خون خود غلتیدند!!

تمام این‌ها جز سستی در ادای حقوق مستمندان و سودجویی از آنان در راه تأمین منافع شخصی سبب دیگری نداشت.

اسلام در اولین مراحل دعوت خود، برای آن که دل‌ها بهتر آمادگی درک قوانینش را پیدا کنند، زیان تضييع حقوق مستمندان را سنجید، چنان که زیان الغای مالکیت فردی را نیز محاسبه نمود.

آن‌گاه مالکیت فردی را تثبیت نموده و در حالی که این ناموس جهان را به مجرای طبیعی خود باقی گذاشت راه‌هایی هم برای پیش‌گیری از مفاسد بحران اقتصادی پیشنهاد کرد.

راه‌هایی که به زورگویی ارباب زر و سیم بر طبقه فقیر خاتمه می‌داد، اسلام با این روش هم قوانین جاری را محفوظ نگاه داشت و هم اصول اجتماعات و حقوق فردی را رعایت کرد و هم از فتنه بحران کمونیستی ممانعت بعمل آورد.

پس اسلام حد میانه‌ای بین افراط و تفریط در این باب اتخاذ نموده همانسان که رفتارش در تمام قوانین این چنین است.

قرآن اعلام داشت که مال در دست ثروتمند، چیزی جز امانت خدا نیست که او را به حفظ و اداره و توزیع در راه‌های خوب و مفید موظف گردانیده.

قرآن وحدت ملی را به مردم گوشزد کرد که شامل همکاری و هم‌پایندگی بوده و این که اگر مال بدست برخی افتد، باز باید طوری باشد که به تمام اجتماع نیرو و ایستادگی ببخشاید.

قرآن با بخل و امساک که مانع دلسوزی و کمک بر ضعیفان و مستمندان است مبارزه کرد و بخل را از مهم‌ترین آفات دانست که اجتماع انسانی را متضرر و زندگی ملت‌ها و برنامه‌های عمرانی آنان را درهم می‌پاشد!!

بخل مانع اظهار همدردی و تعاون است و نهال کینه کشت می‌کند و از آن در نفوس توده مردم، انقلابی پدید می‌آید که همه جا را به ویرانی می‌کشد.

قرآن مجید ثروتمندان را به خاطر تقصیر در ادای حق فقیر تهدید می‌کند و این که

چرا نیازمندی‌های او را به نفع شخصی خود تصاحب می‌کنند، در جایی می‌گویید:

نفرین فقرا بر صاحبان ثروت!

در قرآن مجید آمده:

از ربا دست بکشید، اگر دست برنذارید به جنگ با خدا و رسول برخاسته‌اید^(۱).

این جنگی که خدا در آیه شریفه بیان داشته و نفرینی که از جانب فقرا بر جان اغنیا می‌نشیند و تفسیر ورطه‌های بدی، همه و همه را واگذار می‌کنیم به آنچه که اکنون در میان ملل متمدن از جنگ طبقاتی برپاست و این همه حوادث و دشواری‌هایی که خود از هر ناطق زبردستی گویاترند.

قرآن، عواطف و وجدان انسانی را در این باره برانگیخته و پاداش و زندگی خوشی هم در برابر آن وعده داده است.

برای بدست آمدن این موضوع که مستمند و بیچاره چه اندازه در اسلام مورد عنایت قرار گرفته، کافی است که بدانید نامشان تقریباً در تمام سوره‌های قرآن ذکر گردیده و بر دستگیریشان تشویق و امر مؤکد شده است.

ثروتمندان، اگر به وظائف اسلامی خود عمل کنند، بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می‌شود و خود آنان در دنیا و آخرت از کارشان بهره‌کافی خواهند برد، اما اگر به وظیفه الهی و انسانی خود عمل نکنند، ضعیفان در رنج و مصیبت مانده و خود آنان از قهر الهی در دنیا و آخرت در امان نخواهند ماند.

فلسفه زکات در قرآن

فلسفه عالی اجتماعی زکات و سایر شقوقش، صدقات و کفارات و زکات فطر، توسط قرآن مجید بیان گردیده که آن اجتناب از خطر است که مبادا عده‌ای مال را در انحصار خود بیاورند و پیوسته آن را تنها میان خود به جریان اندازند. و نتیجه آن شود که فقرا پس از مدتی انباشتن کینه و رنج محرومیت در دل‌های خود، با حالی عصیانگر و عصبانی ضربتی کاری بر آنان وارد آورند، خداوند در آیه تقسیم غنیمت می‌فرماید:

﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا
آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ ﴾ (۱).

آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است.

شفقت بر حال مستمندان یکی از شئون نیکوکاری است که بر صدق و ایمان و تقوا گواه است.

اسلام به طور کلی زبان به ستایش صدقات گشوده و آن را چه پنهانی داده شود یا

آشکار برای اجتماع خیر می‌انگارد.

اسلام دربارهٔ یتیمان و بیچارگان سفارش می‌کند و این سفارش را در سیاق امر به یکتاپرستی و احسان به پدر و مادر آورده، این معنا را در آیات ۲۳ - ۲۶ سوره اسراء ببینید.

قرآن مجید مردم را به اموری که باعث اهمال در ادای حق مستمندان است توجه داده و نام خسیسان را همراه با عذاب سختی که برای دل‌های خالی از عاطفه و شفقت آماده گردیده، یاد می‌کند!

و از طرفی چون بیهوده خرج کردن مال، بر باد رفتن آن و حرمان مستمندان است، شدیداً نکوهش کرده و سرانجام شوم و لخرجان را خاطر نشان ساخته است.

﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾^(۱).

بی‌تردید اسراف‌کنندگان و لخرجان، برادران شیاطین‌اند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

قرآن مجید، سیر کردن شکم‌های گرسنه مردم بیچاره و ناتوان را به گردنهٔ دشواری تشبیه کرده که هرگاه آدمی توفیق عبور از آن را یافت، به چنان نیکبختی واقعی رسیده که هرگز رنج و کدورتی به آن در نمی‌آمیزد^(۲).

این موضوع خود باید دلخوشی مستمندان گردد که خدا در هیچ جای قرآن امری را به عنوان گردنه که معنایش گذرگاه تنگ و صعب است یاد ننموده، مگر آنجا که سخن از رابطهٔ فقیر و غنی به میان آمده است.

بیاید قرآن بخوانید و در آیات آن تدبر کنید تا به مهرورزی نسبت به مستمندان

۱ - اسراء (۱۷): ۲۷.

۲ - بلد (۹۰): ۱۱ - ۱۶.

و ناتوانان و بیچارگان آگاه شوید .

تدبر در آیات قرآن ، آفریننده معرفت و سازنده عشق حقیقی در قلب و جان است ، چون معرفت و عشق آمد ، به ناچار میوه شیرینش که عمل و حرکت است به دنبال می آید و انسان با تمام وجود ، درگردونه حق در همه شوون به گردش خواهد آمد .

ببینید قرآن مجید در سوره مبارکه ماعون ، چگونه کسی را که به اطعام بی نوایان همت نمی گمارد در زمره مخالفان دین به شمار آورده است ، کسانی که هیچ گونه نماز و عبادتی به حالشان نفعی نمی بخشد .

آیا کسی که روز جزا را انکار می کند دیده ای ؟ همانست که یتیم را از خود می راند و به غذا دادن مستمند ترغیب نمی کند ، وای بر آن نمازگزاران که از نماز خویش غافلند ، آنان که ریا می کنند و از دادن زکات منع می نمایند .

در اینجا به کلام خدا درباره افرادی که به انباشتن گنج های طلا و نقره « و امروز اسکناس » پرداخته و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند دقت کنید :

﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (۱)

و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ، به عذاب دردناکی مژده ده . * روزی که آن اندوخته ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهیب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید ، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید .

و در سوره مبارکه فجر می فرماید :

﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ
الْأَثْرَاطَ أَكْلًا لَمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا * كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا *
وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا * وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ
وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى * يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي * فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ
أَحَدٌ﴾ (۱).

شما یتیم را نوازش نمی‌کنید و به اطعام بیچارگان کسی را ترغیب نمی‌نمایید و مال موروث را تماماً می‌خورید و سخت فریفته دنیا هستید، هرگز چنین نیست که دنیا طلبان می‌انگارند، چون روزی که زمین در هم متلاشی شود و امر خدا و صفوف فرشتگان به محشر درآیند و در آن روز جهنم را بیاورند آدمی متذکر کارهای خود خواهد شد ولی چه سود، او می‌گوید: ای کاش برای زندگی ابدی خود کار خیری انجام می‌دادم و در آن روز هیچ کس را مانند او عذاب نمی‌کنند.

و در سوره مدثر می فرماید :

﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ
مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ﴾ (۲).

که در بهشت‌ها از یکدیگر می‌پرسند * از روز و حال گنهکاران ، * [به آنان رو کرده] می‌گویند: چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟ * می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم * و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی‌دادیم.

۱ - فجر (۸۹): ۱۷ - ۲۵.

۲ - مدثر (۷۴): ۴۰ - ۴۴.

اسلام، عواطفی را در نهاد ثروتمندان تحریک می‌کند که بی‌اختیار بخش عمده‌ای از اندوخته‌های مهر و عطوفت خویشان را بر سر و روی مستمندان نثار می‌کنند. این به خاطر آن است که کوشش طبقه ثروتمند در راه آراستن وضع نابسامان فقرا از ضروریات هر اجتماعی است، تا سرانجام منجر به آراستگی وضع عمومی آن جامعه گردد.

اسلام، برای اجرای این منظور با ترغیب و تهدید، مردم را وادار به عمل می‌کند هر جا که کار بدست مسلمانان افتد و دل‌ها پذیرای قانون حق شود، مستمندان واقعی دارای حقوق جاری می‌گردند.

حقوق جاری گاهی به صورت کفاره، گاهی به صورت صدقه، گاهی به صورت فطریه، گاهی به صورت انفاق و گاهی هم به عنوان زکات آمده که از واجبات مهم دینی است.

آیا ثروتمندان دوست ندارند زکات اموالی که بدست می‌آورند بپردازند؟
 به این سؤال پاسخ دهید، ببینیم آیا اینان مایلند که این حق را که بر عهده‌شان از واجبات حتمی به شمار آمده ادا کنند و به راه سامان بخشیدن به وضع تنگ‌دستان بذل مال نمایند، تا در نتیجه قلوبشان از کینه تهی گردد، آخر سود این کردار پسندیده آن است که فقیر به جای ابراز دشمنی با او دوستش گردد و از دل و جان برایش کار کند. آیا این باعث آرامش و صلح همگانی در جامعه نیست؟

گر از این چاه طبیعت که جهان من و توست

به در آییم جهان جمله از آن من و توست

آسمان پهنه خوانی است میان تو و من

مهر و مه قرصه نانی که بخوان من و توست

آسیای فلکی روز و شبش نوبت ماست
 که تنور مه و مهر از پی نان من و توست
 نیست جز سرو و گل و لاله در این باغ و چمن
 کز بهار تو و من یا که خزان من و توست
 این چه نام ازلی وین چه نشان ابدی
 کز ازل تا به ابد نام و نشان من و توست
 عقل نامحرم عشق است نیاری به میان
 با وی از عهد ازل آنچه میان من و توست
 شهریارا چه کنی هجر بیان باز بیان
 که عیانست و چه حاجت به بیان من و توست^(۱)

آیا اغنیا هوای آن را ندارند که با پرداخت زکات، کارخانه و بیمارستان‌هایی را بنیان‌گذار شوند و از این راه گامی که احیاناً در حدود امکانات بودجه دولت اسلامی نیست خیرخواهانه بردارند و مردم را از عفريت بیماری و بیکاری نجات بخشند، عفريتی که در پیکر یک مشیت ولگرد و بیکاره خزیده و آنان را متمدن و جانی پروریده و حتی جمعی از دانش‌آموزان را به ترک تحصیل و عدم موفقیت در درس و فرهنگ سوق داده است.

آیا اینان نمی‌خواهند با پرداخت زکات، کار این همه درمانده را اصلاح کنند و در میان ملت خویش جمع‌کثیری را شرافتمند و فعال پرورش دهند.

آیا ممکن است اینان دست در دست کارکنان امور مالی نهاد با هم سازمانی برای به مصرف رسانیدن زکات تشکیل دهند تا تمام کشور از شرف فقر و بیکاری

رهیده و هم اجتماع به زندگی خود دلگرم و امیدوار گردد؟ این است موقعیت زکات از نظر شئون اجتماعی که چون آسه آسیاب آن را به گرد خود می چرخاند، این است موقعیت اسلام که توسط تشریح زکات برای خود احراز کرده و با آن از فشارگام های اغنیا که برگرده فقرا می ساینند می کاهد و در نتیجه این طبقه در برابر ثروتمندان روح سازش و جنبه مسالمت آمیز پیدا می کنند. اسلام با تشریح زکات، دریچه افکار شوم و بحران های ضد امنیتی را بر بسته و کشور را از خطر تزلزل و ترور رهایی می بخشد.

به هوش باشید که بر ما راه چاره جویی برای آنچه که از پیشامدش واهمه داریم بسته است، مگر آن که معمای هراس انگیز رابطه فقیر و ثروتمند را حل کنیم، این معما هنگامی گشوده می شود که ثروتمندان وظایف الهی را در باب زکات مراعات کنند و بدانند اگر فوائد زکات را که خیر و صلاح جامعه و باعث امنیت و رفاه همگانست به نظر آورند، اعتراف خواهند کرد که زکات گرچه پرداخت مال است ولی در عوض، منابع سرشاری از رفاه و آسایش و صلاح و معنویت را عایدشان خواهد کرد^(۱).

قرآن مجید در سوره های بقره، نساء، مائده، اعراف، توبه، کهف، مریم، انبیاء، حج، مؤمنون، نور، نحل، روم، لقمان، احزاب، فصلت، مجادله، مزمل، بینه، به تفصیل درباره وجوب زکات، منافع دنیوی و اخروی زکات، حرمت منع زکات آیاتی نازل کرده که بحث در هر یک از آیات مقاله مفصلی می شود و آن هم از عهده این اوراق خارج است.

یک بار دیگر به جمله اول روایت امام صادق ع دقت کنید:

به هر جزئی از اجزای وجودت، به هر چه که در اختیار توست، بر هر نعمتی که به آن آراسته‌ای زکاتی واجب است، بلکه بر هر مویی از موهایت و بلکه بر هر لحظه‌ای از لحظات زندگی‌ت زکاتی واجب است.

با توجه به این جملات نورانی، بر شماست که زکات تمام نعمت‌های الهی اعم از نعمت‌های مادی یا معنوی را بپردازید و از بخل نسبت به این حقیقت بپرهیزید.

روایات و مسئله زکات

روایات باب زکات به اندازه‌ای است که محدثان بزرگ شیعه از مجموعه آن کتابی تحت عنوان کتاب زکات ترتیب داده‌اند، نقل همه آن روایات در امکان این نوشته نیست، ولی تا جایی که لازم باشد به پاره‌ای از روایات اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فلسفه وجوب زکات آزمایش اغنیا و باز شدن درکمک و یاری به روی محتاجان است.

اگر تمام مردم ادای زکات کنند، مسلمان فقیر و نیازمندی پیدا نمی‌شود و هر محتاجی به آنچه خداوند واجب کرده بی‌نیاز خواهد شد.

فقر و احتیاج و گرسنگی و برهنگی مردم معلول گناه ثروتمندان است، آن کس که حقوق الهی را از دارایی‌اش منع کند، بر خدا سزاوارست که وی را از رحمتش محروم نماید!

قسم به خدایی که مخلوق را آفرید و سفره روزی را گستراند، در خشکی و دریا مالی از بین نمی‌رود مگر به ترک زکات و صیدی در دریا و خشکی صید نمی‌شود مگر به ترک تسبیح حق در آن روز.

محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خدا، سخی‌ترین و دست‌بازترین آنان است

و سخی ترین مردم ادا کننده زکات مال است .
 آن کس که از پرداخت حقوق مالی اش به مؤمنان بخل نورزد ، سخی ترین
 انسان هاست (۱) .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **ذَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ (۲)** .

پیامبر اسلام ﷺ فرمود : بیماران خود را با صدقه علاج کنید و اموال خود را با
 زکات از خطرات حفظ نمایید .

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **سُوسُوا اِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَحَصَّنُوا اَمْوَالَكُمْ بِالذُّعَاءِ وَادْفَعُوا
 اَمْوِاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ (۳)** .

امام علی علیه السلام فرمود : ایمان خود را به صدقه جلوه دهید و اموال خویش را با
 زکات حفظ کنید و امواج پر خروش بلا را با دعا دفع نمایید .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَرَنَ الزَّكَاةَ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: أَقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ فَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَقِمِ الصَّلَاةَ (۴)** .

امام باقر علیه السلام فرمود : خداوند زکات را به نماز مقرون کرده در قرآن می فرماید :
 نماز بپا دارید و زکات بپردازید ، کسی که نماز بپا دارد ولی ادای زکات نکند
 نماز نخوانده .

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: **سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ سَأَلَ الرَّجْعَةَ**

۱ - من لا يحضره الفقيه: ۷/۲، باب علة وجوب الزكاة، حديث ۱۵۷۹؛ وسائل الشريعة:

۱۲/۹، باب ۱، حديث ۱۱۳۹۲ .

۲ - قرب الاسناد: ۵۵؛ وسائل الشريعة: ۱۴/۹، باب ۱، حديث ۱۱۴۰۰ .

۳ - نهج البلاغة: حكمت ۱۴۶ .

۴ - الكافي: ۵۰۶/۳، باب منع الزكاة، حديث ۲۳؛ وسائل الشريعة: ۲۲/۹، باب ۳،

حديث ۱۱۴۲۱ .

عِنْدَ الْمَوْتِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: رَبِّ اٰرْجِعُوْنِي لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ (۱).

ابی بصیر می‌گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که منع زکات کند، وقت مرگ تمنای بازگشت به دنیا می‌کند و این است قول خدای عزوجل: پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل صالحی که ترک کردم به جای آرم!!

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: إِذْ كَذَبَتِ الْوَلَاةُ حُبْسَ الْمَطْرُوقِ وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي (۲).

حضرت رضا علیه السلام فرمود: چون والیان امر دروغ گویند، باران نبارد و وقتی حاکم کشور ستم کند، دولت و حکومت او سست گردد و وقتی مردم منع زکاة کنند چهار پایان بمیرند!!

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا (۳).

امام صادق علیه السلام فرموده: هر کس قیراطی از زکات خود را منع کند باید بمیرد یا یهودی یا نصرانی!

آری، مسئله زکات به قدری پر اهمیت است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: به هر مویی از موهایت و هر لحظه‌ای از لحظاتت زکاتی واجب است!

۱ - الکافی: ۵۰۴/۲، باب منع الزکاة، حدیث ۱۱، وسائل الشیعة: ۲۶/۹، باب ۳، حدیث ۱۱۴۵۳.

۲ - وسائل الشیعة: ۳۱/۹، باب ۳، حدیث ۱۱۴۴۸.

۳ - الکافی: ۵۰۵/۳، باب منع الزکاة، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعة: ۳۳/۹، باب ۴، حدیث ۱۱۴۵۳.

انفاق موی سر برای جهاد

زمان رسول گرامی اسلام ﷺ است، مکتب الهی با تمام قامت رو در روی کفر قرار گرفته، از هر طرف دشمنان غدار قصد نابودی آیین الهی را دارند، مسلمانان با کمال قدرت و قوت و صبر و استقامت در برابر کفر مبارزه می کنند، استقامت آن روز مردم مؤمن باعث پابرجایی دین خدا شد، اگر آن روز در برابر آن همه حوادث و پیش آمدهای تلخ صبر نمی کردند، امروز صدای اسلام و ندای حق شنیده نمی شد.

بین مسلمانان و کفار درگیری شدیدی در شرف وقوع بود، سردار رشید اسلام ابو قدامه از جانب پیامبر ﷺ مأمور بسیج نیرو و تدارکات جهت آرایش جبهه مسلمانان بود.

می گوید: برای اعلام برنامه و جمع نیرو و فراهم آوردن تدارکات در حرکت بودم، زنی مرا صدا زد، اهمیت ندادم، دوباره صدا کرد گوش نکردم، بار سوم کلماتی گفت که مرا مجبور به ایستادن کرد.

نزدیکم آمد، بسته ای را به من داد، گفت: ای ابو قدامه! کمک به جبهه حق علیه باطل را واجب می دانم، دستم به کلی از مال دنیا تهی است، در کمال مشقت و سختی بسر می برم، یارای تحمل عدم کمک به جبهه را نداشتم، بالاخره قسمتی از موی سرم را چیده و آن را هم چون طناب به هم تنیده ام، شاید در جبهه جهت بستن رکاب یا دهنه مرکب رزمنده ای به کار رود، آن را قبول کن و با خود همراه داشته باش تا به موقع لازم از آن استفاده کنی!!

ابو قدامه می گوید: به جبهه رفتم، آتش جنگ شعله ور شد، در گرماگرم حملات طرفین طفلی در حدود ده یا یازده ساله به نزد من آمد، گفت: تیرهایم تمام شده سه

چوبه تیر به من قرض بده، تا در قیامت در محضر پیامبر ﷺ تحویل دهم، پرسیدم کیستی گفت: اهل مدینه‌ام، گفتم: چرا به جبهه آمدی؟ گفت: عشق خدا مرا به جبهه کشید، سه تیر به او دادم با هر یک سربازی از دشمن را کشت، تیری از جانب کفر بر پیشانی‌اش نشست، به سرعت بالای سر او آمدم، بسته‌ای را به من داد، گفت: مدینه به مادرم برسان، همان زنی که قسمتی از موی سرش را جهت کمک به جبهه به تو داد، نشانی منزلش را گفتم و در لحظات آخر اصرار کرد به محض رسیدن به مدینه سلام مرا به رسول اکرم ﷺ برسان، چون به مدینه برگشتم، در خانه او را دق الباب کردم، دختر کوچکی از خانه در آمد به او گفتم: مادر را بگو ابو قدامه‌ام، زنی موقر بیرون آمد، به محض دیدن به من گفت: برای تبریک یا تسلیت آمده‌ای، گفتم: کدام یک را به محضر شما تقدیم کنم، گفت: اگر فرزندانم زنده برگشته تسلیت بگو و اگر شربت شیرین شهادت را از دست ساقی عالم نوشیده تبریک بگو!!

با عرض تبریک خبر شهادت عزیزش را اعلام کردم، مرا به داخل خانه دعوت کرد، اطاقی را نشان داد که از وسایل خالی بود، زنجیری کنار اطاق افتاده بود، در حالی اشک می‌ریخت گفت: این اطاق فرزند من است، پدر او در جبهه شهید شد، پس از شهادت پدر هر شب به این اطاق آمده، زنجیر به گردن می‌انداخت و پس از فصلی عبادت و گریه از خدای خودش طلب شهادت در عرصه پیکار می‌کرد و اکنون به آرزویش رسید!

ای خدای مهربان، به این گدایان دل شکسته و محتاجان پر بسته عنایتی کن که اولاً حقیقت احکام و فرامین تو را بفهمند و ثانیاً با کمال شوق به اجرای دستورهای سعادت‌بخش اقدام کنند که اگر عنایت و توفیق تو نباشد از ماکم‌ترین کاری برای خیر دنیا و آخرت ساخته نیست.

[فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظْرُ بِالْعَبْرِ وَالْغَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَا يُضَاهِيهَا]

زکات چشم

امام صادق عليه السلام می فرماید:

زکات چشم، نظر کردن به عبرت است و چشم پوشی از شهوات و هر آنچه که مورت شهوت است .

در مسئله نظر به عبرت، با خواست حق در حدیث سی و چهارم « مصباح الشریعة » و مسئله غض بصر از شهوات و عوامل شهوت در حدیث چهل و دوم « مصباح الشریعة » شرح مفصلی خواهد آمد .

[وَزَكَاةُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ وَالْقُرْآنِ وَفَوَائِدِ الدِّينِ
مِنَ الْمُؤَعِّظَةِ وَالنَّصِيحَةِ وَمَا فِيهِ نَجَاتُكَ بِالْأَعْرَاضِ عَمَّا هُوَ
ضِدُّهُ مِنَ الكِذْبِ وَالْغَيْبَةِ وَأَشْبَاهِهَا]

زکات گوش

امام صادق علیه السلام در این بخش مهم روایت می فرمایند زکات گوش توجه به پنج مسئله حیاتی است :

- ۱- فرا گرفتن دانش .
- ۲- آموختن حکمت .
- ۳- شنیدن قرآن برای فهم و عمل .
- ۴- گوش دادن به مواعظ و نصایح دینی .
- ۵- اعراض حتمی از شنیدن دروغ و غیبت و باطل و لغو و تهمت و افترا و شایعه .

زکات گوش و علم

طلب هر دانشی که برای ملت اسلام دارای منفعت است ، از نظر اسلام واجب کفایی است .

اسلام جهت سامان یافتن معاش ملت اسلام ، آنان را ترغیب و تشویق به

فراگیری علم به خصوص علم طب، هیئت، صنعت، کشاورزی، دامداری و تجارت نموده است و زمان دانش را از گهواره تا گور دانسته و پیمودن مسافت‌های سخت را برای فراگرفتن علم گرچه در چین باشد عبادت دانسته!
استماع علم نافع و بهره‌گیری از آن در راه خدمت به خلق خدا بنا به فرموده امام علی علیه السلام از علائم اهل تقوی است.

وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ^(۱).

[متقیان کسانی هستند] که گوشهای خود را وقف دانش با منفعت نموده‌اند.

اسلام و دگرگونی آن

روزی که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله، از کوه حراء برای اعلام اسلام وارد شهر مکه شد، احدی از مردم عربستان سواد خواندن و نوشتن نداشت، کشورهای دیگر عالم هم آن چنان که باید از علوم مختلفه آگاهی نداشتند، چون نور مکتب الهی بر مغزها تابید، درهای علوم به روی مردم عرب و سپس جهانیان باز شد و دگرگونی عجیبی در تمام امور زندگی برای مردم جهان پدیدارگشت، بدون شک سفره دانش امروز جهانیان را می‌توان مرهون اسلام عزیز دانست؛ زیرا تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و ائمه طاهرين علیهم السلام بود که مردم را به فراگیری علوم و فنون تحریک داد و این چنین انسان را به لب دریای دانش رهنمون گشت.

این مسئله که علم و تمدن امروز مرهون اسلام است به تصدیق بزرگ‌ترین دانشمندان اروپا رسیده و همانان هستند که با کمال حریت و آزادی در نوشته‌های

۱ - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴.

خود آورده‌اند: اروپا از قرن هیجدهم به بعد بر سر سفره گسترده دانش که به همت مسلمانان پهن شده بود نشست و باید تمام دانشمندان اروپا خود را مدیون حرکت علمی مسلمانان بدانند.

پایه‌های بسیاری از علوم معنوی و مادی را مسلمانان از برکت بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن مجید ریختند.

اگر پس از پیامبر ﷺ انحرافی در دستگاه رهبری راه نیافته بود و اگر مسلمانان نسبت به پیشرفت‌های خود ادامه حرکت می‌دادند و اگر بر اثر نعمت فراوان و ثروت و مکنت زیاد، غرق در شهوات نمی‌شدند و اگر آزاد از فرمانروایان پست و دنیاپرست و آلت دست استعمار نبودند، بدون شک وضع جهان امروز و خود مسلمانان غیر از این بود که هست.

متأسفانه مسلمانان پس از دو قرن فعالیت و حرکت‌های علمی شگفت‌انگیز، بر اثر فتوحات بسیار زیاد که همراه با ثروت فراوان ولی عدم معنویت و تربیت بود، دچار شهوات شده و به اسارت هوا و هوس در آمدند و به تدریج حرکت علمی و فکری و تربیتی و معنوی خود را از دست داده و تمام نیروی خود را صرف جنگ‌های بی‌محتوا و فتوحات بی‌ثمر و کشمکش‌های داخلی و طایفه‌ای و مذهبی کردند و از طرف دیگر مسحور عیش و نوش ظاهر گشتند و در نتیجه به خواب سنگین غفلت و شهوت فرو رفتند و از آنچه که باید در راه خیر دنیا و آخرت به دست آورند، محروم شده و دستاوردها را هم به تاراج اجانبی چون مغولان، تیموریان و استعمارگران اروپا و امریکا دادند.

برای این که بدانید مسلمانان چه حرکت عظیمی در انواع علوم ایجاد کردند، به کتاب‌های الفهرست، الذریعه، اعیان الشیعه و تاریخ تمدن اسلام و نام

کتابخانه‌های گذشته مسلمانان و تعداد کتب آن‌ها، مراجعه کنید^(۱).

کتابخانه‌های مسلمانان

در آن روزگار تمام مراکز مسلمان‌نشین دارای کتابخانه‌های بسیار مجهز بود که بعضی از آن‌ها مانند کتابخانه بیت الحکمة بغداد بیش از چهار میلیون کتاب داشت. علاوه بر آن کتابخانه‌ها، مساجد و بیمارستان‌ها و ادارات و منازل شخصی دارای کتابخانه بود و درب آن به روی مراجعان به راحتی باز بود و غیر از آن، هر کس از دانش و علم بهره داشت در منزل خودش دارای کتابخانه‌ای مخصوص بود که در هنر مربوط به خودش از آن کتب استفاده می‌کرد.

ایران آن روز از تمام مناطق مسلمان‌نشین، کتابخانه و دانشمند بیشتر داشت و فعالیت ایرانیان در علوم به قدری چشمگیر بود که اکثر کتب علمی اسلامی در تمام فنون به دست ایرانیان تألیف شده است. جرجی زیدان می‌گوید^(۲):

خراسان بیش از تمام ممالک اسلامی دارای مدرسه و کتابخانه شد و از آن رو به دیار علم و ادب معروف گشت، با این وصف اطلاعات مهمی از کتابخانه‌های خراسان در دست نیست، فقط یاقوت حموی می‌گوید: در سال ۶۱۶ هجری در مرو شاه جهان از شهرهای نامی خراسان ده کتابخانه عمومی دیدم که مانند آن در هیچ جای دنیا یافت نمی‌شد!

کتاب‌های بسیار عالی در آنجا بود و تنها در یکی از آن کتابخانه‌ها دوازده هزار جلد کتاب موجود بود، یاقوت در پایان مقاله‌اش می‌گوید: من معلومات خود را آن

۱ - تاریخ تمدن: ۳/۶۳۷ - ۶۴۰.

۲ - الصوت العدالة الانسانية.

کتاب‌ها استفاده کردم.

در ماوراء النهر نیز کتابخانه‌هایی بوده است، از آن جمله کتابخانه بخارا که از قرار مشهور ابن سینا علم خود را از آنجا اقتباس نمود و مؤسس آن نوح بن منصور بود، شیخ الرئیس می‌گوید: کتاب‌هایی در آن کتابخانه دیدم که مردم نامش را هم نشنیده‌اند و مانند آن را من ندیده بودم!

خواجه طوسی در مراغه کتابخانه‌ای دایر کرد که چهار صد هزار جلد کتاب در آن بوده است.

تا آنجا که ما تحقیق کرده‌ایم کتابخانه‌های عمومی اسلامی این‌ها بوده و البته مسجدها و بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها کتابخانه‌هایی داشتند که بعضی از آنان از حیث شماره کتاب مهم‌تر از کتابخانه‌های عمومی بوده است و از خود مدیران و کتابدارهایی داشته است و فهرست و صورت‌هایی برای کتاب‌های آن تهیه کرده بودند.

به علاوه بزرگان و دانشمندان نیز کتابخانه‌های مهم خصوصی داشته‌اند از آن جمله کتابخانه مشهور صاحب بن عباد که چهار صد شتر آن را حمل می‌کرد. افرایم طبیب مصری پس از مردن خود بیست هزار جلد کتاب از خود باقی گذاشت و موفق بن مطران ده هزار جلد کتاب از خود بر جای گذاشت، بعلاوه سه کاتب برای او کتاب استنساخ می‌کردند، در کتابخانه امین الدوله بیست هزار جلد کتاب بوده است و همین‌طور در کتابخانه فتح بن خاقان و ابن قفطی و غیره کتاب‌های بسیار بوده است.

در اینجا برای قدردانی از مسلمانان صدر اول و زمان کمی بعد از آنان لازم است به نام بعضی از کتابخانه‌ها و تعداد کتب آن‌ها اشاره شود.

۴۰۰۰،۰۰۰	بیت الحکمة بغداد
۱۰۰۰،۰۰۰	سلطنتی قاهره
۳۰۰۰،۰۰۰	طرابلس شام
۴۰۰،۰۰۰	الحکمة قرطبه
۴۰۰،۰۰۰	مراغه
۱۰۰،۰۰۰	دارالحکمة قاهره
۱۰،۰۰۰	شاپور بغداد

گوستاولویون فصل مهمی از کتابش را اختصاص به زحمات طاقت فرسای مسلمانان به تشویق پیامبر ﷺ و قرآن و اولیای اسلام نسبت به علم داده و می‌گوید: مسلمانان در علوم چون: زبان، فلسفه، ادب، تاریخ، رجال، ریاضی، هیئت، جغرافیا، فیزیک، شیمی، ساختن کاغذ، انواع اسلحه، علم طب، صنعت، نقاشی، فنون متعلقه به فلزات و احجار کریمه، عملیات متعلقه به چوب و عاج، فن خاتمکاری، شیشه‌آلات، صنعت ساختن اشیا و ظروف، قماش و پارچه و علوم منشعب از قرآن به پیشرفت‌های شگرفی نائل شدند، در حدی که در تمام علوم اروپائیان محتاج به آنان شدند و از سفره پر برکت آنان بهره‌ها برده و علت پیشرفت تمدن کنونی شدند!!

در هر صورت به فرموده حضرت صادق علیه السلام یک مرحله از زکات گوش، استماع علم است، علمی که باعث بیداری، اکتشاف، کمک به خلق و تنظیم معیشت و به فرموده پیامبر اسلام ﷺ آبادکننده دنیا است.

زکات گوش و آموختن حکمت

۲- آموختن حکمت بخشی دیگر از زکات گوش است، حکمت یعنی واقعیات

بسیار بلند و محکمی که برای تربیت و رشد و تکامل و رفعت مقام انسان در درجه اول، توسط وحی به انسان ارائه شده و در درجه دوم توسط تصفیه و تزکیه جان و قلب به صورت الهام از درون انسان جوشش پیدا می‌کند که:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أُزْبِعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (۱).

آن کس که چهل روز برای خدا از هر جهت خالص گردد، چشمه‌های حکمت از قلبش برزبان‌ش جاری گردد.

حکمت به فرموده قرآن مجید خیر کثیر است و دارنده این خبر سعادت‌مند دنیا و آخرت است.

آموختن حکمت از حکیمان که به ترتیب انبیا و امامان علیهم‌السلام و اولیا و عرفای حقیقی و حکیمان که سرحلقه آنان لقمان است، برای تحصیل کمالات و یافتن دنیا و آخرتی آباد لازم است و هر کس در این زمینه از خرج کردن گوش خویش بخل ورزد، نسبت به خود ظلم و خیانت کرده و گناه عظیم مرتکب شده و در سعادت دو سرا را به روی خویش بسته و خود و هر کس را که در حوزه تصرف اوست از فیوضات عالی الهی محروم نموده است.

در اینجا لازم است به بخش‌هایی از حکمت‌های قرآنی و روایی و حکمت‌هایی که با کمک قرآن و روایات و اتصال به انبیا و ائمه علیهم‌السلام و تصفیه دل و جان برای اهل حکمت ظاهر گشته اشاره رود، شاید با خواندن این سطور و دقت در این واقعیت‌ها به فیوضات ربانیه نائل شده، از غیب درهایی به روی دل ماگشوده شود.

۱ - جامع الأخبار: ۹۴، الفصل الثانی والخمسون فی اللسان ...

حکمت در قرآن

قرآن مجید در سوره مبارکه لقمان آیات ۱۲ تا ۱۹ مسئله عطای حکمت به لقمان و توضیح حکمت را بدینگونه بیان می‌دارد:

ما به لقمان مقام حکمت عطا کردیم و دستور دادیم به شکر خدا برخیز که هر کس شکر حق گوید به سود خود اوست و هر کس ناسپاسی کند به زیان اوست که خدا بی‌نیاز و ستوده صفات است.

قسمتی از حکمت‌های لقمان دستورها و پندهایی بود که به فرزندش داد، آن مرد حکیم به فرزندش فرمود:

فرزند عزیزم! هرگز به خداوند شرک میاور که شرک ستم بزرگی است، از سفارش‌های حضرت حق به انسان است که در حق پدر و مادر نیکی کن، خصوصاً مادری که چون بار حمل فرزند برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر بازگیرد، هر روز بر رنج و ناتوانیش افزوده شده است به همین خاطر به مادر بسیار نیکی کن، نخست شکر مرا که خالق تو و پدر و مادر و جهان هستی هستم به جای آر، آنگه از پدر و مادر تشکر کن که بازگشت همه به سوی من است.

و اگر پدر و مادر، تو را به شرک به خدا وادار کنند، در این زمینه از آنان اطاعت مکن، اما در زندگی دنیا با آنان با حسن خلق مصاحبت نما و از راه آن کس که به درگاه ما رجوع و انابه‌اش بسیار است پیروی کن که پس از مرگ رجوع شما به سوی من است و من شما را به تمام اعمالتان آگاه خواهم کرد.

ای فرزند عزیزم! بدان که خداوند اعمال بد و نیک خلق را اگر چه به مقدار خردلی باشد در میان سنگی یا در طبقات آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد، همه را در روز محاسبه می‌آورد که خدا بر همه چیز دانا و آگاه است.

فرزند عزیزم! نماز را به پای دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در این زمینه از مردم نادان هر آزاری بینی صبر پیشه کن و استقامت نما که این حوصله و استقامت و صبر و پایداری در راه تربیت مردم و هدایت آنان نشانه‌ای از عزم ثابت مردم بلند همت در امور لازم عالم است. هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر قدم بر مدار که خداوند مردم متکبر خودستا را دوست ندارد. در کلیه شؤون حیات میانه‌روی اختیار کن و سخن آرام بگو نه با فریاد بلند که منکر و زشت‌ترین صداها صدای الاغ است «شاید مراد از صدای الاغ در این حکمت هیاهو و جنجال و یاوه‌گویی‌های مردم نادان و مغالطه کار باشد».

حکمت در روایات

از انبیای خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام دریایی از حکمت نقل شده که از باب نمونه به گوشه‌ای از آن دریاهاى بی پایان اشاره می‌رود:

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ نَسِيتُمْ مَوَهُ ذَكَرَكُمْ (۱).

امام علی عليه السلام فرمود: ای مردم! تقوا پیشه کنید خدایی را که اگر بگویند می‌شنود و اگر پنهان نمایید می‌داند و بر مرگ پیشی گیرید که اگر بگریزید شما را دریابد و اگر بایستید شما را می‌گیرد و اگر فراموشش کنید او شما را یاد می‌آورد.

وَقَالَ عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ شَمَرَ تَجْرِيداً وَجَدَ تَشْمِيراً وَأَكْمَشَ فِي مَهْلٍ وَبَادَرَ

۱ - نهج البلاغه: حکمت ۲۰۳؛ بحار الأنوار: ۲۸۳/۶۷، باب ۵۶، حدیث ۶.

عَنْ وَجَلٍ وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِّ وَغَاقِبَةِ الْمُصْدِرِ وَمَعْبَةِ الْمَرْجِعِ (۱).

و نیز فرمود: از خدا بترسید ترسیدن کسی که دامن به کمر زده و خود را مجرد و تنها ساخته و کوشش و تلاش نموده و خویش را چست و چالاک کرده است و در مهلت عمرش به نیکوکاری شتاب کرده و از ترس از دست دادن فرصت پیش دستی به انجام برنامه‌های لازم نموده، در رو آوردن به قرارگاهش اندیشه کرده و در پایان آمد و رفتش فکر نموده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَبِإِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُ وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُتَادِي وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ (۲).

به خاموشی و سکوت از هر حرف لغو و بیهوده و باطلی هیبت و بزرگی پدید آید که خاموشی از لغو نشانه عقل و خردمندی است.

و با انصاف و برابری، پیوستگان و دوستان بسیار گردند و با نیکی کردن منزلت‌ها بزرگ شود و با فروتنی و تواضع نعمت حق بر انسان تمام شود و با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها، بزرگی لازم و واجب گردد و با رفتار خوب و پسندیده دشمن شکست می‌خورد و با حلم و بردباری در برابر سفیه و نادان، یاوران انسان بسیار می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد عرضه داشت:

پدر و مادرم فدایت، بر مجلسی که مربوط به قریش بود گذر کردم چنین بودند،

۱ - نهج البلاغه: حکمت ۲۱۰؛ بحار الأنوار: ۲۸۴/۶۷، باب ۵۶، حدیث ۶.

۲ - نهج البلاغه: حکمت ۲۲۴؛ بحار الأنوار: ۴۱۰/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۱۲۶.

سپس بر مجلسی که مربوط به اوس و خزرج بود گذر کردم چنین بودند، همه آنان هم مؤمن هستند، ای رسول خدا! مرا به اوصاف مؤمن آگاهی ده.

پیامبر سر برداشت و فرمود:

بیست خصلت در مؤمن است، اگر در او نباشد ایمانش کامل نیست:

- ۱- یا علی از اخلاق مؤمنان آن است در نماز حضور پیدا کنند.
- ۲- در ادای زکات سرعت بخرج دهند.
- ۳- مساکین را اطعام نمایند.
- ۴- مهرورزی و عاطفه نسبت به یتیم داشته باشند.
- ۵- پاکیزگی در لباس را رعایت کنند.
- ۶- کمر برای کار خیر و انجام دستورهای حق محکم بندند.
- ۷- به هنگام سخن دروغ نگویند.
- ۸- خلف وعده ننمایند.
- ۹- خائن در امانت نباشند.
- ۱۰- در کلام راستی و درستی را مراعات کنند.
- ۱۱- راهبان و عابدان شب‌اند.
- ۱۲- شیران پیکار در روزند.
- ۱۳- روزه‌دار روزند.
- ۱۴- قائم به عبادت در شبند.
- ۱۵- آزاردهنده به همسایه نیستند.
- ۱۶- همسایه از آنان راحت است و در جنب آنان خوش است و خلاصه بی تفاوت نسبت به امور همسایه نیستند.
- ۱۷- راه رفتن آنان در زمین متواضعانه و آسان است.

۱۸- به خانه بیچارگان جهت رسیدگی قدم می‌گذارند.

۱۹- به تشییع جنازه حاضر می‌شوند.

۲۰- اهل تقوا هستند، خدا ما و شما را در زمره پرهیزکاران قرار دهد^(۱).

عَنِ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْعَبْدِ أَرْبَعُ أَعْيُنٍ: عَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا أَمْرَ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ وَعَيْنَانِ يَبْصُرُ بِهِمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرًا فَتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْغَيْبَ وَأَمْرَ آخِرَتِهِ^(۲).

حضرت سجاد امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: برای عبد چهار چشم است، دو چشم که به وسیله آن دو دین و دنیایش را می‌نگرد و دو چشم که به وسیله آن دو آخرتش را نظر می‌کند، پس وقتی خداوند خیری را برای بنده‌اش بخواهد، دو چشم دلش را باز می‌کند تا با آن دو غیب و امر آخرتش را ببیند.

مِنْ كَلِمَاتِ مَوْلَانَا السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ وَأُظْلَمَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ وَأَمَنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ يَدًا وَلَا رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدَّمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ وَرَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَتْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ^(۳).

از فرمایش‌های مولای ما حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ: سه چیز است در هر مؤمنی باشد در پناه خداست و در قیامت حضرت حق سایه بر سرش افکند و از فرع روز بزرگ امانش دهد:

۱- بحار الأنوار: ۲۷۶/۶۴، حدیث ۴.

۲- النخصال: ۲۴۰/۱، حدیث ۹۰؛ بحار الأنوار: ۵۳/۶۷، باب ۴۴، حدیث ۱۶.

۳- تحف العقول: ۲۸۲؛ بحار الأنوار: ۱۴۰/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۳.

کسی که به مردم عطا کند آنچه را خود از مردم برای رفع حوائج و نیازمندی‌هایش می‌خواهد و مردی که دست و پا حرکت ندهد مگر این که بداند در طاعت یا معصیت خداست و مردی که برادرش را عیب نگوید تا آن عیب را از خودش دور کند.

خلاصه این حکمت‌ها این بود که انسان ظرف کرامت، درستی، فضیلت، علم، هدایت و حقایق و فیوضات الهیه است و باید خود را با تصفیه از گناه و آلودگی تجلی‌گاه این واقعیات کند و این چند روزه محدود عمر را به فساد و تباهی و آلودگی و عیش و نوش و غفلت و جهل از دست ندهد.

عارف بزرگوار، خواجوی کرمانی می‌گوید:

مباش غره بدین پنج روز نقد حیات

که عمر بر سر پایست و چرخ بر سر کار

زبان سوسن آزاد از آن دراز آمد

که همچو بلبل بیدل نمی‌کند گفتار

مجاوران زوایای عالم ملکوت

ندا دهند تو را بالعشی والابکار

که تا برون نروی زین مضیق جسمانی

چگونه بار دهندت به صدر صدفه یار

گرت به مهره فریبد زمانه چون افعی

بدین فسون مشو ایمن زمهره بازی مار

ترا چو سرو به آزادگی برآید نام

چو نرگس ار ننهی دیده بر زر و دینار

مکن به چشم حقارت نظر به مردم زانک

زخوار کردن مردم شوند مردم خوار

برای یافتن حکمت‌های روایی به کتاب‌های «الشافی»، «محجة البيضاء»، جلد دوم «اصول کافی»، باب عشرت «بحار الأنوار»، جلد یازدهم «وسائل الشیعة»، «مکارم الاخلاق» طبرسی، «حکمت الهی» قمشه‌ای، مکارم و راغب اصفهانی مراجعه کنید.

خداوندا! ما را برای فهم حکمت و آراسته شدن به حکمت عملی توفیق رفیق راه‌کن که اگر فیض و عنایت در این راه دستگیر بندگان نباشد، ذره‌ای از حکمت را نخواهند چشید و در آن صورت بدبخت دنیا و آخرت خواهند شد.

حکمت در کلام پیامبر ﷺ

در حکمت‌های قدسی از قول پیامبر اسلام ﷺ آمده است:

مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ إِلَّا وَالْبَارِي عَزَّوَجَلَّ يُنَادِي: عَبْدِي مَا أَنْصَفْتَنِي أذْكَرُكَ وَتَنْسِي
ذِكْرِي وَأُدْعُوكَ إِلَى عِبَادَتِي وَتَذْهَبُ إِلَى غَيْرِي وَارْزُقُكَ مِنْ خَزَائِنِي وَأَمْرُكَ
لِيَتَّصِدَّقَ لَوْجْهِي فَلَا تُطِيعُنِي وَأَفْتَحُ عَلَيْكَ أَبْوَابَ الرِّزْقِ وَأَسْتَقْرِضُكَ مِنْ
مَالِي فَتَجْبَهُنِي وَأَذْهَبُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ وَأَنْتَ مُعْتَكِفٌ عَلَيَّ فَعَلِ الْخَطَايَا يَا بْنَ آدَمَ مَا
يَكُونُ جُؤَابُكَ لِي غَدًا إِذَا أُجِبْتَنِي (۱).

روزی نمی‌گذرد مگر این که خداوند عزوجل ندا می‌کند، بنده من با من از در انصاف نیامدی، یادت کردم ولی تو مرا از یاد بردی، به بندگیم دعوت کردم به سوی غیر من رفتی، از خزائنم روزیت دادم و تو را امر کردم از آنچه در اختیار

۱ - ارشاد القلوب: ۵۳/۱، الباب الثالث عشر.

نهادهم در راه من صدقه بده گوش نکردی، درهای روزی را به رویت باز کردم و از مال خودم از تو قرض خواستم «در جهت رفع حوائج مؤمنان» کراهت نشان دادی، بلا را از تو دفع کردم، تو مقیم خانه گناه شدی، ای فرزند آدم! روزی که بخواهی در دادگاه عدالت جوابم را بدهی چه می‌گویی؟!؛

حکمت در کلام داود عَلَيْهِ السَّلَام

به حضرت داود خطاب فرمود:

پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام مردم آن را در پنج چیز دیگر می‌جویند اما نمی‌یابند.

علم را در گرسنگی و سختی قرار داده‌ام اینان در سیری و راحت می‌طلبند ولی نمی‌یابند، عزت را در طاعتم قرار داده‌ام اینان در خدمت به شاه می‌جویند اما نمی‌یابند، بی‌نیازی را در قناعت قرار داده‌ام اینان در کثرت مال می‌خواهند، نمی‌یابند، رضا و خشنودیم را در غضب مردم قرار داده‌ام اینان در رضای نفس می‌طلبند نمی‌جویند، راحت را در بهشت قرار داده‌ام اینان در دنیا می‌جویند پیدا نمی‌کنند^(۱).

آری، آنچه هست پیش خدا است و نزد غیر او چیزی نیست، جسم و جان و فکر و قلب و روح و دل را صرف غیر او نکنید که چیزی تحصیل نخواهند کرد، وجود خود را خرج معرفت و کسب عشق حق کنید تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شما شود که جز عشق و معرفت و ریاضت و عمل، آن‌هم بر حول محور حضرت او هیچ عمل و فکری سود ندهد و هیچ موجودی به محصول شیرین نرسد.

۱ - عدة الداعی: ۱۷۹، الحادی عشر الاعتراف بالذنب؛ بحار الأنوار: ۴۵۳/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۲۱.

حکمت در معرفی انسان کامل

پوشیده نماند که انسان کامل را به اسامی مختلفه می خوانند و از وجهی و مناسبتی مسمی به اسمی می نمایند .

چون از عالم حقایق خبر می رساند جبرئیلش گویند و چون از معارف و مکارم به طالبان رزق بخش است میکائیلش نامند و چون مریدان را از معاد و بازگشت آگاه می کند اسرافیلش خوانند و چون قطع تعلق نفس اماره از شهوات جسمانی نماید عزرائیلش دانند .

آدمش گویند که معلم طالبان راه هداست و نوحش گویند که نجات دهنده از طوفان بلاست ، ابراهیمش خوانند چرا که از نار هستی گذشته و نمرود خویش را کشته و خلیل حضرت حق گشته .

او را موسی نیز گفته اند که فرعون هستی را به نیل نیستی غرق نموده و در طور قربت الله در مناجات است .

و نیز خضر نام کرده اند که آب حیوان عالم لدنی خورده و به حیات جاودانی پی برده و نیز الیاس لقب نهاده اند که غریق بحر ضلالت را به ساحل نجات دلالت می نماید .

داود زمان نیز می گویند که جالوت نفس را به قتل رسانیده و خلیفه الله شده ، لقمان نیز گویند زیرا که حکیم الهی است و او را بر حقیقت اشیا آگاهی است .
افلاطون نیز نامند زیرا که طبیب نفوس و در تشخیص امراض باطنی مانند جالینوس است .

سلیمان وار زبان مرغان داند ، عیسی کردار مرده را زنده گرداند ، امامش نیز گویند زیرا که پیشوای مقتدیان طریقت است و اهل طاعت و عبادت حقیقت ، مقلد

آن و پیروان اویند .

جام جهان نمایش نیز خوانند ، چراکه اسرار هستی در او پیدا و عالم کون و فساد بر رأی صائبش هدیه است .

و اکسیر اعظمش گویند ، چراکه اکسیروار و جودش کمیاب و نحاس قلب اهل حواس از مساسش زرناب است .

گوگرد احمرش نیز خوانند که وجدان و جودش مشکل و طالبان کیمیای معرفت را از عدم تحصیلش خون در دل است .

هادیش لقب کرده اند که گم گشته گان در بی خبری و غفلت را به شهرستان دانایی و آگاهی هدایت می کند .

مهدیش نام نهاده اند که دجال جهل و شهوت را گردن می زند^(۱) ، این است موقعیت و مقام انسان که حکما و عرفا در مقام بیانش برآمده اند و چه پر ارزش گویی که این مقامات را بشنود و صاحبش برای آراسته شدن به این حقایق با تمام وجود بکوشد و در این راه از سر و جان بگذرد .

جامع علوم عقلیه و نقلیه امیرحسین بن عالم بن الحسن الحسینی الهروی در بیان مقام با عظمت انسان فرموده :

ای قطره تو غافلی زدریا	در جوی تو می رود هویدا
آینه هر دو عالمی تو	بندیش که با که همدمی تو
ای صورت خوب وزشت با تو	هم دوزخ و هم بهشت با تو
در برج تو ماه و آفتاب است	لیکن پس پرده سحاب است
فانی شو اگر بقات باید	بگذر ز خود ارخداات باید

۱ - تذکره ریاض العارفین : ۲۴ .

گر مردن تو ز تو تمام است	حشر تو هم اندرین مقام است
مردان که ره خدا سپردند	در عالم زندگی بمردند
مردان همه اصل پاک دارند	نسبت نه به آب و خاک دارند
چون آب روند بی‌علاق	آمیخته با همه خلاق
این ره نه به خرجه و گلیم است	اول قدمش دل سلیم است

حکمت در مسئله فنا

ارباب یقین و سالکان طریق و عارفان وارسته و زبندگان پیراسته در معنای فنا گفته‌اند: تسلیم محض و محض تسلیم نسبت به تمام خواسته‌های حضرت حق و از خود غیر برنامه‌های او در دل و نفس و اعضا و جوارح اظهار نکردن، مقام فناست.

﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^(۱).

بر او درود فرستید.

همه چیز را برای او و به خاطر او خواستن، همه کاری را برای او و به خاطر او انجام دادن و خلاصه حیات و ملمات را با تمام شؤنوش برای او قرار دادن و به تمام معنی بی‌خبر شدن از انانیت و منیت، مقام فنا است و این مقام با عظمت با اجرای تمام حقوق حق و خلق همسان و هماهنگ بلکه ریشه و محرک اجرای حقوق است که حقوق خلق، اعم از زن و فرزند و پدر و مادر و تمام مردم اعم از نیک و بد امر مولاست و خواستن امر مولا و اجرا کردن آن بدون کم‌ترین تعلل، مقام فناست. خوردن و خوابیدن، گفتن و شنیدن، حرکت و سکون، طلب علم و فضل، تشکیل خانواده، شرکت در اداره امور اجتماع و غم خوردن برای مسلمانان و مبارزه

با دشمنان و منکرات و تمام امور، اگر محض خاطر او و جلب خشنودی و رضایت حضرتش باشد، مقام فنا است.

این مقام، اگر منحصر به دنیای ذهن و خیال و دنیای نظر و ادعا باشد به حقیقت بدان که مرز شرک است و عین بازیگری.

تا از غم هر چه هست بی غم نشوی تا خاک ره مردم عالم نشوی

تا قطع نظر از خودی خود نکنی این نکته یقین بدان که آدم نشوی

حیات انبیا و امامان علیهم السلام که فقط و فقط محض حضرت حق بود و کاری جز برابر با خواسته او انجام نمی دادند، نشان دهنده مقام فنای آنان بود و همین فنا علت بقای آنان تا عمق ابدیت گشت.

چهار مرحله فنا

سالکان راه و عاشقان جمال فنا را بر چهار مرحله شمرده اند:

۱- فنای آثاری.

۲- فنای افعالی.

۳- فنای صفاتی.

۴- فنای ذاتی.

فنای آثاری

در فنای آثاری می فرمایند:

سالک در مرحله معرفت و توجه و خلوص و پاکی باید در این مقام قرار بگیرد که آثار تمام موجودات را اعم از غیبی و شهودی در آثار وجود حقیقی مضمحل ببیند، چنانکه به غیر آثار او آثاری نبیند.

محقق را چو از وحدت شهود است	نخستین نظره بر نور وجود است
دلی کز معرفت نور و صفا دید	به هر چیزی که دید اول خدا دید
زهی نادان که او خورشید تابان	به نور شمع جاوید در بیابان
جهان جمله فروغ نور حق دان	حق اندر وی زپیداییست پنهان
بود در ذات حق اندیشه باطل	محال محض دان تحصیل حاصل
عدم آینه هستی است مطلق	کزو پیداست عکس تابش حق
شد این کثرت از آن وحدت پدیدار	یکی را چون شمردی گشت بسیار
چو ممکن گرد امکان برفشانند	به جز واجب دیگر چیزی نماند ^(۱)

فناى افعالى

در فناى افعالى مى فرمایند:

تمام حرکات و مجاهدات و ریاضات و کوششت باید مضمحل در فعل حق باشد، به عبارت دیگر آن چنان خالص و هماهنگ با خواسته او عمل کنی که یک عمل بیشتر در بین نباشد و آن هم عمل و فعل خدا باشد.

چون در مرحله عمل از خود باشی هنوز در بساط شرکی، به همین خاطر در معارف اسلام ریا نوعی از شرک شناخته شده، سالک به هنگامی که کمال خلوص را در نیت و هماهنگی با فرمان را در عمل رعایت کند به مقام فناى افعالى رسیده است.

نظامی، آن حکیم نکته سنج در مقام درخواست این مقام از حضرت رب العزه گوید:

۱ - گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

ملکا و پادشاهی روشی کرامتم کن
 که بدان روش بگردم زبیدی و بدگمانی
 دل و دین شکسته آنکه هوسم ز نام جویی
 سر و پا برهنه آنکه سختم ز مرزبانی
 ادبم مکن که خردم خللم مبین که خاکم
 ببر از نهاد طبعم دو دلی و ده زبانی
 حرم تو آمد این دل ز حسد نگاهدارش
 که فرشته با شیاطین نکند هم آشیانی
 زگناه و عذر بگذر بنواز و رحمتی کن
 به خجالتی که بینی به ضرورتی که دانی
 به طفیل طاعت تو تن خویش زنده دارم
 چو نباشد این سعادت نه من و نه زندگانی
 همه ممکن الوجودی رقم هلاک دارد
 تو که واجب الوجودی ابدالابد بمانی

فناى صفاتى

در فناى صفاتى مى فرمایند:

باید تمام صفات و اخلاقیات و نفسانیات و حالات سالک مضمحل در صفات
 حضرت او شود، تا جایی که صفتی در سالک جز صفت الله نماند و آن هم با
 معرفت به تمام رذائل و فضائل و پیراسته شدن از کلیه رذائل و آراسته شدن به تمام
 حسنات و فضائل میسر است و این راه بسیار دور و پر پیچ و خم و خطرناکی است
 که سالک باید با کمک معرفت و خلوص و همت گرفتن از نور انبیا و امامان علیهم السلام

و علمای ربانی ببیند و به آنجا برسد که مظهر اسما و صفات گردد.

ذرات کاینات اگر گشت مظهرم	خورشید آسمان ظهورم عجب مدار
اشباح انس چیست نمودار پیکرم	ارواح قدس چیست نمودار معنیم
نور بسیط لمعه‌ای از نور ازهرم	بحر محیط رشحه‌ای از فیض فایضم
در نور آفتاب ضمیر منورم	از عرش تا به فرش همه ذره‌ای بود
گر پرده صفات خود از هم فرو درم	روشن شود زروشنی ذات من جهان
آن آب چیست قطره‌ای از حوض کوثرم	آبی که زنده گشت ازو خضر جاودان
یک نفخه بود از نفس روح پرورم ^(۱)	و آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد

فناى ذاتى

و در فناى ذاتى مى‌فرمایند:

به حقیقت موجودیت و هویت و ذات و انانیت خود را به هیچ وجه در میان
مبین و در این مسئله برترین توضیح و بهترین شرح فرمایش وجود مقدس حضرت
سیدالشهدا علیه السلام است که به صورت دعای عرفه در کتب ادعیه ثبت شده است و در
این نوشتار لازم است به قسمتی از آن اشاره رود.

إِلهى أَنَا الْفَقِيرُ فى غِنَاى فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فى فُقْرِى.

بار خدایا، در عین توانگری تهیدستم، پس چگونه در تهیدستی تهیدست
نباشم.

پروردگارا! در عین بی‌نیازیم سخت نیازمندم، چگونه در نیازمندیم نیازمند
وندار نباشم و ای اله من در عین دانائیم نادانم، چگونه در نادانیم نادان نباشم؟

۱ - فخرالدین عراقی.

معبود من رفت و آمد تدبیرت و تیزنوردی تقدیرات، بندگان عارفت را از اطمینان به بخشش و ناامیدی از تو در وقت بلا باز داشته.

الهی! از من همان که می‌سزد به فرومایگیم و از تو همان می‌سزد به کرمیت، اله من تو خود را به مهربانی و لطف به من وصف کرده‌ای پیش از پیدایش ناتوانی من، پس آیا دریغ داری آن دو را از من پس از پیدایش ناتوانیم؟

معبود من! چنانچه از من زیبایی‌هایی نمایان شود، بدون شک از فضل توست و نسبت به آن بر من منت داری و چنانچه زشتی‌هایی نمایان گردد، با من به عدلت معامله کن که تو را بر من حجت و دلیل تمام است.

معبود من! چگونه مرا وامی‌گذاری و حال آن که عهده‌دار من شده‌ای و چگونه مظلوم شوم و حال آن که تو یار منی و چگونه وسیله‌گیری کنم به سویت با آنچه محال است که آن به تو برسد، یا چگونه از حالم به حضرت تو شکایت کنم و حال این که بر تو پوشیده نیست، یا چگونه با گفتارم از حالم ترجمه کنم و حال آن که از توست آشکارا به تو، یا چگونه آرزوهایم را نومید کنی و حال آن که حاجت خواهانه بر تو وارد شده، یا چگونه احوال مرا نیک گردانی و حال آن که آن‌ها با تو قائل و سرپاست؟

معبود من! چه اندازه به من لطف داری با وجودی که جهلم بزرگ است و با وجود زشتی کردارم چقدر به من رحم کنی.

معشوق من! چقدر تو به من نزدیکی و چقدر از تو دورم، آه چقدر به من مهربانی، با این همه آن که مرا از تو باز داشته چیست؟!

اله من! از رفت و آمد آثار و جابجایی تغییرات احوال دانستم که خواسته تو از

من این است که خود را در همه چیز به من بشناسانی^(۱) تا نسبت به تو در چیزی بی معرفت نباشم.

مولای من! هر زمان فرومایگیم لالم کرد، کرمت مرا به سخن آورد و هرگاه صفاتم آزمندم کرد، منت‌هایت امیدوارم نمود.

معبود من! کسی که زیبایی‌هایش زشتی است چگونه زشتی‌هایش زشت نباشد و کسی که حقایقش ادعا است چگونه ادعاهایش ادعا نباشد^(۲).

پروردگارا! قانون نافذ و مشیت چیره‌ات برای صاحب سخنی سخن نگذاشته و برای صاحب حالی حال باقی نگذارده.

معبودا! چه بسیار طاعتی که بناکردم و حالتی که سخت و استوار نمودم که همه آن‌ها اعتمادم را در کنار عدالتت ویران کرد، بلکه فزون بخشیش ات عذر مرا پذیرفت.

محبوب من، تو به حقیقت می‌دانی که گرچه طاعتم به صورت کار قطعی ادامه نداشته ولی به صورت محبت و تصمیم تداوم داشت.

مولای من! در برابر قاهریت تو چگونه تصمیم بگیرم و چگونه تصمیم نگیرم در حالی که تو امرکننده‌ای.

الها! دو دلیم در آثار موجب دوری دیدار است.

معبود من! با خدمتی که مرا به تو بپیوندم، من را با خود قرار ده.

بر تو چگونه استدلال شود با موجودی که در وجودش با تمام هویت نیازمند به توست.

۱ - فنای ذات.

۲ - سلب منیت و انانیت و این که ذوات در حقیقت اویند و حقایق نیستند، حقیقت در دار وجود یکی است و ما سوی الله سایه آن است.

آیا حقیقتی غیر از تو آن روشنایی را دارد که بتواند تو را به من آشکار کند، آیا تو پنهان بوده‌ای تا به دلیلی که به سوی تو رهنمونم گردد محتاج باشم، از من چه وقت دور بوده‌ای که نمودهای جهان مرا به تو رساند.

کوراست آن دیده‌ای که نظارت تو را بر خود و آثار هستی درک نمی‌کند، کالای آن بنده دچار خسارت شده، اگر از محبت خود چیزی نصیبش نکرده‌ای.

معشوق من! به من دستور داده‌ای که در پدیده‌های جهان هستی دقت و بررسی نمایم، اکنون مرا با انوار بینایی به سوی خود فراخوان، تا از آن‌ها روگردان شده به سوی تو متوجه شوم، چنان‌که اولین بار از آن موجودات به وجود تو پی برده بودم، دیگر نیازی به نگرستن به سوی آن‌ها نداشته باشم و هم‌تم از اعتماد به آن موجودات ناچیز بالاتر بوده باشد.

جمعی ز کتاب و سخنت می‌جویند جمعی ز گل و نسترن می‌جویند

آسوده جماعتی که دل از همه چیز بر تافته از خوشتنت می‌جویند

خداوندا! این است ناچیزی و عدم استقلال من در مقابل تو^(۱)، موجودیت و کیفیت آن به هیچ‌وجه بر تو مخفی نیست.

وصول به بارگاه بی‌نهایت را از تو می‌خواهم، برای دریافت وجودت به تو استدلال می‌کنم، با انوار فروزانت هدایت‌کن و با صدق بندگی درکوی جلال و جمالت مقیمم فرما.

توفیقت را شامل حالم کن تا با صدق نیت به بندگی تو قیام کنم و زندگانی خود را در این دنیای رو به فنا بیهوده استهلاک ننمایم.

معبودا! از علم مخزونت تعلیمم ده و با پرده‌پوشاننده‌ات محفوظم دار، وجودم

را ای محبوب من با حقایق اهل تقرب مزین فرما و روش اهل گرایش به سویت را به من بیاموز.

با تدبیرت ای معبود من! از تدبیرهای ناقصم بی‌نیازم کن و از اختیار خود بهره‌مندم ساز و مرا به نقاط اضطرارم آگاه فرما.

معبودا! مرا از ذلت نفس برکنار و از اضطراب شک و کثافت شرک پاکیزه کن. الهی! از تو یاری می‌جویم یاورم باش، اعتماد و توکلم بر توست مرا به خود وامگذار، گدای توام مأیوسم مکن، رغبتم به فضل و احسان توست محروم و ناامیدم منما، من به تو منسوبم مرا از خود دور مکن و به درگاهت ایستاده‌ام طردم مفرما. خداوندا! رضای تو پاکیزه‌تر از آن است که علتی از خود برای آن وجود داشته باشد، کجا رسد که علت رضای تو از من بوده باشد، تو بی‌نیازتر از آن هستی که سودی از خود تو به تو برسد، کجا مانده که سودی از طرف من عاید تو شود؟ پروردگارا! قضا و قدر به آرزوها و ادارم می‌کند، هوا و هوس با طناب‌های محکم شهوات اسیرم نموده، یاورم باش تا یاریم کنی و بینائیم بخشی، با فضل و احسانت مستغنیم فرما تا از هرگونه خواهش و سؤال از دیگران بی‌نیازگردم.

معبودا! تویی که انوار ربوبی خود را در دل‌های اولیای خود فروزان نمودی تا این که تو را شناختند و تویی که از دل‌های آنان اغیار را محو ساختی تا به غیر تو محبت نورزیدند و به غیر تو پناه نبردند.

آن هنگام که از آنان از بی‌پایگی جهان و جهانیان^(۱) به وحشت افتند تو مونس و یاور آن‌هایی.

۱ - هستی با تمام شؤنش بیش از تعلق و ربط و سایه و موج و به قول دعاهای مأثوره يك تجلی بیش نیستند و در دار تحقق غیر آن حقیقت حقیقتی نیست، آنچه غیر اوست درکنار او عدم و فناست و درك این حقیقت است که انسان را از تمام رذائل اخلاقی بالمره پاك می‌کند.

هنگامی که برای آنان نشانه‌های با عظمت تو آشکارگشت آنان را رهبری کردی .
آن کس که تو را از دست داد چه به دست آورد و کسی که تو را پیدا کرد چه از دست داده ؟

آن کس که غیر تو را عوض از تو گرفت مأیوس شد و کسی که غیر از تو را از موجودات متغیر جستجو نمود خسارت برد .
به غیر تو چگونه می‌توان امیدوار شد ، در صورتی که صفت احسان تو تبدیل پذیر نیست .

ای وجود مقدسی که به محبوبانت شیرینی همدمیت را چشاندی ، پس آنان از نتیجه این مرحمت پیشاپیش به تملق ایستادند ، ای آن که بر عاشقانت جامه‌های هیبت پوشاندی تا در برابرت به جستجوی آمرزش قیام کردند .

تویی یادکننده پیش از یادکنندگان ، تویی آغازکننده به احسان پیش از روی آوردن بندگان ، تویی جود کننده به عطا پیش از خواستن خواستاران ، تویی بسیار بخشنده و سپس نسبت به آنچه به ما بخشیده‌ای ، از وام طلبانی .

الها ! مرا با رحمتت بخواه تا به تو برسم و مرا با منتت جذب کن تا به تو روی آرم ، الهی جدا امیدم از تو بریده نشود ، گرچه نافرمانی کنم ، چنان‌که ترسم از من جدا نشود گرچه اطاعت کنم .

جهانیان مرا به تو ناچار کرده‌اند ، دانشم مرا به کرمیت انداخته ، تویی آرزوی من چگونه از تو نومید شوم ؟ و تویی تکیه‌گاه من چگونه سبک شمرده شوم ، چگونه دعوی عزت کنم و حال این که در ذلت مرکزم داده‌ای و از طرفی چگونه دعوی عزت نکنم و حال آن که مرا به خود نسبت داده‌ای .

معبودا ! چگونه نیازمند نباشم و حال آن که مرا در میان تهیدستان نشانندی و از طرفی چگونه نیازمند باشم و حال آن که مرا با جودت بی‌نیاز گرداندی ؟

تویی که غیر تو معبودی نیست، به هر موجودی خود را شناساندی، در نتیجه موجودی نسبت به تو بی معرفت نماند، تویی آن که خود را در همه چیز به من شناساندی، در نتیجه در همه چیز نمایان دیدمت.

با توجه بسیار عمیق به این جملات نورانی و با نظر کردن به محتویات این مسائل با دیدی الهی و عارفانه روشن می شود که وجود مقدس امام حسین علیه السلام در مقام فنای آثار و افعال و صفات و ذات بودند و اگر این نبود، این چنین کلمات که محصول نور جان و روشنایی قلب است از او آشکار نمی شد.

و هر مکلفی موظف است به دنبال انبیا و امامان، به اندازه قدرت تکلیفی خود در مقام به دست آوردن این چهار مقام برآید.

حکمت در سیر الی الله

آنچه حضرت معشوق از حدود و قیود بر موجودیتم قرار داده، اولاً عین دوستی و محبت حضرت او به من بوده، ثانیاً این حدود و قیود فقط و فقط در جهت رشد و کمال من است که به عشق او از هر قیدی با توجه به عمل به دستوره‌های حضرت او رها شوم به منزلی از کمال رسیده‌ام.

آنان که حدود و قیود را نسبت به خود صحیح نمی دانند و از این طریق تصور می کنند عالم ملکوت به آنان بی مهری کرده، دلالت بر جهل کامل آنان نسبت به حقایق امور است.

اگر با دیده دل و بصیرت قلبی به حدود و قیود نظر شود، معلوم می گردد که تمام آن عین محبت محبوب به محب است و محب را لازم است نسبت به تمام عنایات مولا، گرچه سخت ترین تلخی ها و مصائب باشد شکر وافر کند.

سعدالدین فرغانی در این زمینه در توضیح دو سه بیت ابن فارض می گوید:

پس من شکر تمام بسیار می‌گویم حضرت معشوق را که حال آن است که هیچ دشمنی از پیش با من نکرده است، به داشتن من مدتی در مقام حجابیت و حضرت معشوق نیز عطا می‌دهد مرا نیکویی، از جهت راستی و درستی و ثبات من در محبت. من شکر می‌گویم حضرت معشوق را بر این مددی که نفس مرا اکنون می‌دهد، به سرایت حکم و وحدت و عدالت در او، تا مرا نصیحت می‌کند به حضرت او و بر تهاونم تفریع و ملامت می‌کند.

و چون حال آن است که معشوق پیش از این مدتی مرا در حجاب و قید مراتب داشت، تا نفس من به صورت کثرت و نقایص پیدا شد و آن در نظر وحدت به حکم غلبه او بر احکام کثرت نسبی، عین ابعاد و اضلال بود و از این جهت نامالایم می‌نمود و به صورت دشمنی پیدا می‌بود، چون به این حضرت جمع و جودی و وحدت حقیقی و کثرت نسبی او متحقق شدم و از اینجا نظر کردم، آن جمله صور کثرت که آن‌گاه در مراتب به صفت نقص ظاهر بودند، اکنون همه را اینجا به صورت کمال ظاهر دیدم، چه آن جمله صور کثرت و انحرافات در این شهود مقام جمعی در بایست بودند از جهت کمال احاطت و پیدایی، لاجرم اکنونم معلوم شد که آن اقامت معشوق نفس مرا در حال حجاب و قید مراتب دشمنی نبوده است از او در حق من، بلکه آن را عین دوستی یافتم، چه مدد و مکمل من بودند.

پس بر آن اقامتش شکر بسیار می‌گویم و چون این کمالات مذکور همه به حضرت معشوق و کمال پیدایی او عاید بودند و حصول و ظهور این نظر کمال نیز سبب اتحاد مذکور بود و اتحاد ثمره صدق و ثبات من بود در محبت و صبر بر مقامات شداید او و علامت صدق من در محبت این شکر بسیار است که می‌گویم بر آن نعمت، اقامت مرا در مراتب و رؤیت آن نعمت، لاجرم حضرت معشوق نیز به حکم و عده:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^(۱).

اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم.

مرا به مزید بر و انعام از جهت آن مخصوص گردانید و این اذن رجوع باز به مقام تفرقه که مستلزم کمالات بسیار است، به جهت ارشاد طالبان و تحقق به مقام تمکین و الهام بخشیدن، تا به شرائط و آداب ارشاد تمام قیام نمایم، از جمله آن انعام وبر است.

و از آداب ارشاد یکی آن است که: اینک من به آن قیام می‌نمایم و اول درس مسترشد آن ذکر مجاهدت و تحقق به مقامات و ثمرات آن بر وجهی کلی اجمالی تقدیم کنم، تا هم سبب تسهل تجرع مرارات ناکامی‌های سالک شود، در سلوک راه فنا و تحقق به آن و هم موجب مزید انبعاث و قوت داعیه او گردد در آن، چه سیر و سلوک عبارت از راه فنا رفتن است.

زیرا که آدمی در مبدأ ظهور در این نشئات عنصری به نعت فعال لما یریدی و مباشرت تصرفات و ظهور به صفات کثرت منحرف، قولاً و فعلاً منعوت می‌باشد و به این سبب از عالم وحدت و عدالت دور می‌افتد.

پس اولاً: شریعت که معین و مبین حکم وحدت و عدالت است فی جمیع الحركات قولاً و فعلاً و میزان آن به فنای بعضی از آن اوصاف متکثر منحرف بر وی حکم می‌کند و به وحدت و عدالتش دلالت می‌فرماید.

و ثانیاً: طریقت به حکم ارادت، به قیود زیادت مقیدش می‌گرداند، تا بعضی از آنچه شریعت به حل و اباحت آن با او مسامحت می‌کرد، طریقت در آن مسامحت بر وی در بندد و به ترک و فنای افعال مباح و حلال نیز بر وی حکم کند، چنان که

۱ - ابراهیم (۱۴): ۷.

صدیق اکبر ولی الله الاعظم ، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که :

إِنِّي لَأَدْعُ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْخَلَالِ مَخَافَةً أَنْ أَقَعَ فِي الْحَرَامِ (۱).

هفتاد باب از حلال را رها می‌کنم ، از ترس آن که در حرام افتم !!

و این طریق فنا را منازل و مقامات بسیار است جامع ایشان دو مقام کلی است که مشتمل بر باقی آید .

یکی : تسویه و آن رجوع است از کثرت اقوال و افعال و تصرفات متکثر و ظهور به صفات منحرف ، به وحدت و عدالت به حکم تعیین شریعت و طریقت و عزم تحقق به حقایق اسلام و ایمان .

و دوم : مقام زهد است و آن ترک و عدم تطلع و التفات است به هر چه رقم خلقت و غیریت بر آن کشیده است . اولاً از جواهر و اعراض دنیوی و هر خطی که بدان متعلق است - و ثانیاً از نعیم و حظوظ و لذات اخروی . جواهرها و اعراضها ، با توجه و التجا در هر چه از اینها عند الضروره بدو محتاج شود به موجد و خالق اشیا .

و آخرین مقام زهد ، مقام فقر است که خالی بودن است قلباً و قالباً و نظراً و همت از هر چه جز حق باشد و باقی مقامات دیگر چون تسلیم و محاسبه و مراقبه و تفویض و توکل و مثلها در این دو مقام کلی مذکور مندرجند .

چه نیکوست چشم از هر چیزی برداریم و محبت از هر شیئی قطع کنیم ، همه چیز را با خدا ببینیم و هر چیزی را برای او بخواهیم ، به وادی معرفت قدم نهیم و در مقام تحصیل عشق او برآیم که جز این طریق سعادت دارین قابل کسب نیست .
عمر را بیهوده صرف نکنیم و نقد ایام مفت از دست ننهیم ، بازیگری نکنیم

۱ - شرح نهج البلاغه : ۱۸۶/۱۱ .

و سرگرم تحصیل آنچه منفعت ندارد نشویم، از عبادت و طاعت و خلوص و استقامت دور نیفتیم و راهی جز راه خدا نرویم که بیراهه رفتن جز ضرر و خسارت محصولی ندارد.

حکیم نکته سنج، نظامی گنجوی از باب نصیحت گوید:

این چه زبان این چه زبان دانی است	گفته و ناگفته پشیمانی است
نقد غریبی و جهان شهرتست	نقد جهان یک به یک از بهر توست
با همه چون خاک زمین پست باش	وز همه چون باد تهی دست باش
یک درم است آنچه بدان بنده‌ای	یک نفس است آنچه بدان زنده‌ای
حکم چو بر عاقبت اندیشی است	محتشمی بنده درویشی است
حجله همان است که عذراش بست	بزم همان است که وامق نشست
حجله و بزم اینک تنها شده	وامقش افتاده و عذرا شده
صحبت گیتی که تمنا کند	با که وفا کرده که با ما کند

حکمت در تحلیه و صفات روحانی

در رساله شریف لقاء الله در باب این حقیقت می‌خوانیم^(۱):

چون سالک در اثر مجاهدت و توفیق ربانی از قسمت اول که تنزیه و تطهیر باطن از صفات خبیثه و مکروهه بود فراغت پیدا کرد و توانست در این جهت تسلط و حکومت خود را بر جنود شیطانی و قوای او به دست آورد، اتصاف به صفات روحانی شروع می‌شود.

به طوری که معلوم گردید، صفات رذیله خبیثه، به مناسبت و به اقتضای زندگی

۱ - رساله لقاء الله: ۴۸.

مادی محدود، تاریک صورت می‌گرفت و هر چه سالک از تعلق و وابستگی و محبت حیات دنیا منقطع گردید، زمینه برای حیات آخرت و روحانی و نورانی فراهم می‌شود.

در اینجا سالک از مضیقه و محدودیت عالم مادی تخلص پیدا کرده و وارد می‌شود به جهان وسیع روشن روحانی.

اینجا منزل منور و آزاد و دور از ابتلائات و قیود جهان مادی بوده و مسافر آن با کمال انبساط روحی و آزادی در عمل و روشنائی محیط و امن خاطر و دور از اضطراب و وحشت و ناملائمات و ابتلائات عالم ماده زندگی کرده و مهبیای آموزش و شناسایی معارف الهی و حقایق غیبی و جذبات روحانی خواهد شد.

پس به مقتضای خصوصیات و صفاتی که برای عالم روحانی هست صفاتی در قلب انسان پدید و آشکار می‌شود.

در اینجا مقام فتح و ظفر به جنود کفر و ابلیس ظاهر شده و آغاز مرتبه عین الیقین در ایمان خواهد بود.

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۱).

آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی‌خواهند و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

﴿إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾^(۲).

۱ - قصص (۲۸): ۸۳.

۲ - مؤمن (۴۰): ۳۹.

ای قوم من! این زندگی دنیا فقط کالایی بی ارزش و زودگذر است و بی تردید آخرت سرای همیشگی و پایدار است.

﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾^(۱).

و در قلب کسانی که از او پیروی می کردند رأفت و رحمت قرار دادیم.

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ﴾^(۲).

و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند.

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ﴾^(۳).

و خدا [مردم را] به سرای سلامت و امنیت [که بهشت عنبر سرشت است] دعوت می کند.

آری، در عالم آخرت اثری از خودبینی و بزرگ منشی و تکبر نیست، در آنجا سوء نیت و قصد فساد و خرابکاری نباشد، آنجا جای برقرار شدن و پاینده بودن و مقام گرفتن است.

در آنجا قلوب و دلها با همدیگر با کمال مهربانی و عطوفت و محبت خالص رفتار کرده و اثری از کدورت و اختلاف و نفاق نباشد. در آنجا خطاها و لغزشهای گذشته آمرزیده شده و از عصیان و تمرد و خلاف اثری نیست، آنجا محیط سلامتی و صفا بوده و هرگز کدورت و گرفتگی و ناراحتی دیده نخواهد شد.

پس به اقتضای این چنین محیط روحانی، قهراً صفات و حالات هر انسانی نیز لازم است با وضع آن محیط سازش داشته باشد.

۱ - حدید (۵۷): ۲۷.

۲ - بقره (۲): ۲۲۱.

۳ - یونس (۱۰): ۲۵.

مالکیت مطلق و حکومت و بزرگواری تمام ذاتی پروردگار متعال در عالم آخرت ظاهر و هویدا می‌شود و قهراً کسی در مقام خودبینی و خودنمایی و خودستایی و مباحثات کردن و افتخار نمودن و خود را بالاگرفتن بر نیامده و بالطبع صفات فروتنی و خضوع و خشوع و تعظیم و تجلیل پروردگار متعال و حقیقت خوف و خشیت در وجود او ظاهر می‌شود.

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ﴾ (۱).

آن روز، حاکمیت و فرمانروایی ویژه خداست.

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾ (۲).

در آن روز همه انسان‌ها دعوت کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای ورود به محشر] پیروی می‌کنند و صداها در برابر [خدای] رحمان فرو می‌نشینند و جز صدایی آهسته [چیزی] نمی‌شنوی.

در آنجا سرائر و بواطن آشکار است و نفوذ حق و حکم و برنامه الهی چنان در ظاهر و باطن جاری می‌شود که موردی برای نیت سوء و نفاق و قصد فساد باقی نمانده و صفات صفا و حیا و عزم راسخ و حسن نیت و وفا و صدق و تقوا و حلم تجلی می‌کند.

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ * فَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ (۳).

روزی که رازها فاش می‌شود. * پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه

۱ - حج (۲۲): ۵۶.

۲ - طه (۲۰): ۱۰۸.

۳ - طارق (۸۶): ۹ - ۱۰.

نیرویی است و نه یاوری .

﴿قَالَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^(۱).

خدا روز قیامت میان شما داوری می‌کند .

در آن روز حیات حقیقی و پاینده ظاهر شده و حقیقت و احکام حق بدون کوچک‌ترین پرده و پوشش اجرا می‌گردد ، پس اضطراب و وحشت و تزلزل و تردید و شک و آرزوهای بیهوده و هوس‌های باطل و عجله و بی‌طاقتی از میان برداشته شده و صفات اطمینان و صبر و یقین و سرور و حیات و تفکر و ادب جاری می‌شود .

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۲).

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است ؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان سنگین و با ارزش باشد ، رستگارند .

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۳).

و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی‌تردید سرای آخرت ، همان زندگی [واقعی و ابدی] است ؛ اگر اینان معرفت و دانش داشتند [دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت بر نمی‌گزیدند] .

در آن روز نفوس مطمئن که در مقام حق و روحانیت پا برجا و برقرار شده‌اند ، مستعد لقای پروردگار بوده و در جهان روحانی با کمال توجه و علاقه و خلوص نیت ادامه زندگی می‌دهند و به اقتضای این حالت صفات توکل و تفویض و تسلیم و رضا

۱ - نساء (۴) : ۱۴۱ .

۲ - اعراف (۷) : ۸ .

۳ - عنکبوت (۲۹) : ۶۴ .

و اخلاص و انبساط و فنا و شهود و ارتباط پیدا خواهد شد .

﴿ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ﴾ (۱).

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، بازگرد .

حکیم شفای اصفهانی در فضایل انسان کامل و این که هر انسانی لایق عالم

ملکوت و بزم روحانی است می‌گوید :

ای تو آیینه تجلی ذات	نسخه جامع جمیع صفات
در نمود تو ذات مستور است	ذات مخفی صفات مذکور است
هم تو مخصوص لطف کرمانا	هم تو منصوص علم الاسما
خلقت ایزد به صورت خود کرد	دست‌ساز محبت خود کرد
دادت از جامه خانه تکریم	خلقت خاص احسن التقویم
جز تو کس قابل امانت نیست	وان امانت بجز خلافت نیست
زان تو را کار مشکل افتادست	که صفات مقابل افتادست
این ظلومی چو از تو یافت حصول	لقبت کرد کردگار جهول
تا ابد زین خطر ملومی تو	هم جهولی و هم ظلومی تو
بتو از ملک ماه تا ماهی	نامزد شد خلیفه الهی
مرحبا ای خلیفه الرحمن	حبذا ای ودیعة السبحان

سلوک لقاء الله

کسی که به سوی عالم لقا سلوک کرده و طالب زندگی جاویدان روحانی است ،

می‌باید با حالات و صفاتی که مناسب و ملائم با زندگی آخرت باشد خود را متصف کند.

و این جهت در این مرحله لازم و بایستنی است و سالک می‌باید به اختیار این حالات و صفات را با مقدمات و برنامه‌هایی که ذکر شد در نفس خود تحصیل کند، تا پیش از رسیدن به عالم آخرت خارجی در امتداد همین زندگی ظاهری، موت اختیاری از عالم ماده و توفیق وصول به عالم آخرت ماورای ماده و بلکه شرف وصول به مقام بالای لقاء الله را داشته باشد.

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا﴾^(۱).

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^(۲).

ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را [در حالی که مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژه اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد،] دیدار می‌کنی.

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ﴾^(۳).

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به

۱ - کهف (۱۸): ۱۱۰.

۲ - انشقاق (۸۴): ۶.

۳ - بقره (۲): ۴۵ - ۴۶.

رحمت حق [کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است . * [دارندگان قلب فروتن] کسانی هستند که یقین دارند دیدار کننده [قیامت و پاداش] پروردگارشان می باشد .

راههای سلوکه لقاء الله

در این سه آیه کریمه برای طالبان و سالکان مقام لقای رب تعالی ، چند مقدمه ذکر فرموده است :

- ۱- **عمل صالح:** که شامل تمام آداب و فرائض و سنن عقلی و شرعی می شود .
- ۲- **اخلاص در عمل:** و آن روح عمل است و ارزش هر عملی با بودن و داشتن روح آن عمل می باشد و تحقق این صفت در همین قسمت تحلیه و صفات روحانی اجمالاً معلوم گردید .

و حقیقت اخلاص ، خالص کردن عمل است از هر غرض و نظر و فکر و آلودگی به امری غیر از اطاعت امر پروردگار متعال و انجام وظیفه عبودیت و بندگی او و آلوده بودن نیت ، خواه به غرض های دنیوی باشد ، مانند خودنمایی و کسب اعتبار و عنوان و بدست آوردن فواید مادی یا بر غرض های روحانی باشد مانند در نظر گرفتن بهشت و نعمت های بهشتی و آثار طبیعی عبادت از نورانیت و مکاشفه و غیر آنها .

و تا عبادت فقط برای خدای متعال و خالصاً لوجهه ، صورت نگرفته است به حساب خود خداوند عزیز نمی شود آورد و در این صورت انتظار توقع لقای او را نمی توان داشت .

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾^(۱).

آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست.

۳- **مجاهده و کوشش کردن:** این کدح و مجاهده به هر صورت، اختیاری یا قهری در مسیر لقا بایستنی است و تا انسان زنجیرهای تعلقات مادی را پاره نکرده و از محدودیت‌ها و قیود جهان طبیعت آزاد نشود به سر منزل لقای مقصود که در ماورای عالم دنیا است نخواهد رسید، پس بدون مجاهده و تحمل زحمت و رنج کسی نتواند قدم فراتر نهد.

۴- **صبر:** در این مسیر صبر و تحمل و بردباری از اهم لوازم است و سالک در همه حال می‌باید صابر و حلیم و متحمل باشد و در مقابل حوادث گوناگون و تحول حالات و اختلاف مردم و سخنان و نظرهای متفاوت و ابتلائات زمان و رنگ‌های متلون دوران، چون جبل راسخ، هیچ‌گونه متأثر و متلون نبوده و تغییر شکل و رنگ و حال و عمل نداده و از سلوک مستقیم خود هرگز توقف و تسامح و غفلتی بخود راه ندهد.

﴿إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^(۲).

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.

۱- زمر (۳۹): ۳.

۲- فصلت (۴۱): ۳۰.

آری، صبر مانند وجود و هستی در ماهیات است و هر موضوع و مفهومی از ابتدای سلوک تا پایان آن، هنگامی نتیجه‌بخش و مفید و مؤثر می‌شود که توأم با صبر باشد.

در مقام تحقیق از مبدأ و معاد باید صبر و حوصله به خرج داد.
 در مقام عبادات و انجام وظائف باید متحمل و صابر گشت.
 در قسمت پرهیز از محرمات و ترک آن‌ها باید قدرت و صبر نشان داد.
 در منزل اجتناب و تطهیر صفات ذمیمه باید استقامت و صبر داشت.
 در قسمت اتصاف به محامد صفات باید با صبر و تأنی رفتار کرد و هم‌چنین در جزئیات هر یک از مراحل و منازل، یا در کلیات آن‌ها که کوچک‌ترین بی‌صبری و بی‌ثباتی و عدم استقامت و تحمل، چه بسا مجاهدات فراوان و اعمال و عبادات و طاعات ممتد را، یک مرتبه از دست سالک می‌گیرد.

و به طور اجمال صبر برای تکمیل موضوع است و هر موضوعی تا به حد تمامیت و کمال نرسد، نتیجه‌بخش و مفید نخواهد بود، این است که برای صبر و صابر آثار عجیبی ذکر شده است.

این آثار به تفصیل در قرآن و معارف و حالات صابران آمده که با خواست حضرت حق در تشریح باب صبر در فصل نود و یکم «مصباح الشریعة» خواهد آمد.

۵- صلاة: نماز مهم‌ترین عبادت و جامع‌ترین عملی است که بین مخلوق و خالق انجام می‌گیرد.

در ترکیب نماز همه رقم، از اظهارات عبودیت در پیشگاه پروردگار متعال آمیخته شده است.

در نماز بعد از تطهیر بدن و توجه و تهیاً برای عرض بندگی، شروع می‌شود به

تکبیر خداوند متعال و حمد و ستایش او و تجلیل و توصیف او و توحید او در عبادت و درخواست هدایت و توحید ذات و صفات و تسبیح و خضوع و سجده کامل و تکرار این مراتب .

پس سالک اگر با شرایط و دقت توجه ، این عبادت را انجام بدهد ، تمام مراحل سلوک را عملاً بجا آورده است .

پس با این مقدمات روشن می شود که سالک در اثر مجاهدات در طاعات و مراقبت در تهذیب نفس و توسل و استعانت و توجه ، به هر اندازه ای که از زندگی دنیوی مادی منقطع و علاقه و محبت او به دنیا کمتر باشد به همین میزان به زندگی آخرت گرایش و محبت و علاقه پیدا کرده و قهراً حالات روحانی و صفات متناسب با زندگی معنوی نورانی در نفس او افزایش خواهد یافت .

در اینجا سالک تا ممکن است می تواند نهایت مجاهدت و کوشش خود را به عمل آورده و اطمینان پیدا کند که در این مرحله تزکیه موفق شده و نتیجه مطلوب که طهارت و صفای دل باشد بدست آورده است .

و باید توجه داشت که طهارت نفس مقام بسیار ارزشمندی است و اگر سالک به اینجا مشرف گردید ، ابواب خیر و رحمت و معرفت و نور برای او فتح شده و با عالم بالا ارتباط پیدا خواهد کرد .

حکمت در توجه به مسائل عالی الهی

عارف بزرگ سید احمد موسوی حایری می گوید :

طالب حضرت حق جلّ و علا را شایسته آن است که چون عزم به خوابیدن نماید ، محاسبه اعمال و افعال و حرکات و سکونات صادره از خود را از بیدار شدن شب سابق تا آن زمان تماماً و کمالاً نموده و از معاصی و اعمال ناشایسته واقعه از

خود، پشیمان شده و توبه حقیقی نموده و تصمیم بگیرد که انشاء الله در مابعد عود
نموده، بلکه تلافی و تدارک آن را در ما بعد بنماید و متذکر شود که:

«النَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ».

خواب برادر مرگ است.

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾^(۱).

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد و روحی را
که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می‌گیرد].

تجدید عهد به ایمان و شهادتین و عقاید حقه نموده، با طهارت رو به قبله «کما
يجعل الميت في قبره» به نام خدا استراحت نموده و به مقتضای آیه شریفه در مقام
تسلیم روح خود به حضرت دوست جل و علا بر آمده بگوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخس بسینم و تسلیم وی کنم^(۲)

مشغول توجه به حضرت حق جل و علا و تسلیم خود به او شده تا او را خواب
برباید و ملتفت آن باشد که چون خواب رود به سراسر وجودش از روح و بدن در
قبضه قدرت حضرت حق جل و علا خواهد بود، بحدی که حتی از خود غافل
و بی‌شعور می‌شود و اگر اعاده روح به بدن نفرماید، موت حقیقی خواهد بود،
چنان که در آیه شریفه می‌فرماید:

﴿فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾^(۳).

۱ - زمر (۳۹): ۴۲.

۲ - حافظ.

۳ - زمر (۳۹): ۴۲.

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می‌گیرد].

چه بسیار کسانی که خوابیدند و بیدار نشده، تا روز قیامت سر بر نداشتند، پس امید برگشتن به دنیا دوباره نداشته باشد مگر به تفضل جدیدی از حضرت حق جل و علا و در بر گردانیدن روح او را به بدن به لسان حال:

﴿قَالَ رَبِّ أَرْجِعُونِي * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾^(۱)

پروردگارا! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛ * امید است در [برابر] آنچه [از عمر، مال و ثروت در دنیا] وا گذاشته‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم.

لذا چون از خواب برخیزد، اولاً متذکر نعمت اعاده روح که به منزله حیات تازه‌ای است از حضرت حق جل و علا شده، حمد و شکر الهی بر این نعمت چنان که فرموده و سجده شکر بر این نعمت چنان که حضرت رسول ﷺ فرمود ادا نموده، ملتفت آن شود که چندین هزارها این خواهش را از او درخواست نموده و به غیر از:

﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾^(۲)

[به او می‌گویند: این چنین نیست] که می‌گویی [بدون تردید این سخنی بی‌فایده است که او گوینده آن است].

جوابی نشنیده‌اند.

۱ - مؤمنون (۲۳): ۹۹ - ۱۰۰.

۲ - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰.

کمال مرحمت از حضرت حق جلّ و علا درباره او شده که خواهش او را اجابت فرموده و او را دوباره به دنیا ارجاع فرموده، این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همت بر آن گمارد که انشاء الله تعالی تجارت رابحه نموده که برای دفعه دیگر که به این سفر رود او را مدد حیات ابدی بوده باشد.

و پوشیده مباد بر طالب حق جلّ و علا که علاوه بر این که سایر اشیا و موجودات غیر از حضرت حق جلّ و علا در معرض فنا و زوال هستند و لهذا شایسته مطلوبیت نیست، ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جلّ و علا، چه هر آنچه به حضرت او جلّ و علا در قبضه قدرت اوست جلّ و علا و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایسته مطلوبیت برای شخص عاقل و دانا نیست.

و اگر فرض شود که شخص عاقل چیزی غیر از او طلب نماید، پس بالضروره والیقین مطلوب بالذات نخواهد بود، بلکه مطلوب بالغیر خواهد بود، مانند مطلوبیت دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت او جل و علا و دوستان او چون پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام و عبودیت و طاعت نسبت به او و ایشان علیهم السلام و رضا و تسلیم و سایر اخلاق محموده و ملکات پسندیده که محبوبیت و مطلوبیت و مفید بودن آنها به اعتبار اضافه به حضرت اوست جل و علا نه علاقه بالذات و فی نفسه به آنها.

لذا شایسته برای عاقل چنان است که صرف نظر و همت طلب از جمیع اشیا غیر از او نموده و به مقتضای:

﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾ (۱).

بگو: خدا، سپس آنان را رها کن.

همت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه قرار داده بگویند:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا حلوا به کسی ده که محبت نچشیده^(۱)

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را.

پس غنیمتی در این حیات تازه جز از طلب او جل و علا منظور نداشته باشد و در تمام آنات و لحظات و حرکات و سکانات نظر به او جل و علا داشته و او را حاضر و ناظر در جمیع اوقات بداند، تا وقت خوابیدن در شب آینده.

و از این بیان معلوم می شود که قبیح ترین قبایح برای چنین کسی صرف همت نمودن است به مشتهیات و مستلذات و امور معاش خود مانند بطن و فرج و غیر ذلک. و لذا شایسته است بالمره غفلت از امور مزبوره نموده و به هیچ وجه التفات به امورات مذکوره ننماید و اگر از باب ضعف نفس قهراً التفات به امورات مزبوره بشود. چون نه از او و نه از غیر او جز از حضرت حق جلّ و علا کاری بر نمی آید، پس امورات خود را تسلیم و تفویض به حضرت او جلّ و علا نماید.

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش به کردگار رها کرده به مصالح خویش^(۲)

بر بنده بندگیست و روزی و سایر مصالح بر عهده آقای اوست و اقبیح قبایح دست بر داشتن از بندگی و اهتمام او در امور خویش (بالاستقلال و بدون توکل و هماهنگی با دستوره‌های الهی در کلیه امور) می باشد.

پس لازم و واجب بر طالب حق، کمال اهتمام است در اطاعت و بندگی و رفتن به حضور و دربار او جل و علا به کمال شوق و تضرع و تذلل و ابتهال و چون توجه

۱ - سعدی.

۲ - حافظ.

به حضرت او به قلب است و حضور و ظهور و جلوه‌گاه او جلّ جلاله قلب است ، بلکه در تمام موجودات مظهري و مجلایی اتم و اکمل از قلب مؤمن برای او جلّ و علا نیست که :

لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبِي عَبْدِي الْمُؤْمِنُ^(۱).

زمین و آسمانم ، گنجایش تجلی حقیقی مرا ندارد ، اما دل بنده مؤمنم دارای چنین گنجایش و وسعتی است .

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند^(۲)

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ﴾^(۳).

یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیة سعادت بخش است] بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب این که استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت .

کمال اهتمام طالب بعد از توجه به حضرت حق جل و علا که تعبیر از آن به ذکر می شود ، معرفت و نفس است که تعبیر می شود به تفکر و انفس که :

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

هر کس خود را بشناسد خدا را می تواند بشناسد .

۱ - عوالمی اللالی : ۷/۴ ، حدیث ۷ .

۲ - حافظ .

۳ - احزاب (۳۳) : ۷۲ .

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^(۱).

و [نیز] در وجود شما [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌بینید؟

﴿سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^(۲).

به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی‌تردید او حق است.

لذا، طالب حق را به غیر از دل و دلبرکاری نیست، بلی من باب المقدمه بر او لازم است تطهیر و تنظیف قلب از ارجاس و انجاس که مقصود اخلاق رذیله بوده باشد، بلکه از ما سوای حق جلا و علا که تعبیر از آن می‌شود به تخلیه و آرایش قلب و صیقل دادن آن است به اطاعات و عبادات و صفات حسنه و اخلاق کریمه تا قابلیت ظهور حضرت حق جل و علا را بیابد که تعبیر از آن می‌شود به تجلیه و تحلیه.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۳).

جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام اند] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

فدایت! اگر عمل کنی همین قدر بس است و اگر عاملی نباشد، درد و غصه در دل باشد بهتر از آن است که عبث اظهار کند و کسی گوش به درد دل او نکند.

۱ - ذاریات (۵۱) : ۲۱.

۲ - فصلت (۴۱) : ۵۳.

۳ - احزاب (۳۳) : ۳۳.

حکمت در حقیقت دنیا و آخرت

صاحب نفس زکیه و انفاس قدسیه آخوند ملا حسینقلی بهاری، گرفتاران چاه طبیعت و اسیران هوا و هوس را این چنین موعظه فرموده‌اند:

ای همبازی اطفال و ای حمال اطفال! ای محبوس چاه جاه و ای مسموم مارمال! ای غریق بحر دنیا و ای اسیر همومات آمال! مگر نشنیده‌ای و نخوانده‌ای:

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾^(۱).

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است.

و نشنیده‌ای فرموده: آن حکیم غیب‌دان، منزله از عیب و شین را که به فرزند ارجمند خطاب کرده:

بُنِيَ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ^(۲).

فرزندم! دنیا دریایی عمیق است که در آن جهانیانی غرق شده‌اند.

و حقیر عرض می‌کنم: «عن تحقیق و نحن منهم».

و اگر بخواهی عمق دریای حکمتش را بفهمی در حقیقت لفظ بحر عمیق فکر نما، ببین چقدر از جواهر حکمت در این صندوق کوچک برای متفکران به عنوان هدیه درج فرموده، همین قدر بدان دریا نهنگ دارد، ماهی دارد، جانورهای عجیبه آن بسیار، مهالک غریبه آن بی‌شمار، جزایر هولناکش زهره شیران را آب و کوه‌های سهمناکش چه بسیار مردمان را نایاب نموده، اصل و میدان این دریا از ظلمات جهل ناشی شده است و در اودیة اراضی قلوب اهل غفلت جا دارد.

۱ - محمد (۴۷): ۳۶.

۲ - الکافی: ۱۰/۱، کتاب العقل والجهل.

امواج آمالش بسی کشتی‌های عمر را به باد داده و جبال هموم و غمومش بسا پشته‌ها از کشته‌ها نهاده، مارهای معاصی مهلکه آن چه بسا اشخاص را به سمّ خود هلاک کرده، نهنگ‌های اوصاف مذمومه آن دریا چه کسان را فرو برده و آب محبت تلخ و شورش چه مردمان را کور و چه چشم‌ها را بی‌نور نموده، هر که در این دریا غرق شد سر از گریبان نار جحیم بیرون آورده و در عذاب الیم خواهد ماند!!

آدم‌های این دیار نسناس و سیاحت ایشان در این دیار به ساحت و سواس است. راهزنانش جنود ابلیس و اسلحه جنگشان خدعه و تلبیس است، اگر از عمق این دریا بپرسی عرض خواهم کرد که انتها ندارد و اگر باور نداری به غواصان این دریا، یعنی اهل دنیا از اولین و آخرین نظر نما و ببین که همگی در آن غرق شده، احدی به قعر آن نرسیده و اگر بهتر می‌خواهی بفهمی به حال خراب خودت نگاه کن و ببین که هر قدر داشته باشی باز زیاده از آن را طالبی و حرصت در جایی توقف نمی‌کند.

ای آقای من، این دنیا چگونه مردم را بخاک سیاه نشانده و قلوب ایشان را که برای محبت و معرفت خلق شده، طویله اسب و استر نموده، جوارحشان از قاذورات گندیده و دل‌هاشان آنی خضوع و خشوع ندیده و ذره‌ای ذوق حلاوت را نچشیده، نه در نهادشان از توبه اثری و نه در اوهام و تفکر نحس ایشان از خداوند جلّ جلاله خبری!!

شب و روز به سیف و سنان و لسان، عرض و مال و عصمت مسلمانان را پاره‌پاره می‌کنند، قلوبشان خالی از ذکر و فکر و مملوّ از حيله و مکر است، دست عقل را بسته و دست هوا را گشاده، چه زخم‌ها از آن دست‌ها بر کبد دین رسیده و چه مصیبت‌ها در شرع شریف برپا شده.

لباس خداییان را کنده و جامه فرنگیان را پوشیده، اطعمه و اشربه اسلام را بدل به زهر و زقوم نصاری و دهربان نموده‌اند.

وظایف شرع را متروک و آداب کفر را مسکوک داشته‌اند، بازار کفر و شرک در بلادشان معمور و آباد و سوق اسلامشان مخروب و بر باد، و افضیحتاه! عسکر در بلاد وجود ما منصور و مسرور و لشگر اسلام مقتول و مأسورند!!

نه ما را در عاقبت کارمان فکرتی و نه از سیاست‌های الهیه که بر امم ماضیه رسیده عبرتی، قضیه‌هایله ابابیل را شوخی و قصه فرعون و قابیل را مزاح پنداشته‌ایم، زمینی که قارون را با گنج بسیار فرو برده با پای کج و گنج‌ها موجود است.

جان من، آن بادهایی که به آن‌ها قوم هود را تأدیب نمود حال هم آن قادر حلیم را مطیعند، اگر تو از اطاعت امر آن سلطان عظیم الشان جرأت نموده سر پیچیده‌ای، خاک و آب و باد و کلوخ و سنگ، ذلیل و متقاد اویند.

بلی، گول صبر و حلمش را خورده‌اند، از حکمرانی عظیم او غافل شده، لباس شرم و حیا را کنده، قدم جرأت را پیش گذاشته، در حضور عزّ و جلالش مرتکب معصیت او شده، مگر نمی‌بینی چگونه حکم محکم او در سماوات و ارضین جاری است، مگر نخوانده‌ای که یوم نشور آسمان‌ها منشور می‌شوند.

بلی، چه گویم از شر آن روز پیر آه و سوزی که قلوب خائفان را از خوفش گداخته، چگونه گداخته نشود، دل‌هایشان از روزی که زمین آن، آتش سوزان و صراطش تیزتر از شمشیر بران است، عقل‌ها پُران و اشک‌ها ریزان است.

نجومش منتشر و مردمانش چون جراد منتشر، هولش عظیم و انبیا در اضطراب و بیمند.

اخیار مدهوش و ابرار بیهوشند، شدائدش بسیار و محنتش بی‌شمار است، آفتاب بالای سر و زمین چون کوره آهنگر، بدن‌ها در عرق غرق و لحوم و عظام در سوز و حرق، جهنم دورشان را گرفته و راه فرار بر ایشان بسته، ظالم شرمسار

و عادل اشکبار، نامه‌ها پُران بر یمین و یسار، مردم در دهشت و انتظار، ملائک غلاظ و شداد در تردد و عقوبت الهیه بر مرده و عصات در تشدد، یکی از اسامی آن روز یوم الحساب است و دیگری یوم التناد، از طرفی منادی با خنده و بشارت ندا می‌کند:

يَا أَهْلَ النَّجْنَةِ ارْجِعُوا.

ای اهل بهشت، سوار شوید.

و از جای دیگر ندا می‌کند که:

يَا أَهْلَ النَّارِ احْسَبُوا.

ای اهل آتش، دور شوید.

یکی را خلعت می‌بخشند و دیگری را می‌کشند، طایفه‌ای سرمست شراب طهور و قومی جگرهاشان قطعه قطعه از ضریع و زقوم.

مانده‌ام حیران، نمی‌دانم از قهرش بیان کنم یا از مهرش بگویم، اهل قهرش خاکیان و اهل مهرش افلاکیانند، یعنی اشخاصی که خود را به افلاک نوریه رسانده‌اند، اعتنایی اصلاً به این افلاک ندارند، جسمشان جان و جانشان در عرش رحمان.

ای به فدای قلبی که نور الهی جل جلاله در آن‌ها تابان و جلالت مرتبه‌شان بی‌پایان، خود را از عالم گسسته و به عالم انوار پیوسته، منور به انوار معرفت و مخلّع به خلعت محبت، زهدشان پشت پا به دنیا زده، توکلشان سر از گریبان توحید بیرون آورده، از خلق عالم رمیده و به مقام قرب آرمیده، فکرشان نور، ذکرشان نور و باطن و ظاهر و جسم و جان و خیال و عقل و جنان همه نور و غرق دریای نور، بس است من ناپاک کجا و مدح و وصف پاکان کجا، امثال ما باید در

تدبیر ترک معصیت باشیم، اگر اصل ایمان را محکم کرده باشیم. دنیا، چنان ما را فریب داده و کور کرده است که امثال این مواعظ در قلوب قاسیه ما اثری نکند، همینقدر می دانم که تکلیف مریض رجوع به طبیب است و اطاعت او و تکلیف طبیب معالجه حال مریض. خداوندا! قلوب مریض را با حکمت مداوا کن، الهها! دست این افتادگان از راه و بیچارگان و امانده را بگیر، ای رحمان دنیا و رحیم آخرت! گذشته عمر به تباهی رفت، نسبت به آینده ناچیزی که مانده عنایتی کن که اگر نظر لطف نباشد، دچار خزی دنیا و عذاب آخرت خواهیم بود.

حکمت از زبان امام علی علیه السلام

در «نهج البلاغه»، به عالی ترین وجه ممکن، حضرت مولی الموحدین، امام العاشقین، محبوب العارفین، امیرالمؤمنین علیه السلام، اولیای حق را معرفی کرده که در میان تمام حکمت های حکیمان، این حکمت از همه پرارزش تر و بهتر است، در این زمینه به ترجمه خطبه «نهج البلاغه» قناعت می شود، امام عارفان در این خطبه عرفانی سی و سه علامت برای اولیا و عباد واقعی حق بیان می کند:

- ۱- از محبوب ترین عباد حق، آن انسانی است که خداوند او را در شناختن خویشتن و ساختن آن یاری فرموده است.
- ۲- لباس انسانی که محبوب خدا بوده و به شناخت و ساخت خویشتن توفیق یافته است، از اندوه و پوشاکی از بیم به خود پوشیده است.
- ۳- نتیجه شناخت و ساخت خویشتن که انسان را به مقام والای محبوبیت خداوندی نائل می سازد، ظهور فروغ تابناک هدایت در درون اوست.
- ۴- این محبوب خدا آماده قرارگرفتن در پیشگاه خدا در آن روز با عظمت است

که قطعاً فرا خواهد رسید.

- ۵- واقعیاتی را که برای او دور می‌نماید، بخود نزدیک می‌سازد.
- ۶- شدائد رنگارنگ روزگاران را برای خود آسان ساخته است.
- ۷- در این دنیا با بینایی نافذ می‌نگرد.
- ۸- به طور بسیار فراوان در ذکر خداوندی به سر می‌برد.
- ۹- از آب حیات حق و حقیقت که گوارای جان است سیراب می‌شود.
- ۱۰- مدخل‌های ورود به آن آب حیات را بر خود هموار نموده است.
- ۱۱- با اولین جرعه‌ها از آن آب حیات بخش، راه روشن و هموار را پیش می‌گیرد.
- ۱۲- لباس‌های گوناگون شهوات را از پیکره وجود خود می‌کند.
- ۱۳- و از هرگونه هم و غم رها شده، جز یک هم و نگرانی مقدس که برای خود به تنهایی انتخاب نموده است.
- ۱۴- او از صفت مهلک نابینایی نجات یافته است.
- ۱۵- در حیات خود شرکتی با هواپرستان ندارد.
- ۱۶- این محبوب خدا کلید گشاینده درهای هدایت و قفل درهای ضلالت و هلاکت است.
- ۱۷- راهی را که باید سپری کند، با بینایی شایسته تشخیص داده، مشعل‌های فروزان الهی را که سر راهش نصب شده است، شناخته و ناهمواری‌ها و فرو رفتن در فراز و نشیب‌های راهش را پشت سر می‌گذارد.
- ۱۸- این انسان رهرو کمال به محکم‌ترین وسایل صعود به ارزش‌های انسانی و الهی چنگ زده است.
- ۱۹- یقینی که درون او به وجود آمده است مانند نور خورشید است که به هر

چیزی بتابد آن را روشن می‌سازد.

۲۰- نفس خویشتن را در با اهمیت‌ترین امور، فقط برای خداگمارده و در نتیجه عمل وی، در هر حادثه‌ای که با او ارتباط برقرار می‌کند و به او وارد می‌گردد، انعکاس‌کننده کمال او می‌باشد و هر فرعی که برای او پیش آید با بهترین وجه به اصل آن برمی‌گرداند و بر آن تطبیق می‌نماید.

۲۱- این محبوب خدا چراغی است فروزان در ظلمتکده‌های دنیا و بازکننده‌ی مشتبهات و تاریکی‌ها.

۲۲- او کلیدی است برای گشودن مشکلات.

۲۳- راهنمای کاروانیان حیات است در زندگی.

۲۴- سخنی که می‌گوید آن را می‌فهماند.

۲۵- و در آن هنگام که موقعیت مقتضی سکوت است، ساکت می‌شود و سالم می‌ماند.

۲۶- اخلاص به مقام ربوبی می‌ورزد و به درجه رفیعۀ مخلصان نائل می‌گردد.

۲۷- این محبوب خدا یکی از معادن دین الهی است.

۲۸- او از عوامل نگهدارنده ارزش‌های انسانی در روی زمین است.

۲۹- حق و حقیقت را توصیف می‌نماید و خود به آن عمل می‌کند.

۳۰- عدالت را بر نفس خود الزام نموده و اولین عدل و دادگری او منتفی ساختن هوا و هوس‌های پلید از نفس خویشتن است.

۳۱- هیچ‌گونه غایت و نهایتی برای خیر و کمال را رها نمی‌سازد، مگر این که وصول به آن را قصد کند.

۳۲- چنان در جاذبه حق قرار گرفته است که به مجرد گمان و احتمال برای وصول به آن حرکت می‌نماید.

۳۳ - مهار وجود خود را به کتاب خدا سپرده و آن کتاب الهی را برای خود رهبر و راهنما می‌داند^(۱).

ای خداوندی که به تمام موجودات مهربانی! ای بنده نوازی که سائلی از دربارت محروم نشده! ای توانایی که به یک طرفه العین آنچه اراده کنی انجام دهی! به این خاک‌نشینان عنایتی کن، تا از ذلت جهل و گناه و عصیان و خطاکاری برهند.

حکمت در اصطلاحات و کنایات عرفا

هم‌چنان که انبیای الهی و کتب آسمانی و امامان معصوم علیهم‌السلام بعضی از اسرار را که در طاقت عقلی و روحی همگان نیست به صورت رمز و کنایه بیان کرده‌اند و این رموز و کنایات در آن فن جنبه اصطلاح گرفته، عرفای بزرگ و عاشقان جمال نیز بعضی از اسرار و حقایق را به صورت رمز و کنایه بیان کرده و در مقالات خود و به خصوص اشعار خود، آن رموز و کنایات را زیاد به کار برده‌اند، هرگز تصور نکنید که شخصیت‌های بزرگ علمی و عرفانی منظورشان از آن لغات معنای معمولی و عامی آن بوده، دامن پاک آن راهروان راه و مخلصان پیشگاه مولا، منزه است که از آن الفاظ مفهوم و مصداق مادی منظور داشته باشند.

چون در طول این شرح چه در متن، چه در مقالات، چه در اشعار به این‌گونه کنایات و رموز، زیاد برخورد می‌کنید لازم افتاد که در این زمینه به معانی آسمانی آن اصطلاحات و رموز و کنایات اشاره رود، تا حق مطلب ادا گردد.

معانی اصطلاحات عرفانی

عشق: آتشی معنوی در قلب که ماسوای محبوب حقیقی را می‌سوزاند و جز حکومت عاشقانه آن حضرت چیزی باقی نمی‌گذارد.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد	او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما	وی طیبب جمله علت‌های ما
ای دوای نخوت و ناموس ما	وی تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد	کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا	طور مست و خرم موسی صاعقا
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای	زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای ^(۱)

محبت: ولایت که از معشوق به عاشق رسد، اختیاری و غیر اختیاری و محبت دوستی باشد با حق تعالی بی سببی و علاقه‌ای و حرکتی.

محبوب: وجود مقدس او را گویند چنانچه در دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده:

يَا مَحْبُوبَ مَنْ أَحَبَّهُ^(۲).

ای محبوب کسی که او را دوست داشت.

خرابات: مرکز تجمع اولیا و یا خراباتی صفات بشریه را گویند.

خراباتی شدن از خود رهایی است	خودی کفرست اگر خود پارسایی است
نشانی داده‌اندت از خرابات	که التوحید اسقاط الاضافات

۱ - مثنوی معنوی، مولوی.

۲ - بحار الأنوار: ۵۵/۹۹، باب ۵، حدیث ۱۱.

خرابات آشیان ملك جان است خرابات آستان لامكان است^(۱)
شاهد: آنچه حاصل شود دل را، از اثر مشاهده یا به علم لدنی، علمی که تو را
 نبود و حق داد بی واسطه ادیب و استاد، یا بطریق وجد یا حال یا تجلی یا شهود.
 شراب: غلبات عشق را گویند.

شراب و شمع و شاهد عین معناست	که در هر صورتی او را تجلاست
شراب و شمع باشد ذوق و عرفان	ببین شاهد که از کس نیست پنهان
شراب و شمع و جام آن نور اسراست	ولی شاهد همان آیات کبراست
شراب بی خردی درکش زمانی	مگر از دست خود یابی امانی
شرابی خور که جامش روی یار است	پیاله چشم مست باده خوار است
شرابی را طلب بی ساغر و جام	شراب باده خوار ساقی آشام
شرابی خور ز جام وجه باقی	سقا هم ربهم او راست ساقی ^(۲)

مجلس: آنات و اوقات حضور با حق تعالی.

عشرت: لذات انس است با حق تعالی و شعور و آگاهی از لذت.

طرب: انس با حق تعالی و سرور دل در آن.

عیش: دوام حضور است با فراغت تمام.

خم خانه: محیط تجلیات عالم قلوب و مهبط غلبات عشق.

میکده: مقام مناجات.

میخانه: عالم لاهوت.

باده: عشق ابتدایی.

ساقی: تجلی محبت که سبب سکر گردد.

۱ - گلشن راز: شیخ محمود شبستری.

۲ - گلشن راز: شیخ محمود شبستری.

- قدح: وقت .
- جام: احوال .
- صراحی: مقام .
- خمر: موقف .
- جرعه: اسرار و مقامات .
- مستی: فروگرفتن عشق است جمیع صفات درونی و بیرونی را .
- مست خراب: استغراق را گویند بی هیچ آگهی از هیچ .
- نیم مست: آگهی استغراق را گویند و نظر داشتن بر استغراق خود .
- هشیاری: اقامت است از غلبه عشق صفات درونی و بیرونی .
- خمار: رجعت را گویند از مقام وصول به قهر نه به طریق انقطاع .
- غمگسار: صفت رحمانی را گویند که شمولیت و عمومیت دارد .
- غم‌خوار: صفت رحیمی خاص و ربوبیت را گویند .
- دلدار: صفت باسط را گویند .
- سرور: محبت در دل .
- دلبر: صفت قابضی را گویند به اندوه محبت در دل .
- دلگشای: صفت فتاحی را گویند در مقام انس در دل .
- جانان: صفت قیومی را گویند که قیام جمله موجودات به اوست که اگر این دقیقه پیوسته موجودات را نبودی وجود بقا نیافتی .
- جان‌افزای: صفت باقی ابدی را که فنا را بدو راه نبود .
- دوست: سبق محبت الهی بر محبت سالک .
- قد: استوای الهی .
- قامت: سزاواری پرستش که هیچ‌کس را جز حق تعالی این سزاواری نیست .

- زلف: غیبت هویت که کسی را بدان راه نیست .
- موی: ظاهر هویت .
- گیسو: طریق طلب به عالم هویت .
- تاب زلف: کتمان اسرار الهی را گویند .
- خم زلف: معضلات و مشکلات اسرار الهی را گویند .
- رخ: مظهر حسن خدایی و تجلیات محض نیز گویند .
- خط: جناب کبریایی را گویند .
- خط سبز: عالم برزخ را گویند .
- خال: مرکز دور را گویند .
- خال سیاه: عالم غیب را گویند .
- چشم: صفت بصیرت الهی بر جمیع احوال از خیر و شر .
- لب: کلام را گویند .
- لب لعل: بطون کلام .
- سر: صفت مشیت الهی .
- فرق: صفت حیات الهی .
- روی: مرآت تجلیات .
- چهره: تجلیات که سالک بر کیفیت آن مطلع شود .
- سلسله: اعتصام خلاق به حضرت الهیت به طریق عموم .
- سینه: صفت علم الهیت .
- دست: صفت قدرت .
- ساعد: صفت قوت .
- انگشت: صفت احاطت .

- سخن شیرین: اشارت الهی را گویند، انبیا را به وحی و اولیا را به الهام.
- لا ابالی: باک نداشتن از حوادث و مصائب و پیش آمدها.
- شمع: نور الله در قندیل دل افروخته.
- صبح: طلوع احوال و اوقات.
- بامداد: بدایت احوال و اوقات.
- شبانگاه: نهایت احوال.
- شب: عالم عمی را گویند و مقام غیب الغیب و عالم جبروت نیز گویند.
- توبه: بازگشت از نقص و روی آوردن به کمال.
- ایمان: مقدار دانش به حضرت حق تعالی.
- اسلام: اعمال و متابعت.
- دین: اعتقاد به واقعیات.
- زهد: اعراض از زیادتی و فضولی دنیوی.
- عبادت: اجتهاد سالک.
- روزه: قطع التفات به غیر.
- زکات: ایثار و تصفیه.
- کعبه: مقام وصلت.
- حج: سلوک الی الله.
- خرقه: صلاحیت و سلامت ظاهر.
- سجاده: سند باطن.
- رفتن: عروج از عالم بشریت به عالم ارواح.
- درون: عالم ملکوت.
- برون: عالم ملک.

- سرو: علو مرتبه .
- ریحان: نوری که از تصفیه ریاضت در دل حاصل آید .
- نشو: ترقی .
- نما: عزت یافتن از پرورش ربوبیت .
- سیل: غلبه احوال دل که از فرح باشد .
- باران: نزول رحمت .
- آب روان: فرح دل .
- زردی: ضعف سلوک .
- سرخی: قوت سلوک .
- سبزی: کمال مطلق .
- سپیدی: یک رنگی به توجه طلب یار و قطع ماسوی .
- نسیم: یادآور عنایت .
- مطرب: آگاه کننده در طریق .
- ترانه: راز محبت .
- ناله زار: آه محبت .
- هدیه: نبوت و ولایت .
- وصال: مقام وحدت مع الله در سرّاء و ضرّاء .
- کنار: دریافت اسرار و دوام مراقبه .
- فراق: غیبت از مقام وحدت .
- هجران: التفات به غیر حق .
- غم: بند اهتمام طلب معشوق .
- وجد و فقدان و خوف: حالاتی که در دل پدید آید بعد از مفارقت و باعث طلب

باشد به اهتمام تمام و متأسف از مفارقت .

کلبهٔ احزان: وقت حزن .

حزن: حالتی که بعد از مفارقت در دل پدید آید .

غمگده: مقام مستوری .

میدان: مقام شهود .

چوگان: تقدیر امور به طریق جبر .

گوی: مقهوری سالک .

تظلم: استعانت و استعاذت بردن است به حضرت الهی از شیطان و نفس ، یا از

تقصیر خود .

ناله: مناجات .

فریاد: ذکر جهری .

آه: علامت جمال عشق که زبان از بیان آن قاصر است و علامت کمال عاشق که

زبان و بیان از شرح آن عاجز است .

فغان: ظاهر کردن احوال درون .

رنج: وجود امری برخلاف ارادت دل .

مردن: راندگی از حضرت حق .

راحت: وجود امر موافق با دل .

افتادگی: ظهور حالات الهی و ربوبیت و عدم قدرت .

بیهوشی: مقام طمس که محو صفات شود .

دیوانگی: ظفر و استیلاهی احکام عشق بر صفات عاشق در اعمال .

مدهوشی: استهلاک ظاهر و باطن در عشق .

بندگی: مقام تکلیف .

- آزادی: مقام حریت .
- بینوایی: ناتوانی .
- محنت: زحمات .
- فقر: خلو کلی .
- سعادت: خواندن ازلی .
- شقاوت: راندن ازلی .
- نزدیکی: شعور به معارف اسما و صفات و افعال الهی .
- پاکبازی: توجه خالص که نه در اعمال ثواب خواهد و نه در علو مرتبه ، بلکه خالص خدای را گوید و خواهد .
- حضور: مقام وحدت .
- غیبت: مقام اثنیت .
- گرمی: حرارت محبت .
- خواب: فنای اختیاری .
- بیداری: عالم صحو جهت عبودیت .
- محمل: اوامر تکلیفی .
- علف: شهوات و مشتتهیات نفس .
- ساریان: راهنما .
- زر: مجاهده و ریاضت .
- سیم: تصفیه ظاهری و باطنی .
- شست و شوی: برداشتن خودی‌ها که از تقصیر در وجود آمده باشد و صفای حضور عاشق و معشوق .
- گوهر: معانی و صفات الله .

تَجَلَّى: آن است که چون سلطان حق بر سر بنده غالب گردد، تا در سر او جز حق چیزی نمانده از غلبه سلطنت حق چنان گردد، گویی حق را می بیند و تا یک چیز در همه هستی پیش دل بنده است نشاید که دل بنده خدای را بیند.

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ارْتَدَّتْ يَقِينًا^(۱).

امام علی علیه السلام فرمود: اگر پرده‌ها کنار رود بر یقینم افزوده نشود.

هفتاد باب از حلال را رها می‌کنم، از ترس آن که در حرام افتم!! یعنی در دلم جز خدای چیزی نیست و آنچه هست از شوون اسمایی و صفاتی اوست.

ای اسیر خود حجاب خود تویی	پاک باید راحت از گرد دویی
جان چو پروانه به روی شمع باش	آنگهی در بزم وحدت جمع باش
یک دل و صد آرزو بس مشکل است	یک مرادت بس بود چون یک دل است
هر که را دل در پریشانی کشد	زود بنیادش به ویرانی کشد
جان عاشق جمع در عین فناست	مرغ آزاد است و با یار آشناست
پرده راه تو هم اوصاف توست	پرده‌های خویش بر در، در نخست
دل چو از سودای نفسانی برست	بر سر تخت تجلی خوش نشست
چون فناگردی فنا را در فنا	از بقای حق رسیدی در بقا

طالب: جوینده را گویند از راه عبودیت برای رسیدن به کمال.

شوق: حرکت دل در طلب معشوق.

حسن: جمعیت کمالات.

جلال: ظاهر شدن بزرگی معشوق از جهت استغنا از عاشق و نفی غرور عاشق.

لقا: ظهور معشوق، چنان که عاشق را یقین شود که اوست.

۱ - غرر الحکم: ۱۱۹، حدیث ۲۰۸۶؛ بحار الأنوار: ۲۰۹/۶۶.

- لطف:** پرورش دادن معشوق عاشق را .
- ملاحت:** نهایت کمالات است .
- ظرافت:** ظهور انوار از راه مشاهده .
- کرشمه:** التفات .
- وفا:** عنایت ازلی بی واسطه عمل خیر و اجتناب از شر .
- خشم:** ظهور صفات قهری .
- کین:** تسلط صفات قهری بر عاشق .
- جنگ:** امتحانات به انواع بلاهای ظاهری و باطنی .
- صلح:** قبول اعمال .
- پرده:** موانع میان عاشق و معشوق و آن از لوازم طریق باشد نه از جهت عاشق و معشوق .
- حجاب:** موانعی که عاشق را باز دارد به نوعی از جهت عاشق به ارادت معشوق .
- نقاب:** اندک مانعی که عاشق را باز دارد .
- بام:** کشف حجاب .
- مستوری:** تقدس کنه ماهیت که از ادراک عالمیان پوشیده باشد .
- تندی:** بی نیازی حق .
- تکبر:** بی نیازی او از اعمال .
- شهود:** وجود مطلق .
- گنج:** مقام عبودیت .
- سوانح:** علم ذوقی که از عالم ارواح بر قلب انسانی نازل شود .
- بصیرت:** قوتی است در دل منوره به نور قدس که حقایق و بواطن اشیا به او دیده

شود و چون منور گردد به نور قدس و به هدایت حق ، وهم و خیال از دیده او مرتفع گردد .

جذبه: تقرب عبد است به حضرت حق به مقتضای عنایت الهی و مهیا گردانیدن مجموع مایحتاج بنده در طی منازل و قطع مراحل بی کلفت و سعی .
جمعیت: اجتماع همت است در توجه به سوی حضرت حق .
تفرقه: تقنّع خاطر است و مشغولی به خلق .

همت عالی: همم عالیّه متعلق نگردد الا به حق و ملتفت نشود به غیر او و راضی نبود به احوال و مقامات و توقف ننماید به اسما و صفات و نظر نفرماید الا به عین ذات .

هوی: میل نفس به مقتضیات طبع .

هواجس: خاطر نفسانی .

واقعہ: آنچه فرود آید به دل از عالم غیب به هر طریق که باشد .

وصل: فنای عبد است از اوصاف خود در اوصاف حق .

حجاب: انطباع صور در دل که مانع قبولی تجلی حقایق بود .

حریت: و آن بر مراتب است: حریت عامه از رِق شهوات و حریت خاصه از رِق مرادات به فنای ارادات ایشان در ارادت حق و حریت خاصه الخاصه از رِق رسوم و آثار به فنای وجود خود در تجلی نور الأنوار .

طوالع: اول چیزی که پیدا شود از تجلیات اسمای الهیه بر باطن عبد و مزین گرداند اخلاق و اوصافش را .

لیلة القدر: شبی که سالک را به تجلی خاص مشرف گردانند ، تا به آن تجلی بشناسد قدر و رتبه خود را نسبت با محبوب .

مجدوب: عزیزی که حق تعالی او را از برای خود برگزیند و برساند او را به جمیع

مقامات و مراتب .

محاضره: حضور دل با حق است .

محادثه: خطاب حق است بنده را .

موت: قمع هوای نفس .

موت ابیض: گرسنگی .

موت اخضر: ترک تجمل و تکبر و کهنه پوشی و قناعت .

موت احمر: مخالفت نفس .

سفر: توجه دل به حضرت حق .

خلوت: محادثه سر است با حق به حیثیتی که غیري مجال نیابد .

ذوق: اول درجات شهود حق (۱) .

در هر صورت این اشارات و کنایات و مصطلحات در زبان عرفان دارای مفاهیم و معانی بلند آسمانی است و هیچ عارف و سالکی در استعمال این کلمات در نثر و اشعار، معانی ظاهر آن را در نظر ندارد .

سالک پس از معرفت به قرآن و شناخت حلال و حرام خدا و توسل به انبیا و ائمه علیهم السلام و راهبری یک عالم ربانی واجد شرایط، هم چون آخوند ملا محمد بهاری، آخوند ملا حسینقلی همدانی، مرحوم قاضی، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، باید سیرش را به سوی محبوب ادامه دهد و قطع داشته باشد که در این مسیر اگر در تمام حرکات و شؤونش هماهنگی کامل با شرع و فقاہت داشته باشد و از تقوای لازم بهره‌ای برای او باشد به وصال و لقای محبوب می‌رسد .

و اگر از غیر این راه عبور کند، یعنی بدون معرفت و عمل و رعایت حلال

۱ - تفصیل و توضیح بیشتر این اصطلاحات را در رسالۀ اصطلاحات درویش محمد طبسی نگاه کنید .

و حرام، متوقع نجات و لقا باشد، جز ضلالت و گمراهی و تباهی و هلاکت نصیبی نخواهد برد.

سالک با تمام وجود باید بیدار باشد که دچار قطب و پیرو شیخ و خانقاه و اوراد و اذکار غیر وارد نگردد که تبرزین و کشکول و خانقاه و قطب و مریدی و مرادی نه این که کسی را به جایی نرساند، بلکه از کمال و رشد هم بازداشت.

حکمت در گشایش کار

وقتی انسان با روی دل روی به سوی محبوب کند، وقتی انسان خویش را از شوائب امراض نفسانی علاج کند، وقتی انسان با تمام وجود حق را بخواهد، چرا تمام درهای خیر دنیا و آخرت به رویش باز نگردد؟

محمد بن حسین خطیبی بلخی در این زمینه در توضیح آیه:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^(۱).

به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم.

می‌گوید: شما درهای غیب را بزیند تا ما گشاییم، آخر سنگ خارا توانستیم شکافتن و آب خوش از وی پدید آوردیم و آتش از وی ظاهر کردیم، چون تو طالب باشی دل سنگین تو را هم توانیم شکافتن و از وی آتش محبت و آب راحت توانیم ظاهر کردن.

آخر بنگر که خاک تیره پی‌کوب کرده را، بشکافتیم و سبزه جان‌فزا رویانیدیم و پیدا آوردیم، هم‌چنین از زمین مجاهده توهم توانیم گلستان آخرتی ظاهر کردن و پیدا آوردن.

۱ - فتح (۴۸): ۱.

آخر بدین خوان کرم ما چه نقصان دیده‌ای که چنین نومید شده‌ای .

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^(۱).

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست .

یعنی چون الله یکی است تقدیر او برآید و بس ، تو دل به الله نه و این تدبیرها و آرزوها را از کتف‌های خود بیرون انداز و برو این بیخک‌های مرادها و پیشنهادها را از خود بتراش و از هر چه می‌ترسی که بیاید ، آمده‌گیر و این شیشه وجود را شکسته گیر ، چو هم چنین خواهد شدن ، پس مشغول شدن به حضرت باری اولی بود .

سؤال کرد که کریم چون چیزی بدهد باز بستاند نان داد باز ستاند ، جان داد باز ستاند ، گفتم : اگر پدر درست‌های زر و سیم را بیارد و پیش دختر و پسر بریزد و گوید : که این از آن شماس است و باز از پیش ایشان برگیرد تا به جایی نهد و ایشان برگریند که چرا از پیش ما برداشتی و باز بردی ، پدر گوید : از بهر آن برمی دارم تا روز جهاز و عروسیتان باشد ، اگر همین ساعت شما را بدهم بنا جایگاه خرج کنید و آن روز که بایستتان شود شرم زده و با تشویش بمانید ، کرم این است که از پیش شما برگیرم ، نه آنک کار را به شما مهمل فروگذارم و دیگر آنک شما را درین حجره به مهمانی فرود آورده‌ایم ، چون یگانگی ورزیدیت به سرای خاص برم و در آنجایتان ساکن گردانم ، اگر شما را دادیمی همه را تلف کردتانی و ربایندگان ربودندی و به غارت بردندی و به هوا و آفتاب سوخته شدنندی و از سرما فرسوده گشتیدیتی ، پس کرباس‌ها را در آن عیبه پم‌دانه نهادیم و ابریشمین را در گنجینه تخم پيله نهادیم ، تا اگر دزدان این را ببرند کلید آن گنجینه را بانیابند که ببرند و آن قفل را نتوانند که بگشایند .

این بود قسمت بسیار کمی از حکمت‌ها که هم چون دریای خروشان بی‌پایانی در برابر دیدگان دل موج می‌زند، به فرموده حضرت صادق علیه السلام در متن روایت، از جمله مراحل زکات گوش استماع حکمت و عمل به آن است، تا بدینوسیله خیر کثیر نصیب انسان گردد.

در دنباله روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مرحله دیگر زکات گوش استماع قرآن و فوائد دین از موعظه و نصیحت و اعراض از کذب و غیبت و اشباه آن است.

توضیح و تشریح استماع قرآن و موعظه و نصیحت را بخواست خدا در باب هفتاد و دوم و هفتاد و سوم کتاب و کذب را در باب چهل و ششم و غیبت را در باب چهل و نهم خواهید خواند.

در این قسمت برای خالی نبودن عریضه، کلماتی را در باب نصیحت از کتاب «انسان کامل» برای شما نقل می‌کنیم که دقت در همین نصیحت مختصر برای بیداری و بینایی بس است.

کمال انسان

بدان که آدمیان چون بی‌اختیار خود به این عالم آمدند، از صد هزار کس که بیامدند و برفتند، یکی چنان بود که خود را به حقیقت دانست و این عالم را چنان که این عالم است بشناخت و بدانست که از کجا می‌آید و به کجا می‌رود، یعنی مبدأ و معاد خود را به علم الیقین و عین الیقین بشناخت و بدید.

باقی، جمله نابینا آمدند و نابینا رفتند.

﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۱).

و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه‌تر است.

هر یک در مرتبه‌ای از مراتب حیوانی فرو رفتند و به مرتبه انسانی نرسیدند، از جهت آن که در این عالم به شهوت بطن و فرج و دوستی فرزند مشغول بودند و از اول عمر تا آخر عمر سعی و کوشش ایشان و جنگ و صلح ایشان از بهر این بود و به غیر از این سه چیز، چیزی ندانستند و ندیدند.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^(۲).

و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [زیرا] آنان را دل‌هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی‌یابند و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه‌های حق را] نمی‌بینند و گوش‌هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی‌شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

و بعضی کسان از این سه بت خلاص یافتند و به سه بت دیگر، عظیم‌تر از این گرفتار شدند و از این سه حجاب بگذشتند و به سه حجاب دیگر، قوی‌تر از این فرو ماندند و آن:

۱- دوستی آرایش ظاهر.

۲- و دوستی مال.

۳- و دوستی جاه هستند.

۱- اسراء (۱۷): ۷۲.

۲- اعراف (۷): ۱۷۹.

و این سه بتان عظیم‌تراند و این سه حجاب قوی‌تر است، ای درویش! دنیا همین بیش نیست و این هر شش شاخه‌های دنیااند و این سه شاخه آخرین چون قوی شوند و غالب گردند، آن سه شاخه اول ضعیف شوند و مغلوب گردند.

و اهل دنیا هر یک در زیر سایه یکی از این شاخه‌ها نشسته‌اند، یا در زیر جمله نشسته‌اند و پناه به سایه این شاخه‌ها برده‌اند، از جهت آن که تا راحتی و لذتی به نفس ایشان برسد و مراد نفس ایشان حاصل گردد.

نمی‌دانند که زیر هر مرادی ده نامرادی تعبیه است، بلکه صد، بلکه هزار و کسی از بهر یک خوشی تحمل هزار ناخوشی چون کند.

دانا هرگز این تحمل نکند، ترک آن یک خوشی کند، اما نادان ترک آن یک خوشی نکند، از سبب غفلت بنا بر غفلت، یعنی نادان طلب آن یک خوشی کند و غافل باشد از آن که این یک خوشی را چندین ناخوشی از غفلت است.

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^(۱).

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

ای درویش! این شاخه‌های دنیا که گفته شد خود سایه است، نه این که این شاخه‌ها سایه‌ای دارد، از جهت آن که دنیا خود سایه است و وجود ظلی دارد، می‌نماید اما حقیقتی ندارد و از این سایه، راحتی به کسی نرسد، بلکه از این سایه رنج و زحمت زیادت شود، از این جهت آن که این سایه خنکی ندارد و دفع گرما نمی‌کند بلکه حرارت و آتش می‌انگیزد.

ای درویش به حقیقت حجاب هفت آمد، یکی دوستی نفس و دوستی این شش

چیز دیگر از برای نفس، این هفت چیز هر یک دوزخی اند، دوزخ‌های بی‌پایان و هر یک نهنگی اند، نهنگان گرسنه، هر زمانی چندین هزار کس فرو می‌برند و هم‌چنان گرسنه‌اند.

جمله اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده در آدمی بواسطه این هفت چیز باز پیدا می‌آیند و این چندین هزار بلا و فتنه و رنج و عذاب که با آدمی رسد در دنیا و آخرت بواسطه این هفت چیز می‌رسد، آدمی از این همه غافل و به غفلت روزگار می‌گذارد.

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^(۱).

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند؛ اینانند که بی‌خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

چون از خواب غفلت بیدار شود و از مستی هشیار گردد و به مرتبه انسانی به کمال عقل رسد و این عالم را چنان که این عالم است بداند و ببیند، البته از این عالم سیر شود و نفرت گیرد و علامت این آن باشد که در این عالم چنان باشد که مرغ در قفس، یا کسی که در زندان است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ^(۲).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: دنیا، زندان مؤمن است.

۱ - اعراف (۷): ۱۷۹.

۲ - من لا يحضره الفقيه: ۳۶۲/۴، باب النوادر، حدیث ۵۷۶۲؛ بحار الأنوار: ۲۳۸/۶۴، باب ۱۲، حدیث ۵۶.

و علامت این آن باشد که در وقتی که از این عالم خواهد که بیرون رود ، سخن او این باشد که :

«فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»^(۱)

به خدای کعبه قسم ، رستگار شدم .

۱ - المناقب : ۱۱۹/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲/۴۱ ، باب ۹۹ ، حدیث ۴ .

[وَزَكَاةُ اللِّسَانِ النَّصْحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالتَّقِيظُ لِلْغَافِلِينَ وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ وَغَيْرُهُ]

امام صادق عليه السلام می فرماید :

برای زبان دو زکات است :

۱- نصیحت مسلمانان و بیدار کردن غافلان .

۲- کثرت تسبیح و ذکر و تحمید و تهلیل .

زکات زبان

مسئله نصیحت مسلمانان و بیدار کردن اهل غفلت با خواست حق در باب شصت و چهارم بحث امر به معروف و نهی از منکر مفصل خواهد آمد و مسئله تسبیح و تحمید و تهلیل در باب پنجم « مصباح الشریعة » در رابطه با ذکر گذشت .

[وَزَكَاةُ الْيَدِ الْبَدَلُ وَالْعَطَاءُ وَالسَّخَاءُ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِهِ ،
وَتَحْرِيكُهَا بِكِتَابَةِ الْعِلْمِ وَمَنَافِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ
فِي طَاعَةِ اللَّهِ ، وَالْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ]

زکات دست

امام صادق علیه السلام می فرماید :

زکات دست ، بخشش و عطا و سخا از نعمت‌هایی است که خداوند به تو عنایت کرده که توضیح مفصل این مسئله در باب پنجاه و سوم در بحث سخا خواهد آمد .

و مرحله دیگر زکات دست ، نوشتن کتاب‌ها و مقالات علمیه برای حفظ دین و بیداری مسلمانان است و انجام کارهایی که مسلمانان در طاعت حق از آن بهره ببرند ، مانند ساختن مسجد ، مدرسه علمی ، صندوق قرض الحسنه و از این قبیل امور و نیز زکات دیگر دست حفظ آن از ایجاد شر است ، مثل زدن به سر مردم بی‌گناه ، دعوی بدون دلیل ، امضای ناحق ، نوشتن و پخش کردن باطل و شبیه این امور .

حیات دین با تألیف کتاب

راستی از جمله علل مهمی که تاکنون باعث حفظ دین الهی از دستبرد حوادث

زمان و قرون و حملات شیاطین شده، نوشتن آثار الهی و اسلامی به وسیله عالمان ربانی است.

برای این که بدانید در این زمینه بزرگان شیعه متحمل چه زحماتی شدند باید به کتاب‌های بی‌نظیر «اعیان الشیعة»، «الذریعة الی تصانیف الشیعة» و «الغدیر» و فهرست کتابخانه‌های آستان قدس، مجلس، ملک، وزیری یزد مراجعه کنید.

اگر نوشته‌های با عظمت اصول چهارصدگانه اصحاب بزرگوار ائمه و نوشته‌های شیخ متقدمین حضرت صدوق هم چون، «من لا یحضره الفقیه»، «الخصال»، «التوحید»، «عیون اخبار الرضا»، «الاعتقادات»، «علل الشرایع»، «معانی الأخبار» و نوشته‌های ثقة‌المحدثین محمد بن یعقوب کلینی هم چون: «الکافی» و نوشته‌های مرجع کم‌نظیر شیعه در سخت‌ترین عصر، مرحوم شیخ طوسی هم چون: «التهدیب»، «الاستبصار»، «الرجال»، «التبیان»، «الخلاف» و پانصد و سی جلد نوشته‌های علامه حلی و سیصد جلد نوشته‌های فیض کاشانی و چندین جلد نوشته‌های شیخ حر عاملی و از جمله «وسائل الشیعة» و هفتاد جلد نوشته‌های علامه مجلسی رحمته‌الله و از همه مهم‌تر «مرآة العقول» و «بحار الأنوار» و نوشته‌هایی هم چون «مستدرک الوسائل»، «جواهر الکلام»، «ریاض»، «المسالك»، «الشرایع» و نوشته‌های شیخ انصاری و سایر فقها، مفسران، ادبا، شعرا، حکما و عرفای شیعه نبود، امروز ما از دین خدا چه خبر داشتیم؟!

اینان بودند که بازکات دست در مقام حفظ دین و حفظ امت از انواع شرور و فتن و محن برآمدند، ورنه تاکنون یهود و نصاری و یا دیگران کم‌ترین اثری از دین خدا و فرهنگ انبیا و امامان علیهم‌السلام در صفحه زمین باقی نگذاشته بودند! و اگر این همه مساجد و محافل و مدارس و حوزه‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه و خیریه و ایتم که بازکات مال و دست اهل جود و کرم بنا شده، نبود ملت اسلام با چه مشکلات

و سختی‌هایی روبرو بودند؟

در هر صورت زکات دست، نوشتن حقایق و انجام اعمال نیک در طاعت خدا و جود و بخشش و عطا و حفظ آن از شرور و ایجاد ضربه و ضرر نسبت به مسلمانان است.

[وَزَكَاةُ الرَّجُلِ السَّعْيُ فِي حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ زِيَارَةِ
الصَّالِحِينَ وَمَجَالِسِ الذِّكْرِ وَإِصْلَاحِ النَّاسِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ
وَالْجِهَادِ وَمَا فِيهِ صَلَاحُ قَلْبِكَ وَصَلَاحُ دِينِكَ]

زکات پا

امام صادق علیه السلام می فرماید :

زکات پارتفتن به جایی است که از حقوق خداست مانند :

۱- زیارت عباد شایسته .

۲- مجالس علم .

۳- جلسه اصلاح و صلح بین مسلمانان .

۴- صله رحم .

۵- جهاد .

۶- و هر جا که صلاح قلب و دین در آن است .

زیارت بندگان شایسته

اسلام به مسئله زیارت حق و عباد شایسته و دیدار عالمان ربانی و مؤمنان اهمیت فوق العاده ای داده است ، چرا که در این زیارات بهره های دنیایی و آخرتی و گاهی منافع بی نهایت برای فردای آخرت نصیب انسان می شود .

امام علی علیه السلام در تفسیر «قد قامت الصلاة» فرموده‌اند:

حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ وَالْمُنَاجَاةِ وَقَضَاءِ الْخَوَائِجِ وَدَرْكِ الْمُنَى وَالْوُصُولِ إِلَى

اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۱).

وقت زیارت حضرت حق و مناجات با او و قضای حوائج و درک آرزو

و اتصال و وصول به حضرت الله رسید!

در روایت آمده:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، در حالیکه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اطراف حضرت بودند، فرمود: چگونه است وقتی کشته شوید و قبور شما پراکنده باشد. امام حسین علیه السلام عرضه داشت: کسی ما را زیارت می‌کند؟ فرمود: آری، گروهی از امتم به امید برّ و صلّه من شما را زیارت می‌کنند، چون قیامت شود، به نزد آنان آییم و از احوال قیامت نجاتشان خواهیم داد (۲).

و حضرت فرمودند:

اگر کسی مرا زیارت کند، یا یکی از افراد ذریّه مرا زیارت کند، قیامت به زیارتش خواهیم آمد و او را از رنج‌های قیامت نجات خواهیم داد (۳).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس در زمان حیات یا بعد از موت من مرا زیارت کند در روز قیامت در جوار

من خواهد بود (۴).

۱ - التوحید: ۲۴۰، باب ۳۴، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۱۳۳/۸۱، باب ۱۳، حدیث ۲۴.

۲ - کامل الزیارات: ۱۰، باب ۱، حدیث ۱ و ۲.

۳ - کامل الزیارات: ۱۱، باب ۱، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة: ۳۳۱/۱۴، باب ۲، حدیث ۱۹۳۳۲؛ بحار الأنوار: ۱۲۳/۹۷، باب ۲، حدیث ۳۱.

۴ - کامل الزیارات: ۱۳، باب ۲، حدیث ۱۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس امیرالمؤمنین علیه السلام را عارف به حقش بدون تجبر و تکبر زیارت کند همانند اجر صد هزار شهید برای اوست و گناهان گذشته و آینده اش مورد بخشش قرار خواهد گرفت و در قیامت به حال امن وارد خواهد شد و حساب بر او سبک گرفته شود و ملائکه از او استقبال خواهند کرد، چون شیعه از زیارت به منزلش برگردد، به وسیله ملائکه عیادت شود اگر مریض شود و مشایعت گردد اگر بمیرد و تا هنگام قرارگرفتن در قبر ملائکه برای او استغفار کنند^(۱).

و در روایت آمده:

هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند در صورت عرفان به حقش، ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول به او داده شود و گناه گذشته و آینده اش آمرزیده شود^(۲).

در روایات آمده:

زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام موجب طول عمر و حفظ نفس و مال و زیادی رزق و رفع ناراحتی‌ها و علت قضای حاجات است^(۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر بر اثر مشقت و دوری خانه نتوانستید به زیارت ما بیایید، بالای منزل روید و دو رکعت نماز بگذارید و با سلام به قبر ما اشاره کنید که این سلام و زیارت شما به ما می‌رسد^(۴).

۱ - كشف الغمة: ۳۹۵/۱؛ بحار الأنوار: ۱۷۶/۵۶، باب ۲۳، حدیث ۹.

۲ - بحار الأنوار: ۲۵۷/۹۷، باب ۳، حدیث ۱.

۳ - بحار الأنوار: ۴۵/۹۸، باب ۶.

۴ - الکافی: ۵۸۷/۴، باب النوادر، حدیث ۱؛ کامل الزیارات: ۲۸۶، باب ۹۶، حدیث ۱؛

بحار الأنوار: ۳۶۵/۹۸، باب ۳۲، حدیث ۱.

راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

وقتی قادر به زیارت شما نباشم چه کنم؟ فرمود: اگر نتوانستی بیایی روز جمعه غسل کن یا وضو بگیر و بر بام خانه برو و دو رکعت نماز بخوان و به طرف من توجه کن که هر کس مرا در حیاتم زیارت کند، پس در مماتم زیارت کرده و هر کس در مماتم مرا زیارت کند، مانند این است که در حیاتم زیارت کرده است^(۱).
در باب زیارت همه ائمه علیهم السلام چه در حیات، چه در ممات، روایات زیادی به مضامین بالا وارد شده که دلالت بر اهمیت زیارت عباد شایسته چه در حیات آنان، چه در ممات آنان دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس قدرت بر صله نسبت به ما را ندارد، شایستگان از موالیان ما را صله کند و هر کس قدرت بر زیارت ما را ندارد، خوبان از موالیان ما را زیارت کند که ثواب زیارت آنان، زیارت ماست^(۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

دوستانم را از جانب من سلام برسانید، من می گویم خدا رحمت کند آن بنده ای که با دیگری بنشیند و در مسائل ما سخن بگوید که سومی آن ها ملکی است که جهت آنان استغفار کند، در نشستن شما با یک دیگر و سخن در فرهنگ ما احیای دین ماست، بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که در امر ما سخن بگویند و به امر

۱ - کامل الزیارات: ۲۸۷، باب ۹۶، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة: ۵۷۸/۱۴، باب ۹۵، حدیث ۱۹۸۵۶؛ بحار الأنوار: ۳۶۶/۹۸، باب ۳۲، حدیث ۶.

۲ - من لا یحضره الفقیه: ۷۳/۲، باب ثواب صله الإمام علیه السلام، حدیث ۱۷۶۵؛ وسائل الشیعة: ۴۷۶/۹، باب ۵۰، حدیث ۱۲۵۳۱؛ بحار الأنوار: ۳۵۴/۷۱، باب ۲۱، حدیث ۲۹.

ما برگردند^(۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که به دیدار برادر مؤمنش در منزلش برود و نیتی جز زیارت برادر مؤمن نداشته باشد، او را از زیارت کنندگان خدا می نویسند و بر خداست که زائرش را اکرام کند^(۲).

و نیز آن حضرت فرمود:

زیارت مؤمن برای خدا بهتر از آزاد کردن ده بنده مؤمن است و هر کس عبد مؤمنی را آزاد کند، به هر عضویش، عضوی از جهنم آزاد می شود^(۳).
و اما کسی که به زیارت برادر مؤمن برود، برای خدا، نه برای این که مشکلی از او حل کند، یا حاجتی از او روا نماید، یا در مرضش از او عیادت کند، ثوابهای عظیم به او خواهد رسید^(۴).

مجالس علم

رفتن به مجالس علم جهت رشد عقل و کمال روح و یافتن واقعیتها و به دست آوردن معرفت، به حقیقت زکات پای انسان است و در ادای این زکات، بهترین بهره‌های مادی و معنوی نصیب انسان می‌گردد.

- ۱ - بشارة المصطفی: ۱۱۰؛ بحار الأنوار: ۳۵۴/۷۱، باب ۲۱، حدیث ۳۱؛ مستدرک الوسائل: ۳۸۰/۱۰، باب ۷۸، حدیث ۱۲۲۲۶.
- ۲ - وسائل الشیعة: ۲۰۹/۱۷، باب ۴۹، حدیث ۲۲۳۵۴؛ بحار الأنوار: ۲۷۵/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۱۲.
- ۳ - الکافی: ۱۷۸/۲، باب زیارة الإخوان، حدیث ۱۳؛ وسائل الشیعة: ۵۹۰/۱۴، باب ۱۰۰، حدیث ۱۹۸۸۰؛ بحار الأنوار: ۳۴۹/۷۱، باب ۲۱، حدیث ۱۳.
- ۴ - الکافی: ۱۷۵/۲، باب زیارة الإخوان، احادیث متعددی در این باب آمده است.

به حقیقت که در تمام روی زمین هیچ مجلسی، ارزنده‌تر و پربهره‌تر و نافع‌تر از مجلس علم نیست، مجلس علم مجلس حق، مجلس نور و بنا بر روایات باغی از باغ‌های بهشت است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

هر که راهی رود که در آن دانشی جوید، خداوند او را به راه بهشت برد و به راستی فرشته‌ها برای طالب علم پرها و بال‌های خود را فرو نهند به نشانه رضایت از او و این محقق است که برای طالب علم هر که در آسمان و زمین است آمرزش خواهد، تا برسد به ماهیان دریا. فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه است بر ستارگان در شب چهارده و بر راستی علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشتند ولی ارث آن‌ها علم بود و هر کس از آن برگرفت بهره فراوانی برده است^(۱).

ابوبصیر می‌گوید: از حضرت صادق ع شنیدم می‌فرمود:

هر که کار خیری یاد بدهد، مانند کسی که بدان عمل کند اجر می‌برد، گفتم: اگر او هم به دیگری یاد دهد به معلم اول ثواب آن عمل می‌رسد؟ فرمود: این ثواب برای او جاری است، اگر به همه مردم هم یاد بدهد، گفتم: اگر معلم بمیرد؟ فرمود: اگر چه بمیرد^(۲).

امام سجاد ع فرمود:

اگر مردم می‌دانستند در طلب علم چه فایده‌ای است دنبال آن می‌رفتند گرچه

۱ - الکافی: ۳۴/۱، باب ثواب العالم والمتعلم، حدیث ۱؛ ثواب الأعمال: ۱۳۱؛ بحار الأنوار: ۱۶۴/۱، باب ۱، حدیث ۲.

۲ - الکافی: ۳۵/۱، باب ثواب العالم والمتعلم، حدیث ۳؛ بصائر الدرجات: ۵، باب ۲، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعة: ۱۶/۱۷۲، باب ۱۶، حدیث ۲۱۲۷۰.

خون دل در راه آن بریزند و به گرداب‌ها فرو شوند، براستی خدای تبارک و تعالی به دانیال علیه السلام وحی فرمود، مبعوض‌ترین بندگانم نزد من نادانی است که حق اهل علم را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند و دوست‌ترین بندگانم نزد من پرهیزکار طالب ثواب شایان و ملازم علما و پیرو بردباران و پذیرای از حکمت شعاران است^(۱).

جلسه صلح بین مسلمانان

بر اثر حوادث و پیش‌آمدها و امور مالی و خانوادگی و گاهی کم‌ظرفیتی‌ها بین دو دوست مسلمان، دو ملت مسلمان، دو خانواده مؤمن، دو زن و شوهر، پدر و مادر، فرزند و مادر، معلم و متعلم، دو شریک در کار، نزاع و اختلاف پیش می‌آید. چه بهتر که خود اینان در پی قوانین ثمربخش الهی به صلح و مصالحه با هم برخیزند و اگر نشد بر سایر مؤمنان و افراد مسلمان است که برای اصلاح و صلح بین آنان حرکت کنند که این حرکت به فرموده امام صادق علیه السلام زکات پا است و این حرکت در پیشگاه حضرت حق از ثواب بسیار عظیم برخوردار است.

قرآن مجید در آیات متعددی به این حقیقت ثمربخش امر می‌کند و از مردم می‌خواهد برای صلح بین افرادی که نزاع دارند بپا خیزند و به این امر مهم الهی اهتمام ورزند.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۲).

پس اگر مؤمن هستید [نسبت به انفال] از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع]

۱ - الکافی: ۳۵/۱، باب ثواب العلم والمتعلم، حدیث ۵؛ بحار الأنوار: ۱۸۵/۱، باب ۱، حدیث ۱۰۹.
 ۲ - انفال (۸): ۱.

بین خود را اصلاح نمایید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^(۱).

و اگر دو گروه از مؤمنان بایکدیگر بجنگند میان آن‌ها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بردیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می‌کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان به عدالت و انصاف، صلح و آشتی برقرار کنید و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد. * جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید.

پیامبر اسلام ﷺ در خطبه‌ای فرمودند:

هر کس برای صلح بین دو نفر حرکت کند، ملائکه تا وقت بازگشت به او درود فرستند و اجر شب قدر به او عطا شود و هر کس برای جدایی بین دو نفر حرکت کند به قدر اجر اصلاح کننده، بار در پرونده او خواهد آمد و لعنت حق بر او حتم خواهد گشت تا داخل جهنم گردد و در آنجا عذابش دو چندان خواهد بود^(۲).

و نیز آن حضرت فرمود:

۱ - حجرات (۴۹): ۹ - ۱۰.

۲ - ثواب الأعمال: ۲۸۸؛ وسائل الشیعة: ۴۴۱/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۴۰۰۶؛ بحار الأنوار: ۳۶۶/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۳۰.

مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَزَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقًّا وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَكَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ عِبَادَةٌ سَنَةٌ قِيَامًا
لَيْلَهَا وَصِيَامًا نَهَارَهَا^(۱).

هر کس برای آشتی بین زن و شوهر حرکت کند، ثواب هزار شهید کشته شده به
حق را در راه خدا دارد و برای هر قدم و هر کلمه‌ای در این راه ثواب یکسال
عبادت برای اوست که شب‌هایش به قیام و روزهایش به روزه گذشته باشد.

فِي وَصِيَّةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْوَفَاةِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، وَإِنَّ الْمُبِيرَةَ وَهِيَ
الْخَالِقَةُ لِلذَّيْنِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ^(۲).

در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وفات آمده: از رسول خدا شنیدم
می‌فرمود: اصلاح بین دو نفر بهتر از اقامه نماز و روزه است و قطع کننده دین
انسان به حقیقت فساد ایجاد کردن بین دو نفر است و قوتی نیست مگر به خدا.

امام کاظم علیه السلام فرمود: در انجیل آمده:

طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۳).

خوشا به حال اصلاح کنندگان بین مردم، اینان در قیامت از مقربان هستند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آویختگان به شاخه‌های درخت طوبی فرمود:

۱ - ثواب الأعمال: ۲۸۸؛ وسائل الشیعة: ۳۴۳/۱۶، باب ۲۲، حدیث ۲۱۷۱۷؛ بحار الأنوار:

۳۶۹/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۳۰.

۲ - الکافی: ۵۱/۷، باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله، حدیث ۷؛ تحف العقول: ۱۹۷؛ بحار الأنوار:

۹۹/۷۵، باب ۱۸، حدیث ۲.

۳ - تحف العقول: ۳۹۲؛ بحار الأنوار: ۳۰۹/۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱.

وَمَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَالْوَالِدِ وَوَلَدِهِ وَالْقَرِيبِ وَقَرِيبِهِ وَالْجَارِ وَجَارِهِ
وَالْأَجْنَبِيِّ وَالْأَجْنَبِيَّةِ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِعُضُنٍ^(۱).

کسی که بین زن و شوهر و پدر و فرزند و دو قوم و خویش و همسایه و همسایه و غریبه و غریبه، اصلاح کند به شاخه آن آویخته است.

صله رحم

از مسائل بسیار مهم و از عبادات پر قیمت صله رحم است، لازم است انسان قسمتی از اوقات خود را وقف دیدن و زیارت پدر و مادر و برادر و خواهر و اقوام دور و نزدیک کند و گاه‌گاهی از آنان دلجویی نموده و مشکلات ایشان را حل کند، ترغیب فوق العاده اسلام به صله رحم نه فقط برای دیدن آنان است، بلکه بیشتر برای رفع حوائج و حل سختی‌ها و درمان دردهای آنان است و حتی نباید از رحمی که با انسان قطع رحم کرده و سر تافته قطع کرد و سر تافت.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ^(۲) يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾^(۳).

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: صله رحم بجای آرید گرچه به يك سلام باشد.
خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: خدایی را که به نام او از یکدیگر
درخواست می‌کنید بپرهیزید و دربارهٔ ارحام کونهای ننمایید.

داود رقی می‌گوید: به حضرت صادق عليه السلام وارد شدم، فرمود:

۱ - تفسیر الامام العسکری: ۶۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۶۶/۸، باب ۲۳، حدیث ۱۱۱.

۲ - النخصال: ۶۱۲/۲، حدیث ۱۰؛ بحار الأنوار: ۹۱/۷۱، باب ۳، حدیث ۱۴.

۳ - نساء (۴): ۱.

ای داود! روزهای پنج‌شنبه اعمال شما بر ما عرضه می‌شود، در پرونده‌ات چیزی دیدم که مرا خوشحال کرد و آن صلۀ تو دربارهٔ پسر عمویت بود، این صلۀ مرگ او را نزدیک می‌کند و از رزق تو چیزی کم نمی‌نماید، داود می‌گوید: پسر عمویی داشتم ناصبی که دارای فرزندان زیاد بود و احتیاج به مال داشت، چون خواستم به مکه روم سفارش کردم به او از مال من کمک کنند، وقتی خدمت حضرت رسیدم مرا از این عملم خبر داد^(۱).

منصور دوانیقی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

حدیثی در صلۀ رحم بگو تا مهدی پسر من را از آن خبر دهم، فرمود: پدرانم از جدم علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند: مردی سه سال بیشتر از عمرش باقی نیست صلۀ رحم بجا می‌آورد، خداوند آن را سی سال قرار می‌دهد و مردی سی سال از عمرش باقی است قطع رحم می‌کند خداوند آن را سه سال قرار می‌دهد. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^(۲).

خدا هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت و پایدار می‌نماید و "ام‌الکتاب" نزد اوست.

منصور عرضه داشت: این حدیث منظورم نبود.

فرمود: همان‌گونه پدرانم از علی علیه السلام از رسول اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: صلۀ رحم آباد کنندهٔ دیار و اضافه کنندهٔ عمرهاست اگر چه اهلش از اختیار

۱ - الأمالی، طوسی: ۴۱۳، المجلس الرابع، حدیث ۹۲۹؛ وسائل الشیعة: ۱۱۱/۱۶، باب

۱۰۱، حدیث ۲۱۱۱۶؛ بحار الأنوار: ۹۳/۷۱، باب ۳، حدیث ۲۰.

۲ - رعد (۱۳): ۳۹.

و خوبان نباشند.

گفت: حدیث خوبی است ولی این را منظور نداشتم.
فرمود: پدرانم از علی عَلِيٍّ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده‌اند:
صله رحم حساب را آسان و آدمی را از بد مردن حفظ می‌کند.
منصورگفت: آری، این حدیث را می‌خواستم ^(۱).

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ قَالَ: الرَّحْمُ حَبْلٌ مُمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ: مَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ ^(۲).

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: رحم ریشمانی کشیده از زمین به آسمان است
می‌گوید: هر کس مرا قطع کند! خدا قطعش کند و هر کس مرا وصل کند خدا
وصلش کند.

در حدیث آمده: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر کس با جان و مال به سوی قوم خویش برای صله رحم برود، اجر صد شهید
دارد و به هر قدمی چهل هزار حسنه برای اوست، چهل هزار سیئه از نامه‌اش محو
می‌گردد و چهل هزار درجه به او عنایت می‌شود و مانند این است که صد سال در
حال صبر و احتساب خدا را عبادت کرده ^(۳).

روایات باب صله رحم و گناه قطع رحم بسیار زیاد است می‌توانید به جلد هفتاد

۱ - الأمالی، طوسی: ۴۸۰، المجلس السابع عشر، حدیث ۱۰۴۹؛ بحار الأنوار: ۹۳/۷۱ باب ۳، حدیث ۲۱.

۲ - عسوالی اللالی: ۳۶۲/۱، حدیث ۴۵؛ بحار الأنوار: ۱۸۷/۴۷، باب ۶، حدیث ۳۵؛ مستدرک الوسائل: ۲۴۲/۱۵، باب ۱۱، حدیث ۱۸۱۲۴.

۳ - الأمالی، صدوق: ۴۳۱، المجلس السادس والستون، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۸۹/۷۱، باب ۳، حدیث ۶؛ مستدرک الوسائل: ۲۴۹/۱۵، باب ۱۱، حدیث ۱۸۱۴۰.

و شش و هفتاد و هفت و هفتاد و هشت «بحار الأنوار» و «مستدرک سفینه البحار» جلد چهارم و سایر کتب حدیث مراجعه کنید.

جهاد

شرح شرکت در جهاد فی سبیل الله در باب هشتم «مصباح الشریعة» با خواست خداوند به طور مفصل خواهد آمد.

صلاح قلب و دین

امام صادق علیه السلام در جمله آخر روایت باب زکات می فرماید:
 و زکات دیگر پایت، شرکت در جایی است که صلاح قلب و دین توست و آنجا بدون شک مجالس مذهبی و مساجد الهی و مجلس اختیار و محفل عارفان و اولیای خداست که در این گونه محافل شهوات مهار می شوند و معرفت آدمی به خدا و قیامت و معارف اضافه می گردد و در این مجالس نفس اهل حال، روان مرده را زنده و قلب غافل را بیدار می کند.

[هَذَا مِمَّا يَحْتَمِلُ الْقُلُوبَ فَهَمُّهُ وَالنُّفُوسَ اسْتِعْمَالُهُ وَمَا لَا
يُشْرَفُ عَلَيْهِ إِلَّا عِبَادَةُ الْمُقَرَّبِينَ الْمَخْلُصِينَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ
يُحْصَى وَهُمْ أَرْبَابُهُ وَهُوَ شِعَارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ]

امام صادق عليه السلام در پایان این روایت مهم می فرماید :

آنچه در باب زکات ذکر شد به اندازه طاقف فهم مردم بود و به مقداری که برای نفوس مردم قابل عمل است .

اما آنچه از اسرار و حقایق که برای بندگان مقرب و مخلص حضرت حق معلوم است و آن بزرگواران بر آن اشراف دارند بیش از آن است که به شماره آید که راه بردن به کنه حقایق و اطلاع بر باطن اسرار و فهم دقایق الهیه کار عباد مقرب و مخلص است و دیگران را بر آن راهی نیست !!

پروردگارا! معبودا! این قسمت از شرح در ساعات آخر عصر جمعه ، با لطف و محبت تو پایان پذیرفت ، مرا جز تو امیدی نیست و برایم غیر عنایت تو تکیه گاهی نمی باشد ، باکرم بی نهایت و لطف عمیم و رحمت و مرحمت مرا مهلت ده تا این راهی که فقط و فقط از باب فضیلت پیش پایم گذارده ای تا آخر ببینیم ، عنایتی کن که دنباله این شرح تا پایان آن ادامه یابد ، شاید از توجه خاصت به این گدای راه نشین ، خدمتی به دین و به خلق تو انجام گیرد .

فهرست مطالب

باب ۱۵ در آداب رکوع (۵-۵۰)

۸	حقیقت رکوع
۱۰	ذکر رکوع
۱۰	درمان دردهای روانی با ذکر
۱۳	رکوع در قرآن مجید
۱۵	رکوع، توحید اسما و صفات
۱۷	توحیدات ثلاثه
۲۰	رکوع مریم <small>عَلَيْهَا</small>
۲۱	رکوع داود <small>عَلَيْهِ</small>
۲۲	راکعان واقعی
۲۲	رکوع، علامت عاشقان واقعی
۲۳	رکوع، نشانه مؤمن
۲۷	رکوع در روایات
۲۹	اصفیای الهی در قرآن مجید
۳۱	بندگان خدا
۳۲	بندگان برگزیده
۳۵	رکوع، حقیقت اول
۳۶	اعمال انسان در دنیا و آخرت

- ۴۳ رکوع، مظهر خشوع
- ۴۶ شخصیت ربیع بن خثیم

باب ۱۶ در آداب سجود (۵۱-۱۱۸)

- ۵۴ حقیقت سجده
- ۵۵ معنای معنوی سجود
- ۵۷ سجده در قرآن کریم
- ۵۸ ۱- سجود موجودات
- ۶۰ ۲- سجود اهل طاعت و عبادت
- ۶۲ خصوصیت علمی و عملی سجده
- ۶۸ ۳- تکبر ابلیس از سجود در بیان قرآن
- ۶۸ سوره اسراء
- ۷۰ سوره اعراف
- ۷۲ سوره ص
- ۷۴ عاقبت شوم ابلیس
- ۷۶ هشدار قرآن پیرامون شیطان
- ۷۷ وسایل شیطان برای فریب انسان
- ۸۰ ۴- تکبر انسان‌های بی معرفت از سجده
- ۸۱ ۵- نهی از سجود به غیر خدا
- ۸۴ سجده قوم سبأ
- ۸۷ سجود عارفان
- ۸۹ سجده و مقام توحید ذات
- ۹۲ سجده و ترک خویشتن
- ۹۵ ساجدان عاشق

۹۹ سجود در روایات
۱۰۱ بشارت‌های الهی به بندگان مؤمن
۱۰۲ بشارت‌های الهی در قرآن
۱۰۳ بشارت‌های الهی در روایات
۱۰۶ حضور معصوم بر بالین مؤمن محتضر
۱۱۱ سجده در کلام امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۱۲ سجده تواضع

باب ۱۷ در آداب تشهد (۱۱۹-۱۵۸)

۱۲۳ حقیقت تشهد
۱۲۸ تشهد، با معرفت به حق
۱۳۳ معرفت به حق در کلام ملا صدرا
۱۳۷ خلوص در شهادتین
۱۳۸ زمام امور در دست حق
۱۴۱ وجوب صلوات در تشهد
۱۴۳ صلوات نزد علمای اهل تسنن
۱۴۶ شهادت بر توحید و رسالت در تشهد
۱۴۷ استغفار پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> برای امت
۱۵۰ شفاعت

باب ۱۸ در آداب سلام (۱۵۹-۱۷۶)

۱۶۲ معنای سلام در نماز
-----	--------------------------

۱۶۵ سلام در اسلام
۱۶۷ سلام حقیقی و آداب آن
۱۶۹ امتحانات الهی
۱۷۱ ثمره امتحانات الهی
۱۷۲ شیوه برخورد با امتحان
۱۷۳ مزد صبر بر امتحانات الهی
۱۷۶ راه تحصیل رضای الهی

باب ۱۹ در آداب دعا (۱۷۷-۲۴۲)

۱۸۱ حقیقت دعا
۱۸۲ دعای تکوینی و تشریحی
۱۸۵ دعای پیامبران و ائمه معصومین <small>علیهم السلام</small>
۱۸۷ دعا در کلام دانشمندان فرهیخته
۱۸۷ کارل و دعا
۱۸۸ کپلر و دعا
۱۸۸ گلن کلارک و دعا
۱۸۹ قرآن و دعا
۱۹۰ امر به دعا
۱۹۰ دعا علت گشایش
۱۹۱ دعا نشانه مؤمن
۱۹۲ استجاب دعا
۱۹۲ ضرورت وجود دعا
۱۹۳ دعا امری فطری

۱۹۵	روایات و دعا
۱۹۵	فضیلت دعا
۱۹۸	دعا اسلحه مؤمن
۱۹۹	دعا موجب دفع قضا و بلا
۲۰۱	دعا درمان دردها
۲۰۳	استجاب دعای دعا کنندگان
۲۰۴	علت عدم استجاب بعضی از ادعیه
۲۰۶	آداب دعا
۲۰۶	مداومت و مصلحت، شرط استجاب
۲۰۷	ذکر حاجات در دعا
۲۰۸	ارزش دعای پنهان
۲۰۸	اوقات استجاب دعا
۲۱۰	تضرع به درگاه الهی
۲۱۳	ثنا و ستایش الهی قبل از دعا
۲۱۶	دعای دسته جمعی
۲۱۶	دعا برای همه
۲۱۷	عدم هراس از تأخیر در اجابت
۲۱۹	علل تأخیر دعا
۲۲۰	شروع دعا با صلوات
۲۲۱	مستجاب الدعوة کیست؟
۲۲۲	چه کسی دعایش مستجاب نمی شود؟
۲۲۴	رابطه اهل معرفت با خدا
۲۲۴	کلام امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	حقیقت دعا
۲۳۳	اسباب استجاب دعا
۲۳۳	زمان استجاب دعا

- ۲۳۴ مکان استجاب دعا
 ۲۳۴ کربلا و اجابت دعا

باب ۲۰ در آداب روزه (۲۴۳-۲۸۶)

- ۲۴۷ حقیقت روزه
 ۲۴۸ حقیقت ماه رمضان
 ۲۴۹ آثار روزه
 ۲۵۱ روزه در آئینه روایات
 ۲۵۷ خطبه پیامبر اسلام ﷺ در شناخت ماه رمضان
 ۲۵۹ دعای حضرت زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان
 ۲۶۲ ثواب روزه
 ۲۶۵ نیت روزه
 ۲۶۷ حکایتی از مبارزه با نفس
 ۲۷۲ اقسام روزه
 ۲۷۲ روزه عموم
 ۲۷۲ روزه خصوص
 ۲۷۲ روزه خاص الخاص
 ۲۷۲ ویژگی روزه خاص الخاص
 ۲۷۴ مراحل روزه خصوص
 ۲۸۰ نفس روزه دار
 ۲۸۱ مریض واقعی

باب ۲۱
در آداب زکات
(۲۸۷-۴۰۷)

۲۹۰ حقیقت زکات
۲۹۱ بخل یا خطرناک‌ترین بیماری
۲۹۲ قرآن و مسئله بخل
۲۹۴ روایات و مسئله بخل
۲۹۶ برخورد شدید پیامبر ﷺ با بخیل
۲۹۸ زکات و انفاق در قرآن
۲۹۹ ثروت و بخل در قرآن
۳۰۲ فلسفه زکات در قرآن
۳۰۹ روایات و مسئله زکات
۳۱۲ انفاق موی سر برای جهاد
۳۱۴ زکات چشم
۳۱۵ زکات گوش
۳۱۵ زکات گوش و علم
۳۱۶ اسلام و دگرگونی آن
۳۱۸ کتابخانه‌های مسلمانان
۳۲۰ زکات گوش و آموختن حکمت
۳۲۲ حکمت در قرآن
۳۲۳ حکمت در روایات
۳۲۸ حکمت در کلام پیامبر ﷺ
۳۲۹ حکمت در کلام داود <small>عليه السلام</small>
۳۳۰ حکمت در معرفی انسان کامل
۳۳۲ حکمت در مسئله فنا
۳۳۳ چهار مرحله فنا

۳۳۳	فنای آثاری
۳۳۴	فنای افعالی
۳۳۵	فنای صفاتی
۳۳۶	فنای ذاتی
۳۴۲	حکمت در سیر الی الله
۳۴۶	حکمت در تحلیه و صفات روحانی
۳۵۱	سلوک لقاء الله
۳۵۳	راههای سلوک لقاء الله
۳۵۶	حکمت در توجه به مسائل عالی الهی
۳۶۳	حکمت در حقیقت دنیا و آخرت
۳۶۷	حکمت از زبان امام علی <small>علیه السلام</small>
۳۷۰	حکمت در اصطلاحات و کنایات عرفا
۳۷۱	معانی اصطلاحات عرفانی
۳۸۳	حکمت در گشایش کار
۳۸۵	کمال انسان
۳۹۰	زکات زبان
۳۹۱	زکات دست
۳۹۱	حیات دین با تألیف کتاب
۳۹۴	زکات پا
۳۹۴	زیارت بندگان شایسته
۳۹۸	مجالس علم
۴۰۰	جلسه صلح بین مسلمانان
۴۰۳	صله رحم
۴۰۶	جهاد
۴۰۶	صلاح قلب و دین
۴۰۹	فهرست مطالب